

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پاسخ به مسائل شرعی

دفتر حضرت آیه الله العظمی صانعی مدظله العالی

دفتر قم - تلفن: ۷۷۴۴۰۱۰ - ۷۷۴۴۰۰۹ - ۷۷۴۴۷۶۷

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۵۰۸۰

نشانی: پل حجتیہ، خیابان شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۴

دفتر مشهد - تلفن: ۲۲۵۱۱۵۲ - ۲۲۲۲۲۷۷

نمابر: ۰۵۱۱ - ۲۲۲۲۵۷۷

دفتر شیراز - تلفن: ۲۲۴۳۳۳۴ - ۲۲۴۳۴۹۸

نمابر: ۰۷۱۱ - ۲۲۲۶۷۰۰

[www.saanei.org](http://www.saanei.org)

آدرس اینترنت:

پست الکترونیک:

Istifta @ saanei.org

پاسخ به استفتائات

Saanei @ saanei.org

تماس با دفتر معظّم له

Info @ saanei.org

تهیه کتاب

# منتخب الأحكام

مطابق بافتاواى

مرجع عالیقدر

حضرت آية الله العظمى حاج شيخ يوسف صانعى

فهرست نویسی قبل از انتشار: میثم تمار

صانعی، یوسف، ۱۳۱۶ -  
منتخب الأحكام/مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر حضرت آية الله العظمی حاج شیخ  
یوسف صانعی. - [ویرایش ۲] قم: میثم تمار، ۱۳۷۹.  
۳۶۸ ص.  
ISBN: 964-5598-37-0  
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
واژنامه.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
چاپ پنجم: بهار ۱۳۸۲  
۱. فقه جعفری -- رساله عملیه. الف. عنوان.  
م ۲۵ ص / ۹ / ۱۸۳ BP  
کتابخانه ملی ایران  
۲۹۷/۳۴۲۲  
م ۱۴۷۸۴ - ۷۸



انتشارات میثم تمار

### منتخب الأحكام

مطابق با فتاوی مرجع عالیقدر  
حضرت آية الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی

ناشر: انتشارات میثم تمار

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ زیتون

نوبت چاپ: پنجم / بهار ۱۳۸۲

شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

بها: ۹۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

نشانی: قم - خیابان شهید محمد منتظری، کوچه هشتم، پلاک ۶  
صندوق پستی ۳۷۱۸۵/۵۵۷ - تلفن: ۷۷۳۲۹۸۲ - شماره: ۷۷۳۵۰۸۰

Email: m-tammar@noornet.net

## فهرست مطالب

۱۵	..... سخن ناشر
۲۱	..... ● احکام تقلید
۲۳	..... تقلید از اعلم
۲۴	..... رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد میّت
۲۵	..... نشانه‌های بلوغ
۲۷	..... ● احکام طهارت
۲۷	..... آب مطلق و مضاف
۲۷	..... ۱. آب کُرّ
۲۸	..... ۲. آب قلیل
۲۸	..... ۳. آب جاری
۲۸	..... ۴. آب باران
۲۹	..... ۵. آب چاه
۲۹	..... احکام آبها
۲۹	..... نجاسات
۳۰	..... احکام نجاسات
۳۲	..... مُطَهَّرَات
۳۲	..... ۱. آب

۳۲	..... زمین	۲
۳۳	..... آفتاب	۳
۳۴	..... استحاله	۴
۳۵	..... انقلاب (سرکه شدن آب انگور)	۵
۳۶	..... انتقال	۶
۳۶	..... اسلام	۷
۳۶	..... تَبَعِيَّت	۸
۳۷	..... برطرف شدن عین نجاست	۹
۳۷	..... اِسْتِیرای حیوان نجاستخوار	۱۰
۳۸	..... غایب شدن مسلمان	۱۱
۳۸	..... مسائل متفرقة طهارت و نجاست	
۴۰	..... احکام وسواسی	
۴۱	..... وضو	●
۴۳	..... وضوی اِرْتِماسی	
۴۳	..... شرایط وضو	
۴۴	..... احکام وضو	
۴۵	..... چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت	
۴۵	..... چیزهایی که وضو را باطل می‌کند	
۴۶	..... احکام وضوی جَبیره	
۴۸	..... غسلهای واجب	●
۴۸	..... احکام جنابت	
۴۹	..... کارهایی که بر جُنُب حرام است	
۵۰	..... غسل جنابت	
۵۱	..... الف. غسل ترتیبی	
۵۱	..... ب. غسل اِرْتِماسی	
۵۱	..... احکام غسل	
۵۲	..... استحاضه	
۵۳	..... احکام استحاضه	
۵۴	..... حیض	
۵۶	..... احکام حائض	

۵۶	نفاس
۵۷	مسائل متفرقه غسل
۵۸	غسل مس میت
۵۹	احکام محتضر
۶۰	● احکام اموات
۶۰	احکام غسل میت
۶۱	احکام کفن میت
۶۲	احکام خُوط
۶۲	احکام نماز میت
۶۳	احکام دفن
۶۴	نیش قبر
۶۵	مسائل متفرقه میت
۶۶	● تیمم
۶۸	چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است
۶۸	کیفیت تیمم
۶۹	احکام تیمم
۷۱	● احکام نماز
۷۱	نمازهای واجب
۷۲	نمازهای واجب یومیه
۷۲	وقت نماز ظهر و عصر
۷۲	وقت نماز مغرب و عشا
۷۳	وقت نماز صبح
۷۴	احکام وقت نماز
۷۵	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود
۷۵	احکام قبله
۷۶	پوشانیدن بدن در نماز
۷۶	لباس نمازگزار
۷۸	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۷۹	مکان نمازگزار
۸۰	احکام مسجد

۸۱	اذان و اقامه.....
۸۲	واجبات نماز.....
۸۲	۱. نیت.....
۸۳	۲. تکبیرة الاحرام.....
۸۳	۳. قیام (ایستادن).....
۸۳	۴. قرائت.....
۸۴	۵. رکوع.....
۸۴	۶. سجود.....
۸۵	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است.....
۸۶	سجده‌های واجب قرآن.....
۸۶	۷. تشهد.....
۸۷	۸. سلام نماز.....
۸۷	۹. ترتیب.....
۸۷	۱۰. مؤالات.....
۸۷	قنوت.....
۸۸	صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ.....
۸۸	مبطلات نماز.....
۹۰	مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست.....
۹۰	نماز احتیاط.....
۹۱	سجده سهو.....
۹۲	دستور سجده سهو.....
۹۲	قضای سجده و تشهد فراموش شده.....
۹۳	کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز.....
۹۳	احکام نمازهای مستحبی.....
۹۴	نماز مسافر.....
۹۶	کسی که محل کارش غیر از وطن است.....
۹۷	وطن و اعراض از آن.....
۹۸	قصد اقامت.....
۹۹	کثیرالسفر.....
۱۰۰	نماز قضا.....



۱۰۲	..... نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۱۰۲	..... نماز جماعت
۱۰۳	..... شرایط امام جماعت
۱۰۴	..... امامت جانبازان و معلولان
۱۰۴	..... احکام جماعت
۱۰۵	..... نماز جمعه
۱۰۵	..... شرایط نماز جمعه
۱۰۶	..... وقت نماز جمعه
۱۰۶	..... کیفیت نماز جمعه
۱۰۷	..... نماز آیات
۱۰۸	..... دستور نماز آیات
۱۰۹	..... نماز عید فطر و قربان
۱۰۹	..... اجیر گرفتن برای نماز
۱۱۰	..... ● احکام روزه
۱۱۰	..... نیت
۱۱۱	..... چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۱۱۲	..... ۱. خوردن و آشامیدن
۱۱۳	..... ۲. جماع
۱۱۳	..... ۳. استمناء
۱۱۳	..... ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم ﷺ
۱۱۴	..... ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق
۱۱۴	..... ۶. فروبردن سر در آب
۱۱۴	..... ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۱۱۶	..... ۸. اِماله کردن
۱۱۶	..... ۹. قبی کردن
۱۱۷	..... احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۱۱۸	..... جاهایی که قضا و کفاره واجب است
۱۱۸	..... کفاره روزه
۱۱۹	..... احکام روزه قضا
۱۱۹	..... احکام روزه مسافر

- ۱۲۱..... کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
- ۱۲۲..... احکام روزه‌های مستحب
- ۱۲۳..... راه ثابت شدن اول ماه
- ۱۲۴..... روزه‌های حرام
- ۱۲۵..... مسائل متفرقه روزه
- ۱۲۵..... احکام اعتکاف
- ۱۲۵..... شرایط اعتکاف
- ۱۲۶..... کارهایی که بر معتکف حرام است
- احکام خمس
- ۱۲۷..... ۱. منفعت کسب
- ۱۳۳..... ۲. معدن
- ۱۳۴..... ۳. گنج
- ۱۳۴..... ۴. مال حلال مخلوط به حرام
- ۱۳۴..... ۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید
- ۱۳۵..... ۶. غنیمت
- ۱۳۵..... ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
- ۱۳۶..... مصرف خمس
- ۱۳۶..... مسائل متفرقه خمس
- احکام زکات
- ۱۳۸..... شرایط واجب شدن زکات
- ۱۳۹..... زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربعه)
- ۱۴۰..... زکات طلا و نقره
- ۱۴۰..... زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه)
- ۱۴۱..... مصرف زکات
- ۱۴۲..... شرایط کسانی که مستحق زکات‌اند
- ۱۴۲..... نیت زکات
- ۱۴۳..... مسائل متفرقه زکات
- ۱۴۳..... زکات فطره
- ۱۴۵..... مصرف زکات فطره
- صدقات
- ۱۴۶.....

● احکام حج	۱۵۳
استطاعت	۱۵۴
نیابت و اجیر شدن در حج	۱۵۵
● امر به معروف و نهی از منکر	۱۵۷
شرایط امر به معروف و نهی از منکر	۱۵۷
مراتب امر به معروف و نهی از منکر	۱۵۹
مسائل متفرقه امر به معروف	۱۶۰
● بعضی از محرّمات و کسبهای حرام	۱۶۲
غنا و موسیقی	۱۶۲
رقصیدن و کف زدن	۱۶۴
پُرد و باخت	۱۶۵
مجسمه سازی و تصویر	۱۶۵
رشوه	۱۶۵
حقّ التألیف	۱۶۶
ریش تراشیدن	۱۶۷
غیبت و تجسس	۱۶۸
هتک حرمت	۱۶۹
تشبه به کفار	۱۶۹
مسائل متفرقه	۱۷۰
● احکام خرید و فروش	۱۷۱
معاملات باطل	۱۷۱
شرایط فروشنده و خریدار	۱۷۳
شرایط جنس و عوض آن	۱۷۴
صیغه خرید و فروش	۱۷۵
نقد و نسیه و سلف	۱۷۶
مواردی که انسان می تواند معامله را به هم بزند	۱۷۷
مالکیت	۱۷۹
مسائل متفرقه خرید و فروش	۱۸۰
● احکام شرکت	۱۸۳
● احکام مضاربه	۱۸۶

- احكام صلح ..... ۱۸۹
- احكام اجاره ..... ۱۹۱
- شرايط مالي كه آن را اجاره مي دهند ..... ۱۹۳
- شرايط استفاده‌اي كه مال را براي آن اجاره مي دهند ..... ۱۹۴
- مسائل متفرقه اجاره ..... ۱۹۴
- سرقفلي ..... ۱۹۵
- جُعّاله، مزارعه و مساقات ..... ۱۹۷
- احكام جعله ..... ۱۹۷
- احكام مزارعه ..... ۱۹۷
- احكام مساقات ..... ۱۹۹
- كساني كه نمي توانند در مال خود تصرف كنند ..... ۲۰۰
- احكام وكالت ..... ۲۰۱
- احكام قرض ..... ۲۰۳
- قرض ربوي ..... ۲۰۵
- معاملات بانكي ..... ۲۰۸
- سفته ..... ۲۱۲
- احكام حواله دادن ..... ۲۱۲
- احكام رهن ..... ۲۱۴
- احكام ضامن شدن ..... ۲۱۶
- احكام كفالت ..... ۲۱۸
- احكام وديعه (امانت) ..... ۲۲۰
- احكام عاريه ..... ۲۲۳
- احكام نكاح (زناشويي) ..... ۲۲۵
- احكام عقد ..... ۲۲۵
- شرايط عقد ..... ۲۲۶
- عيبهائي كه به واسطه آنها مي توان عقد را به هم زد ..... ۲۳۱
- عده‌اي از زنها كه ازدواج با آنان حرام است ..... ۲۳۳
- احكام عقد دايم ..... ۲۳۵
- مُتعه يا صيغه ..... ۲۳۶
- احكام نگاه كردن، حجاب و پوشش ..... ۲۳۹

۲۴۱	مسائل متفرقه زناشویی
۲۴۷	● باروری، تلقیح
۲۵۲	جلوگیری از بارداری
۲۵۳	سقط جنین
۲۵۵	تغییر جنسیت
۲۵۷	شبه سازی
۲۵۹	● احکام شیردادن
۲۶۳	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است
۲۶۵	مسائل متفرقه شیر دادن
۲۶۶	حضانة
۲۶۹	● احکام طلاق
۲۷۰	عده طلاق
۲۷۲	عده زنی که شوهرش مرده است
۲۷۳	طلاق بائن و طلاق رجعی
۲۷۳	احکام رجوع کردن
۲۷۴	طلاق خلع
۲۷۴	طلاق قیارات
۲۷۴	مسائل متفرقه طلاق
۲۷۸	● احکام غضب
۲۸۰	● احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند
۲۸۲	● ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنان
۲۸۵	● احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات
۲۸۶	دستور سر بریدن حیوانات
۲۸۶	شرایط سر بریدن حیوان
۲۸۹	دستور کشتن شتر
۲۸۹	احکام شکار کردن با اسلحه
۲۹۰	صید ماهی
۲۹۲	● احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۲۹۵	● احکام نذر
۲۹۸	● احکام قسم خوردن

- احكام هيبه ..... ۳۰۰
- احكام وقف ..... ۳۰۲
- احكام وصيت ..... ۳۰۷
- احكام ارث ..... ۳۱۱
- ارث زن و شوهر ..... ۳۱۲
- مسائل متفرقة ارث ..... ۳۱۴
- احكام قضا و شهادات ..... ۳۱۸
- شرايط قاضى ..... ۳۱۸
- حدود ..... ۳۲۶
- تعزيرات ..... ۳۲۸
- احكام قصاص ..... ۳۲۹
- موجبات قصاص ..... ۳۲۹
- قتل ..... ۳۳۳
- شركت در قتل ..... ۳۳۷
- قصاص اعضا ..... ۳۳۸
- لوٹ و قسامه ..... ۳۳۹
- مسائل متفرقة قصاص ..... ۳۴۱
- احكام ديات ..... ۳۴۳
- دية قتل ..... ۳۴۳
- دية اعضا ..... ۳۴۵
- دية جنين ..... ۳۴۶
- مسائل متفرقة ديات ..... ۳۴۷
- ملحقات منتخب الاحكام ..... ۳۵۰
- ييمه ..... ۳۵۰
- تشریح و پيوند ..... ۳۵۱
- عزادارى ائمه عليهم السلام ..... ۳۵۳
- مقررات دولت جمهورى اسلامى ..... ۳۵۳
- واژه نامه ..... ۳۵۵

### بسمه تعالی

ان الله تبارك و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج اليه الأمة الا أنزله في كتابه  
وبيّنه لرسوله ﷺ وجعل لكل شيء حداً وجعل عليه دليلاً يدل عليه  
وجعل على من تعدى ذلك الحد حداً<sup>۱</sup>.

خدای تبارک و تعالی هر آنچه را امت به آن نیاز دارد،  
در کتاب خود نازل کرد و برای پیامبرش ﷺ بیان نمود، و  
برای هر چیزی حدی قرار داد و برای آن، دلیلی گذاشت تا  
راهنمای آن باشد و بر هر کس که از آن حد تجاوز کند،  
حدی گذاشت. امام محمد باقر علیه السلام

تردیدی نیست که اسلام به عنوان دین خاتم، چنانکه در این روایت  
شریف آمده، پاسخگوی همه نیازهای آدمی در زندگی فردی و اجتماعی  
است. قرآن و سنت، دو منبع اصلی در برآوردن نیازهای انسان در امر  
داشتن جامعه‌ای سعادت‌مند و هدایت وی به شمار می‌روند. هر چیزی، حدّ  
و مرز و چارچوبی دارد که در کتاب و سنت، بیان شده است و به همان  
دلیل که خداوند تعالی، دین خود را پاسخگوی نیازهای بشری می‌شمارد،  
راه دستیابی به حدود و مرزها و احکام و تکالیف را نیز تعیین کرده است.

---

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۵۹.

بر همین اساس، کسانی که مرزهای الهی و حدود شریعت را نادیده گرفته، زیر پا بگذارند نیز در شریعت الهی، حکم خاص خود را دارند. در این میان، همه تلاش فقهای اسلام، همواره در طول تاریخ فقه بر این نقطه متمرکز بوده است که در چارچوب موازین اجتهاد و استنباط، به تبیین حدود الهی، احکام شریعت و تکالیف و حقوق انسانی پردازند.

تاریخ فقه شیعه و هزاران کتاب و رساله فقهی، گواه روشنی بر این حقیقت است که فقهای شیعه، - رضوان الله علیهم - در هر دوره، به مقتضای نیازهای روز و ارتباطات اجتماعی و به فراخور مسئولیت خود در تبلیغ دین و ابلاغ شریعت، و ضرورت حیات فقه و فقاہت، به آن همّت گماشته‌اند و پردامنه‌ترین و دقیق‌ترین مباحث را در حوزه علوم اسلامی، به فقه اختصاص داده‌اند. به همین نسبت، دیگر علومی که در فقاہت نقش دارند؛ همچون اصول فقه، تراجم و رجال، و حدیث شناسی، گسترش و عمق یافته و صدها حوزه درس، شکل گرفته و هزاران کتاب، تألیف شده است.

بخش عمده‌ای از آثار فقهی، به دنبال درخواست و یا پرسشهای متعددی بوده است که از سوی علاقه‌مندان به علوم دینی و یا مقلدان، صورت می‌گرفته است. صدها مجموعه پرسش و پاسخ شرعی که از قرنهای نخست، از دوره شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی و شیخ طوسی تا کنون بر جای مانده، حاصل روابط نزدیکی است که میان مردم دیندار و حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعه وجود داشته و به دلیل مراجعات متعددی است که به علما می‌شده است.

در دوره‌های اخیر، تدوین مجموعه‌های ارزشمند و متعددی، چون: «جامع‌الشتات» میرزای قمی و «مجمع‌المسائل» میرزای شیرازی، استمرار همان ارتباط علمی میان مرجعیت شیعه و مردم متدین و متشرع است که



همچنان ادامه دارد. اینها در کنار صدها رساله کوچک و بزرگ در شرح مسائل شرعی و احکام فقهی است که همواره مورد درخواست و مراجعه جامعه اسلامی است.

از سوی دیگر، نیازهای متعدد جامعه دینی و قشرهای مختلف اجتماعی، طبعاً ارائه و نشر مسائل دینی و احکام شرعی در قالبهای مختلف، ولی مناسب را اقتضا می‌کند؛ بویژه اگر به اقتضای مسائل جدید، یعنی همان که اینک از آن با عنوان «مسائل مستحدثه» یاد می‌شود، فتاوا و نظرهای فقهی جدیدی صادر شده باشد و یا به اقتضای اجتهاد فعال و مستمر و پویای شیعه و به فراخور قدرت و تلاش فقهی، برای فقیه در مصدر مرجعیت (و صد البته در چارچوب موازین فقهی که همواره مورد اهتمام فقهای شیعه بوده و هست)، به دیدگاهها و در واقع، فتاوی جدیدی انجامیده باشد و تبدل رأی پیش آمده باشد.

بی‌گمان، تبدل رأی و فتوا که امری رایج در حوزه اجتهاد و فقهات شیعی از آغاز تاکنون بوده است و یک مجتهد، نه در طول تألیف و تدوین چند کتاب، بلکه حتی گاه در فاصله زمانی نگارش یک کتاب فقهی نیز چاره‌ای جز آن نمی‌دیده است، نشانی روشن از حیات فقه و سرزندگی فقهات شیعه و جولان فکری و نشاط اجتهاد فقیهی می‌دهد که همواره خود را ملزم به تبعیت از ادله تلاش برای استنباط احکام بر اساس موازین فقه و فقهات می‌داند؛ یعنی همان که در سالهای اخیر با عنوان «اجتهاد جواهری» از آن یاد می‌شود و حاکی از صحت، دقت، جامعیت و انطباق آن با موازین پذیرفته شده و منابع اصیل استنباط است.

چنان که در تعریف اجتهاد گفته‌اند، اجتهاد، نهایت تلاش فقیه برای استنباط و تحصیل احکام شرعی از مجموع تفصیلی ادله است.

کسانی که حتی آشنایی اجمالی با کتب فقه استدلالی دارند، به خوبی می‌دانند که وجود دو یا چند نظر در یک مسئله فقهی برای فقهای بزرگی چون شیخ طوسی، محقق حلّی و شهیدین، امری عادی به شمار می‌رود. تنها مروری بر صفحاتی چند از کتاب ارزشمند «مفتاح الکرامه» که به بازگویی فتاوا و اقوال فقها در هر مسئله می‌پردازد، گواه این حقیقت است، و این را باید از امتیازات و در عین حال از افتخارات فقه شیعه برشمرد و طبعاً آخرین نظریه آنها دقیق‌ترین و محققانه‌ترین نظر و رأی آنها محسوب می‌شود.

در این فرصت و به مناسبت مجموعه‌ای که پیش‌روست، می‌توان به برخی از آخرین نظریه‌های فقهی و فتاوای فقیه توانا حضرت آیه‌الله العظمی حاج شیخ یوسف صانعی اشاره کرد که هر چند متمایز از فتاوای مشهور و حتی گاه‌ها از فتاوایی است که ادّعی اجماع بر آن شده است، ولی هر یک از آنها، حاصل دهها ساعت مطالعه، بررسی و بازبینی ادلّه و مراجعه مجدد به متون فقهی در چارچوب موازین فقه و فقاقت و عنایت به کاسریت و جابریّت شهرت است. از جمله فتاوای قابل توجّهی که نشان از تبدل رأی معظّم له دارد، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

طهارت همه انسانها، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، یعنی توده مردمان، بجز معاندان دینی آنان که بسیار اندک هستند؛ تفصیل در حکم ارتداد میان کسی که انکار اسلام توسط او موجب جرمی همانند هتک حرمت پیامبر ﷺ و مسلمانان می‌شود، و کسی که ارتداد وی موجب جرمی نباشد و تنها قصوراً مرتد شده است و یا هنوز در حال تفحص است؛ دوران حرمت غنا و موسیقی مدار محتوای آن نه دوران مدار نفس صوت و غنا؛ عدم حرمت ربای استنتاجی؛ مساوات مسلمان و کافر در قصاص؛

تساوی دیه زن و مرد، اعم از قتل و غیر آن و جریان قصاص و مقابله به مثل در قتل زن توسط مرد بدون نیاز به ردّ تفاوت همانند عکس آن و بدون تبعیض و ظلم؛ ارث بردن غیر مسلمان (که معاند نباشد) از مسلمان مانند عکسش؛ عدم شرطیت اجتهاد در قاضی و کفایت علم به مسائل و قوانین قضا هر چند از روی تقلید؛ عدم شرطیت ذکوریت در قضا، فقاہت، مرجعیّت و ولایت امر؛ لازم الاتباع بودن نظامات اجتماعی که بر پایه عدل و بارأی اکثریت مردم و حفظ حقوق جامعه باشد همانند: مالیات و قوانین شهرداری و مقرّرات وزارتخانه‌ها و غیر آنها از مقرّرات مربوط به اداره جامعه و حفظ امنیت فکری و اقتصادی و جانی و مالی و عرضی و همه جانبه آنان.

در سالهای اخیر، کتابها و رساله‌های متعدّدی از حضرت آیه‌الله العظمی صانعی منتشر شده است که هر یک، پاسخگوی بخشی از نیاز و خواست علاقه‌مندان و مقلدان بوده است. علاوه بر کتاب «توضیح المسائل» که تاکنون بارها تجدید چاپ شده، کتاب «مجمع المسائل»، منبعی ارزشمند در پاسخگویی به پرسشهای شرعی است. این کتاب که جلد نخست آن، بیش از دو هزار استفتا را در بر می‌گیرد و تاکنون در چند نوبت منتشر شده، مجموعه‌ای گسترده از پاسخهای معظّم‌له است که از میان هزاران استفتاگرنش شده و به ترتیب توضیح المسائل تدوین شده است.

مرجع عالی قدر که از شاگردان برجسته حضرت امام خمینی علیه السلام هستند،<sup>۱</sup>

۱. تعبیری که حضرت امام خمینی علیه السلام درباره معظّم‌له فرموده‌اند نشان می‌دهد آن بزرگوار، عنایت ویژه‌ای به مراتب علمی ایشان داشته‌اند: «من آقای صانعی را مثل یک فرزند بزرگ کرده‌ام. این آقای صانعی وقتی که سالهای طولانی در مباحثاتی که ما داشتیم تشریف می‌آوردند. ایشان، بالخصوص می‌آمدند با من صحبت می‌کردند و من حظ می‌بردم از معلومات ایشان، و ایشان یک نفر آدم برجسته‌ای در بین روحانیون است و یک مرد عالمی است» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۳۱).

در مجمع المسائل به شیوه معمول خویش و به تناسب، در بسیاری موارد، به اجمال به برخی از ادله مورد نظر اشاره کرده‌اند که می‌تواند راهگشای پرسشهای علاقه‌مندان نیز باشد؛ چنان که ذکر تاریخ پاسخها نیز ویژگی دیگر آن مجموعه است.

انتشار توضیح المسائل و مجمع المسائل، به عنوان دو منبع اصلی فتاوی معظم له، در عین غنا و ارزشمندی آن، نیاز بسیاری از علاقه‌مندان به داشتن گزیده‌ای آسان از مسائل و استفتائات از دو کتاب یاد شده را برآورده نمی‌کرد. مجموعه‌ای که با عنوان «منتخب الأحكام» پیش روی دارید، به انگیزه پاسخگویی به این نیاز تدوین شده است. این مجموعه که گزینش و تدوین آن، نخست توسط برخی از فاضلان حوزه درس استاد صورت گرفته، به استحضار معظم له رسیده و توسط ایشان در برخی از مسائل آن، بازنگری شده است و از این رو، جدیدترین آرای فقهی و فتاوی شرعی مرجع عالی قدر را در خود جای داده است که پیش از این، به پاره‌ای از آنها اشاره شد.

از خداوند متعال دوام عزت و نشاط علمی حوزه‌های علمیه و مرجعیت شیعه و سلامتی مرجع عالی قدر را مسئلت می‌کنیم. آرزوی ما این است که مجموعه منتخب الأحكام پاسخگوی خواست آن دسته از علاقه‌مندان و عزیزانی باشد که خواهان گزیده‌ای از مهم‌ترین و کاربردی‌ترین فتاوی فقهی و پاسخهای شرعی معظم له هستند. ان شاء الله.

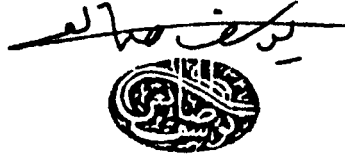
مؤسسه فرهنگی

انتشارات مثم تمار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

علیٰ به رساله منتخب الأحكام که توسط جمعی از فضلاء محترم جمع آوری  
تظیم شده است مجزی و مبر. ذمه است ان شاء الله تعالی.

ربیع الأول ۱۴۲۱



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلٰی خَیْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ  
الطَّاهِرِیْنَ، وَ لَعْنَةُ اللّٰهِ عَلٰی اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِیْنَ اِلٰی یَوْمِ الدِّیْنِ.

### احكام تقليد

﴿مسئله ۱﴾ مسلمان باید به اصول دین یقین داشته باشد؛ ولی در احکام غیر ضروری دین، یا باید مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند؛ یعنی به دستور او رفتار نماید، یا از راه احتیاط، طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام

می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد؛ و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند؛ بلکه برای کسانی که می توانند به احتیاط عمل کنند، اولی و احوط، تقلید و ترک عمل به احتیاط است. ناگفته نماند که عمل به احتیاط، خود، نیاز به قدرت علمی در حدّ اجتهاد و یا تقلید در کیفیت احتیاط دارد و به هر صورت، کار سخت و مشکلی است.

﴿مسئله ۲﴾ تقلید در احکام، عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و زنده و عادل باشد؛ و از مجتهدین دیگر، اعلم باشد؛ یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدین زمان خود، استادتر باشد و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید از مجتهدی تقلید کرد که به دنیا حریص نباشد.

﴿مسئله ۳﴾ کسی که فتوای مجتهدش را از شخص عادل شنید و عمل کرد، مثل آنکه بشنود زمین گل، کف پای نجس را پاک می کند و بعد از پاک کردن کف پایش با آن زمین، نماز بخواند، بعد خلافتش ظاهر شود، اگر وقت باقی است، اعاده کند و اگر وقت گذشته، احوط قضای آن است.

﴿مسئله ۴﴾ تقلید از میّت ابتدائاً جایز نیست؛ ولی بقای بر تقلید از میّت اشکال ندارد و بقای بر تقلید از مجتهد میّت، باید به فتوای مجتهد زنده باشد. کسی که در بعضی از مسائل به فتوای مجتهدی عمل کرده، بعد از مردن آن مجتهد، می تواند در همه مسائل، حتّی در مسائلی که عمل نکرده از او تقلید کند؛ کما اینکه می تواند در هر مسئله ای که خواست یا تمام مسائل، به فتوای مجتهد زنده عمل نماید، چون بقا به نظر این جانب، مطلقاً گرچه میّت، اعلم از حیّ هم باشد، جایز است نه واجب.

## تقلید از اعلم

- ﴿مسئله ۵﴾ تقلید از اعلم، واجب مطلق است نه مشروط؛ به این معنا که فرد باید اعلم را شناسایی کند و بفهمد که اعلم کیست.
- ﴿مسئله ۶﴾ عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده دیگر، جایز نیست، مگر رجوع به اعلم.
- ﴿مسئله ۷﴾ اگر یکی از دو مجتهد مساوی، اورع یا اورع در فتوا باشد، اورع، مقدم است؛ ولی اعلم عادل، بر عادل عالم مقدم است.
- ﴿مسئله ۸﴾ رجوع به غیر اعلم در مسئله‌ای که اعلم فتوا ندارد، مانند موارد احتیاط واجب و تأمل و محل اشکال با رعایت الْأَعْلَمِ فَالْأَعْلَمِ، مانعی ندارد.
- ﴿س ۹﴾ شخصی متوجه عنوان تقلید نبوده؛ اما هرگاه برایش مسئله‌ای پیش می‌آمده است، از رساله مجتهد وقت، استفاده و به آن عمل می‌کرده است. آیا این مقدار برای تحقق تقلید و بقا پس از فوت او کافی است؟  
ج - بله، کافی است. ۷۶/۳/۸
- ﴿س ۱۰﴾ آیا تقلید از اعلم بر مکلف لازم است یا خیر؟  
ج - علی‌الاحوط (اگر نگوییم بنا بر اقوی) لازم است و چگونگی می‌توان به عدم لزوم آن فتوا داد با اینکه از محقق ثانی<sup>رحمته</sup> نقل شده که صریحاً اذعان بر عدم جواز تقلید از غیر اعلم کرده؛ بلکه از سید مرتضی علم الهدی<sup>رحمته</sup> نیز منقول است که عدم جواز تقلید از غیر اعلم، از مسلمات شیعه است. ۷۳/۱۰/۱۳
- ﴿س ۱۱﴾ آیا اعلمیّت امری نسبی است؟ مثلاً آیا فردی که دارای نظریّاتی در دین است، به صرف امضا شدن نظریّاتش توسط مجتهدی،

می توان از او به عنوان اعلم تقلید کرد؟

ج - معیار، اعلمیت در استنباط احکام شرعی از ادله است و آن هم، منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه های علمیّه و کثرت و فزونی مسائل فقهی است. ۷۴/۴/۱۴  
 ﴿س ۱۲﴾ این جانب چند سال قبل از انقلاب، با توجه به وظیفه شرعی ای که داشتم، صرفاً با تشخیص خودم و بدون توجه و علم به شرایط انتخاب مجتهد جامع الشرائط، رساله شخصی را تهیه و از او تقلید کردم. آیا این نحوه تقلید، صحیح است یا خیر؟

ج - اگر در آن زمان، به اعلم بودن ایشان اطمینان داشته اید، یا بدون توجه به این جهات، به فتوای ایشان عمل کرده اید و بعد از تحقیق نیز اعلمیت دیگران برایتان محرز نشده، تقلید و عمل شما صحیح است؛ اما اگر اعلمیت شخص دیگری را احراز کردید، رجوع از شخص اول بر شما واجب است و عمل بعد از احراز، باید منطبق با فتوای همان اعلم باشد، و اگر الآن متوجه اعلمیت دیگری شده اید، مضرّ به اعمال گذشته شما نیست. ۶۸/۸/۲۲

#### رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد میّت

﴿س ۱۳﴾ اگر در مسئله ای از مرجع میّت به حضرت عالی برگردیم، آیا پس از مدتی می توانیم به همان مرجع قبلی برگردیم یا خیر؟ اگر برگشتیم، تکلیف نماز و روزه هایمان چیست؟

ج - رجوع از مجتهد حیّ به مجتهد میّت جایز نیست و نماز و



روزه‌های به جا آورده شده، در صورتی باید قضا شود که اختلاف در فتوا، در مسائلی داشته باشند که بر نماز و روزه تأثیر دارد.  
۷۳/۲/۶

﴿س ۱۴﴾ شخصی هنگامی که هنوز بالغ نبوده، اما ممیز بوده، اعمال خود را با تقلید از مرجع تقلیدش منطبق می‌کرده و با اعتماد به فتوای او اعمالش را انجام می‌داده است. حال اگر قبل از بلوغ این شخص، آن مرجع از دنیا برود، آیا می‌تواند بر تقلید از او باقی باشد یا خیر؟

ج - مانعی ندارد و بقا برایش جایز است، چون بلوغ، شرط صحت تقلید نیست.  
۷۶/۳/۲

﴿س ۱۵﴾ اگر دختری مقلد حضرت امام «ره» یا یکی از فقهای عظام «رهم» بوده که سن تکلیف را نه سالگی می‌دانند، آیا اکنون برای تدارک نماز و روزه‌های قضا شده، می‌تواند فتوای حضرت عالی را ملاک قرار داده، سیزده سالگی را شروع تکلیف بداند؟  
ج - اگر قبلاً به نه سالگی رسیده و نماز و روزه را با آنکه می‌دانسته برایش واجب است، ترک نموده، باید قضای آنها را طبق فتوای مرجع فوت شده به جا آورد.  
۷۶/۳/۸

### نشانه‌های بلوغ

﴿مسئله ۱۶﴾ نشانه بالغ شدن یکی از این چهار چیز است:

۱. رویدن موی درشت بالای عورت؛

۲. بیرون آمدن منی؛

۳. تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن سیزده سال قمری در زن؛

۴. دیدن خون حیض در زن.

﴿مسئله ۱۷﴾ رویدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها، نشانهٔ بالغ شدن نیست، مگر اینکه انسان به واسطهٔ اینها به بالغ شدن یقین کند.

﴿س ۱۸﴾ سنّ بلوغ دختران را سیزده سالگی بیان فرموده‌اید. آیا رعایت حجاب و انجام فرایض نیز از همین سن بر دخترانی که از حضرت عالی تقلید می‌کنند، واجب است؟

ج - آری، بین فرایض و غیر آن فرقی نیست؛ ولی در مسئلهٔ حجاب، خصوصیت عفت و حیای اجتماعی و مقررات آنها مسئله‌ای خاص و با اهمیت است که برای دختران غیربالغ هم رعایتش لازم است.

## احکام طهارت

### آب مطلق و مضاف

﴿مسئله ۱۹﴾ آب یا مطلق است یا مضاف. «آب مضاف» آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که با مقداری گِل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها «آب مطلق» است که بر پنج قسم است: ۱. آب کُر؛ ۲. آب قلیل؛ ۳. آب جاری؛ ۴. آب باران؛ ۵. آب چاه.

#### ۱. آب کُر

﴿مسئله ۲۰﴾ «آب کُر» از جهت مساحت، مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن، هر یک، سه و جب و نیم باشد (که جمعاً ۴۲ و جب و هفت هشتم و جب است) بریزند، آن ظرف را پرکند؛ اما از جهت وزن، از ۱۲۸ من تبریز، بیست مثقال کم است و به حسب کیلوی متعارف، بنا بر اقرب، «۳۷۷/۴۱۹» کیلوگرم می شود.

## ۲. آب قلیل

﴿ مسئله ۲۱ ﴾ «آب قلیل» آبی است که از زمین نجو شد و از گُر کمتر باشد.

﴿ مسئله ۲۲ ﴾ اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، آن آب نجس می شود؛ ولی اگر آبی از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد، نجس، و هر چه بالاتر از آن است، پاک است. پس آبی که از مثل آفتابه و یا ظرف دیگری روی چیز نجس می ریزد، آنچه از آب که به آن چیز نجس می رسد، نجس است، نه بقیه آبهای ظرف.

## ۳. آب جاری

﴿ مسئله ۲۳ ﴾ «آب جاری» آبی است که از زمین بجو شد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات.

﴿ مسئله ۲۴ ﴾ آب جاری اگر چه کمتر از گُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

## ۴. آب باران

﴿ مسئله ۲۵ ﴾ اگر بر چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست؛ ولی باریدن دو سه قطره باران، اثری ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.

## ۵. آب چاه

﴿مسئله ۲۶﴾ آب چاهی که از زمین می جوشد، اگرچه کمتر از کُر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است؛ ولی بهتر است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده، از آب آن بکشند. اما آبهای لوله کشی که به منابع بزرگی متصل است که حداقل به اندازه چندین کُر آب دارند، حکم آب جاری را دارند. و باید دانست که آب لوله کشیها اگر بر روی عین نجس برسد و از آنجا به لباس یا بدن برگردد، اگر چیزی از عین نجس با آن نباشد، پاک است، برخلاف آب قلیل که همان طور که گفته شد، به محض برخورد، نجس می شود.

## احکام آبها

﴿مسئله ۲۷﴾ آب مضاف که معنای آن گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

## نجاسات

﴿مسئله ۲۸﴾ «نجاسات» یازده چیز است:

۱ و ۲. بول و غائط انسان و حیوانات حرام گوشت که دارای خون جهنده باشند. بنابراین، فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند و یا اگر دارند مورد توجه نیست پاک است اما حیواناتی که خون جهنده ندارند ولی گوشت دارند مانند ماهی حرام گوشت بولشان

نجس ولی فضله آنها پاک است؛ ۳. منی؛ ۴. مردار؛ ۵. خون؛ ۶ و ۷. سگ و خوک؛ ۸. کافر معاند دینی؛ ۹. شراب؛ ۱۰. فقاع؛ ۱۱. عرق شتر نجاستخوار.

﴿مسئله ۲۹﴾ خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد؛ یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است. پس خون حیواناتی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارند، پاک است. ﴿مسئله ۳۰﴾ «کافر» یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا، محمد بن عبدالله ﷺ را قبول ندارد، یا در یکی از اینها شک دارد؛ و کفار معاند،<sup>۱</sup> مطلقاً نجس‌اند؛ اما غیر معاندان از آنها، اظهر، عدم نجاست آنان است، گرچه از ارتباط زیاد با آنها اجتناب لازم است تا مبادا فرد مسلمان، تحت تأثیر عقایدشان قرار گیرد.

﴿مسئله ۳۱﴾ عرق جُنب از حرام، نجس نیست؛ ولی احتیاط واجب آن است که با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده، نماز نخوانند.

### احکام نجاسات

﴿مسئله ۳۲﴾ نجس کردن خط و ورق قرآن و جلد مخصوص آن، حرام است و اگر نجس شود، باید فوراً آن را آب بکشند. ﴿س ۳۳﴾ مُسکر چیست؟ آیا هر مسکری را حرام می‌دانید؟ و آیا فردی که در مقابل مُسکر مقاوم است و عقلش زائل نمی‌شود، می‌تواند آن را مصرف

۱. معاند، یعنی کسی که می‌داند اسلام بر حق است و در عین حال، انکار می‌کند و یا شک در حقانیت دارد؛ ولی از روی دشمنی، عمداً تحقیق نمی‌کند و اسلام را انکار می‌کند. خلاصه، معاند کسی است که کُفرش «عن جحود» باشد.

کند؟ از نظر مقدار مصرف، آیا بین کم یا زیاد بودن مُسکر، فرقی نیست؟  
ج - به هر چیزی که معمولاً مست کننده است، مُسکر گفته می‌شود و بین کم و زیاد آن از جهت حکم شرعی فرق نیست و خوردن آن حرام است؛ حتی اگر شخص در اثر استفاده زیاد یا به جهت دیگری، از مُسکر، مست هم نشود. ۷۵/۶/۳۰

﴿س ۳۴﴾ در مُلاقی متنجّسات، تا واسطه چندم را نجس می‌دانید؟  
ج - متنجّس مانند نجس با سرایت، نجس کننده است و فرقی بین واسطه کم و زیاد نمی‌باشد. ۸۱/۱۰/۱۰

﴿س ۳۵﴾ دندان مصنوعی، اعم از ثابت و غیر ثابت، و نیز موادی که با آن دندان را پُر می‌کنند، آیا جزء باطن است که با رسیدن نجاست به آن، نیاز به تطهیر ندارند، یا آنکه در صورت رسیدن خون به آن، باید تطهیر شود؟  
ج - دندان مصنوعی، تا زمانی که در دهان قرار دارد، نجس نمی‌شود. ۷۶/۳/۹

﴿س ۳۶﴾ شخص مسلمانی منکر برخی امور پذیرفته شده در اسلام است که ماورای حس و ماده‌اند؛ خلاصه آنکه مسائلی را که تاکنون علم ثابت نکرده، قبول ندارد و علناً هم اظهار می‌کند. آیا همسر او با اینکه فرزندی در خانه ندارد و از این جهت مسئولیتی متوجه او نیست، می‌تواند با چنین مردی شرعاً زندگی کند؟ و آیا اقوام و دوستان او می‌توانند به آن خانه رفت و آمد کنند و از خوراکیها و آشامیدنیهای آن استفاده کنند و یا در آن خانه نماز بخوانند؟

ج - تا شهادتین را بر زبان جاری می‌کند، دقت زیادی در افکار و عقاید او ننماید. چنین فردی به محض اقرار به شهادتین، محکوم به اسلام است و حکم دیگر مسلمانان را دارد. ۷۴/۲/۲۵

## مُطَهَّرَات

﴿ مسئله ۳۷ ﴾ یازده چیز، نجاست را پاک می‌کند که آنها را «مطهّرات» گویند:

۱. آب؛ ۲. زمین؛ ۳. آفتاب؛ ۴. استحاله؛ ۵. انقلاب. ۶. انتقال؛ ۷. اسلام؛ ۸. تبعیت؛ ۹. برطرف شدن عین نجاست در بعضی از موارد؛ ۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار؛ ۱۱. غایب شدن مسلمان. احکام اینها به طور تفصیل در مسائل آینده گفته می‌شود.

### ۱. آب

﴿ مسئله ۳۸ ﴾ «آب» با چهار شرط، چیز نجس را پاک می‌کند:

۱. مطلق باشد؛ پس آب مضاف، مانند گلاب و عرق بید، چیز نجس را پاک نمی‌کند؛  
۲. پاک باشد؛  
۳. وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد؛  
۴. بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد.<sup>۱</sup>

### ۲. زمین

﴿ مسئله ۳۹ ﴾ «زمین» اجسام جامدی که نجاست در آنها نفوذ نمی‌کند را با دو شرط پاک می‌کند:

---

۱. پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کُر، شرطهای دیگری هم دارد که در «رسالة توضیح المسائل»، احکام مطهّرات بیان گردیده است.



۱. گِل نباشد؛

۲. اگر عین نجس مثل خون و بول، یا متنجس، مثل گلی که نجس شده مثلاً در کف پا و ته کفش باشد، برطرف شود.

﴿مسئله ۴۰﴾ فرش و سبزه و آسفالت و زمینی که به وسیله چوب یا موزائیک و مانند آن فرش شده همانند زمین پاک کننده است.

۳. آفتاب

﴿مسئله ۴۱﴾ «آفتاب» زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند در و پنجره در ساختمان به کار برده شده، و همچنین میخی که به دیوار کوبیده‌اند و چیزهای دیگری که در زمین یا ساختمان ثابت هستند گرچه جزء ساختمان حساب نشوند، با شش شرط پاک می‌کند:

۱. چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد، تر شود. پس اگر خشک باشد، باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب آن را خشک کند؛

۲. اگر عین نجاست در آن چیز باشد، پیش از تابیدن آفتاب، آن را برطرف کنند؛

۳. چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند. پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی‌شود؛ ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد؛

۴. آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند. پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد؛ ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده،

اشکال ندارد؛

۵. آفتاب، مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند، و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند؛

۶. بین ظاهر زمین یا ساختمان که آفتاب به آن می تابد با باطن آن، هوا یا جسم پاک دیگری فاصله نباشد، و این شرط برای پاک شدن باطن زمین است.

﴿س ۴۲﴾ یکی از مطهرات، آفتاب است. آیا تابش مستقیم لازم است یا تابش آفتاب از پشت شیشه هم کفایت می کند؟

۷۶/۳/۹

ج - کفایت می کند.

۴. استحاله

﴿مسئله ۴۳﴾ اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاک در آید، پاک می شود و می گویند «استحاله» شده است؛ مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود؛ ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند، پاک نمی شود.

﴿س ۴۴﴾ آیا مصرف ژلاتین (تهیه شده از مغز استخوان خوک یا گاوهایی که ذبح شرعی نشده اند) در خوراکیها مانند آب نبات، ماست و... و داروهای کپسولی (استفاده برای جلد کپسول)، جایز است یا نه؟

ج - در صورتی که مواد مورد استفاده برای تهیه ژلاتین (از حیواناتی مثل خوک یا حیواناتی مثل گاو که ذبح شرعی

نشده‌اند)، در مراحل تهیة ژلاتین، به طور کلی، تغییر ماهیت داده و استحاله گردد، همانند تبدیل سگک به نمک در نمکزارها، این گونه ژلاتینها پاک‌اند و مصرف آنها مانعی ندارد؛ ولی در صورتی که این تبدیل و تحوّلها و تغییر ماهیت صورت نگیرد، این گونه ژلاتینها پاک نیستند و مصرف آنها جایز نیست، مگر در مواردی، از بابِ معالجه و مصرف دارو که در آن صورت، حرام نیست، گرچه نجس است و تشخیص موضوع در مورد تغییر ماهیت مواد، به عهده خود مکلف است. ۸۰/۱/۲۴

#### ۵. انقلاب (سرکه شدن آب انگور)

﴿مسئله ۴۵﴾ اگر شراب به خودی خود یا بواسطه آن که چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند، سرکه شود، پاک می‌گردد.

﴿مسئله ۴۶﴾ آب انگوری، که جوش آمده، پیش از آنکه ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، نجس نیست، اما خوردن آن حرام است؛ و بعد از کم شدن دو قسمت خوردنش حلال است، ولی اگر ثابت شود که مست‌کننده است، حرام و نجس است و فقط با سرکه شدن پاک و حلال می‌شود. بنابراین، قراردادن امثال خیار و بادمجان برای تُرشی در آب انگوری که هنوز سرکه نشده، خوردن آن بعد از سرکه شدن مانعی ندارد. همان‌طور، پختن و سُرخ کردن کشمش هم مانعی ندارد؛ چراکه اولاً آب در آن نیست؛ ثانیاً همان‌طور که صاحب مستند<sup>۱</sup> فرموده، بر آب موجود در آن، عصیر مورد روایات و ادله صدق نمی‌کند. ناگفته نماند که مرتبایی که با انگور تهیة شود، باید دو سوم آب انگور کم شود تا حلال باشد، وگرنه حرام است.

۶. انتقال

﴿مسئله ۴۷﴾ اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می‌کند، به بدن حیوانی برود که خون جهنده ندارد و خون آن حیوان حساب شود، پاک می‌گردد و این را «انتقال» گویند. پس خونی که زالو از بدن انسان می‌مکد، چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است، نجس است.

۷. اسلام

﴿مسئله ۴۸﴾ اگر کافر شهادتین بگوید، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می‌شود و کافر معاند دینی، بعد از مسلمان شدن، یا دست برداشتن از عناد، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است؛ ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست با رطوبت مسری به بدن او بوده، باید آن را برطرف کند و جای آن را آب بکشد؛ اما اگر پیش از مسلمان شدن، عین نجاست برطرف شده است و رطوبتی از آن باقی نمانده، لازم نیست جای آن را آب بکشد.

۸. تَبَعِيَّت

«تبعیت» آن است که چیز نجسی به واسطه پاک شدن چیز نجس دیگر، پاک شود.

﴿مسئله ۴۹﴾ تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد و همین طور کیسه و صابونی که با آن شسته می‌شود، بعد از تمام

شدن غسل، پاک می شود.

#### ۹. برطرف شدن عین نجاست

﴿مسئله ۵۰﴾ اجسام جامد نجس که نجاست در آنها نفوذ نمی کند با ازاله عین نجاست پاک می شود و نیاز به آب کشیدن و غیر آن از مطهرات نیست؛ اما مواردی که در شرع راه خاصی برای پاک کردن آنها معین شده مثل ظرفهایی که برای خوردن و آشامیدن مورد استفاده قرار می گیرد؛ مجرای بول؛ ظرفی که سگ و خوک آن را لیسیده و یا از آن ظرف آب خورده، با ازاله عین نجاست، پاک نمی شود.

﴿س ۵۱﴾ معمولاً هنگام تزریق آمپول، مقدار کمی خون بیرون می آید، که به وسیله پنبه الکلی آن خون را از بین می برند. آیا محل آن نجس است و باید آب کشید؟

ج - نیازی به آب کشیدن نیست و با ازاله و از بین رفتن عین

نجاست، بدن پاک می شود. ۸۰/۳/۱

#### ۱۰. استبرای حیوان نجاستخوار

﴿مسئله ۵۲﴾ بول و غائط حیوانات حلال گوشت که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اند و غذایشان همان عین نجاست انسان است، تا نجاستخوار هستند، نجس است و اگر بخواهند پاک شوند باید آنها را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر به آنها نجاستخوار نگویند، نگذارند نجاست بخورند، و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، و گاو را بیست روز، و گوسفند را ده روز، و مرغابی را پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست منع کنند.

﴿مسئله ۵۳﴾ اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، اگر عین نجاست برطرف شده باشد و یا انسان احتمال بدهد که آن چیز را آب کشیده یا به واسطه آنکه مثلاً آن چیز در آب جاری افتاده، پاک شده است، اجتناب از آن لازم نیست.

### مسائل متفرقه طهارت و نجاست

﴿س ۵۴﴾ آب لوله کشی، گاهی اوقات بر اثر استعمال مواد شیمیایی (مثل کلر)، همانند شیر، سفید و پس از مدتی صاف می شود، وضو گرفتن و تطهیر کردن با آن چگونه است؟ آیا این آب، مضاف است؟

ج - این گونه آبها آب مطلق اند، چون اگر آن را برای کسی ببرند، می گویند که آب آورد، یا اگر کسی آن را ببیند، می گویند که آب است و آب بودن، عرفاً از آن صحت سلب ندارد، یعنی نمی گویند که آب نداریم یا آب نیست؛ به علاوه، با شک در صدق آب مطلق، چون قبلاً مطلق بوده، آثار اطلاق آب به حکم استصحاب، مترتب است و با آبهای دیگر، فرقی ندارد. ۷۶/۳/۸

﴿س ۵۵﴾ اگر موکتی که به کف اتاقها می چسبانند، نجس شود، آیا باید آن را بکنند و تطهیر نمایند یا راه دیگری برای تطهیر آن وجود دارد؟

ج - نیازی به کندن نیست؛ بلکه بعد از برطرف کردن عین نجاست، اگر آب را با فشار به وسیله شیلنگ روی آن بریزند و یا فشار دهند، به طوری که آب درون آن خارج شود، پاک

می شود و آن آبها هم، چون غُسالهٔ آب لوله و مخزنهای بزرگ است، پاک است و غُسالهٔ آب قلیل، نجس است. ۷۶/۳/۸

﴿س ۵۶﴾ در رسالهٔ «توضیح المسائل»، احکام مطهرات می فرماید که هر چیز، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند، پاک نمی شود؛ ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد، در حالی که بو و رنگ، اثر همان نجاست قبلی است و باید نجس باشد. مستدعی است این مسئله را توضیح دهید؟

ج - آنچه راجع به آبها و نجاست و طهارت بیان شده، مربوط به حکم شرعی آنهاست؛ و اما حکم آنها از حیث نظافت و بهداشت و مسائل شیمی و یا فلسفی آنها، تابع مقررات مباحث خودشان است و رعایت نظافت و بهداشت، خود، امری مطلوب و مستحب است و بسا در بعضی موارد، واجب هم باشد. ۷۵/۶/۳۰

﴿س ۵۷﴾ استفاده از چرمهای خالص طبیعی که از کشورهای غیر اسلامی وارد می شود (اعم از حیوانات حلال گوشت یا حرام گوشت)، از حیث طهارت و نجاست و نماز خواندن با آنها، چه حکمی دارد؟

ج - به نظر اخیر این جانب، چرمها و پوستهای تهیه شده در بلاد غیر اسلامی، اگر اطمینان باشد که از حیوانات مردار و میته گرفته نشده (که معمولاً امروزه مخصوصاً با توجه زیادی که به رعایت بهداشت در دنیا مطرح است، چنین اطمینانی وجود دارد)، نجس نیست، زیرا آنچه که نجس است، مردار و جیفه است نه غیر مذکبی؛ همچنین نماز خواندن با آنها، چنانچه از حیوان حلال گوشت باشد، مانعی ندارد. ۸۱/۴/۲۶

﴿س ۵۸﴾ از جمله موادی که در کرمهای ضد آفتاب به کار می برند،

استیل الکل است، می خواستم بدانم که این استیل الکل پاک است یا خیر؟  
ج - انواع الکلهای صنعتی و بهداشتی پاک است و تنها الکل مشروب که مست کننده است، نجس است و خوردنش حدّ شرعی دارد.

﴿س ۵۹﴾ حکم چرمهایی که از بلاد غیر اسلامی وارد کشور می شود از جهت طهارت و نجاست چیست در صورتی که نمی دانیم شرائط تذکیه مراعات شده یا نه ولی می دانیم از میتة و مردار نیست؟

ج - این گونه چرمها که یقین داریم از حیواناتی که خود بخود مرده باشند نیست، محکوم به طهارت است و نماز خواندن با آن چرمها اگر از حیوان حلال گوشت باشد مانعی ندارد، و آنچه نجس است و نماز خواندن با آن جائز نیست پوست و اجزاء مردار و جیفه است. ۷۸/۷/۱۷

### احکام وسواسی

﴿س ۶۰﴾ نظر حضرت عالی درباره وسواس این است که فرد وسواسی نباید به این حالت خود اعتنا کند. بول و خون برای فرد وسواسی نجس است یا خیر؟

ج - وسواسی نباید به یقین خود اعتماد نماید، و حتی اگر به خون بودن، یا بول بودن یقین پیدا کند، برایش پاک است؛ مگر آنکه دیگران بگویند که بول یا خون است. ۷۲/۱۲/۲۸



## وضو

﴿مسئله ۶۱﴾ در وضو واجب است که صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

﴿مسئله ۶۲﴾ درازای صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می‌آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود، و اگر کسی مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده، باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

﴿مسئله ۶۳﴾ بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و لازم نیست با دست راست باشد یا از بالا به پایین مسح کند؛ گرچه رعایت احتیاط نسبت به هر دو حکم و مراعات مسح با دست راست و از بالا به پایین، مطلوب است.

﴿مسئله ۶۴﴾ یک قسمت از چهار قسمت سر (که مقابل پیشانی است)

جای مسح است، و هر جای این قسمت، به هر اندازه که مسح شود، کافی است؛ اگرچه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته، مسح شود و مسح روی موهای سر که از سمت ربع چپ یا ربع سمت راست یا ربع پشت سر است، کفایت نمی‌کند و مسح روی آنها باطل است؛ کما اینکه موهای ربع جلوی سر هم، اگر جمع شده باشد و روی هم انباشته شده باشد، یا باید بر بشره ربع جلوی سر مسح نمود یا روی موها که از پیشانی تجاوز نکند، اگر رها شود، و مسح روی موی سری که رنگ شده یا روغن و مواد زیباکننده در آن استفاده شده، اگر دارای جرم نباشد که مانع صدق مسح و رسیدن رطوبت به محل مسح باشد، مانعی ندارد و شک در جرم بودن و نبودن، حکم جرم بودن را دارد، چون عدم مانع باید احراز شود و استصحاب عدم جرم، مفید نیست، چون قطع نظر از اینکه استصحاب عدم جامع است، مثبت هم هست.

﴿مسئله ۶۵﴾ در مسح سر و روی پاها، باید دست روی آنها کشیده شود، و اگر کسی دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، وضویش باطل است؛ ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد، سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

﴿س ۶۶﴾ شستن بار سوم در وضو حرام است، آیا مبطل وضو هم هست؟ اگر فردی دست راست را سه دفعه و دست چپ را دو دفعه بشوید تا در مسح اشکالی پیدا نشود، وضویش صحیح است یا نه؟

ج- وضو صحیح است و مبطلیت بار سوم، فقط به خاطر مسح با آب خارج از وضو است که در سؤال، عدم آن فرض شده است.

﴿س ۶۷﴾ جهت جلوگیری از مصرف آب، در اثنای وضو، شیر آب را در حالی که خیس است، می‌بندند. آیا آبی که از شیر به دست می‌رسد، مضرّ به وضو است؟ آیا باید قصد آب وضو شود تا وضو صحیح باشد؟

ج- اگر تری و رطوبت شیر آب به قدری باشد که به کف دست منتقل شود و با همان قسمت که آب خارج دارد، مسح بکشد، آن مسح باطل است؛ اما اگر رطوبت کم باشد، به طوری که به دست منتقل نشود، وضو صحیح است و به هر حال، مسح باید با آب وضو باشد نه با آب خارج.  
۷۶/۳/۳

### وضوی ارتماسی

﴿مسئله ۶۸﴾ وضوی ارتماسی آن است که انسان، صورت و دستها را به قصد وضو، با مراعات شستن از بالا به پایین در آب فرو برد.

### شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو ده چیز است:

۱. آب وضو پاک باشد؛
۲. آب وضو مطلق باشد؛
۳. آب وضو مباح باشد؛ همچنین بنا بر احتیاط باید مکان و فضایی که در آن وضو می‌گیرد، مباح باشد، اگرچه اباحه آنها لازم نیست؛
۴. اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن، پاک باشد؛
۵. وقت برای وضو گرفتن و نماز خواندن، کافی باشد؛

۶. به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو گرفته شود، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری باشد، باطل است؛
۷. وضو به ترتیبی که گفته شد، به جا آورده شود؛ یعنی شخص، اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن، سر و بعد پاها را مسح نماید، و بنا بر احتیاط واجب، نباید پای چپ را پیش از پای راست مسح کند. لیکن اگر هر دو پا با هم مسح شود، مانعی ندارد، و اگر به این ترتیب وضو نگیرد، باطل است؛
۸. فرد کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد، به نحوی که عضو بعدی، قبل از خشک شدن اعضاء قبلی شسته یا مسح شود؛
۹. شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، به نحوی که دو نفری با هم دست بکشند و مسح کنند، وضو باطل است؛ اما دادن ظرف آب یا گرفتن شیلنگ، بلکه حتی ریختن آب هم روی دست وضو گیرنده، با فرض اینکه خود شخص می شویید و دست می کشد، مبطل نیست و اعانتی که وضو را باطل می کند، اعانت در خود وضو است، به گونه ای که گفته شود دیگری او را وضو داد؛
۱۰. در اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب نباشد.

### احکام وضو

﴿مسئله ۶۹﴾ کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.

### چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

﴿مسئله ۷۰﴾ برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

۱. برای همه نمازها غیر از نماز میت؛
۲. برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدّثی از او سرزده باشد، مثلاً بول کرده باشد؛
۳. برای طواف واجب خانه کعبه؛
۴. اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد؛
۵. اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خطّ قرآن برساند؛
۶. برای کسی که لازم است و یا مجبور باشد که دست یا جای دیگر بدن خود را به خطّ قرآن برساند.

### چیزهایی که وضو را باطل می‌کند

﴿مسئله ۷۱﴾ هفت چیز وضو را باطل می‌کند:

- ۱ و ۲. بول و غائط؛
۳. باد معده و روده که از مخرج غائط خارج شود؛
۴. خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود؛ ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی‌شود؛
۵. چیزهایی که عقل را از بین می‌برند، مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی؛
۶. استحاضه زنان (که بعداً گفته می‌شود)؛
۷. کاری که برای آن باید غسل کرد، مانند جنابت.

## احكام وضوى جبیره

چیزی که با آن زخم و جای شکسته را می‌بندند و دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، «جبیره» نامیده می‌شود.

﴿مسئله ۷۲﴾ اگر زخم یا دُمَل یا شکستگی در صورت و دست‌هاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، اگر اطراف آن شسته شود، کافی است؛ ولی چنانچه کشیدن دست تَر بر آن ضرر ندارد، بهتر آن است که شخص، دست تَر بر آن بکشد و بعد، پارچه پاک‌ی روی آن بگذارد و دست تَر را روی پارچه هم بکشد؛ و اگر این مقدار هم ضرر دارد یا زخم، نجس است و نمی‌توان آب کشید، باید اطراف زخم به طوری که در وضو گفته شد، از بالا به پایین شسته شود و بنا بر احتیاط مستحب، پارچه پاک‌ی روی زخم گذاشته و دست تَر روی آن بکشد، و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، شستن اطراف زخم، کافی است و در هر صورت، تیمم لازم نیست.

﴿مسئله ۷۳﴾ اگر جبیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، فرد باید تیمم نماید.

﴿س ۷۴﴾ کسی که به علت جراحات وارد شده به بعضی از اعضای وضو، مجبور باشد که وضوی جبیره‌ای بگیرد، آیا می‌تواند برای بقا بر طهارت، با اینکه وقت نماز نرسیده، وضوی جبیره‌ای بگیرد؟ آیا با این وضو می‌تواند نماز بخواند یا باید دوباره وضو بگیرد؟

ج - وضوی جبیره‌ای به قصد بودن بر طهارت که امری مرغوب فیه است، ظاهراً مانعی ندارد و شخص با همان وضو می‌تواند نماز بخواند.

﴿س ۷۵﴾ در مأموریتهایی که می‌رویم، دائماً با روغنهای صنعتی که پاک کردن آن از روی دست، بدون مواد پاک‌کننده محال است، سروکار داریم، و معمولاً هم در این مأموریتها مواد پاک‌کننده در اختیار نیست و نمی‌توان با خود حمل نمود. در چنین مواقعی تکلیف وضو و غسل چیست؟

ج- در صورت اضطرار، در حکم جیره است و وضوی با آنها مانعی ندارد و درست است.  
۷۵/۶/۱

## غسلهای واجب

غسلهای واجب هفت تاست:

۱. غسل جنابت؛ ۲. غسل حیض؛ ۳. غسل نفاس؛ ۴. غسل استحاضه؛
۵. غسل مسّ میّت؛ ۶. غسل میّت؛ ۷. غسلی که به واسطه نذر و قَسَم و مانند اینها واجب می شود.

### احکام جنابت

﴿مسئله ۷۶﴾ انسان به دو چیز جُنُب می شود: اول جماع؛ دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بدون شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

﴿مسئله ۷۷﴾ اگر رطوبتی از مرد سالم خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن او سست شده، آن رطوبت، حکم منی دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد؛ امّا



در مرد بیمار، اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است.  
﴿س ۷۸﴾ اگر آبی از انسان در حال خواب خارج شود، با توجه به اینکه انسان در حال خواب و یا بعد از بیداری، نمی تواند علایم سه گانه مربوط به مُحتمل شدن را تشخیص دهد، تکلیف چیست؟

ج - تا اجتماع علایم سه گانه احراز نشود، شخص، جُنُب نیست و تحقیق هم لازم نیست.  
۷۴/۷/۲۶

﴿س ۷۹﴾ شرایط جنابت در خانمها را بیان فرماید؟

ج - زنها فقط با آمیزش جنب می شوند و در غیر این صورت، جنب نمی شوند، مگر با یقین به خروج منی خودشان؛ و با شک در منی بودن، محکوم به نبودن آن است و جنب نیستند، هر چند رطوبت با شهوت و لذت بردن و با سستی بدن همراه باشد و این معنا، مقتضای جمع بین اخبار باب است، هر چند خلاف آن معروف است. ۷۶/۱/۲

### کارهایی که بر جُنُب حرام است

﴿مسئله ۸۰﴾ پنج چیز بر جُنُب حرام است:

۱. رساندن جایی از بدن به خطّ قرآن یا به اسم خدا؛ همچنین اسامی مبارک پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام، به احتیاط واجب، حکم اسم خدا را دارد؛
۲. رفتن به مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله، اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود؛
۳. توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد؛ و احتیاط واجب

آن است که در حرم انبیاء و امامان علیهم السلام مطلقاً داخل نشود؛

۴. گذاشتن چیزی در مسجد؛

۵. خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد، و سوره‌های سجده‌دار عبارت‌اند از: سوره سی و دوم قرآن (سجده)؛ سوره چهل و یکم (فصلت)؛ سوره پنجاه و سوم (نجم)؛ سوره نود و ششم (علق)؛ و اگر یک حرف از این چهار سوره را هم بخواند، حرام است.

﴿س ۸۱﴾ منظور از حرم در اماکن متبرّکه و مزار ائمه اطهار علیهم السلام که دخول جُنُب و حائض در آن حرام است، چیست؟ آیا حرم امامزادگان هم مشمول این حکم هست یا خیر؟

ج - منظور از حرم، اطراف ضریح و زیرگنبد است و شامل رواقها و صحنهایی که مسجد نیست، نمی‌شود، و دخول به حرم امامزادگان، اگر مسجد نباشد، حرمت ندارد، هر چند، احترام حرم امامزادگان نیز مطلوب است. ۷۶/۳/۴

﴿س ۸۲﴾ لمس کردن پول منقّش به نامهای معصومان علیهم السلام و یا اسمی خداوند تعالی، برای شخص جُنُب و نیز شخص بدون وضو چه حکمی دارد؟  
ج - مسّ اسمای معصومان - صلوات الله علیهم اجمعین - بلکه مسّ «اسماء الله» که احتراماً روی نقد رایج نوشته شده برای کسی که جنب و یا بی‌وضوست، ظاهراً مانعی ندارد.

### غسل جنابت

﴿مسئله ۸۳﴾ غسل جنابت برای تحصیل طهارت از جنابت، مستحبّ است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن، واجب می‌شود؛ ولی برای نماز

میّت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست.

#### الف. غسل ترتیبی

﴿مسئله ۸۴﴾ در «غسل ترتیبی» باید به نیّت غسل، نخست سر و گردن، بعد بقیّه بدن را بشوید، و ترتیب بین راست و چپ یعنی تقدّم راست بر چپ در غسل شرط صحّت نمی‌باشد و لازم نیست، گرچه احتیاط مستحب در رعایت است.

﴿س ۸۵﴾ اگر کسی در غسل ترتیبی، ترتیب را رعایت نمی‌کرده، به این صورت که اول طرف راست، بعد طرف چپ و بعد سر و گردن را می‌شسته است، آیا غسل این شخص صحیح است یا خیر؟ اگر باطل است، در صورتی که نماز خوانده، آیا باید اعاده و قضا نماید؟

ج - اگر ترتیب لازم و واجب (ترتیب سر و گردن و بقیّه بدن) رعایت نشود، غسل، باطل و اعاده و قضا هم لازم است، مگر در جاهل قاصر که اعاده و قضا لازم نیست و غسلش صحیح است و به حکم حدیث رفع، شرطیّت ترتیب، از او مرفوع است. ۷۹/۷/۸

#### ب. غسل ارتماسی

﴿مسئله ۸۶﴾ «غسل ارتماسی» آن است که تمام بدن به نیّت غسل در آب قرار گیرد، هر چند به تدریج در آب فرو رود.

#### احکام غسل

﴿مسئله ۸۷﴾ در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی، پاک بودن تمام بدن لازم نیست؛ و اگر تمام بدن کسی نجس باشد

و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد، کافی است.  
 ﴿س ۸۸﴾ اگر پس از غسل دادن قسمتی از بدن (مثلاً سر و گردن و قسمت راست بدن)، بول یا رطوبتی از انسان خارج شود، آیا غسل باطل می‌شود و باید از اول شروع نماید یا خیر؟

ج - غسل باطل نمی‌شود و نیازی به شروع مجدد نیست؛ ولی با آن غسل نمی‌تواند نماز بخواند و برای خواندن نماز، باید وضو بگیرد.  
 ۷۴/۱۱/۱۲

﴿س ۸۹﴾ قبل از غسل مانعی در بدن بوده که پس از غسل مشاهده نمی‌شود؛ حکم غسل چیست؟

ج - حکم به صحّت، خالی از قوّت نیست، زیرا مشمول قاعدهٔ فراغ است؛ هر چند به علّت عدم توجه هنگام غسل، احتیاط در اعاده است که برخی از فقها - قدس الله اسرارهم - آن را فتواً یا احتیاطاً شرط جریان دانسته‌اند.  
 ۷۴/۳/۴

### استحاضه

یکی از خونهایی که از رَجَم زن خارج می‌شود «خون استحاضه» است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می‌گویند. خون حیض و استحاضه برای زنهایی که رَحِمشان را در آورده‌اند، نیست، چون هر دو خون از رَجَم است و با نبود آن، محلّی برای آن نیست، و خونی که از آنها خارج می‌شود، مثل بقیّه خونهای بدن است که فقط نجس است.

﴿مسئله ۹۰﴾ خون استحاضه در بیشتر اوقات، زرد رنگ و سرد

است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست؛ ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

﴿مسئله ۹۱﴾ خون استحاضه، سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. «قلیله» آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زنان با خود برمی‌دارند آلوده کند و در آن فرو نرود؛ «متوسطه» آن است که خون در درون پنبه فرو رود و از طرف دیگر بیرون آید؛ ولی به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از خون می‌بندند، جاری نشود؛ «کثیره» نیز آن است که خون از پنبه به دستمال جاری شود.

### احکام استحاضه

﴿مسئله ۹۲﴾ در استحاضه قلیله، زن باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و ظاهر فرج را هم، اگر خون به آن رسیده، آب بکشد و پنبه را عوض کند یا آب بکشد.

﴿مسئله ۹۳﴾ اگر پیش از نماز یا در بین نماز، خون استحاضه متوسطه ببیند، باید برای آن نماز غسل کند، و غسل از وضو کفایت می‌کند و برای بقیه نمازهای آن روز، غسل لازم نیست، ولی باید برای هر نماز دستمال را عوض نمود، یا آب بکشد و همچنین ظاهر فرج را تطهیر نماید.

﴿مسئله ۹۴﴾ در استحاضه کثیره، علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسئله قبل گفته شد، مستحاضه باید یک غسل برای نماز ظهر و عصر، و یکی برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله

نیندازد، و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد، باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید و غسل از وضو کفایت می‌کند.

﴿س ۹۵﴾ شرط نزدیکی با مستحاضه، انجام غسل است؟ آیا مستحاضه قلیله هم باید غسل نماید، یا وضو کافی است؟

ج - در مستحاضه قلیله، غسل واجب نیست و برای نمازهایش وضو کفایت می‌کند، و وضو، شرط جواز مجامعت نیست. غسل فقط در مستحاضه متوسطه و کثیره، شرط جواز مجامعت است. ۷۴/۴/۱۴

### حیض

«حیض» خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رجم زنها خارج می‌شود و زن را در موقع دیدن خون حیض «حائض» می‌گویند.

﴿مسئله ۹۶﴾ زنها چه سیده و چه غیر سیده باشند بعد از گذشت پنجاه سال قمری اگر خون حیض نبینند و عادت ماهانه آنها کلاً قطع شود یا خونی که می‌بینند شک داشته باشند که حیض است یا غیر آن، یا ئسه می‌باشند یعنی خونی که می‌بینند محکوم به حیض نیست ولی اگر خونی که می‌بینند یقین داشته باشند که همان خون عادت قبل از پنجاه سالگی است تا هر زمانی که یقین دارند همان خون است، یا ئسه نشده‌اند و باید به وظیفه حائض عمل کنند.

﴿مسئله ۹۷﴾ خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می‌بیند، حیض نیست.

﴿مسئله ۹۸﴾ دختری که نمی‌داند سیزده سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد و اطمینان به حیض بودنش پیدا کند، حیض است و معلوم می‌شود که بالغه شده است.

﴿س ۹۹﴾ اخیراً برخی از پزشکان، با تجویز قرصهایی مخصوص برای بانوانی که به سنّ یائسگی رسیده‌اند، عادت ماهیانه آنان را به نحوی تنظیم می‌کنند که مثل قبل از یائسگی، در هر ماه در تاریخ معین و به مدت معین، خون می‌بینند و به عبارت دیگر، برای جلوگیری از مشکلات و بیماریهایی که قطع عادت ماهیانه برای بانوان پیش می‌آورد، عادت ماهانه را استمرار می‌دهند. چنین خونی، از نظر شرعی حکم حیض را دارد یا حکم استحاضه را؟

ج - در فرض مزبور، شرعاً محکوم به استحاضه است و احکام آن را دارد. ۷۵/۵/۵

﴿س ۱۰۰﴾ خانمی در طول ماه رمضان برای جلوگیری از عادت ماهانه، از قرص ضد بارداری استفاده می‌کند و همراه با خوردن قرص، سه روز پشت سر هم، به مقدار خیلی کم لکه‌هایی می‌بیند و بعد از ماه مبارک رمضان، قرص خوردن را قطع می‌کند و خون حیض می‌بیند، آیا لکه‌های قبلی ملحق به خون حیض است؟ آیا این سه روز حیض می‌باشد یا نه؟

ج - در صورتی که در آن سه روز، موالات و پی‌درپی بودن حیض، محفوظ مانده و خون هیچ قطع نشده است، آن سه روز هم حیض است؛ اما اگر در هر روز مقداری کم، لکه خون دیده است، حیض نیست. ۶۹/۴/۳۰

## احكام حائض

﴿ مسئله ۱۰۱ ﴾ چند چیز بر حائض حرام است:

۱. عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود؛ ولی به جا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت، مانعی ندارد؛
۲. تمام چیزهایی که بر جُنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛
۳. جماع کردن در فَرْج و دُبُر، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، گرچه به مقدار صدق عرفی دخول شود و منی هم بیرون نیاید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند.

## نفاس

﴿ مسئله ۱۰۲ ﴾ از لحظه ای که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می آید، هر خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، «خون نفاس» است و زن را در آن حالت «نفساء» می گویند.

﴿ مسئله ۱۰۳ ﴾ لازم نیست که خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای هم از رَجَم زن خارج شود و خود زن بداند، یا دو نفر قابله بگویند که اگر در رَجَم می ماند انسان می شد، خونی که تاده روز ببیند، خون نفاس است.

﴿ مسئله ۱۰۴ ﴾ ممکن است خون نفاس، یک لحظه بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.

﴿ س ۱۰۵ ﴾ زنی که سزارین می شود و بیچه را از پهلوی او خارج می کنند، خونی که می بیند، نفاس است یا استحاضه؟



ج - خونی که از مجرای طبیعی و به سبب ولادت بیرون می‌آید، محکوم به نفاس است، هر چند طفل را با جراحی از پهلو خارج کرده باشند؛ و اما خونی که از محل عمل به واسطه جراحی خارج می‌شود، نفاس نیست. ۷۶/۳/۵

### مسائل متفرقة غسل

﴿س ۱۰۶﴾ آیا می‌توان یک غسل واجب و یک غسل مستحب (مثل جنابت و جمعه) را با هم انجام داد و نیت جمع کرد؟ غسل واجب و غسل رجایی (مثل غسل توبه) را چگونه؟ غسل مستحب و رجایی را چگونه؟ ج - آری، مانعی ندارد و تداخل اغسال، مطلقاً جایز است. ۷۴/۸/۷

﴿س ۱۰۷﴾ آیا با غسلهای مستحب، مانند جمعه و غیره یا غسلهای واجب، غیر از جنابت می‌توان نماز خواند و مجزی از وضو است، و یا اجزاء و عدم لزوم وضو اختصاص به غسل جنابت دارد همان‌طور که در مرسله ابن ابی عمیر آمده «کلّ غسل قبله وضوء الاّ غسل الجنابة» و یا در مرسله دیگرش آمده «فی کلّ غسل وضوء الاّ الجنابة»؟

ج - اظهر اجزاء غسل از وضو در همه اغسال است و اختصاص به جنابت ندارد و همان‌طور که در صحیحه محمد بن مسلم آمده «الغسل یجزی عن الوضوء و ایّ وضوء اظهر من الغسل» غسل به خاطر اظهریتش در همه جا مجزی از وضو است و لسان مثل صحیحه به خاطر اظهریته بر لسان مرسله، مقدم است و ظاهر بر اظهر حمل می‌شود و با جمع عرفی، تعارض بر فرض تحقق،

۷۸/۱۲/۱۰

بدوی می‌باشد.

﴿س ۱۰۸﴾ خونی که دختر پس از شب عروسی به مدت یک یا دو روز مشاهده می‌کند، غسل دارد یا خیر؟

ج - خیر، این خون غسل ندارد، چون خون قروح و جروح است و باید پس از آنکه غسل جنابت را انجام داد، خود را برای نماز تطهیر کند.  
۷۶/۶/۴

﴿س ۱۰۹﴾ خانمی صاحب عادت عددیّه است (عادتش همیشه هفت روز بوده است)، ولی در ماه مبارک رمضان، در روز هشتم نیز لک می‌بیند، این لک چه حکمی دارد؟ آیا حیض است یا استحاضه؟

ج - اگر مطمئن است که دیدن خون به ده روز نمی‌رسد، محکوم به حیض است، و اگر مطمئن است که از ده روز تجاوز می‌کند، استحاضه است، و اگر شک دارد، باید بین اعمال مستحاضه و تروک حائض، جمع کند، تا معلوم شود که تجاوز می‌کند یا نه؛ اگر تجاوز کرد، معلوم می‌شود که استحاضه بوده، و فرض هم این است که به وظایفش عمل نموده، و اگر تجاوز نکرد، معلوم می‌شود که حیض بوده و باید مجدداً غسل حیض را انجام دهد، و چون محرّمات حائض را ترک نموده، باز گناهی بر او نیست.  
۶۹/۴/۳۰

### غسل مسّ میّت

﴿مسئله ۱۱۰﴾ اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل

مَسِّ مِيتِ نماید، چه در خواب مَسِّ کند، چه در بیداری، با اختیار مَسِّ کند یا بی اختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان مِيتِ برسد، باید غسل کند؛ ولی اگر حیوان مرده‌ای را مَسِّ کند، غسل بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۱۱۱﴾ برای مَسِّ مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست؛ اگرچه جایی را که سرد شده، مَسِّ نماید.

﴿س ۱۱۲﴾ کسی که مِيتی را با دستکش غسل می‌دهد و کفن می‌کند، آیا غسل مَسِّ مِيتِ بر او واجب می‌شود یا نه؟

ج - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند، مَسِّ کند (یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند)، باید غسل مَسِّ مِيتِ کند، و در فرض سؤال، غسل مَسِّ مِيتِ واجب نیست، چون مَسِّ نشده است. ۷۵/۱۲/۱۹

### احکام محتضر

﴿مسئله ۱۱۳﴾ مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن است، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد، و اگر خواباندن او کاملاً به این شکل ممکن نیست، بنا بر احتیاط واجب، تا اندازه‌ای که ممکن است، باید به این دستور عمل کنند، و چنانچه خواباندن او به هیچ وجه ممکن نباشد، به قصد احتیاط او را رو به قبله بنشانند، و اگر آن هم نشود، باز به قصد احتیاط او را به پهلو راست یا به پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند.

## احکام اموات

﴿ مسئله ۱۱۴ ﴾ غسل و کفن و نماز و دفن مسلمان، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

﴿ مسئله ۱۱۵ ﴾ برای غسل و کفن و نماز و دفن میّت، باید از ولیّ او اجازه بگیرند و اذن فحوی و رضایت او کافی است.

### احکام غسل میّت

﴿ مسئله ۱۱۶ ﴾ واجب است میّت را سه غسل بدهند: اول، با آبی که با «سدر» مخلوط باشد؛ دوم، با آبی که با «کافور» مخلوط باشد؛ سوم، با آب خالص.

﴿ مسئله ۱۱۷ ﴾ کسی که میّت را غسل می دهد، باید مسلمان دوازده امامی و عاقل باشد و غسل را صحیحاً انجام دهد ولو با یاد گرفتن تدریجی و یا با نگاه کردن به شخص دیگری که مشغول غسل دادن است.

﴿ مسئله ۱۱۸ ﴾ بجهت سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد و یا اینکه قبل از

چهار ماهگی خلقتش کامل شده، باید غسل بدهند، و اگر چهار ماه کمتر دارد و خلقتش کامل نشده، باید در پارچه‌ای بپیچند و بدون غسل، دفن کنند.

﴿مسئله ۱۱۹﴾ غسل میّت، مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند، و جائز است در غسل ترتیبی، هر یک از دو قسمت بدن (سر و گردن و بقیه بدن) را در آب زیاد فرو ببرند. ناگفته نماند که عمده در غسل میّت، تحقّق غسل به نحو مذکور است و لازم نیست که حتماً با دست و بدون واسطه باشد؛ بلکه اگر به وسیله دستگاهی خودکار که در اختیار غسل دهنده باشد، آبها به بدن میّت برسد، غسل صحیح است، هر چند دستگاه با فشار دادن دکمه و روشن کردن کلید، آب را بریزد و میّت را از این پهلو به آن پهلو بخواباند و همان دستگاه هم آبها را با سدر و کافور مخلوط نماید. به هر حال، عمده، تحقّق سه غسل جداگانه است که انجام گیرد و راه و وسیله تحقّق، دخیل در صحّت غسل نیست؛ بلکه اگر با دستگاههای خودکار، رعایت نظافت بیشتر برای غسل دهنده، بلکه میّت بشود، اولی و بهتر است. چگونه چنین نباشد و حال آنکه در روایت صحیح از امام صادق علیه السلام است که: «من دوست می‌دارم کسی که میّت را غسل می‌دهد در هنگام غسل دادن، پارچه‌ای را به دور دست خود بپیچد»<sup>۱</sup>.

### احکام کفن میّت

﴿مسئله ۱۲۰﴾ میّت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را «لنگ»<sup>۱</sup>، «پیراهن» و «سرتاسری» می‌گویند، کفن نمایند.

۱. أُحِبُّ لِمَنْ غَسَلَ الْمَيِّتَ أَنْ يَلْفَ عَلَيَّ يَدَهُ الْخَرْقَةَ حِينَ يَغْتَبِلُهُ (وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۷۹).

﴿ مسئله ۱۲۱ ﴾ لنگ و پیراهن باید به اندازه‌ای باشد که مردم به آن لنگ و پیراهن بگویند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب، لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را پوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و همچنین بنا بر احتیاط مستحب، پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را پوشاند و درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد، و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

﴿ مسئله ۱۲۲ ﴾ مستحب است که انسان، کفن خود را تهیه نماید و تهیه آن، در افزایش عمر مؤثر است؛ کما اینکه مستحب است مخرج ترحیم و ایام ثلاث خود را هم تهیه نماید؛ اما باید از پول حلال و خمس داده شده باشد.

### احکام حُنُوط

﴿ مسئله ۱۲۳ ﴾ بعد از غسل، واجب است میّت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند، و مستحب است به سر بینی میّت هم کافور بمالند و باید کافور ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن از بین رفته باشد، کافی نیست.

### احکام نماز میّت

﴿ مسئله ۱۲۴ ﴾ نماز خواندن بر میّت مسلمان، اگرچه بچه باشد، واجب است؛ ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان، مسلمان باشند و شش

سال بچه تمام شده باشد.

﴿مسئله ۱۲۵﴾ نماز میّت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسئله باشد، کافی نیست.

﴿س ۱۲۶﴾ در نماز میّت، اگر کسی نتواند ادعیه را به عربی بگوید، آیا می تواند تنها به پنج تکبیر اکتفا کند؟ اگر قادر بر عربی خواندن ادعیه باشد، آیا اکتفا به پنج تکبیر جایز است؟

ج - اگر کسی پیدا شود که ادعیه را به فارسی (یعنی ترجمه آن را) بخواند، باید به همان نحو نماز میّت خوانده شود، وگرنه همان تکبیرات را بگویند، و در هر حال، بنا بر احتیاط واجب، بعد از دفن تا وقتی که بدن متلاشی نشده و بر او میت صدق می کند، اگر کسی پیدا شد که بتواند نماز میّت را صحیح بخواند، باید نماز بر قبر میّت خوانده شود.<sup>۱</sup>

۷۴/۸/۱۸

## احکام دفن

﴿مسئله ۱۲۷﴾ واجب است میّت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند؛ و در صورتی که ترس درندگان وجود نداشته باشد (که بدن او را از خاک بیرون آورند) و یا احتمال اذیت شدن انسانها از بوی میّت در بین نباشد، اقوی کفایت تنها عنوان دفن در زمین است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که گودی قبر به همان اندازه مذکور در بالا باشد، و اگر ترس آن

۱. جهت آشنایی با کیفیت نماز میّت، به «رسالة توضیح المسائل»، دستور نماز میّت مراجعه شود.

باشد که جانور، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن، محکم کنند.

﴿مسئله ۱۲۸﴾ میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

### نیش قبر

﴿مسئله ۱۲۹﴾ نیش قبر مسلمان، بلکه نیش قبر هر کسی که در زمان زنده بودنش اسلام او را محترم بدانند، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد، حرام است؛ ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، از حیث نیش قبر، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۱۳۰﴾ نیش قبر امامزاده‌ها و شهدا و علما و صلحا، اگرچه سالها بر آن گذشته باشد، در صورتی که زیارتگاه باشد، حرام است؛ بلکه اگر زیارتگاه هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب نباید آن را نیش کرد.

﴿س ۱۳۱﴾ اگر فردی وصیت کرد که او را در مکان خاصی (مثل کربلای معلّا) دفن کنند، ولی الآن انتقال جسد به آن مکان ممکن نباشد، چه باید کرد؟ آیا می‌توان به صورت امانت جسد را داخل بنایی قرار داد، یا باید او را در قبر دفن کنند و بعد از باز شدن راه، قبر را نیش کرده، جسد را منتقل کنند؟

ج - در صورتی که وصیت کرده باشد و او را دفن کرده باشند، نیش جایز است؛ ولی اگر اراده انتقال جسد به مشاهد مشرفه را دارند، بهتر آن است که او را در تابوتی گذارده، تابوت را دفن کنند؛ زیرا صورت اخیر خالی از اشکال یا لا اقل دارای کمترین اشکال است.



### مسائل متفرقه میّت

﴿س ۱۳۲﴾ چه زمانی احکام میّت (مانند ارث، وصیّت، عده وفات برای زوجه و...) بر میّت بار می شود؟ از زمان مرگ مغزی یا از زمان جدا کردن دستگاههای تنفسی و توقّف ضربان قلب؟

ج- از زمانی که عرفاً بگویند شخص، مرده است و ضربان قلب و جریان خون، به طور کلی متوقّف شود، احکام میّت بار می شود و زمان مرگ مغزی، زمان بار شدن احکام میّت نیست، هر چند در مورد برداشتن عضو، مانند قلب، منشأ اثر باشد.

۷۳/۹/۲۰

## تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول:

تهیة آب به قدر وضو یا غسل، ممکن نباشد.

دوم:

﴿مسئله ۱۳۳﴾ اگر کسی به واسطه پیری، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترس به آب نداشته باشد، باید تیمم کند؛ همچنین است اگر تهیة کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم، آن را تحمل نکنند.

سوم:

﴿مسئله ۱۳۴﴾ اگر شخصی از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن، بیماری یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماری اش

طول بکشد یا شدت یابد یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید؛ ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

چهارم:

﴿مسئله ۱۳۵﴾ هرگاه شخصی بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا همراهانش از تشنگی بمیرند یا به بیماری معتدبھی که باعث حرج شود مبتلا شوند، یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید، و نیز اگر بترسد حیوانی مانند اسب و قاطر که معمولاً برای خوردن، سرش را نمی‌بُرنند و یا حیوان حلال گوشتی که سربریدن آن باعث ضرر باشد، از تشنگی تلف شود، باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید، اگرچه حیوان مال خودش نباشد؛ همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است، به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد، تلف شود.

پنجم:

﴿مسئله ۱۳۶﴾ کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند؛ ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم:

﴿مسئله ۱۳۷﴾ اگر کسی غیر از آبی که استعمال آن حرام است، آب دیگری ندارد، مثلاً آب غضبی است و غیر از آن، آب دیگری ندارد،

باید به جای وضو و غسل، تیمم کند.

هفتم:

﴿مسئله ۱۳۸﴾ هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر انسان وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند؛ کما اینکه اگر شک در این امر دارد نیز می تواند تیمم نماید، چون مسووع تیمم، خوف درک نمودن وقت نماز است.

چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است

﴿مسئله ۱۳۹﴾ تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ، اگر پاک باشند، صحیح است و به گل پخته، مثل آجر و کوزه و آهک و گچ پخته نیز تیمم صحیح است.

﴿مسئله ۱۴۰﴾ تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک و سنگ مرمر سیاه و سایر اقسام سنگها صحیح است؛ ولی تیمم به جواهر، مثل سنگ عقیق و فیروزه، باطل است.

کیفیت تیمم

﴿مسئله ۱۴۱﴾ در تیمم، چهار چیز واجب است:

۱. نیت؛

۲. زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است؛

۳. کشیدن تمام کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از

جایی که موی سر می روید، تا ابروها و بالای بینی، و بنا بر احتیاط واجب،

باید دستها روی ابروها هم کشیده شود؛

۴. کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

### احکام تیمم

﴿مسئله ۱۴۲﴾ اگر شخص مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند، تیمم او باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا مسئله را نداند، و ندانستنش بخاطر کوتاهی در یاد گرفتن مسئله باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده، کافی است.

﴿س ۱۴۳﴾ کسی به علت جراحات وارد شده به بعضی از اعضای وضو، مجبور است که تیمم نماید، آیا می تواند برای بقا بر طهارت (با اینکه وقت نماز نرسیده است) تیمم کند و با آن تیمم، نماز بخواند، یا اینکه باید دوباره تیمم کند؟

ج - تیمم به قصد بودن بر طهارت، که امری مرغوب فیه است، ظاهراً مانعی ندارد و با همان تیمم قبل از وقت، اگر عذر تا آخر وقت باقی باشد، می تواند نماز بخواند، «فإن التراب أحد الطهورین، و یکفیک عشر سنین».

۷۶/۲/۷

﴿س ۱۴۴﴾ اگر کسی عمداً تا وقت تنگ نشود، غسل نکند و نماز نخواند و در تنگی وقت، نماز را با تیمم (تیمم بدل از غسل) بخواند و برای نماز بعدی عمداً غسل نکند، نماز او چه حکمی دارد؟ آیا با همان تیمم، درست است؟

ج - تأخیر در نماز، عمداً و با تمکّن از وضو و غسل تا تنگی وقت که فرد مجبور شود با تیمّم آن را به جا آورد، گناه و معصیت است و باید توبه نماید، هر چند خود نماز صحیح است و این‌گونه تیمّمها که برای تنگی وقت است، برای نمازهای بعدی که وقتش موسّع است، مفید نیست و نماز با آن باطل است، هر چند آن نماز را تا تنگی وقتش هم به تأخیر بیندازد که در این صورت، باز باید تیمّم نماید و حکم سابق را دارد.  
۷۰/۱۰/۲۷

﴿س ۱۴۵﴾ اگر در کف دست تیمّم کننده، خون خشک شده‌ای باشد و تطهیرش ممکن نباشد، آیا می‌تواند عین خون را بر طرف کرده، تیمّم کند، یا باید با پشت دست تیمّم کند؟

ج - به نظر اخیر این جانب، همان بر طرف نمودن عین خون در طهارت و پاک شدن مثل کف دست کفایت می‌کند، ولی به هر حال طهارت ماسح، گرچه شرط نیست، لیکن احتیاط مستحب، طهارت ماسح است، و اگر تطهیر ولو با زوال عین خون امکان ندارد، با همان کف دست تیمّم کند؛ زیرا به پشت دست منتقل نمی‌شود.  
۷۶/۳/۸

## احکام نماز

### نمازهای واجب

نمازهای واجب شش تا است:

۱. نماز یومیه؛ ۲. نماز آیات؛ ۳. نماز میت؛ ۴. نماز طواف واجب خانه کعبه؛ ۵. نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است؛ ۶. نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد، واجب می شود.

﴿س ۱۴۶﴾ آیا نماز در حال جنگ، غرق شدن، آتش سوزی، نبودن طهورین (آب و خاک) یا ضرر داشتن آن دو، تقیه، فلج بودن، بسته شدن بر تخت بیمارستان، ناتوان بودن حتی از اشاره با چشم و... از مسلمان ساقط می شود؟

ج - نماز به هیچ وجه ساقط نمی شود و باید ولو با اشاره چشم، سر یا به هر نحو ممکن دیگر، انجام شود و نماز خواندن به این نحو، مسقط تکلیف است، مگر در فاقد طهورین، که بنا بر احتیاط واجب باید نماز را هم به صورت ادا و هم به صورت

### نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه، پنج نماز است: ظهر و عصر (هر کدام چهار رکعت)؛ نماز مغرب (سه رکعت)؛ نماز عشا (چهار رکعت)؛ و نماز صبح (دو رکعت).

### وقت نماز ظهر و عصر

﴿مسئله ۱۴۷﴾ نماز ظهر و عصر، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز ظهر، از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه خواندن نماز ظهر بگذرد، و وقت مخصوص نماز عصر، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عصر، به مغرب وقت مانده باشد که اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، و اگر کسی اشتبهاً نماز ظهر یا عصر را در وقت مخصوص دیگری بخواند، نمازش باطل است.

### وقت نماز مغرب و عشا

﴿مسئله ۱۴۸﴾ «مغرب» همان غروب عرفی است که استتار قرص می باشد و در تحقق مغرب احتیاج به بر طرف شدن سرخی طرف مشرق (ذهاب حُمره مشرقیه) نیست.



﴿مسئله ۱۴۹﴾ نماز مغرب و عشا هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند. وقت مخصوص نماز مغرب، از اول مغرب است تا وقتی که از مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز بگذرد، و اگر کسی مثلاً مسافر باشد و تمام نماز عشا را سهواً در این وقت بخواند، نمازش باطل است و باید بعد از نماز مغرب، نماز عشا را دوباره بخواند؛ و وقت مخصوص نماز عشا، موقعی است که به اندازه خواندن نماز عشا به نصف شب مانده باشد، و اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را عمداً نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن نماز مغرب را بخواند، و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، و اگر کسی در این وقت اشتهاً نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

﴿س ۱۵۰﴾ بعضی از مراجع عظام، وقت نصف شب را یازده ساعت و ربع بعد از وقت اذان ظهر می‌دانند که آخر وقت نماز عشا است، نظر شما در این باره چیست؟

ج - چون به نظر این جانب از اذان صبح تا طلوع آفتاب جزو شب است، بنابراین، نصف شب را باید از اول غروب تا اول طلوع آفتاب حساب نمود نه تا سپیده صبح. ۷۵/۵/۳

### وقت نماز صبح

﴿مسئله ۱۵۱﴾ نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق، سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» گویند. موقعی که آن سپیده پهن شد

«فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب طلوع می‌کند.

﴿س ۱۵۲﴾ آیا در شبهای مهتابی، واجب است که بعد از اذان صبح، به مقداری ادای فریضه را به تأخیر انداخت تا سپیده فجر بر نور ماه غلبه محسوس پیدا کند یا خیر؟

ج - فرقی بین شبهای مهتابی و غیر آن نیست و اطمینان به طلوع صبح، کافی است، هر چند احتیاط مستحب، نخواندن نماز صبح، قبل از غلبه محسوس سپیده فجر است و لکن امساک در صوم بعد از طلوع فجر و قبل از غلبه آن واجب است. ۷۳/۱۰/۲۰

### احکام وقت نماز

﴿مسئله ۱۵۳﴾ موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است، یا یک ثقه (مورد اطمینان)، به داخل شدن وقت نماز خبر دهد.

﴿س ۱۵۴﴾ این جانب در حال عزیمت به یکی از مناطقی هستم که شش ماه شب و شش ماه روز است. بفرمایید که وظیفه بنده نسبت به ادای نمازها و احیاناً روزه چگونه است و اوقات شرعی را چگونه محاسبه کنم؟

ج - در مکانهایی که تقریباً شش ماه شب و شش ماه روز است، یعنی روز و شبش بر خلاف متعارف است، و جوب روزه، علی الأقرب ساقط است، ولی نماز یک روز و یک شب در تمام سال، واجب است و طریق محاسبه اوقات شرعی به این صورت است که هنگامی که خورشید به منتها درجه ارتفاعش

رسید، ظهر شرعی است و وقتی که به منتها درجه انخفازش رسید، نیمه شب است و نماز صبح، بعد از سپیده صبح تا قبل از طلوع خورشید، و نماز مغرب و عشا پس از غروب عرفی است و نتیجتاً در ظرف یک سال، بیش از پنج نماز بر او واجب نیست و اگر بخواهد احتیاط کند، شبانه روز را می تواند با ساعات متعارف از ایام محاسبه کند، یعنی هر ۲۴ ساعت را یک شبانه روز قرار دهد و نمازهای پنجگانه را بر حسب متعارف امکانه متعارفه انجام دهد.

۷۶/۳/۱۰

### نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

﴿مسئله ۱۵۵﴾ انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

### احکام قبله

﴿مسئله ۱۵۶﴾ خانه کعبه که در مکه معظمه واقع شده، قبله است و باید رو به روی آن نماز خواند؛ ولی کسی که در جای دور قرار دارد، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند، کافی است؛ همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات، باید رو به قبله انجام گیرد.

﴿س ۱۵۷﴾ تا چه حد انحراف از قبله، نماز را باطل می کند؟

ج - انحراف از قبله با علم و عمد، مطلقاً نماز را باطل می کند؛ اما اگر بعد از تحقیق و تشخیص قبله، معلوم شود که انحراف به

مقدار یمین یا یسار قبله نبوده است، مانعی ندارد. ۷۴/۱/۱۸

### پوشانیدن بدن در نماز

﴿ مسئله ۱۵۸ ﴾ مرد در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی بیند، باید عورتین خود را بپوشاند، و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

﴿ مسئله ۱۵۹ ﴾ زن باید در موقع نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها و پاها تا مچ، لازم نیست؛ اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.

﴿ س ۱۶۰ ﴾ آیا چادر در نماز شرط است یا می توان نماز را با مانتو، روسری و مقنعه خواند؟ و نیز بفرمایید در این باره، بین نماز فرادا و جماعت، فرقی هست یا خیر؟

ج - آنچه که برای زن نمازگزار شرط است، پوشاندن کل بدن، غیر از صورت و دستها و پاها تا مچ است، لیکن گفته می شود که امروز چادر، بهترین وسیله پوشش برای بانوان است. ۷۵/۲/۱

### لباس نمازگزار

﴿ مسئله ۱۶۱ ﴾ لباس نمازگزار پنج شرط دارد:

شرط اول:

﴿ مسئله ۱۶۲ ﴾ لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

**شرط دوم:**

﴿ مسئله ۱۶۳ ﴾ لباس نمازگزار که ساتر است، باید مباح باشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی نماز بخواند، باید آن نماز را با لباس غیر غضبی اعاده نماید.

**شرط سوم:**

﴿ مسئله ۱۶۴ ﴾ لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مرده‌ای<sup>۱</sup> باشد که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بپزند، خون از آن جستن می‌کند؛ بلکه اگر کسی از حیوان مرده‌ای که مانند ماهی، خون جهنده ندارد، لباس تهیه کند، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

**شرط چهارم:**

﴿ مسئله ۱۶۵ ﴾ لباس نمازگزار نباید از حیوان حرام گوشت باشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

**شرط پنجم:**

﴿ مسئله ۱۶۶ ﴾ پوشیدن لباس طلا یا ف برای مرد، حرام و نماز خواندن با آن باطل است؛ ولی برای زن، در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد.

**شرط ششم:**

﴿ مسئله ۱۶۷ ﴾ لباس مرد نمازگزار باید از ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است و چیزهایی مانند بند شلوار و

---

۱. یعنی خود به خود مرده باشد نه آنکه که کشته شده است ولو به غیر راه شرعی.

عرقچین نیز نباید از حریر خالص باشد.

﴿س ۱۶۸﴾ استفاده از انگشترهای ساخته شده از طلای سفید که مخلوطی از طلای زرد و نقره است، برای مردان چگونه است؟ نماز با آن چه حکمی دارد؟

ج - در حرمت استفاده از انگشتر طلا فرقی بین طلای خالص یا ممزوج نیست و نماز خواندن با آن نیز باطل است.  
۷۱/۱/۲۵

﴿س ۱۶۹﴾ آیا استفاده از انگشتر پلاتین و نقره در حین نماز، اشکال دارد یا خیر؟

ج - استفاده از آنها در نماز، مانعی ندارد.  
۷۵/۷/۲۷

**مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد**

﴿مسئله ۱۷۰﴾ در سه صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

۱. به واسطه زخم یا جراحت یا دُملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد؛

۲. بدن یا لباس او به اندازه کمتر از یک درهم (که تقریباً به اندازه یک اشرفی می شود)، به خون آلوده باشد؛

۳. ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

﴿مسئله ۱۷۱﴾ در دو صورت، اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

۱. لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد؛

۲. لباس زن یا مردی که پرستار بچه است؛ نجس شده باشد.<sup>۱</sup>

### مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

اول، آنکه مباح باشد؛

﴿مسئله ۱۷۲﴾ دوم، آنکه مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد (مانند اتومبیل و کشتی و قطار) نماز بخواند، به مقداری که ممکن است، باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر مسیر آنها از سمت قبله به طرف دیگر تغییر کرد، به طرف قبله برگردد؛

سوم، آنکه روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل فرشی که اسم خدا بر آن نوشته شده نماز نخواند؛

چهارم، آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی تواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است، قیام و رکوع و سجود را به جا آورد؛

پنجم، آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است، به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد در صورتی که از نجاساتی باشد که نماز با آن باطل است؛ ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد، اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد، نمازش باطل است و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار، اصلاً نجس نباشد؛

۱. تفصیل این موارد، در «رسالة توضیح المسائل»، در احکام نماز، آمده است.

ششم، آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوهای او، بیش از چهار انگشت بسته، پست تر یا بلندتر نباشد، و احتیاط واجب آن است که از سر انگشتان پا هم بیشتر از این پست و بلندتر نباشد؛  
 ﴿س ۱۷۳﴾ اگر مادری جلوتر از پسرش که مشغول نماز خواندن است، نماز بخواند، نماز این دو نفر چه صورتی دارد؟ آیا نماز هر دو باطل است؟

ج - تقدّم زن بر مرد در نماز فرادا، موجب بطلان نماز مرد نیست، و آنچه مکروه است کنار هم قرار گرفتن زن و مرد است در حال نماز بدون پرده.  
 ۷۶/۱/۷

### احکام مسجد

﴿مسئله ۱۷۴﴾ نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخلی دیوار مسجد، حرام است و هرکس بفهمد که نجس شده است، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند؛ و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود و موجب هتک باشد، نجاستش را برطرف نمایند، مگر آنکه واقف، آن را جزو مسجد قرار نداده باشد و مساجد تخریب شده که جزو خیابان و کوچه شده، گرچه ترتیب احکام مسجد بر آنها، مطابق با احتیاط مستحب است، به جهت آنکه گفته می شود زمین مسجد به هیچ قیمت از مسجدیت نمی افتد؛ لیکن اقوی، خروج آن از مسجدیت و بودن آن مثل بقیّه خیابانها و کوچه هاست و با هم تفاوتی ندارند و با تغییر عنوان، احکام مسجدیت از بین می رود و عرفاً مسجد از بین رفته تلقی می شود؛ به علاوه که بقای عنوان مسجد،



بی اثر است، پس اعتبارش هم غیر صحیح است.

﴿مسئله ۱۷۵﴾ فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید این قبیل وسایل آن را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به کار آن مسجد نیاید، باید در مسجد دیگری مصرف شود؛ ولی اگر در مسجدهای دیگر هم مورد استفاده نباشد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد، وگرنه صرف تعمیر مساجد دیگر نمایند.

﴿س ۱۷۶﴾ آیا می توان مسجد یا حسینیه ای را که وقف است، ولی بنای آن قدیمی است و با کاهگل ساخته شده، خراب کرد و در همان جا با آجر و مصالح جدید درست کرد؟

ج - اگر تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند؛ بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده است، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند که این خود، تعمیر معنوی است، همان طور که فقیه یزدی، صاحب «عروة»، در پاسخ به استفتایی بیان داشته است. ۷۴/۹/۱۰

#### اذان و اقامه

﴿مسئله ۱۷۷﴾ برای مرد و زن مستحب است که پیش از نمازهای یومیه و قضای آنها، اذان و اقامه بگویند.

﴿س ۱۷۸﴾ گفتن اذان و اقامه در نمازهای مستحبی، به قصد قربت چگونه است؟ در نماز آیات چگونه؟

ج - گفتن اذان و اقامه برای نمازهای مستحبی، حرام است و در

نماز آیات به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفتن «الصلاة» به قصد امید ثواب، مستحب است.  
۷۴/۱۱/۱۲

### واجبات نماز

واجبات نماز، یازده چیز است:

۱. نیت؛ ۲. قیام (ایستادن)؛ ۳. تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز؛ ۴. رکوع؛ ۵. سجود؛ ۶. قرائت؛ ۷. ذکر؛ ۸. تشهد؛ ۹. سلام؛ ۱۰. ترتیب؛ ۱۱. موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

﴿مسئله ۱۷۹﴾ بعضی از واجبات نماز، رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر، رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می شود و چنانچه اشتهاً کم یا زیاد گردد، نماز باطل نمی شود.

ارکان نماز پنج چیز است:

۱. نیت؛ ۲. تکبیرة الاحرام؛ ۳. قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع؛ ۴. رکوع؛ ۵. دو سجده.

۱. نیت

﴿مسئله ۱۸۰﴾ انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که: چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قربهً الی الله.

## ۲. تکبیرة الاحرام

﴿ مسئله ۱۸۱ ﴾ گفتن «الله اکبر» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید «الله» و حروف «اکبر» و دو کلمه «الله» و «اکبر» پشت سرهم گفته شود و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط گفته شود، یا مثلاً کسی ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست.

## ۳. قیام (ایستادن)

﴿ مسئله ۱۸۲ ﴾ قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را «قیام متصل به رکوع» می‌گویند «رکن» است؛ ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره، و قیام بعد از رکوع، رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

## ۴. قرائت

﴿ مسئله ۱۸۳ ﴾ در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن، یک سوره تمام بخواند. و در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند یک حمد بخواند یا سه مرتبه تسبیحات اربعه «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله أكبر» بگوید، و اگر یک مرتبه هم تسبیحات اربعه را بگوید کافی است.

﴿ س ۱۸۴ ﴾ تکلیف شخصی که قدرت فراگیری نماز صحیح را ندارد (مثلاً معلّم هر چه تلاش می‌کند، شاگرد به علت عدم قدرت فراگیری، در نماز اشتباهاتی دارد و نمی‌تواند تلفظ صحیح را فراگیرد)، از نظر صحّت نماز و یا مسائل شرعی مربوط به آن چیست؟

ج - صحّت قرائت به مقدار قدرت و توان، کافی است و زیادتیر از آن، لازم نیست. ۸۰/۲/۳۰  
 ﴿س ۱۸۵﴾ اگر تسیحات اربعه، کمتر یا بیشتر از سه مرتبه گفته شود، چه حکمی دارد؟

ج - یک مرتبه خواندن، کفایت می‌کند و خواندن تا سه مرتبه، مستحبّ است و خواندن مازاد بر آن، به قصد ذکر مطلق، بلاشکال است. ۷۴/۷/۴  
 ﴿س ۱۸۶﴾ کسی که نماز جمعه نخوانده، می‌خواهد نماز ظهر بخواند. آیا قرائت را باید به جهر (بلند) بخواند یا إخفات (آهسته)؟ آیا اصلاً جهر، جایز است یا نه؟

ج - جهر در قرائت نماز ظهر روز جمعه، نه تنها جایز، بلکه علی الاقوی مستحب است. ۷۵/۱۰/۵

#### ۵. رکوع

﴿مسئله ۱۸۷﴾ نمازگزار در هر رکعت، بعد از قرائت، باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دستهایش را به زانو بگذارد و این عمل را «رکوع» می‌گویند.  
 ﴿مسئله ۱۸۸﴾ اگر نمازگزار به اندازه رکوع خم شود، ولی دستها را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

#### ۶. سجود

﴿مسئله ۱۸۹﴾ نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده کند؛ و «سجده» آن است که پیشانی

و کف دو دست و سر دو زانو و سردو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

﴿مسئله ۱۹۰﴾ دو سجده، روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

﴿س ۱۹۱﴾ بعضی اوقات در سجده اول، پیشانی دو بار به مهر می خورد، آیا دو سجده حساب می شود؟

ج - یک سجده محسوب می شود، چون برگشت، قهری بوده و برگشت بدون اختیار، کالعدم است و سجده محسوب نمی شود. ۷۴/۲/۲۷

﴿س ۱۹۲﴾ حکم سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی، آهک، گچ پخته و همچنین تیمم بر آنها چیست؟

ج - سجده کردن بر سیمان، موزائیک، کاشی و همانند آنها که در اثر تغییر و تحولات زیاد، ظاهراً زمین بر آنها صدق نمی کند، درست نیست؛ اما آهک، گچ پخته شده و مانند آنها مثل آهک و گچ خام، سجده بر آنها جایز است و تیمم بر موارد ذکر شده، حکم سجده بر آنها را دارد. ۷۶/۲/۲۸

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

﴿مسئله ۱۹۳﴾ باید بر زمین و چیزهای غیرخوراکی ای که از زمین می روید، مانند چوب و برگ درخت، سجده کرد و سجده بر چیزهای

خوراکی و پوشاکی، صحیح نیست و نیز سجده کردن بر چیزهای معدنی، مانند طلا و نقره و عقیق و فیروزه باطل است؛ اما سجده کردن بر سنگهای معدنی، مانند سنگ مرمر و سنگهای سیاه، اشکال ندارد.

#### سجده‌های واجب قرآن

﴿ مسئله ۱۹۴ ﴾ در هریک از چهار سوره «سجده»، «فصلت»، «نجم» و «علق»، یک آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

﴿ مسئله ۱۹۵ ﴾ اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند، از دیگری هم بشنود، چنانچه گوش داده، دو سجده نماید و اگر به گوشش خورده، یک سجده کافی است.

﴿ مسئله ۱۹۶ ﴾ در سجده واجب قرآن نمی‌توان بر چیزهای خوراکی و پوشاکی سجده کرد، ولی سایر شرایط سجده را که در نماز است لازم نیست مراعات کند.

#### ۷. تشهد

﴿ مسئله ۱۹۷ ﴾ در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، نمازگزار باید بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ».

## ۸. سلام نماز

﴿ مسئله ۱۹۸ ﴾ بعد از تشهد رکعت آخر نماز، واجب است نمازگزار، در حالی که نشسته و بدنش آرام است، بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و احوط استجابی آن است که «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را اضافه نماید، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، و مستحب است بعد از تشهد و قبل از سلام بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

## ۹. ترتیب

﴿ مسئله ۱۹۹ ﴾ اگر کسی عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد و یا ترتیب امور دیگری را عمداً به هم بزند، نمازش باطل می‌شود.

## ۱۰. مَوَالَات

﴿ مسئله ۲۰۰ ﴾ انسان باید نماز را با مَوَالَات بخواند؛ یعنی کارهای نماز، مانند رکوع و سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند، به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

## قُنُوت

﴿ مسئله ۲۰۱ ﴾ در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است که نمازگزار «قنوت» بخواند، و در نماز «وتر»، با آنکه یک رکعت است، خواندن قنوت پیش از رکوع، مستحب است. «نماز

جمعه» نیز در هر رکعت، یک قنوت دارد و «نماز آیات» پنج قنوت، «نماز عید فطر و قربان» در رکعت اول، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارند.

### صلوات بر پیامبر اکرم ﷺ

﴿مسئله ۲۰۲﴾ هر وقت انسان نام مبارک حضرت رسول ﷺ، مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب، مثل مصطفی و ابوالقاسم را بر زبان جاری سازد یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است که صلوات بفرستد.

### مبطلات نماز

﴿مسئله ۲۰۳﴾ دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را «مبطلات» می‌گویند:

۱. در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود؛ مثلاً نمازگزار در بین نماز بفهمد که مکانش غصبی است؛
۲. در بین نماز، عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید؛ ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غائط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، عمل نماید، نمازش باطل نمی‌شود، و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه عمل کرده باشد، نمازش صحیح است؛



۳. مثل بعض کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد؛
۴. بعد از خواندن حمد، آمین بگوید؛ ولی اگر اشتبهاً یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود؛
۵. نمازگزار عمداً یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد؛ بلکه اگر عمداً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است؛
۶. عمداً کلمه‌ای غیر از کلمات نماز بگوید که از آن کلمه قصد معنا کند، اگرچه معنا هم نداشته باشد و یک حرف هم باشد؛ بلکه اگر قصد هم نکند، در صورتی که دو حرف یا بیشتر باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند؛ ولی اگر سهواً بگوید، نمازش باطل نمی‌شود؛
۷. خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد یا لبخند بزند، نمازش باطل نمی‌شود؛
۸. برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند؛ بلکه اگر برای کار دنیا بی‌صدا هم گریه کند، بنا بر احتیاط واجب باطل است؛ اما اگر از ترس خدا یا برای آخرت یا برای سید الشهداء علیهم‌السلام گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است؛
۹. کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل دست زدن و به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمدی باشد یا از روی فراموشی؛ ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست، اشکال ندارد؛
۱۰. خوردن و آشامیدن است، و احتیاط واجب آن است که انسان در حین نماز، هیچ چیز نخورد و نیاشامد؛ چه موالات نماز به هم بخورد یا

نخورد، و چه بگویند نماز می خواند یا نگویند؛ لیکن اگر در بین نماز، غذایی را که لای دندانها مانده، فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود؛

۱۱. شكّ در رکعتهای نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول

نمازهای چهار رکعتی است؛

۱۲. نمازگزار رکن نماز را عمداً یا سهواً کم یا زیاد کند، یا چیزی را که

رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید.

### مواردی که می توان نماز واجب را شکست

﴿مسئله ۲۰۴﴾ شکستن نماز واجب از روی اختیار، حرام است؛ ولی

برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد؛

اما شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد، مکروه است و کسی که

باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، معصیت کرده، ولی نماز او

صحیح است.

### نماز احتیاط

﴿مسئله ۲۰۵﴾ کسی که نماز احتیاط بر او واجب است؛ بعد از سلام نماز

باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع

رود و دو سجده نماید. پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب

است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد، و اگر دو رکعت نماز

احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت

اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد.

﴿مسئله ۲۰۶﴾ نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد و نیت آن را نباید به زبان

آورد، چون بین نماز احتیاط و نماز، نباید چیزهایی که نماز را باطل می‌کند، انجام داد و رکعات احتیاط، در حکم رکعات نماز است، و واجب است که نمازگزار، سوره حمد را آهسته بخواند، ولی مستحب است «بسم الله الرحمن الرحیم» آن را بلند بگوید.

### سجده سهو

- ﴿مسئله ۲۰۷﴾ برای چهار چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو - به دستوری که بعداً گفته می‌شود - به جا آورد:
۱. چنانچه فرد در بین نماز، سهواً حرف بزند؛
  ۲. چنانچه انسان در جایی که نباید نماز را سلام دهد (مثلاً در رکعت اول)، سلام دهد؛
  ۳. در صورتی که تشهد را فراموش کند؛
  ۴. هرگاه در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت؛ و در دو مورد هم، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو بنماید:
- الف. در جایی که یک سجده را فراموش نماید؛
- ب. در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتهاً بایستد، یا در جایی که باید بایستد، اشتهاً بنشیند؛ مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتهاً بنشیند.
- ﴿س ۲۰۸﴾ اگر انسان فراموش کند و سجده سهو را انجام ندهد، نقل شده است که هر وقت یادش آمد، باید آن را به جا آورد. آیا منظور این است که در هر حالتی که بود (مثلاً بی وضو یا بدون چادر و یا بدون سجده گاه

صحيح)، می تواند آن را به جا آورد؟ سجده سهو چند تاست؟

ج - شرایط نماز و سجده در سجده سهو، معتبر نیست، لذا فرد می تواند بدون وضو هم آن را انجام دهد؛ اما احتیاط در مراعات است؛ و سجده سهو، در همه جا، دو سجده است.  
۶۸/۱۱/۱۶

### دستور سجده سهو

﴿مسئله ۲۰۹﴾ دستور سجده سهو این است که نمازگزار، بعد از سلام نماز، فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»، یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ»؛ ولی بهتر است بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَلَسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی را که گفته شد، بگوید و بنشیند و بعد از خواندن تشهد، سلام دهد، هر چند عدم شرطیت ذکر مخصوص، مانند عدم شرطیت شرایط سجده در سجده سهو، اقوی است. آری، آنچه در تحقق و صدق سجده معتبر است، در سجده سهو نیز معتبر است.

### قضای سجده و تشهد فراموش شده

﴿مسئله ۲۱۰﴾ سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

## کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز

﴿مسئله ۲۱۱﴾ هرگاه کسی چیزی از واجبات نماز را عمدآ کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف آن باشد، نمازش باطل است.

﴿مسئله ۲۱۲﴾ اگر کسی به واسطه ندانستن مسئله، چیزی از اجزای نماز را کم یا زیاد کند، اگر جاهل قاصر باشد و آن چیز، رکن نباشد، نمازش صحیح است، وگرنه به احتیاط واجب، نماز او باطل است.

## احکام نمازهای مستحبی

﴿س ۲۱۳﴾ آیا تمام نمازهای مستحب، حتی نماز شب را می توان در حال حرکت خواند؟ کیفیت رکوع و سجده در این گونه نمازها چگونه است؟

ج - جایز است همه نمازهای مستحبی (مثل نماز شب) را در حال حرکت بخواند و رکوع و سجده را با اشاره انجام دهد.

۷۵/۵/۵

﴿س ۲۱۴﴾ آیا نمازهای مستحبی را که اسماً به آنها نافله گفته نمی شود (مثل غفیله، نماز اول ماه و نمازهای دیگر)، چنانچه در وقت خوانده نشود، می توان بعداً قضا کرد؟

ج - نمازهای مستحب که مقید به وقت است (مثل نماز اول ماه، نماز غفیله و مانند آنها) قضا ندارد، چون آنچه بعداً به جا آورده می شود، به سبب نداشتن قید، قضا محسوب نمی شود و بین امر مقید و غیر مقید، تضادّ و تباین وجود دارد. آری، در نوافلی که وقت، ظرف آنهاست (مانند نوافل یومیّه)، قضای آنها صحیح و مشروع است.

۷۵/۱۲/۱۱

﴿س ۲۱۵﴾ با توجه به اینکه دو رکعت نماز نشسته نافله عشا (نماز و تیره)، بدل از یک رکعت ایستاده است، آیا می توان این نماز را به صورت یک رکعت ایستاده خواند یا نه؟

۸۳/۸/۷

ج - احوط، نشسته خواندن است.

### نماز مسافر

«مسافر» باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا

آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

۱. سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد؛

﴿مسئله ۲۱۶﴾ کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر چه رفتن او کمتر از چهار فرسخ هم باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ چه همان روز و شب بخواهد برگردد یا غیر آن روز و شب.

۲. از اول مسافرت، قصد هشت فرسخ را داشته باشد. پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ فاصله دارد، مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ دیگر برود یا مقداری برود که با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

۳. در بین راه، از قصد خود برنگردد. پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود و آنچه که رفته با برگشت، هشت فرسخ نباشد، باید نماز را تمام بخواند؛

۴. نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطن خود بگذرد، یا ده

روز یا بیشتر در جایی بماند. پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند؛

۵. برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی، مانند دزدی سفر کند، باید نمازش را تمام بخواند؛ همچنین است اگر خود سفر، حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد، یا زن، بدون اجازه شوهر به سفری برود که بر او واجب نباشد و منافی با شئون خانوادگی مرد و یا به صورت اعتراض و بیرون رفتن از خانه یا مزاحم حقوق واجب زوج باشد؛ ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نمازش را شکسته بخواند؛

۶. از صحرائشینهایی نباشد که در بیابانهاگردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند. صحرائشینهها در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند؛

۷. کثیرالسفر نباشد. بنابراین، شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان و مانند اینها، اگرچه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، در غیر سفر اول باید نماز را تمام بخوانند؛ ولی در سفر اول، اگر کوتاه باشد، نمازشان شکسته است؛ ولی اگر سفر اول او طول بکشد یا از مکانی به مکان دیگر برود که عرفاً بگویند کثیرالسفر است باید نماز را تمام بخواند.

۸. به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به قدری دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود؛ ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست به قدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد؛ بلکه همین قدر که دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است.

﴿ مسئله ۲۱۷ ﴾ مسافر می تواند در «مسجد الحرام» و «مسجد النبی ﷺ» و «مسجد کوفه» نمازش را تمام بخواند؛ و همچنین است در مکه و مدینه. ولی اگر بخواند در جایی که اول جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده و یا در غیر مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ، در جاهای دیگر مکه و مدینه نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که شکسته بخواند، اگر چه اقوی، صحّت تمام است. همچنین مسافر می تواند در تمام روضه شریفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام و در صحن حرم، نماز را تمام بخواند.

﴿ س ۲۱۸ ﴾ برای کسی که از شهری به شهری دیگر مسافرت می کند، ابتدای سفر از کجاست؟ همچنین انتهای سفر که در صورت صدق مسافت شرعی، نمازش شکسته می شود، کجاست؟

ج - ابتدای مسافت، بیرون شهر است (یعنی جایی که خارج شهر محسوب می شود) و آخر مسافت، جای معین شهر است، اگر مقصد همان جا باشد. مثلاً اگر در بیمارستان شهر کار داشته باشد، آخر مسافت، همان بیمارستان است، و اگر می خواهد به شهری (مثلاً به قم یا مشهد برای زیارت و سیاحت) برود، آخر مسافت، اول شهر مقصد است.

۷۵/۲/۱۳

**کسی که محل کارش غیر از وطن است**

﴿ س ۲۱۹ ﴾ با عنایت به اینکه محل تولد و زندگی قبلی خود را هنوز هم وطن خود می دانم، تکلیف نماز در سفر بین وطن اصلی و محل سکونت فعلی چیست؟



ج - اگر مسافت بین وطن اصلی و محل سکونت (وطن اتّخاذ شده) کمتر از هشت فرسخ باشد، نماز در بین راه تمام است و اگر بیش از هشت فرسخ باشد، نماز در بین راه شکسته است.  
۷۵/۸/۲

﴿س ۲۲۰﴾ نماز و روزه کسی که مدتی در غیر وطن خود ساکن شده و هر روز مسافتی کمتر از ۲۲/۵ کیلومتر را طی می کند، چگونه است؟ اگر فاصله دو محل از مسافت شرعی بیشتر باشد، نماز و روزه اش چگونه است؟  
ج - در هر صورت، نماز و روزه او تمام است؛ چون اگر مسافت، کمتر از مسافت شرعی باشد، مسافر نیست و احکام مسافر بر او بار نمی شود و محل سکونت برای او در حکم وطن است، و اگر بیش از مسافت شرعی باشد، در حکم کثیرالسفر است و نماز و روزه او تمام است.  
۷۵/۶/۳

### وطن و اعراض از آن

﴿س ۲۲۱﴾ آیا طلابی که در قم به قصد مدت غیر معین می مانند، اگر هفته ای یک مرتبه مسافرت کنند، قصد اقامه آنان به هم می خورد، یا آنکه این اشخاص چون قصد ماندن در قم در طی مدتی غیر معین نموده اند، این شهر وطن آنان محسوب می شود و نماز آنان تمام است؟  
ج - هر جایی که انسان بنا دارد برای مدتی در آن بماند، در حکم وطن است و همه آثار وطن بر او بار می شود. بنابراین، روحانیون حوزه علمیه، دانشجویان، کارمندان و غیر آنان، هرگاه بنا باشد مدتی در مکانی برای تحصیل یا مأموریت

بمانند، برای تمام خواندن نماز و گرفتن روزه، نیازی به قصد اقامه ندارند، زیرا مسافرت، مضرّ به آن نیست. ۷۴/۱۰/۲۲

﴿س ۲۲۲﴾ زنی اهل شهری و همسر او اهل شهری دیگر، و محلّ زندگی آنها شهر سومی است. حکم نماز و روزه این زن در شهر و وطن همسرش چگونه است؟ آیا رفتن این زن به شهر دیگر به تبعیت از همسر، اعراض از وطن خودش محسوب می‌شود یا خیر؟

ج - چون بر حسب جریان عادی، بناست که با همسرش و در محلّ زندگی او زندگی کند، لذا اگر نسبت به محلّ زندگی شوهر قصد توطن کند، وطن او محسوب می‌شود، و اگر قصد توطن نکند و بناست بعد از مدتی و یا در آینده‌ای نامعلوم، به جای دیگر بروند، چنین محلّی (که مدتی بنا دارد در آنجا زندگی کند)، برای آنان در حکم وطن است؛ اما محلّ زندگی قبلی، که بر حسب طبع برای زندگی به آنجا برنمی‌گردد، هرچند علاقه و حبّ به برگشتن داشته باشد، از وطنیت خارج است و دوست داشتن مراجعت، غیر از برنامه‌ریزی برای مراجعه است؛ اما در وطن اصلی همسرش، نمازش شکسته است. ۷۶/۲/۸

#### قصد اقامت

﴿س ۲۲۳﴾ آیا قصد رفتن به اطراف، در مسیری مادون مسافت (کمتر از چهار فرسخ)، مضرّ به قصد اقامه ده روز است یا خیر؟

ج - مضر نیست و تحقّق قصد اقامه، به قصد ماندن و محلّ

توقف قرار دادن یک محل و یا یک شهر است. آری، بنا بر احتیاط واجب، ماندن شبها در غیر محل اقامه، مضرّ به قصد اقامه است؛ ولی رفت و آمد به مادون مسافت، به هر نحوی که باشد، موجب شکسته شدن نماز نمی‌شود، بنابراین، کسانی که بنا دارند در ماه رمضان در جایی بمانند که برای تبلیغ و یا کار دیگر به اطراف هم باید بروند، به شرط آنکه بعد آنجا کمتر از مسافت باشد، نمازشان تمام و روزه‌شان صحیح است.

### کثیرالسفر

﴿س ۲۲۴﴾ کثیرالسفر به چه کسی گفته می‌شود؟ همچنین اگر کثیرالسفر، ده روز در جایی یا در وطن خود بماند، نمازش چگونه است؟

ج - کثیرالسفر، کسی است که زیاد مسافرت می‌کند، به گونه‌ای که حداقل قبل از ده روز، یک مسافرت شرعی داشته باشد. چنین کسی اگر ده روز در جایی بماند، در سفر اول، نماز او شکسته و سفر دوم، تمام است.

۷۳/۴/۱۵

﴿س ۲۲۵﴾ آیا معیار کثرت در کثیرالسفر، مسافرت در زمینه شغل اوست، یا اینکه شغل مطرح نیست و فقط کثرت سفر، کافی است؟

ج - معیار، همان کثرت سفر است، چه در زمینه شغل باشد، یا غیر شغل. پس کثیرالسفر، اگر به عمره مفرده هم مثلاً برود، نمازش تمام است.

۷۴/۱۱/۱۲

﴿س ۲۲۶﴾ به نظر جناب عالی، ملاک شکسته شدن نماز مسافر چیست؟ آیا فرقی بین بلاد کبیره و غیر کبیره در باره نماز مسافر هست یا نه؟

ج - هر کسی که مسافرت او زیاد باشد، به نحوی که حدّ اقل ده روز در یک جا نمی ماند، حتّی در سفری که مربوط به سفرهای قبلی و کارهای آن نباشد، نمازش تمام و روزه اش صحیح است، و بلاد کبیره (اگر محقق شود) حکمش با سایر بلاد متفاوت است؛ لیکن تهران بزرگ از بلاد کبیره نیست و بین آن و شهرهای دیگر ایران، تفاوتی از حیث وطن بودن و غیر آن نیست.

۷۴/۷/۴

### نماز قضا

﴿مسئله ۲۲۷﴾ کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را به جا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد؛ ولی نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد.

﴿مسئله ۲۲۸﴾ اگر کسی بعد از وقت نماز بفهمد نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند.

﴿س ۲۲۹﴾ شخصی دچار سکتة مغزی شده و به کلی اختلال حواس پیدا کرده، به طوری که خوب و بد و کم و زیاد را درست تشخیص نمی دهد. این فرد، نمازهایش را که می خواند، گاهی در رکعت دوم سلام می دهد و گاهی بعد از اتمام نماز، دوباره شروع به خواندن حمد و سوره می کند و درست نمی تواند نمازهایش را بخواند، و بعد از چهار سال که در این وضع به سر می برد، فوت می کند. آیا نماز و روزه هایش را باید برای او قضا کرد یا نه؟

ج - نماز و روزه، با وجود اختلال حواس، واجب نیست و تکلیف، ساقط است، چون شرط تکلیف، سلامت حواس است، و چون بر خودش واجب نبوده است، قضایش هم بر ورثه واجب نیست. ۷۱/۱۱/۴

﴿س ۲۳۰﴾ مردی در حین سفر، نماز را با انگشتر طلا خوانده است. حکم نماز او چگونه است؟ اگر قرار است قضا کند، آیا به همان صورت شکسته بخواند؟ (با توجه به اینکه حکم حرمت طلا بر مرد را می دانسته، و عمداً با آن نماز خوانده است).

ج - نمازش باطل است و اگر تا آخر وقت نماز در سفر بوده و وقت نماز گذشته، قضای آن قصر است؛ لیکن اگر در آخر وقت به وطن یا جایی رسیده که نماز در آنجا تمام بوده و قضا شده است، قضای آن تمام است. به هر حال، معیار در قضا، آخر وقت است و باید طبق وظیفه در آن مکان، قضا کند. ۷۵/۹/۲

﴿س ۲۳۱﴾ در باب قضای نمازهایی که حکمش قصر بوده، ولی تمام به جا آورده شده، یا بالعکس، وظیفه چیست؟

ج - نمازهایی که تمام بوده، ولی فرد آنها را قصرأً به جا آورده است، و نمازهایی که قصر بوده، ولی آنها را تماماً به جا آورده، در صورتی که جاهل به اصل حکم بوده، قضا ندارد؛ و همچنین اگر اصل حکم را می دانسته، ولی به جزئیات آن جاهل بوده است، نمازهای خوانده شده قضا ندارد.

### نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

﴿ مسئله ۲۳۲ ﴾ اگر پدر یا مادر نماز و روزه خود را به جا نیاورده باشد، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده و می توانسته قضا کند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگش به جا آورد، یا برای او اجیر بگیرد؛ و نیز روزه ای را که در سفر نگرفته، اگر چه نمی توانسته قضا کند، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای او اجیر بگیرد.

### نماز جماعت

﴿ مسئله ۲۳۳ ﴾ مستحب است که نمازهای واجب، خصوصاً نمازهای یومیه به جماعت خوانده شود و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، نماز جماعت بیشتر سفارش شده است.

﴿ مسئله ۲۳۴ ﴾ حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنایی، جایز نیست و سزاوار نیست که انسان، بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند.

﴿ مسئله ۲۳۵ ﴾ اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند؛ همچنین اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

﴿ مسئله ۲۳۶ ﴾ کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند؛ اما اگر از یک طرف متصل باشد، می تواند اقتدا نماید.

﴿ س ۲۳۷ ﴾ اتصال صفوف در نماز چهار رکعتی با شکسته بودن نماز

مأمومین مسافر از بین می‌رود و بعد، با خواندن نماز دیگری از جانب مسافران، درست می‌شود. برای کسانی که نمازشان تمام بوده است، تا آخر نماز، حکم جماعت محفوظ است یا نه؟

ج - اگر سریعاً اقتدا کنند، نماز جماعت صحیح است، یعنی جماعت دیگران هم صحیح است.

۷۴/۸/۷

﴿س ۲۳۸﴾ آیا اعاده نماز جماعت با جماعتی غیر از جمعیت اول و یا با جماعتی بیشتر از بار اول، تا سه مرتبه، جایز است؟

ج - مانعی ندارد و اعاده نماز جماعت، با اختلاف مأمومین و یا امام، مطلقاً مستحب است.

۷۶/۲/۲۸

﴿س ۲۳۹﴾ در نماز جماعت، اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که به جهتی، نماز امام باطل بوده، نماز مأموم صحیح است. چنانچه مأموم به قصد متابعت از امام، رکن اضافه به جا آورده باشد و بعد بفهمد که نماز امام باطل بوده، چه حکمی دارد؟

ج - چون جماعتش صحیح است، لذا مانند بقیه جماعتها، زیاد کردن رکن، مُعْتَفَر است و موجب بطلان نیست.

۷۳/۱۰/۲۹

### شرایط امام جماعت

﴿مسئله ۲۴۰﴾ امام جماعت باید عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال‌زاده و بنا بر احتیاط مستحب بالغ باشد، و نماز را به طور صحیح بخواند، ولی اقتداء به بیجه غیر ممیز صحیح نیست و رعایت بقیه شرائط که در رساله‌های عملیه آمده اگرچه شرط نمی‌باشد همچون حریت و ... ولی مطابق با احتیاط است.

﴿س ۲۴۱﴾ با عنایت به اینکه عدالت، یکی از شرایط امام جماعت است، معیار شناخت عادل چیست؟

ج - معیار، اطمینان خود شخص به عدالت و حسن ظاهر یا شهادت عدلین یا فرد مورد اطمینان و یا شیاع و اشتهاار موجب اطمینان یا اقتدای عده‌ای از اهل محل است که باعث اطمینان شود. ۷۵/۶/۱۲

### امامت جانبازان و معلولان

﴿س ۲۴۲﴾ اشخاصی که نقص عضوی در یکی از اعضا (دست یا پا) دارند، به نحوی که قادرند ایستاده نماز بخوانند، آیا می‌توانند امام جماعت شوند یا خیر؟

ج - ظاهراً جایز است و اقتدا به آنان، مانند اقتدا به بقیه افرادی است که واجد شرایط امامت در نمازند، چون نماز امام، برحسب وظیفه خودش صحیح است و صحّت برای او به طور کلی در اقتدا، و صحّت جماعت کافی است.

### احکام جماعت

﴿مسئله ۲۴۳﴾ موقعی که مأموم نیت می‌کند، باید امام را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست؛ مثلاً اگر نیت کند که: «اقتدا می‌کنم به امام حاضر»، نمازش صحیح است.

﴿مسئله ۲۴۴﴾ مأموم باید غیر از حمد و سوره، همه چیز نماز را خودش بخواند؛ ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.



﴿مسئله ۲۴۵﴾ اگر مأوم بفهمد که امام، قسمتی از قرائت را غلط می خواند، در صورتی که مأوم عالم به تعمد امام در غلط خواندن نباشد، و خود مأوم آنچه را که امام غلط خوانده است و ما بعد آن را بخواند، اقوی صحت جماعت است.

﴿مسئله ۲۴۶﴾ مأوم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید؛ بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید.

﴿مسئله ۲۴۷﴾ اگر مأوم پیش از امام، عمداً هم سلام دهد، نمازش صحیح است.

### نماز جمعه

﴿مسئله ۲۴۸﴾ در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نماز جمعه واجب تخییری است (یعنی مکلف، می تواند روز جمعه بجای نماز ظهر، نماز جمعه بخواند).

﴿س ۲۴۹﴾ نقل شده که در نماز جمعه، انسان حتماً باید قبل از رکوع اقتدا کند و در حال رکوع نمی تواند مثل سایر نمازها اقتدا کند، آیا این مسئله درست است؟

ج - نماز جمعه، در این گونه احکام مثل نمازهای یومیّه است. لذا در حال رکوع هم می توان اقتدا کرد. ۷۹/۷/۵

### شرایط نماز جمعه

﴿مسئله ۲۵۰﴾ نماز جمعه، از شخص مریض و نابینا و کسی که رفتن برایش مشقت دارد و امثال آنان، همچنین زنان ساقط است، لیکن بر فرض

حضور، مجزی از نماز ظهر است.

﴿ مسئله ۲۵۱ ﴾ نماز جمعه باید به جماعت برگزار شود و نمی توان آن را به طور فرادا به جا آورد.

﴿ مسئله ۲۵۲ ﴾ همه شرایطی که در نماز جماعت معتبر است، در نماز جمعه نیز لازم است؛ مانند نبودن حایل، بالاتر نبودن جای امام، فاصله بیش از حد نداشتن و غیر اینها.

﴿ مسئله ۲۵۳ ﴾ کمترین فاصله لازم بین دو نماز جمعه، یک فرسخ است.

### وقت نماز جمعه

﴿ مسئله ۲۵۴ ﴾ وقت نماز جمعه با زوال خورشید شروع می شود و تا وقتی که سایه شاخص در طرف مشرق به اندازه خود شاخص بشود ادامه دارد و اگر تأخیر افتاد، باید نماز ظهر را بخوانند.

﴿ مسئله ۲۵۵ ﴾ اگر امام خطبه‌ها را قبلاً شروع کند و هنگام زوال به پایان برساند و نماز جمعه را شروع کند، صحیح است.

### کیفیت نماز جمعه

﴿ مسئله ۲۵۶ ﴾ نماز جمعه، دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح است و مستحب است که حمد و سوره با صدای بلند خوانده شود و در رکعت اول، بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقون را قرائت نمایند.

﴿ مسئله ۲۵۷ ﴾ نماز جمعه دارای دو قنوت است و هر دو هم، مستحب است. قنوت اول، قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم، پس از رکوع

رکعت دوم است.

﴿مسئله ۲۵۸﴾ نماز جمعه دارای دو خطبه است که مانند اصل نماز، واجب است و باید توسط امام جمعه ایراد شود. بدون ایراد دو خطبه، نماز جمعه محقق نمی شود.

﴿مسئله ۲۵۹﴾ واجب است که امام جمعه، دو خطبه را قبل از نماز جمعه بخواند و اگر اول نماز را به جا آورد، باطل است و در صورتی که وقت باقی است، باید پس از ایراد خطبه‌ها مجدداً نماز جمعه را بخواند؛ ولی اگر نسبت به حکم مسئله جاهل بوده یا اشتباه کرده، اعاده خطبه‌ها لازم نیست، بلکه اعاده نماز هم لازم نیست.

﴿مسئله ۲۶۰﴾ گفتن اذان دوم در روز جمعه، بدعت و حرام است.

### نماز آیات

﴿مسئله ۲۶۱﴾ «نماز آیات» که دستور آن بعداً گفته خواهد شد، به واسطه

چهار چیز واجب می شود:

۱. گرفتن خورشید؛

۲. گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از

آن نترسد؛

۳. زلزله، اگرچه کسی هم نترسد؛

۴. رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها، در صورتی که بیشتر

مردم بترسند و نیز بنا بر احتیاط واجب، باید برای حوادث وحشتناک

زمینی مانند شکافتن و فرو رفتن زمین در صورتی که بیشتر مردم بترسند،

نماز آیات بخوانند.

﴿ مسئله ۲۶۲ ﴾ چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

### دستور نماز آیات

﴿ مسئله ۲۶۳ ﴾ نماز آیات، دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و دستور آن چنین است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه، و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم، دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد. همچنین شخص می تواند بعد از تکبیرة الاحرام، یک حمد بخواند و بعد یک سوره را پنج قسمت نماید و قبل از هر رکوع، یک قسمت از آن را بخواند؛ مثلاً بعد از حمد، نیت سوره توحید را بکند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بخواند و به رکوع برود، سر بر دارد و بگوید؛ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و به رکوع برود و سپس سر بردارد و بگوید: «اللَّهُ الصَّمَدُ» و سپس رکوع را تکرار نماید و بعد از سر برداشتن بگوید: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» و به رکوع برود و بعد از سر برداشتن بگوید: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و به رکوع برود و سجده را به جا آورد و بعد، رکعت دوم را مثل رکعت اول به جا آورد.

﴿ مسئله ۲۶۴ ﴾ هر یک از رکوعهای نماز آیات، رکن است که اگر عمداً یا اشتهاً کم یا زیاد شود، نماز باطل است.

## نماز عید فطر و قربان

﴿مسئله ۲۶۵﴾ «نماز عید فطر و قربان» در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید به جماعت خوانده شود و در زمان ماکه امام علیه السلام غایب است، مستحب است و می توان آن را به جماعت خواند.

## اجیر گرفتن برای نماز

﴿مسئله ۲۶۶﴾ بعد از مرگ انسان، می توان برای نماز و عبادت های دیگر او که در زمان حیات به جا نیاورده، دیگری را اجیر کرد؛ یعنی به کسی مزد دهند که آنها را به جا آورد، و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد، صحیح است.

﴿مسئله ۲۶۷﴾ کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را که احتمال ابتلا به آن داده می شود، از روی تقلید صحیح بداند.

﴿س ۲۶۸﴾ آیا خواندن نماز استیجاری یا گرفتن روزه استیجاری در سفر، جایز است؟

ج - خواندن نماز استیجاری در سفر، مانعی ندارد؛ ولی گرفتن روزه استیجاری در سفر، مانند بقیه روزه هاست که باطل و غیر جایز است.  
۷۴/۱۱/۱۵

﴿س ۲۶۹﴾ آیا مردی که برای نماز قضای زن اجیر شده، باید قرائت نمازها را همانند زنها آهسته بخواند یا باید به وظیفه خود عمل نماید؟  
ج - نایب در مثل نماز باید به وظیفه خود عمل کند، نه به وظیفه منوب عنه.  
۷۱/۱۱/۲۷

## احکام روزه

### نیت

﴿مسئله ۲۷۰﴾ لازم نیست که انسان، نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید: «فردا را روزه می‌گیرم»؛ بلکه همین قدر که بنا دارد برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا غروب آفتاب، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب آفتاب، از انجام دادن کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید. همین سنت حسنه‌ای که مسلمانان سحرهای ماه رمضان، برای سحری خوردن بیدار می‌شوند، در نیت کفایت می‌کند؛ بلکه همین که انسان در روز قبل به فکر روزه گرفتن فرداست، در نیت کفایت می‌کند، گرچه سحر هم بیدار نشود. خلاصه، نیت روزه و عبادتها، مثل نیت در همه اعمال است که انسان انجام می‌دهد، تنها در روزه و بقیه عبادات باید انگیزه، خدا و اطاعت از فرمان او باشد، یعنی قرْبَةً اِلَى اللّٰهِ روزه بگیرد.

﴿مسئله ۲۷۱﴾ انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای

آن نیت کند، و بهتر است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.  
 ﴿مسئله ۲۷۲﴾ اگر بیمار پیش از ظهر در ماه رمضان بهبود یابد و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، و چنانچه بعد از ظهر بهبود یابد، روزه آن روز بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۲۷۳﴾ روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی‌تواند نیت روزه رمضان کند؛ ولی اگر نیت روزه قضا و مانند آن بنماید، چنانچه بعد معلوم شود که در رمضان بوده، از رمضان حساب می‌شود.

﴿س ۲۷۴﴾ شخصی یادش نیست که نیت روزه کرده یا نه و روزه‌اش را با شک و تردید در صحت و عدم صحت کامل کرده، آیا این روزه صحیح است یا خیر؟

ج - همین که سحری خورده و می‌خواسته روزه بگیرد، نیت روزه است، چون لزومی ندارد که نیت به زبان جاری شود، یا از قلب گذرانده شود.  
 ۷۵/۱۰/۴

### چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

﴿مسئله ۲۷۵﴾ نه چیز روزه را باطل می‌کنند:

۱. خوردن و آشامیدن؛ ۲. جماع؛ ۳. استمناء؛ ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر و جانشینان ایشان علیهم‌السلام؛ ۵. رساندن غبار غلیظ به حلق؛ ۶. فروبردن تمام سر در آب؛ ۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح؛

۸. اِماله کردن با چیزهای روان؛ ۹. قی کردن.

۱. خوردن و آشامیدن

﴿مسئله ۲۷۶﴾ اگر روزه دار، عمداً چیزی بخورد یا بشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، و چه معمول نباشد، مثل خاک و شیرۀ درخت، و چه کم باشد یا زیاد. حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل می شود، مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان، به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

﴿مسئله ۲۷۷﴾ فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد؛ ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرد و اگر فرو برد بنابر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود و قضا و کفاره دارد.

﴿مسئله ۲۷۸﴾ انسان نمی تواند به دلیل ضعف، روزه اش را بخورد؛ ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی توان آن را تحمل کرد، خوردن روزه برایش جایز است.

﴿س ۲۷۹﴾ آیا استفاده بیماران تنفسی و ریوی از اسپری ها، مضرّ به روزه شان است؟

ج - ظاهراً مبطل نیست و خوردن و آشامیدن محسوب نمی شود.

﴿س ۲۸۰﴾ آیا شخص روزه دار بیمار، می تواند در ماه مبارک رمضان، سرُم یا آمپول تقویتی تزریق کند؟

ج - احتیاط مستحب آن است که روزه دار، از استعمال آمپول



تقویتی خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی حس می‌کند یا به جای دارو استعمال می‌شود، اشکال ندارد؛ لیکن بنابر احتیاط واجب، باید از سرّمی که به جای غذا استفاده می‌شود، اجتناب نماید. ۷۶/۲/۱۸

## ۲. جماع

﴿مسئله ۲۸۱﴾ «جماع» در صورتی که عرفاً صدق دخول کند، روزه را باطل می‌کند، اگرچه کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

## ۳. استمنا

«استمنا» آن است که انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

## ۴. دروغ بستن به خدا و پیامبر اکرم ﷺ

﴿مسئله ۲۸۲﴾ اگر روزه‌دار با گفتن یا با نوشتن یا با اشاره و مانند اینها به خدا و پیامبر اکرم ﷺ و جانشینان آن حضرت، عمداً نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او باطل است، و بنا بر احتیاط واجب، حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان هم در این حکم، فرقی ندارند.

﴿مسئله ۲۸۳﴾ خواندن قرآن و ادعیه با اینکه شخص می‌داند بعضی الفاظ آن را غلط می‌خواند، در صورتی که مخاطب نداشته باشد و بدون قصد باشد، مضرّ به روزه نیست، چون قصد دروغ بستن ندارد و از باب ندانستن، ممکن است خلاف واقع و غلط خوانده شود. سیره هم بر این بوده که قرآن می‌خواندند، با اینکه می‌دانستند بعضی الفاظ را غلط می‌خوانند.

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق

﴿ مسئله ۲۸۴ ﴾ رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، و چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است.

﴿ مسئله ۲۸۵ ﴾ اگر به واسطه باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و غبار به حلق او برسد، روزه اش باطل می‌شود.

﴿ س ۲۸۶ ﴾ کشیدن سیگار، تنباکو و غیره برای شخص روزه‌دار چه حکمی دارد؟

ج - دود سیگار، تنباکو و مانند آن، مبطل روزه است. ۷۶/۲/۲۲

۶. فروبردن سر در آب

﴿ مسئله ۲۸۷ ﴾ اگر روزه‌دار، عمداً تمام سر را در آب فروبرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، باید قضای آن روزه را بگیرد؛ ولی اگر تمام بدنش را آب بگیرد و مقداری از سرش بیرون باشد، روزه او باطل نمی‌شود.

﴿ مسئله ۲۸۸ ﴾ اگر روزه‌دار، نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمی‌شود.

۷. باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

﴿ مسئله ۲۸۹ ﴾ اگر جنب در روزه ماه رمضان یا قضای آن عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم ننماید، روزه اش

باطل است.

﴿ مسئله ۲۹۰ ﴾ اگر کسی عمداً، در غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن - از اقسام روزه های واجب و مستحب - تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید، روزه اش صحیح است.

﴿ مسئله ۲۹۱ ﴾ اگر جُنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن روز را قضا کند؛ همچنین است اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد، و احتیاط مستحب در هر دو صورت، به دادن کفاره است.

﴿ مسئله ۲۹۲ ﴾ کسی که در غیر ماه مبارک رمضان می خواهد غیر از قضای روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، اگر جُنب شود و عمداً تا اذان صبح غسل نکند، روزه آن روزش صحیح است.

﴿ مسئله ۲۹۳ ﴾ اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است، عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است.

﴿ س ۲۹۴ ﴾ اگر کسی در ماه مبارک رمضان، قبل از اذان صبح از خواب بیدار شود، در حالی که در خواب محتلم شده و امکان غسل کردن هم نداشته باشد، حکم روزه اش چگونه است؟

ج - در ضیق وقت باید تیمم کند و روزه اش صحیح است.  
۷۴/۱۱/۲۹

﴿ س ۲۹۵ ﴾ قبل از ازدواج، سه سال بود که عادت می شدم، ولی نمی دانستم که باید غسل حیض انجام دهم. فقط زیر دوش می رفتم

و صلوات بر محمد ﷺ و آل او می فرستادم و روزه‌هایم را هم می‌گرفتم و در ایام عادت به مسجد هم رفته‌ام. آیا نماز و روزه‌هایم قضا دارد یا نه؟

ج- هر چند ظاهراً غسل، به همان نحو که در سؤال آمده، مبرئ ذمه بوده (چون قصد قربت، حاصل و جهل هم از راه قصور بوده که موجب سعه و رفع است)، لیکن احتیاط کردن با به جای آوردن قضای تدریجی نمازها، و به نحوی که در مشقت و حرج قرار نگیرید، خوب و مطلوب است، هر چند رعایتش لازم نیست؛ اما روزه‌ها قطعاً درست است و قضا ندارد، چون بقای بر حیض، عمدی نبوده است. ۷۵/۱۰/۱۸

#### ۸. اِماله کردن

﴿ مسئله ۲۹۶ ﴾ اِماله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند؛ ولی استعمال شیافهایی که برای معالجه است، اشکال ندارد، و احتیاط واجب آن است که از استعمال شیافهایی که برای کیف کردن است مثل شیاف تریاک و شیافهایی که برای تغذیه از این مجراست، خودداری شود.

#### ۹. قی کردن

﴿ مسئله ۲۹۷ ﴾ هرگاه روزه‌دار عمدتاً قی کند - اگرچه به واسطه بیماری و مانند آن ناچار باشد - روزه‌اش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار باشد، اشکال ندارد.

﴿ مسئله ۲۹۸ ﴾ اگر روزه‌دار در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه

خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

#### احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

﴿مسئله ۲۹۹﴾ اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، و چنانچه از روی فراموشی باشد، به روزه او ضرر نمی‌زند؛ ولی جنب، اگر بخوابد و به تفصیلی که در (مسئله ۲۹۱) گفته شد، تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است.

﴿مسئله ۳۰۰﴾ اگر روزه‌دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را انجام دهد، در صورتی که در یاد گرفتن مسئله کوتاهی کرده باشد، روزه او باطل می‌شود؛ و باید توجه داشت که هرگاه روزه ماه رمضان به وسیله یکی از مبطلات آن باطل شود، امساک از مفطرات و مبطلات، هنوز به وجوب خود باقی است و انجام هر یک از آن مفطرات، حرام و معصیت کبیره است، و ناگفته نماند که هر چند روزه باطل است؛ اما وجوب امساک و روزه بودن بقیه ساعات روز، از احکام مختص روزه ماه رمضان است که شارع تعالی، به احترام رمضان و روزه آن، واجب نموده است. آری، روزه‌ای که در غیر ماه رمضان باشد، اگر باطل شد، انجام مبطل بعد از آن، وفق قاعده و جایز است و این حکم خلاف قاعده، مختص روزه ماه رمضان و ماه نزول قرآن و شهرالله است که به حسب ادله کافی و وافیه، ثابت است.

## جاهایی که قضا و کفاره واجب است

﴿مسئله ۳۰۱﴾ اگر روزه‌دار در روزه رمضان، عمداً قی کند، یا در شب جُنب شود و به تفصیلی که در (مسئله ۲۹۱) گفته شد، سه مرتبه بیدار شود و بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بگیرد، و چنانچه عمداً اِماله کند یا سر خود را زیر آب ببرد، بنا بر احتیاط مستحب، باید کفاره هم بدهد؛ ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، و باید توجه داشت که در روزه ماه رمضان، هرگاه روزه‌اش باطل شود، نمی‌تواند افطار کند و روزه خود را بخورد، چون امساک واجب است. بنابراین، اگر عمداً قی کند که قضا بر او واجب می‌شود، اگر بعد از آن چیزی بخورد، کفاره دارد.

## کفاره روزه

﴿مسئله ۳۰۲﴾ کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید یک بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسئله بعد گفته می‌شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام، یک مُدّ (که تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها بدهد، و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، هر چند مُدّ که می‌تواند، به فقرا طعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ»، و احتیاط مستحب در فرض اخیر آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

﴿مسئله ۳۰۳﴾ کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد، باید سی و یک روز آن را پی‌درپی بگیرد و اگر بقیه آن پی‌درپی نباشد،

اشکال ندارد.

﴿س ۳۰۴﴾ کسی که در سال اول بلوغ، به سبب ندانستن یا عدم قدرت، روزه نگرفته است، حال وظیفه او چیست؟ آیا قضای آن کافی است، یا کفاره هم لازم است؟ در صورت داشتن علم و قدرت، حکم آن چیست؟  
ج - در صورت داشتن علم و قدرت، باید کفاره بدهد؛ اما در صورت ندانستن یا عدم قدرت، قضا واجب است. آری، کفاره تأخیر قضا برای هر روز، یک مُدّ طعام واجب است. ۷۵/۵/۳

### احکام روزه قضا

﴿س ۳۰۵﴾ دختر بچه دوازده ساله‌ای، از مرجعی که سنّ بلوغ را نه سالگی می‌دانسته، تقلید می‌کرده و در آن زمان، به دلیل بیماری، تعدادی از روزه‌های خود را خورده است. حال پس از رحلت آن مرجع، از شما تقلید می‌کند. با توجه به نظر حضرت عالی درباره سنّ تکلیف دختر، آیا باید قضای روزه‌های نگرفته را بگیرد، یا از گردن او ساقط است؟  
ج - اگر بیماری‌اش تا رمضان دیگر ادامه پیدا کرده، قضا ندارد، وگرنه باید قضا کند، و فتوای این جانب، از زمان تقلید به بعد برای او حجّت است. ۷۴/۱۲/۱۴

### احکام روزه مسافر

﴿مسئله ۳۰۶﴾ مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر، دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند (مثل کسی که زیاد مسافرت می‌کند و کثیرالسفر است و مسافرت برای

او امری سهل و عادی است، یا سفر او سفرِ معصیت است)، باید در سفر روزه بگیرد.

﴿مسئله ۳۰۷﴾ مسافرت در ماه رمضان، مانعی ندارد؛ ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است.

﴿س ۳۰۸﴾ آیا ملاک در درست بودن روزه برای کسی که بعد از ظهر به مسافرت می‌رود، بیرون رفتن بعد از ظهر از خانه است یا بیرون رفتن بعد از ظهر از شهر؟

ج - ملاک، محل سکونت و شهر است، یعنی هنگام زوال ظهر باید در محل زندگی و شهر باشد، نه در حدّ ترخّص و در مسیر سفر، تا روزه آن روزش درست باشد.

﴿س ۳۰۹﴾ شخصی که قبل از ظهر در ماه مبارک رمضان، مسافر بوده، اگر قبل از اذان به جایی رسیده که اذان شهر را می‌شنود و دیوارهای آن را می‌بیند، ولی هنوز وارد شهر نشده، آیا روزه آن روزش صحیح است یا خیر؟

ج - ظاهراً روزه‌اش درست نیست و حقّ افطار دارد، هر چند احتیاطاً مستحب در گرفتن روزه و قضای آن است، و احوط و اولی برای کسی که مطمئن است یا شک دارد که قبل از ظهر وارد شهر می‌شود یا نه، آن است که روزه خود را در همان حال سفر، افطار کند.

﴿س ۳۱۰﴾ در صورتی که تکلیف مکلف در بعضی موارد، جمع بین قصر و اتمام باشد، آیا می‌تواند روزه بگیرد یا نه؟ و اگر روزه گرفت و در ماه رمضان بود، آیا لازم است بعداً آن را قضا کند یا خیر؟

ج - جاهایی که احتیاطاً بین نماز قصر و اتمام، جمع می‌شود، نسبت به روزه هم جمعش به گرفتن روزه و قضای آن است. ۷۵/۲/۱۳



### کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

﴿مسئله ۳۱۱﴾ کسی که به واسطهٔ پیری نمی‌تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مُد (تقریباً ده سیر است) طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

﴿مسئله ۳۱۲﴾ اگر انسان بیماری‌ای دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست؛ ولی در صورت دوم، باید برای هر روز یک مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیاشامد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست روزه‌هایی را که نگرفته قضا نماید.

﴿مسئله ۳۱۳﴾ زن حامله‌ای که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خود او یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و اگر ضرر برای بچه بوده نه خود او، باید برای هر روز، یک مُد طعام، یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد؛ و همچنین اگر ضرر برای خود او بوده نه برای بچه، بنابر احتیاط واجب باید برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد. و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

﴿س ۳۱۴﴾ زنی که به بچه شیر می‌دهد، و شیر او کم است و دایه‌ای هم نیست تا برای این طفل بگیرد، و خودش هم اگر روزه بگیرد، برای طفلش ضرر دارد، آیا باید روزه بگیرد یا نه؟

ج - روزه بر او واجب نیست؛ ولی برای هر روز باید یک مُد طعام (۷۵۰ گرم گندم، جو و مانند اینها) به فقیر بدهد و بعداً

قضای آن را هم تا سال دیگر بگیرد، و اگر تا سال آینده نگرفت، باید برای تأخیر قضای روزه هم برای هر روز، یک مُدّ طعام، از باب کفّاره تأخیر به فقیر بدهد و همین حکم، نسبت به زن حامله که در مسئله قبل گفته شد، جاری است. ۷۵/۱۲/۱۹

﴿س ۳۱۵﴾ دختری که به حدّ بلوغ رسیده است و به واسطه ضعف بنیه نمی تواند در ماه مبارک رمضان روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان تا سال دیگر نیز نمی تواند قضا کند، حکمش چیست؟

ج - دختری که بالغه شده تکلیفش مانند بقیه مکلفان است. لذا اگر از ماه رمضان تا رمضان دیگر نتوانست به سبب ضعف مفرط بنیه، روزه اش را قضا کند، قضا از او ساقط است؛ لیکن برای هر روز باید یک مُدّ طعام (۷۵۰ گرم گندم و یا نان و برنج و ماکارونی و مانند اینها) به فقیر بدهد. ۷۵/۱/۱۴

### احکام روزه‌های مستحب

﴿س ۳۱۶﴾ بنده در روز بیست و پنجم ذی القعدة (یوم دحوالأرض)، نظر به استحباب مؤکد روزه، نیت روزه کردم، ولی متأسفانه قبل از اذان صبح که بیدار شدم، محتلم شده بودم و چون در سر کار کشیک بودم، به حمام دسترس نداشتم، لذا تیمم بدل از غسل کرده، خوابیدم و بعد از اذان هم وضو گرفتم و با توجه به ضیق وقت، با همان لباسها نماز خواندم و آن روز را روزه گرفتم، آیا روزه و نماز من صحیح بوده است؟

ج - در روزه مستحبی، بقا بر جنابت، ولو عمداً، تا اذان صبح، موجب بطلان روزه نیست و با فرض تیمم برای روزه مستحبی

و بقای عذر و گرفتن وضو، نماز هم صحیح است، و تطهیر بدن و لباس برای نماز به هر مقداری که ممکن است، واجب، و در غیر صورت امکان، نماز به همان نحو صحیح است. ۷۵/۶/۳

﴿س ۳۱۷﴾ روزه مستحبی فرزندی، بدون اجازه پدر و مادری که منظورشان از منع فرزندی، دلسوزی است، و نیز روزه مستحبی زن، بدون اجازه شوهر، چه حکمی دارد؟

ج - روزه مستحبی اولاد، اگر بقصد اذیت پدر و مادر یا جد باشد، جایز نیست؛ بلکه اگر اسباب اذیت آنان نشود، ولی او را از گرفتن روزه مستحبی منع کنند، احتیاط مستحب آن است که روزه نگیرد. اما زن اگر به واسطه گرفتن روزه مستحبی، حقی شوهرش از بین برود، نباید روزه بگیرد؛ همچنین اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی (نه برای اذیت کردن) منع کند، بنا بر احتیاط واجب، باید خودداری کند. ۷۴/۷/۲۹

### راه ثابت شدن اول ماه

﴿مسئله ۳۱۸﴾ اول ماه به چهار چیز ثابت می شود:

۱. خود انسان ماه را ببیند؛
۲. عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می شود، بگویند ماه را دیده‌ایم؛ همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود؛
۳. دو نفر مورد اطمینان بگویند که در شب، ماه را دیده‌ایم؛ ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، یا شهادتشان خلاف واقع باشد، مثل اینکه بگویند داخل دایره ماه طرف افق بود، اول ماه ثابت نمی شود؛ اما اگر در

تشخیص بعضی از خصوصیات اختلاف داشته باشند، مثل آنکه یکی بگوید ماه بلند بود و دیگری بگوید نبود، به گفته آنان، اول ماه ثابت می شود؛ ۴. سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

﴿ مسئله ۳۱۹ ﴾ حجیت حکم حاکم نسبت به اول ماه و هلال به نظر این جانب، محل اشکال، بلکه منع است و هر کسی باید خود، حجّت شرعی بر اول ماه داشته باشد.

﴿ مسئله ۳۲۰ ﴾ اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر چه دور باشند چه نزدیک، چه در افق متحد باشند یا نه، نیز ثابت می شود در صورتی که در شب مشترک باشند ولو این که اختلاف بمقدار سه ساعت داشته باشند.

### روزه های حرام

﴿ مسئله ۳۲۱ ﴾ روزه «عید فطر و قربان» حرام است، و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، اگر به نیت روز اول رمضان روزه بگیرد، حرام است.

﴿ مسئله ۳۲۲ ﴾ کسی که می داند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد، و کسی که یقین یا گمان دارد، بلکه اگر احتمال عقلایی هم بدهد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه پزشک بگوید ضرر ندارد، نباید روزه بگیرد، چون معیار و مناط، خوف ضرر است نه یقین و گمان، و خوف، با احتمال هم تحقق دارد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست.

## مسائل متفرقه روزه

﴿س ۳۲۳﴾ آیا زن می تواند برای اینکه روزه های ماه رمضان را بگیرد، قرص بخورد تا عادت نشود؟ روزه اش چگونه است؟  
ج - این کار جایز و روزه اش صحیح است.

## احکام اعتکاف

«اعتکاف» ماندن در مسجد به قصد عبادت و قربۀ الی الله است؛ بلکه ماندن در مسجد به قصد قربت هم کفایت می کند، هر چند احوط، انضمام قصد عبادت هم می باشد. در هر زمانی که روزه در آن صحیح است، اعتکاف هم درست می باشد و افضل اوقات آن، ماه رمضان و افضل، دهۀ آخر ماه رمضان است و اعتکاف، به حَسَبِ اصل شرع، مستحب است و می توان برای خود و یا نیابتاً از غیر - چه زنده یا مرده - انجام داد.

### شرایط اعتکاف

صحت اعتکاف، هشت شرط دارد:

۱. اسلام؛ ۲. عقل؛ ۳. قصد قربت؛ ۴. روزه گرفتن؛ ۵. کمتر از سه روز نبودن؛ ۶. در مساجد اربعه و یا مسجد جامع باشد؛ ۷. اجازه هر یک از زن و شوهر نسبت به دیگری؛ ۸. بیرون نرفتن از مسجد.
- ﴿مسئله ۳۲۴﴾ اعتکاف در غیر از مسجد جامع، مانند مسجد قبیله و محله و یا مسجدی که جامع بودنش مشکوک است، صحیح نیست.
- ﴿س ۳۲۵﴾ منظور از مساجد جامع جهت اعتکاف، چه مساجدی است؟

آیا ممکن است یک شهر دارای چند مسجد جامع باشد؟

ج - مسجد جامع، مسجدی عمومی است که محل اجتماع عامه مردم است و اختصاص به اهل یک محله یا گروهی خاص یا زمانی خاص نداشته باشد، و ممکن است در یک شهر، چندین مسجد جامع وجود داشته باشد. ۷۶/۳/۲۰

﴿س ۳۲۶﴾ در شهرهای بزرگ، مانند تهران، هر محله‌ای برای خود مسجدی دارد و بعضی از آنها هم از اهمیت خاصی از حیث رفت و آمد و اجتماع مردم برخوردار است. آیا چنین مساجدی مسجد جامع شهر محسوب می‌شوند تا اعتکاف در آنها صحیح باشد؟

ج - معیار، جامعیت برای شهر است نه جامعیت برای محله. لذا اگر جامعیت برای شهر محرز نشود، اعتکاف صحیح نیست. ۷۶/۳/۲۰

### کارهایی که بر معتکف حرام است

پنج چیز بر معتکف حرام است:

۱. انجام دادن امور شهویّه مربوط به زنان، مانند آمیزش و لمس کردن

و بوسیدن؛

۲. استمنا، بنا بر احتیاط واجب؛

۳. استشمام بوهای خوش و لذت بردن از گیاهان خوشبو؛

۴. خرید و فروش، بلکه بنا بر احوط مطلق تجارت؛

۵. مجادله و مباحثه برای کوبیدن طرف و غلبه بر او.

## احکام خمس

﴿مسئله ۳۲۷﴾ در هفت چیز خمس واجب می شود:

۱. منفعت کسب؛ ۲. معدن؛ ۳. گنج؛ ۴. مال حلال مخلوط به حرام؛
۵. جواهری که به واسطه غواصی، در دریا به دست می آید؛ ۶. غنیمت جنگ؛ ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

### ۱. منفعت کسب

﴿مسئله ۳۲۸﴾ هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسبهای دیگر، مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می شود، بپردازد.

﴿مسئله ۳۲۹﴾ اگر به واسطه قناعت کردن و سخت گرفتن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، ادای خمس آن واجب نیست و از مؤنه

محسوب می‌گردد، هر چند احتیاط مستحب در ادای آن است. شهید<sup>۱</sup> در «الدروس» فرموده: «لو أسرف حسب عليه ولو قتر حسب له»<sup>۱</sup>.

﴿مسئله ۳۳۰﴾ اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمی‌شود.

﴿مسئله ۳۳۱﴾ اگر کسی درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که موقع فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را پردازد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند، استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۳۳۲﴾ مالی را که انسان برای به دست آوردن فایده خرج می‌کند، از فایده کسر می‌شود، چون جزو سرمایه مخمس سال قبل بوده، خمس ندارد.

﴿مسئله ۳۳۳﴾ آنچه شخص از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاث و خرید منزل و عروسی و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می‌رساند، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

﴿س ۳۳۴﴾ این جانب سال قبل در استخدام دولت بودم. لذا مقداری مابه‌التفاوت حقوق طلب دارم که امسال پرداخت خواهد شد، و از طرفی امسال بیکارم و نیاز مالی دارم. خواهشمند است، بفرمایید آیا پرداخت خمس این پولی که دریافت خواهم کرد، بر من واجب است یا خیر؟

۱. الدروس الشرعية، ج ۱، ص ۲۵۸ (کتاب الخمس).



ج - این پول جزو درآمد سال وصول است. پس اگر تا آخر سال به مصرف زندگی و هزینه‌های آن نرسد و مازاد بر مئونه باشد، خمس دارد. ۷۱/۶/۲۱

﴿س ۳۳۵﴾ در صورتی از پول مخمس، باغ یا ملکی خریداری شود، چنانچه آن را نفروشد، آیا باز متعلق خمس است یا خیر؟

ج - ارتقای قیمت و سود اضافه بر خرید، جزو ارباح مکاسب است که اگر مازاد بر مئونه سال باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد. آری، اگر برای تجارت باشد، قیمت اضافه شده در هر سال، جزو درآمد همان سال است، و اگر برای تجارت نباشد، معیار، زمان فروش است. ۷۴/۴/۱۴

﴿س ۳۳۶﴾ گاهی به افراد، مبلغی عیدی، تشویقی یا هدیه پرداخت می‌شود. اگر فرد قناعت کند و سال خمسی اش برسد، چه حکمی دارد؟

ج - خمس به هبه، هدیه و عیدی تعلق نمی‌گیرد؛ اما تشویقی که به حساب کار است، جزو ارباح مکاسب است و اگر اضافه بر مئونه سال باشد، خمس به آن تعلق می‌گیرد. ۷۴/۳/۱۱

﴿س ۳۳۷﴾ همسر شخصی کارمند دولت بوده و فوت کرده است و اکنون حقوق و وظیفه یا مستمری دریافت می‌کند. آیا این حقوق، متعلق خمس است یا ارث محسوب می‌شود؟ و اگر دولت مقداری بر آن مستمری بیفزاید، آیا به آن زیادی (اگر سال بر آن بگذرد) خمس تعلق می‌گیرد؟

ج - حقوق و وظیفه (چه رسد به مستمری جزء) که به سبب فوت دیگران به انسان می‌دهند، متعلق خمس نیست، و تعلق نگرفتن خمس به آنچه که دولت آن را اضافه کرده است، روشن تر و واضح تر از اصل است. ۷۰/۸/۲۲

﴿س ۳۳۸﴾ این جانب مبلغی را به عنوان ودیعه جهت خرید ماشین سواری، به حساب یک شرکت خودروسازی واریز کرده‌ام تا در سال آینده آن ماشین را تحویل بگیرم. آیا به این مبلغ، خمس تعلق می‌گیرد؟  
ج- اگر ماشین مورد احتیاج باشد، چون خرج برای مئونه است، خمس ندارد.  
۷۴/۱۱/۲۶

﴿س ۳۳۹﴾ اشخاصی تراکتوری خریده‌اند و زمینهای مردم را شخم می‌زنند و اجرت می‌گیرند، لیکن اجرت دریافتی آنان به اندازه مخارج زندگی است. آیا تراکتور خمس دارد یا نه؟

ج- همه آنچه که از درآمد آن برای تأمین معیشت استفاده می‌شود، سرمایه است و خمس به آن تعلق می‌گیرد، ولو در پرداخت خمس، به صورت اقساط عمل کند.  
۷۴/۱۲/۲۴

﴿س ۳۴۰﴾ شخصی خانه‌ای را با قرض ساخته و مدتی در آن زندگی کرده است؛ اما به علت نداشتن شغل و نیاز به سرمایه جهت کسب، خانه را فروخته و اکنون خود، مستأجر است و با پول خانه قرضهای خود را ادا کرده و با مقداری از آن، ماشین و اثاث منزل خریده و مابقی را سرمایه کسب قرار داده است، بفرماید خمس به چه مقدار از مال او تعلق می‌گیرد؟

ج- به چیزی از پول مثل خانه فروشی که مئونه بوده، تا خانه تهیه نشده، خمس تعلق نمی‌گیرد، حتی به آنها که سرمایه شده است. آری، سود حاصل از آن، جزو درآمد کسبی و ارباح مکاسب است.

﴿س ۳۴۱﴾ مبلغ یک میلیون تومان پول پیش به عنوان قرض الحسنه در اختیار صاحبخانه‌ام گذاشته‌ام تا ماهیانه اجاره کمتری برای خانه پرداخت

کنم، آیا این پول خمس دارد یا خیر؟

ج - پولی که به صاحبخانه به عنوان قرض الحسنه داده شده، و صاحبخانه هم آن را گرفته تا اجاره کمتری بگیرد، پول داده شده، چون مئونه مستأجر است، خمس ندارد، مگر زمانی که از مئونه و مورد احتیاج بودن خارج شود و مازاد بر مئونه سال باشد که در این فرض به آن، خمس تعلق می‌گیرد. ۷۴/۴/۱۵

﴿س ۳۴۲﴾ اگر قیمت خانه مسکونی از زمان خرید بالا برود، آیا به

زیادی قیمت، خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج - قبل از فروش، جزو درآمد و متعلق خمس نیست، لیکن بعد از فروش، اگر برای مئونه مصرف نشود، یا مورد احتیاج برای مئونه نباشد، جزو ارباح مکاسب و مورد تعلق خمس است. ۷۴/۴/۱۵

﴿س ۳۴۳﴾ شخصی برای عمره مفرده ثبت نام کرده (درحالی که رفتن او به عمره قطعی است و برای رفتن نیز به ناچار باید مقداری پول به حساب واریز کند، ولی نوبت او به سال بعد موکول شده)، آیا سر سال خمسی، به این پولی که به حساب سازمان حج و زیارت واریز شده، خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج - مخارج سفر عمره و غیر آن از سفرهای زیارتی که به طور متعارف انجام می‌گیرد، متعلق خمس نیست و جزو مئونه حساب می‌شود. ۷۵/۱۲/۸

﴿س ۳۴۴﴾ آیا اگر پولی برای خرید جهیزیه کنار گذاشته شود، با جنس

آن که خریداری شود، فرق دارد یا خیر؟

ج - ظاهراً فرقی ندارد و متعلق خمس نیست.

﴿س ۳۴۵﴾ جوانی هستم که می‌خواهم ازدواج کنم. مقداری پول جهت این کار، پس‌انداز کرده و می‌کنم. آیا به این پس‌انداز، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج - خمسِ مبالغی که کنار گذاشته شده، اگر در زمان مراجع قبلی بوده که خمس آن را واجب می‌دانسته‌اند، باید پرداخت شود؛ اما آنچه که از این زمان به بعد، برای مخارج لازم ازدواج پس‌انداز می‌کنید، به نظر این جانب خمس ندارد. ۷۴/۲/۶

﴿س ۳۴۶﴾ چنانچه سرمایه مخمس به علت زیان یا هزینه زندگی نقصان یابد، آیا می‌توان از درآمد سال بعد، رفع نقصان کرد؟

ج - نمی‌توان رفع نقصان کرد و موجودی آخر هر سال، معیار سال بعد است؛ یعنی اگر سال بعد چیزی به آن اضافه شود، هر چند هنوز به سرمایه سال قبل نرسیده، باید خمسش را پرداخت کرد. ۷۴/۸/۲۸

﴿س ۳۴۷﴾ شخصی سر سال خمسی خود، با اینکه بدهکار است، مبلغی پول نقد دارد. آیا به این پول، خمس تعلق می‌گیرد؟

ج - اگر زمان پرداخت دین فرا رسیده و می‌خواهد با آن پول نقد، دین و بدهکاری خود را بپردازد و دین هم برای سرمایه نبوده، خمس ندارد، وگرنه باید خمس آن را بپردازد، چون مازاد بر مئونه سال است. ۷۵/۱۱/۱۸

﴿س ۳۴۸﴾ اگر حقوق کارمند دولت به جهت مشکلات اداری، چند ماه قطع شود و به حساب او واریز نشود و در همین مدت، سال خمسی او فرا برسد، آیا او موظف است وقتی که پول به حسابش واریز شد، خمس آن را پرداخت کند؟

ج - جزو درآمد سال وصول است نه سال گذشته، چون در اختیارش نبوده، و فایده بالفعل بر آن صادق نبوده است. ۷۴/۷/۱۱

﴿س ۳۴۹﴾ فردی که در ادارات و مؤسسات دولتی استخدام می شود، از موقعی که حقوق به او پرداخت می شود، اداره یا مؤسسه مربوط، مبلغی از حقوقش را به عنوان بازنشستگی کسر می کند و موقعی که بازنشسته شد، هر ماه، مقداری از مبلغ مذکور را به او می پردازند. آیا این مبلغ را که از حقوق او کسر کرده اند و بعد از بازنشستگی به او می پردازند، خمس دارد یا خیر؟ بر فرض وجوب خمس، آیا وجوب تخمیس آن، فوری است یا اینکه جزو منافع سالی است که به او پرداخت می شود؟

ج - جزو منافع سالی است که به او پرداخت می شود. ۷۴/۱۰/۲۲

## ۲. معدن

﴿مسئله ۳۵۰﴾ اگر کسی از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را پردازد.

﴿مسئله ۳۵۱﴾ گچ و آهک و گل سرشوی و گل سرخ، بنا بر احتیاط واجب، از معدن محسوب می شود و خمس دارد.

﴿مسئله ۳۵۲﴾ اگر کسی شغلش استخراج معدن باشد، با ادای خمس معدن که گفته شد، خمس دیگری از راه درآمد کسبی به او تعلق نمی گیرد. پس اگر بعد از گذشتن سال و اخراج مئونه از درآمد معدنش اضافه ای

داشت، خمس ندارد و همان خمس معدن که قبلاً داده کافی است.

### ۳. گنج

«گنج» مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیواری پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند.  
﴿مسئله ۳۵۳﴾ اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بپردازد.

### ۴. مال حلال مخلوط به حرام

﴿مسئله ۳۵۴﴾ اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ‌کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال داده شود و بعد از دادن خمس، بقیه مال، حلال می‌شود.  
﴿مسئله ۳۵۵﴾ اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

### ۵. جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می‌آید

﴿مسئله ۳۵۶﴾ اگر به واسطه غواصی در دریا، لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری که با فرو رفتن در دریا به دست می‌آید، بیرون آورند - روییدنی باشد یا معدنی - چنانچه ارزش آن به هجده نخود طلا برسد، باید بعد از

کم کردن مخارج، خمس باقی مانده آن را پردازند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس؛ ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، هر کدام که ارزش سهمش به هجده نخود طلا برسد، باید خمس بدهد.

#### ۶. غنیمت

﴿مسئله ۳۵۷﴾ اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها «غنیمت» گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرف خاصی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را پردازند.

#### ۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

﴿مسئله ۳۵۸﴾ اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی بخرد، باید خمس آن را از همان زمین واگذار نماید؛ و اگر پول آن را هم پردازد، اشکال ندارد؛ و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشد، باید خمس زمین آن را پردازد، و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشد و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و در دادن این خمس، قصد قربت لازم نیست، بلکه مجتهد جامع الشرائط هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

### مصرف خمس

﴿ مسئله ۳۵۹ ﴾ خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن، معروف به سهم سادات است که باید آن را به مرجع تقلید تسلیم کنند و یا با اجازه او به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن، سهم امام علیه السلام است که در این زمان، باید به مرجع تقلید یا وکیل یا نماینده او بدهند یا به مصرفی که او اجازه می دهد، برسانند؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی بدهد که از او تقلید نمی کند، در صورتی به او اجازه داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام را به یک شکل مصرف می کنند.

### مسائل متفرقه خمس

﴿ س ۳۶۰ ﴾ اگر بارسیدن سال خمسی، زن و شوهر، از روی عمد، دارایی خود را به یکدیگر ببخشند، مسئله خمس دارایی آنان چه حکمی پیدا می کند؟

ج - چون هبه برای فرار از خمس است، بریء الذمه نمی شوند و باید خمس آن را بپردازند. ۷۱/۷/۲۶

﴿ س ۳۶۱ ﴾ آیا وجوهاتی را که توسط مجتهد جامع الشرائط یا نماینده او دستگردان شده، می توان به مجتهدان دیگر یا نمایندگان آنان داد یا خیر؟  
ج - جایز نیست و در حکم تصرف در مال غیر است. ۷۲/۳/۴

﴿ س ۳۶۲ ﴾ آیا می توان سهم سادات را بدون اجازه مجتهد به سادات فقیر و مستحق پرداخت یا نه؟

ج - نمی توان پرداخت و احتیاج به اجازه دارد. ۷۳/۱۲/۵



﴿س ۳۶۳﴾ آیا کاهش ارزش پول در خمس تأثیری دارد یا خیر؟  
ج- تا زمانی که جامعه و عرف، بالا رفتن قیمت چیزی را فایده  
می‌داند، کم ارزش شدن پول، مضرّ به تعلق خمس نیست و  
خمس در فایده است و معیار هم، صدق عرفی آن  
است.  
۷۵/۱۱/۶

## احکام زکات

﴿مسئله ۳۶۴﴾ زکات در نه چیز واجب است:

۱. گندم؛ ۲. جو؛ ۳. خرما؛ ۴. کشمش؛ ۵. طلا؛ ۶. نقره؛ ۷. شتر؛ ۸. گاو؛  
۹. گوسفند.

اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد - با شرایطی که بعداً گفته می‌شود - باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرفهائی که دستور داده شده، برساند.

﴿س ۳۶۵﴾ حقیر مزرعهٔ برنج دارم و در رساله‌ها فقط نه چیز مشمول زکات است. با توجه به اینکه در عربستان در زمان پیامبر ﷺ برنج موضوعیت نداشته، آیا به برنج هم زکات تعلق می‌گیرد؟ اگر تعلق می‌گیرد، نصابش چقدر است؟

ج - زکات به همان نه چیز تعلق می‌گیرد و فلسفهٔ احکام، با همهٔ ابعادش برای بشر روشن نیست. چگونه برنج با آن همه زحمت

را با گندم (مخصوصاً دیم) برابر حساب کنیم؟ به علاوه اینکه خود مسئله برنج، در زمان ائمه علیهم السلام هم مورد بحث بوده است.  
۷۰/۶/۳۰

### شرایط واجب شدن زکات

﴿مسئله ۳۶۶﴾ زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب (که بعداً گفته می شود) برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال، تصرف کند.

﴿س ۳۶۷﴾ افراد خانواده ای که تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی علیه السلام هستند، قطعه زمینی دارند که از آن سالانه مثلاً ۲۸۰۰ کیلوگرم جو برداشت می کنند. آیا با توجه به مسلم بودن فقر این خانواده، پرداخت زکات بر آنان واجب است؟

ج - زکات، متعلق به محصول کشاورزی است نه به درآمد. لذا اگر شرایط تعلق زکات به مال آنان تمام باشد، باید زکات بپردازند، ولو اینکه خود، فقیر باشند.  
۷۵/۲/۱۷

### زکات گندم، جو، خرما و کشمش (غلات اربعه)

﴿مسئله ۳۶۸﴾ زکات گندم، جو، خرما، کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها از ۲۸۸ من تبریز، ۴۵ مثقال کم است که معادل «۸۴۷/۲۰۷» کیلوگرم می شود.

﴿س ۳۶۹﴾ جهت آبیاری از آب رودخانه، از کشاورزان پولی به عنوان میرابی و لایروبی دریافت می شود که قیمت این آب با آبیاری با موتور

یکی می‌شود. در این صورت، زکات گندم و جو یک دهم محصول یا یک بیستم آن است یا اینکه این هزینه باید جزو مخارج، محسوب شود و زکات یک بیستم حساب شود؟

ج - هزینه‌ها جزو مخارجی است که برای زرع مصرف می‌شود، لیکن زکات آن یک دهم است. ۷۵/۱۱/۱۴

### زکات طلا و نقره

﴿مسئله ۳۷۰﴾ زکات طلا و نقره، در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد؛ و اگر سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بپردازند.

### زکات شتر، گاو و گوسفند (انعام ثلاثه)

﴿مسئله ۳۷۱﴾ زکات شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که در وجوب اصل زکات گفته شده، دو شرط دیگر هم دارد:

۱. حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال، فقط یک لحظه کار کرده باشد که مردم بگویند در تمام سال کار نکرده، زکات آن واجب است؛

۲. حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد. پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را (چه روز و چه شب) از علف چیده شده یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است، بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال فقط یک لحظه از علف مالک بخورد، زکات آن واجب است.

### مصرف زکات

- ﴿مسئله ۳۷۲﴾ انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:
۱. به فقیر<sup>۱</sup> بدهد، و آن، کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را ندارد؛
  ۲. به مسکین بدهد، و آن کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند؛
  ۳. به کسی بدهد که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام، مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا فقرا برساند؛
  ۴. به کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک می کنند؛
  ۵. خریداری بنده و آزاد کردن آن؛
  ۶. به بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد؛
  ۷. فی سبیل الله بدهد، یعنی خرج کردن در کاری که مانند ساختن مسجد، منفعت عمومی دینی دارد، یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفعش به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد؛
  ۸. به ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر، درمانده شده است.<sup>۲</sup>
- ﴿مسئله ۳۷۳﴾ چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است؛ بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به

---

۱. کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند، فقیر نیست.

۲. تفصیل این موارد، در «رسالة توضیح المسائل»، در احکام مصرف زکات، آمده است.

طوری که دروغ نشود، به اسم پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید.

### شرایط کسانی که مستحق زکات اند

﴿ مسئله ۳۷۴ ﴾ کسی که زکات می‌گیرد، نباید کافر معاند دینی یا غیر شیعه معاند یا مقصر باشد، و اگر این دو شرط برای پرداخت کننده زکات خصوصاً از راه شرعی ثابت شود و به او زکات بدهد، و زکات از بین برود و بعد معلوم شود که کافر معاند دینی یا غیر شیعه معاند یا مقصر بوده، لازم نیست دوباره زکات بدهد.

﴿ مسئله ۳۷۵ ﴾ اگر طفل یا دیوانه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد، ملک طفل یا دیوانه باشد.

﴿ مسئله ۳۷۶ ﴾ انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، خرجشان بر او واجب است، از زکات بدهد، ولی دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

﴿ مسئله ۳۷۷ ﴾ زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج روزانه او نماید.

### نیّت زکات

﴿ مسئله ۳۷۸ ﴾ انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم، بپردازد و در نیّت، معین کند که آنچه را می‌پردازد، زکات مال است، یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می‌پردازد، زکات گندم است یا زکات جو.

### مسائل متفرقة زکات

﴿ مسئله ۳۷۹ ﴾ موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و نیز موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند، و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را هم بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی بعد از جدا کردن، اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می‌تواند زکات را به انتظار او، ولو تا چند ماه، نگه دارد.

### زکات فطره

﴿ مسئله ۳۸۰ ﴾ کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل و هشیار است و فقیر و بنده شخص دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نانخور او هستند، هر نفری یک صاع (که تقریباً سه کیلو است) گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد، و اگر پول یکی از اینها را هم بپردازد، کافی است.

﴿ مسئله ۳۸۱ ﴾ کسی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و خانواده‌اش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

﴿ مسئله ۳۸۲ ﴾ انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نانخور او حساب می‌شوند، پرداخت کند؛ کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، و در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر.

﴿ مسئله ۳۸۳ ﴾ اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود، یا کسی نانخور او حساب شود، واجب نیست فطره او را پرداخت کند، اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نانخور او حساب می شوند، بپردازد.

﴿ س ۳۸۴ ﴾ زکات فطره میهمان شب عید فطر بر عهده چه کسی است؟

ج - بر عهده خود میهمان است، حتی اگر قبل از غروب وارد شود؛ زیرا با مصرف غذا و افطاری یک شب، نانخور بودن و عیولت صدق نمی کند و میزبان، می تواند با اجازه و رضایت میهمان، زکات فطره او را بپردازد. ۷۳/۲/۱۰

﴿ س ۳۸۵ ﴾ زکات فطره میهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با

رضایت صاحبخانه وارد خانه او می شود، بر عهده کیست؟

ج - بر عهده خود میهمان است، مگر آنکه بخواهد چندین روز بماند، به طوری که نانخور صاحبخانه محسوب شود.

﴿ س ۳۸۶ ﴾ فطریه سربازهایی که در سربازخانه ها از جیره دولتی استفاده

می کنند، بر عهده خود آنان است یا بر عهده دولت؟ آیا سربازان، عائله دولت محسوب می شوند یا نه؟

ج - بر عهده دولت نیست، و اگر خودشان توان پرداخت را دارند و پول غذا را می دهند، باید زکات خود را بپردازند، و اگر غذا به آنان می دهند، به طوری که نانخور دولت محسوب می شوند، بنا بر احتیاط باز هم زکات فطره بر عهده خود آنهاست، هر چند عدم تعلق به خود آنان هم، خالی از وجه نیست.



### مصرف زکات فطره

﴿ مسئله ۳۸۷ ﴾ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی برساند که قبلاً برای زکات مال گفته شد، کافی است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

﴿ س ۳۸۸ ﴾ آیا می توان زکات و فطریه را به سادات فقیر داد یا خیر؟ در صورت مثبت بودن، به چه صورت باید پرداخت شود؟

ج - سید می تواند فطریه و زکات خود را به سادات فقیر بدهد، ولی غیر سید نمی تواند زکات و فطریه خود را به سید بدهد.  
۷۱/۱۲/۶

﴿ س ۳۸۹ ﴾ کسی که مدتها زکات فطره خود را نپرداخته است، زکات فطره سالهای قبل خود را چگونه باید محاسبه کند؟  
ج - باید به قیمت روز حساب کند.  
۷۴/۷/۲۵

## صدقات

﴿س ۳۹۰﴾ درباره صدقه توضیحاتی بیان فرماید.

ج - هر عطیّه و بخشش بلاعوضی که قربّه الی الله داده شود، صدقه است و حدّ و نصاب خاصی هم ندارد. صدقه، انسان را از انواع بلاها همچون امراض، آتش سوزیها، تصادفات، غرق شدن، هدم، جنون و مرگهای ناگوار، حفظ کرده، آنها را دفع می‌کند. در این باره رسول اکرم ﷺ فرموده که صدقه تا هفتاد نوع بلا را بر طرف می‌نماید؛<sup>۱</sup> و همه اینها غیر از اجر فراوان اخروی و معنوی است که بر صدقه مترتب می‌گردد.<sup>۲</sup>

۱. عن السكوني، عن جعفر، عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله ﷺ: إنَّ الله لا إله إلا هو ليدفع بالصدقة الداء والديلة والحرق والغرق والهدم والجنون وعد سبعين باباً من السوء (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۳۸۶، كتاب الزكاة، باب ۹ من أبواب الصدقة، حديث ۱).

۲. محمد بن يعقوب بإسناده عن سالم بن أبي حفصة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنَّ الله يقول: ما من شيء إلا وقد وكلت به من يقبضه غيري إلا الصدقة، فإني أتلقفها بيدي تلقفاً حتى أن الرجل ليتصدق بالتمرة أو بشق تمرة فأرئبها له كما يرئب الرجل فلوله وفضيله، فيأتي يوم القيامة وهو مثل أحد و أعظم من أحد (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۳۸۲، كتاب الزكاة، باب ۷ من أبواب الصدقة، حديث ۷).

خداوند، صدقه را برخلاف همه چیزهایی که دیگران را موظف و وکیل در گرفتن آنها نموده است، خود با دست خویش اخذ می‌کند.<sup>۱</sup> «أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۲</sup>.

﴿س ۳۹۱﴾ شرایط صحت صدقه را بیان فرماید.

ج - قصد قربت را اگر جزء ماهیت و شرط داخل در حقیقت صدقه ندانیم، شرط صحت بودنش، قطعی و بلاکلام است. امام صادق علیه السلام فرمود: «لِلصَّدَقَةِ وَلَا عَتَقَ إِلَّا مَا أُرِيدُ بِهِ وَجَهَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>۳</sup>. هر چند اصحاب، ایجاب و قبول را شرط دانسته‌اند، لیکن دلیل قانع کننده‌ای برایش نیست و مقتضای اطلاقات و عمومات، بلکه اصل، عدم شرطیت آن است و اخبار خاصه هم بر آن دلالت دارد:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ بِالصَّدَقَةِ لِيُعْطِيَهَا السَّائِلَ، فَيَجِدُهُ قَدْ ذَهَبَ، قَالَ: فَلْيُعْطِهَا غَيْرَهُ، وَلَا يَرُدَّهَا فِي مَالِهِ»<sup>۴</sup>.

و معلوم است که در مورد روایت، نه ایجاب و قبول بوده، و نه قبض و اقباض؛ لیکن باز هم حکم به اعطا و عدم جواز رد شده که لازمه صدقه است.

«و عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنَّ عَلِيًّا علیه السلام كَانَ يَقُولُ: مَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَرَدَّتْ عَلَيْهِ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَكْلُهَا، وَلَا يَجُوزُ لَهُ الْإِنْفَاقُ عَلَيْهَا، إِنَّمَا مَنَزَلَتُهَا بِمَنَزَلَةِ الْعَتَقِ

۱. همان.

۲. توبه، آیه ۱۰۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۱۰، باب ۱۳ من أبواب احکام الوقوف والصدقات، حدیث ۲ و ۳.

۴. همان، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۴ من أبواب الصدقة، حدیث ۳.

لِلَّهِ، فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ عَبْدًا لِلَّهِ فَرَدَّ ذَلِكَ الْعَبْدَ لَمْ يَرْجِعْ فِي الْأَمْرِ الَّذِي جَعَلَهُ لِلَّهِ، فَكَذَلِكَ لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ».<sup>۱</sup>

مورد این روایت نیز مثل روایت قبلی، جایی است که هیچ یک از دو شرط وجود ندارد؛ چون ظاهراً با آنکه طرف قبول نکرده و قبل از اخذ برگردانده است، باز هم حکم به عدم جواز تصرّف شده و اینکه جزو اموالش قرار ندهد؛ وگرنه خلاف «شریک نداشتن خداوند»<sup>۲</sup> خواهد بود. نیز این روایت، مثل دیگر روایات که در آنها صدقه به عتق تشبیه شده، بر عدم شرطیت دلالت دارد، چون عتق، ایقاع است و قبض و اقباض هم در آن متصوّر نیست.

از جمله روایات دیگری که می توان به آن استدلال کرد، صحیحۀ محمد بن مسلم است:

«قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن رجل كانت له جارية فأذته فيها امرأته، فقال: هي عليك صدقة، فقال: إن كان قال ذلك لله فليمضها، وإن لم يقل فليرجع فيها إن شاء».<sup>۳</sup>

کیفیت استدلال در این صحیحۀ چنین است که در آن، تمام ملاک برای عدم جواز ردّ صدقه، دو چیز قرار داده شده است: انشای صدقه و قصد قربت. علاوه بر این، ظاهراً قبض و اقباض در مورد روایت، تحقّق پیدا نکرده و در عین حال، حکم به

۱. همان، ج ۹، ص ۴۲۲، باب ۲۴ من أبواب الصدقة، حدیث ۲ و ۱.

۲. أحمد بن فهد في عدّة الداعي، قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: من تصدّق بصدقة ثمّ ردّت فلا بيعها ولا يأكلها لأنّه لا شريك له في شيء ممّا جعل له، إنّما هي بمنزلة العتاقة، ولا يصلح له ردّها بعد ما يعتق (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۲۳، باب ۲۴ من أبواب الصدقة، حدیث ۲).

۳. وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۲۰۹، باب ۱۳ من أبواب احكام الوقوف و الصدقات، حدیث ۱.

عدم جواز رد، با فرض قصد قربت شده است. پس صحیحه، مورداً و قاعدتاً دلالت بر عدم شرطیت دارد.

﴿س ۳۹۲﴾ افضل صدقات چیست؟

۱. توسعه بر عیال که از اعظم صدقات است؛ چرا که شهید در «الدروس» فرموده است: «والتوسعة على العیال من أعظم الصدقات»؛<sup>۱</sup>

۲. صدقه دادن کسی که وضع مالی اش رو به راه است که: «أفضل الصدقة عن ظهر غنی»؛<sup>۲</sup>

۳. صدقه ای که همراه با ایثار خود شخص باشد، نه نسبت به عائله و زن و فرزند او؛ چرا که درباره زن و فرزند گفته شده که عدم ایثار و توسعه، «أفضل الصدقة» است، و اساساً هر جا که امر به ایثار شده، ناظر به حال خود ایثارگر و شخص اوست، و گرنه ایذای دیگران (نظیر عائله و وابستگان) و در حرج و مشقت قرار دادن آنان، کاری مذموم، بلکه در بعضی موارد، حرام است؛

۴. ضیافت و میهمانی دادن؛

۵. صدقه به خویشاوندان؛ چرا که اصولاً با فرض وجود خویشاوند محتاج، صدقه دادن به دیگران مکروه است؛ بلکه امام باقر علیه السلام فرموده است: «لا صدقة وذو رحم محتاج»؛<sup>۳</sup> با بودن

۱. الدروس الشرعية، ص ۶۷.

۲. عن عبد الأعلى عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله... الحديث (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۳۰، كتاب الزكاة، باب ۲۸ من أبواب الصدقة، حديث ۴).

۳. محمد بن علي بن الحسين قال: قال أبو جعفر عليه السلام... الحديث (وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۴۱۲، كتاب الزكاة، باب ۲۰ من أبواب الصدقة، حديث ۴).

خویشان نیازمند، صدقه به دیگران، صدقه محسوب نمی شود. و از رسول خدا ﷺ هم نقل شده که فرمود: صدقه دادن به نزدیکان هفتاد برابر است،<sup>۱</sup> در حالی که صدقه معمولی، ده برابر است: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»؛

ناگفته نماند از آنجا که صدقه به خویشاوندان از مصادیق صلۀ رَحِم است، باعث افزایش طول عمر می شود؛ کما اینکه صدقه نیز بهتر در محلّش واقع می شود، چون صدقه دهنده، شناخت بیشتری از گیرندگان صدقه دارد و آنان، احساس ناراحتی نمی کنند (چون کمک و معاونت را مربوط به ارحام و از خودشان می دانند)، و اگر هم احساس ناراحتی کنند، به مراتب، کمتر از احساس ناشی از صدقه گرفتن از بیگانه است، و از همه گذشته، دعا و خوشی آنان، چون از نزدیکان و ارحام اند، در زندگی انسان اثر بسزایی دارد.

در اینجا برای توجه زیادتیر و آشنایی بیشتر با ارزش و معنویّت صدقه به ارحام، به نقل روایتی بسنده می کنیم:

«عن الحسين بن زيد، عن الصادق، عن آبائه عليهم السلام، عن النّسبي عليه السلام (فی حدیث المناهی) قال: و من مشى إلى ذي قرابة بنفسه و ماله ليصل رحمه اعطاه الله عزّوجلّ أجر مائة شهيد، و له بكلّ خطوة أربعون ألف حسنة، و محي عنه أربعون ألف سيئة، و رفع له من الدرجات مثل

۱. فی هامش الدروس، ص ۶۷: قسّم رسول الله ﷺ الصدقة على خمسة اقسام الف - الصدقة فيه بعشرة أجزاء و هي الصدقة العامة التي قال الله تعالى فيها من جاء بالحسنة فله عشر امثالها؛ ب - الصدقة فيه سبعين و هي الصدقة على الأقارب؛ ج - الصدقة فيه بسبعة آلاف و هي الصدقة على العلماء؛ د - الصدقة فيه بسبعين ألفاً و هي الصدقة على الموتى.

- ذلك، وكان كأنما عبد الله عز وجل مائة صابراً محتسباً.<sup>۱</sup>
- صدقه دادن به ارحام، از آنچنان مطلوبیتی برخوردار است که حتی اگر آن خویشاوند و رَحِم، دشمن هم باشد، باز صدقه دادن به او مستحب و از افضل صدقات است.
۶. صدقه دادن به دانشمندان، علما و متعلمان؛
۷. صدقه دادن به ذریه رسول خدا ﷺ؛
۸. آب دادن؛
۹. حج گزاردن از طرف میت؛
۱۰. صدقه دادن برای اموات که دستشان از دنیا کوتاه است و سخت به اعمال خیر زنده‌ها نیازمندند؛
۱۱. بذل جاه، آبرو و شخصیت (یعنی واسطه شدن به نفع مظلوم)؛
۱۲. هدیه بردن برای برادران دینی؛
۱۳. صدقه‌ای که قبل از درخواست به کسی داده شود؛
۱۴. صدقه‌ای که با سرعت و تعجیل داده شود؛
۱۵. صدقه‌ای که دهنده‌اش آن را کوچک بداند و پوشیده بدارد؛
۱۶. سخن لَین و نرمی که باعث هدایت انسان، رفع تخاصم و یا امور خیر دیگر شود.
- در خاتمه باید توجه داشت که شهید علیه السلام در کتاب «الدروس» فرموده است: غذا دادن به حشرات زمینی و ماهیهای دریا،

۱. وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۱۲، کتاب الزکاة، باب ۲۰ من أبواب الصدقة، حدیث ۵.

ثوابی عظیم دارد؛ همچنین آورده است: شکر مُنعم با دادن صدقه، واجب، و کفر ورزیدن نسبت به او حرام است.

﴿س ۳۹۳﴾ آیا صدقه دادن به سادات جایز است؟

ج - جایز است، فقط دادن زکات، چون صدقه واجب است، مطلقاً ممنوع است و در کفّارات و مظالم هم، ندادن آنها به سادات، احتیاط مستحب است.

۶۸/۱۱/۷



## احکام حج

﴿مسئله ۳۹۴﴾ «حج» زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به جا آورده شود و در تمام عمر، بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود.

۱. بالغ باشد؛

۲. عاقل و آزاد باشد؛

۳. به واسطه رفتن به حج، مجبور نشود که کار حرامی را که اهمیتش در شرع از حج بیشتر است، انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهم‌تر است، ترک نماید؛

۴. مستطیع باشد.

﴿مسئله ۳۹۵﴾ شرایط استطاعت و توانایی عبارت‌اند از:

۱. توشه راه و چیزهایی را که بر حسب حالش در سفر به آن محتاج است و در کتابهای مفصل گفته شده، دارا باشد، و نیز وسیله سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند، داشته باشد؛

۲. سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند به مکه برود و حج به جا آورد؛
۳. در راه، مانعی از رفتن نباشد و اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست؛ ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگرچه دورتر باشد، در صورتی که مشقت زیاد نداشته باشد و خیلی غیر متعارف نباشد، باید از آن راه برود؛
۴. به قدر به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد؛
۵. مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است، مثل زن و بچه، و مخارج کسانی را که مردم، خرجی دادن به آنان را لازم می دانند، داشته باشد؛
۶. بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.
- ﴿مسئله ۳۹۶﴾ اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

#### استطاعت

﴿س ۳۹۷﴾ کسانی که چندین سال پیش، برای حج ثبت نام کرده اند، اما پس از آنکه نوبتشان رسیده، دیگر توان مالی برای رفت و برگشت و هزینه های متفرقه را ندارند، آیا به دلیل اینکه قبلاً استطاعت داشته اند، واجب است به حج بروند یا می توانند فیش خود را با رعایت

مقررات بفروشند؟

ج - استطاعت، برای این‌گونه افراد، تحقق ندارد، لذا فروش فیش جایز است؛ اما اگر در زمانی استطاعت مالی و بدنی داشته باشند و آنان را به حج ببرند و بتوانند که بروند، حج به عهده آنان مستقر است و باید به حج بروند، ولو متسکعاً و مع الزحمه.<sup>۱</sup>

﴿س ۳۹۸﴾ زنی مقداری زیورآلات از قبیل طلا و غیره دارد که اگر آنها را بفروشد، می‌تواند به زیارت خانه خدا مشرف شود. آیا مستطیع است یا اینکه زیورآلات، استثنا شده است؟

ج - داشتن زیورآلات، سبب استطاعت نمی‌شود. ۷۵/۹/۲۵

### نیابت و اجیر شدن در حج

﴿س ۳۹۹﴾ کسانی که با فیش حج میّت و به نیابت از وی به حج می‌روند، اگر خود نیز تمام شرایط استطاعت را دارا باشند، بجز باز بودن راه (که آن هم با فیش حج میّت حاصل شده است)، در صورتی که بتوانند مثلاً در مدینه یا جدّه (قبل از میقات) برای متوقفاً نایب بگیرند و خودشان حج واجب خود را انجام دهند، تکلیف چگونه است؟

ج - با فرض باز نبودن راه برای او، جز از راه فیش دیگری، استطاعت برایش حاصل نشده، چون در استطاعت غیر از مال و بدن و وقت، باز بودن راه هم شرط است، مگر آنکه صاحب فیش و یا کسانی که فیش را به او داده‌اند، اجازه به جا آوردن

۱. با مشقت و زحمت.

حج و اجیر گرفتن از مدینه یا جدّه برای متوفّاً را نیز به او داده باشند. در این صورت، نه تنها چنین کاری جایز است، بلکه باید نایب بگیرد، و اگر خودش به جای او نیابت کند و حج به جای آورد، صحیح نیست، چون نیابت مستطیع، باطل است.  
۷۵/۱۰/۱۶

﴿مسئله ۴۰۰﴾ مستحب است شخصی که به حج مشرف می شود برای زیارت حضرت رسول اکرم ﷺ و حضرت زهراؓ و ائمه بقیعؓ و سایر مشاهد مشرفه به مدینه منوره مشرف شود. از حضرت صادقؓ روایت شده است که فرمودند: «هر یک از شما که حج به جا آورد، پایان حج خود را زیارت ما قرار دهد که زیارت ما متمم حج است».

﴿مسئله ۴۰۱﴾ کسی که می خواهد به زیارت رسول خدا یا ائمه هدی - سلام الله علیهم اجمعین - مشرف شود، مستحب است غسل کند و لباسهای پاکیزه برتن کند و قدمها را کوتاه بردارد و با وقار و آرامش به طرف قبر رسول خدا ﷺ یا قبور ائمه بقیعؓ حرکت کند و در وقت رفتن به این اماکن مقدس، خود را به ذکر و صلوات مشغول کند و پسندیده است زائر برای داخل شدن در حرم، اذن دخول بخواند.

## امر به معروف ونهی از منکر

﴿مسئله ۴۰۲﴾ امر به معروف و نهی از منکر، با شرایطی که ذکر خواهد شد، واجب است و ترک آن، معصیت است و در مستحبات و مکروهات، امر و نهی، مستحب است.

﴿مسئله ۴۰۳﴾ امر به معروف و نهی از منکر، واجب کفایی است و در صورتی که بعضی از مکلفان به آن قیام کنند، از دیگران ساقط است، و اگر اقامه معروف و جلوگیری از منکر، بر اجتماع جمعی از مکلفان متوقف باشد، واجب است که اجتماع کنند.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر

﴿مسئله ۴۰۴﴾ در واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، چند چیز شرط است:

۱. کسی که می خواهد امر و نهی کند، بداند که آنچه شخص مکلف به جا نمی آورد، واجب است به جا آورد و آنچه به جا می آورد، باید ترک

کند، و بر کسی که «معروف» و «منکر» را نمی‌داند، واجب نیست؛  
 ۲. احتمال بدهد امر و نهی او تأثیر می‌کند. پس اگر بداند اثر نمی‌کند،  
 واجب نیست؛

۳. بداند که شخص گناهکار، قصد تکرار گناه را دارد؛ پس اگر بداند یا  
 گمان کند یا احتمال صحیح عقلانی بدهد که تکرار نمی‌کند، واجب  
 نیست؛

۴. در امر و نهی مفسده مهم‌تری وجود نداشته باشد، پس اگر بداند یا  
 گمان کند یا احتمال صحیح عقلایی دهد که با امر و نهی او زیان جانی  
 یا آبرویی یا مالی قابل توجهی به او یا خویشان یا نزدیکان او و یا به  
 عده‌ای از مؤمنین می‌رسد، امر و نهی واجب نیست؛ بلکه در بسیاری  
 موارد حرام است.

﴿مسئله ۴۰۵﴾ اگر معروف یا منکر از اموری باشد که شارع مقدس به آن  
 اهمیت زیاد می‌دهد، مثل اصول دین یا مذهب و حفظ قرآن مجید و  
 فراگیری عقاید مسلمانان و یا از احکام ضروری باشد، باید ملاحظه  
 اهمیت شود و مجرد ضرر، موجب واجب نبودن آن نیست؛ پس اگر حفظ  
 عقاید مسلمانان یا حفظ احکام ضروری اسلام بر نثار جان و مال، متوقف  
 باشد، بذل واجب است.

﴿مسئله ۴۰۶﴾ اگر بدعتی در اسلام واقع شود، مثل منکرات و خلافهایی  
 که قدرتمندان سیاسی، دینی و دولتها به معنای عامش به اسم دین اسلام،  
 انجام می‌دهند. اظهار حق و انکار باطل خصوصاً بر علمای اسلام، واجب  
 است؛ و اگر سکوت علما موجب هتک مقام علم و سوء ظن به آنان شود،  
 اظهار حق به هر نحوی که ممکن باشد واجب است، هر چند بدانند تأثیر  
 نمی‌کند.

﴿مسئله ۴۰۷﴾ اگر سکوت علمای اعلام، موجب تقویت ظالم یا موجب تأیید او گردد یا موجب جرئت یافتن او بر سایر محرمات شود، اظهار حق و انکار باطل، واجب است، اگرچه تأثیر فعلی نداشته باشد.

﴿مسئله ۴۰۸﴾ اگر سکوت علمای اعلام باعث شود که مردم به آنان بدگمان شوند و آنان را به سازش با دستگاه ظلم، متهم کنند، اظهار حق و انکار باطل، واجب است، اگرچه بدانند جلوگیری از گناه نمی شود و اظهار آنان اثری برای رفع ظلم ندارد.

﴿س ۴۰۹﴾ افرادی که اجازه امور حسبیّه دارند (که آن هم منوط به نظر فقیه است)، آیا در امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نماینده فقیه، مجاز هستند؟

ج- هر چند اجازه امور حسبیّه شامل آن هم می شود؛ اما چون امر به معروف و نهی از منکر در جمهوری اسلامی ضوابط خاصی دارد و افرادی معین شده اند، نباید انسان برای خودش زحمت و درد سر درست کند؛ چون واجب کفایی است و عده ای از طرف حکومت، خود را موظف دانسته اند. بنابراین، بر دیگران، به علاوه که وجوبش مشکوک است، چون ضرر و زیان دارد، نباید وارد شوند.  
۷۶/۲/۲۸

#### مراتب امر به معروف و نهی از منکر

﴿مسئله ۴۱۰﴾ برای امر به معروف و نهی از منکر، مراتبی است و با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه پایین، عمل به مراتب دیگر جایز نیست.

﴿ مسئله ۴۱۱ ﴾ مرتبه اول آن است که با شخص گناهکار به گونه‌ای عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به گناه، این گونه با او رفتار شده است؛ مثل اینکه از او روی برگرداند، یا با چهره عبوس با او ملاقات کند، یا با او ترک مرادده کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امور، برای آن است که او ترکِ معصیت کند.

﴿ مسئله ۴۱۲ ﴾ مرتبه دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است. پس با احتمال تأثیر و وجود سایر شرایط، واجب است گناهکار را از معصیت نهی کنند و ترک کنند واجب را برای به جا آوردن واجب، امر کنند.

﴿ مسئله ۴۱۳ ﴾ ضرب، جرح، حبس، توهین و مراتب بالاتر و آنچه موجب تصرف در محدوده تسلط اشخاص بر اموال و نفوسشان (که محترم است) می‌باشد، نیاز به قانون مصوب نمایندگان مردم دارد.

### مسائل متفرقه امر به معروف

﴿ س ۴۱۴ ﴾ برخورد فیزیکی یا خشونت آمیز، در صورتی که برای اقامه عدل و قسط و برای امر به معروف و نهی از منکر باشد، از نظر شرعی چه حکمی دارد؟

ج - تابع قانون مصوب نمایندگان مردم است. ۸۰/۸/۲۱

﴿ س ۴۱۵ ﴾ از آن جا که در دین اسلام، زنا، مشروبخواری، قمار و... حرام است، آیا شرعاً می‌توان در صورت مشاهده به مراجع ذیصلاح گزارش نمود؟

ج - گزارش دادن لازم نیست، اگر نگوییم مذموم است، چون



در حدود، بنا بر تخفیف و درء به شبهه است، مگر از باب نهی از منکر که منوط به شرایطش می باشد و یا آنکه منشأ فساد و سرایت به دیگران گردد که در این صورت، گزارش لازم است.

۷۴/۱۲/۲۸

﴿س ۴۱۶﴾ آیا استفاده از رنگهای جذاب و خیره کننده برای لباس

(توسط خواهران) جزو منکرات محسوب می شود؟

ج - منکر بودن به تحریک کردن و جذب نظر جوانان و اجنبی بستگی دارد که زمینه آلوده شدن آنان را به گناه فراهم می کند. بنابراین، رنگها، زنها، مردها، زمانها و مکانهای مختلف، باعث اختلاف در منکر بودن آن می شود؛ یعنی ممکن است لباس زنی در جایی تحریک کننده نباشد و برای زن دیگری، تحت شرایط دیگر، تحریک کننده باشد.

۶۹/۲/۲۴

## بعضی از محرمات و کسبهای حرام

### غنا و موسیقی

﴿س ۴۱۷﴾ به نظر حضرت عالی، استماع غنا چه حکمی دارد و چه غنایی

حرام است؟

ج - به نظر این جانب تبعاً لبعض الأعلام من الفقهاء «قدس اسرارهم»، حرمت موسیقی و غنا، حرمت محتوایی است و هر صوت و غنا و موسیقی ای که در آن ترویج بی بند و باری و بی عقبتی باشد و یا برای عیاشی و هوسرانی عیاشان و هوسرانان خودخواه و غیرمتعهد و یا ترویج باطل و تخدیر افکار و به انحراف فکری کشاندن انسانها باشد و یا از اسلام، چهره‌ای ناخوشایند و خلاف سهولت و عدالت نشان دادن و... باشد امثال موارد، در همه و همه، غنا و موسیقی اش حرام است، و عامل و خواننده و مستمع، مرتکب دو حرام شده‌اند و حتی اگر آیه‌ای از قرآن هم برای ترغیب به کار حرام و باطل با

بعضی از محرّمات و کسبهای حرام □ ۱۶۳

غنا خوانده شود، غنای آن هم حرام است، چه برسد به غنا و موسیقی نسبت به سنت و مسائل دیگر اسلامی. ۷۸/۶/۶

﴿س ۴۱۸﴾ حکم غنای مشکوک چیست؟

ج - غنای مشکوک، مورد براءت است و حرام نیست. ۷۵/۵/۳

﴿س ۴۱۹﴾ گوش دادن به موسیقی، در صورتی که انسان تحریک نشود و

فقط برای سرگرمی باشد، چه حکمی دارد؟

ج - آنچه از موسیقی که حرام است، بین سرگرمی و غیر آن

فرقی نیست. ۷۵/۶/۶

﴿س ۴۲۰﴾ گوش دادن به صدای زن در موارد زیر چه حکمی

دارد؟ تلاوت قرآن، مرثیه خوانی، خواندن سرود، خواندن

اشعار و قصاید با آواز، مقاله و شعرخوانی، صحبت معمولی، خنده

و گریه و...؟

ج - صوت زن، فی حدّ نفسه حرام نیست، لیکن رعایت عفاف

و ستر در زن، لازم است و هر امری که سبب از بین رفتن

مستوری و عقیف بودن زن گردد، نباید انجام گیرد و ترک آن،

لازم است. در این جهت، فرقی بین امور ذکر شده در سؤال

نیست، هر چند بعضی از آنها سبب در رفع ستر و عفاف،

اقوای از بقیه است. ۷۴/۵/۲۷

﴿س ۴۲۱﴾ حکم نی و نواختن آن چیست؟

ج - زدن نی، فی حدّ نفسه، اگر هیچ فسادی مانند بی بند و باری،

اذیت کردن دیگران، ترویج فرهنگ غربی، تضعیف عقاید

مردم نسبت به احکام اسلام، اجتماع زن و مرد نامحرم و غیره

نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است؛ اما اگر فساد بر آن

بار شود، قطعاً حرام و نهی از آن به عنوان نهی از منکر، با رعایت شرایط، واجب است. ۶۸/۸/۲۱

﴿س ۴۲۲﴾ با توجه به تعریفهای نامفهومی که از مجلس لهو و لعب می شود، خواهشمند است که تعریف کاملاً روشنی، با ذکر مثال از این مجالس بفرمایید؟

ج - مجالس عیاشی که با ارتکاب محرمات، مانند قمار و مشروب و... باشد، مجالس لهوی است که شرکت در آن حرام است. ۷۵/۶/۱

### رقصیدن و کف زدن

﴿س ۴۲۳﴾ مطلق کف زدن چه حکمی دارد؟ دست زدن در مراسم عروسی و مولودیه‌ها چگونه؟

ج - کف زدن، فی حدّ نفسه، مانعی ندارد، لیکن افراط و زیاده روی در آن، نامطلوب و خلاف نزاکت است و اگر با محرمات دیگر همراه شود، قطعاً مرتکب آن، مرتکب حرام شده است. ۷۵/۱۰/۲۵

﴿س ۴۲۴﴾ حکم رقصیدن در مجالس عروسی و یا غیرعروسی چگونه است؟

ج - رقص، فی حدّ نفسه، مانند دست زدن در مجالس عروسی، چنانچه حرام دیگری مانند ترویج باطل و ترویج طاغوت و اختلاط مرد و زن در پی نداشته باشد، نمی توان گفت حرام است. ۷۵/۸/۴

## بُرد و باخت

﴿س ۴۲۵﴾ آلت قمار به چه آلتی گفته می‌شود؟ آیا پاسور، آلت قمار است؟ شطرنج چگونه؟ آیا آلت قمار، ممکن است از آلت خارج شود؟ ج - آلات قمار، ادوات و ابزاری است که بین مردم، برای برد و باخت، متعارفاً استفاده می‌شود. اگر چیزی قبلاً از ادوات قمار بوده و شک دارد که هنوز هم جزو آلات قمار هست یا نه، در حکم آلات قمار است، و اما اگر چیزی فعلاً آلت قمار نیست، هر چند در گذشته جزو ادوات قمار بوده، بازی و سرگرمی با آن، بدون برد و باخت، مانعی ندارد، وگرنه مطلقاً حرام است. ۷۴/۴/۷

## مجسمه‌سازی و تصویر

﴿س ۴۲۶﴾ نظر مبارک جناب عالی دربارهٔ مجسمه‌سازی و خرید و فروش مجسمه چیست؟ نقاشی و طراحی به طور کلی چه حکمی دارد؟

ج - مجسمه‌سازی، برای اهداف عقلایی، حرام نیست و نقاشی و طراحی که دارای مفسده نباشد و بی‌عفتی و بی‌بند و باری را ترویج نکند، جایز است و منعی ندارد. ۷۶/۲/۲۲

## رشوه

﴿س ۴۲۷﴾ آیا از دیدگاه فقه اسلامی، برای اثبات و احقاق حق می‌توان رشوه‌ای پرداخت کرد؟ و آیا رشوه دهنده هم مجازات دارد یا خیر؟

ج - گرفتن رشوه و پرداخت آن، حرام است، مگر در جایی که انسان بدون پرداخت رشوه نمی تواند به حقّ خود برسد، که در این صورت، برای پرداخت کننده مانعی ندارد و معذور است، ولی برای گیرنده حرام است، و اکل مال از طریق باطل؛ و حکم مرتکب حرامی که معذوری در آن نباشد، تعزیر است.

﴿س ۴۲۸﴾ اگر کسی هدیه و یا حقّ الزحمه ای به مسئول و یا کارگزاری به نیت جلوگیری از ضرر و یا برای تسریع در کار بدهد، آیا رشوه محسوب می شود؟

ج - رشوه مطلقاً حرام است؛ اما در فرض سؤال، صدق رشوه بر آن مشکل است و دادن وجه، درست نیست، چون وقت خود را آن طرف، جهت خدمت در اداره، اجاره داده است و پول گرفتن در این ساعات، برای او جایز نیست. لیکن به هر حال، کسی که مجبور به پرداختن چنین پولهایی است، برای او پرداخت حرام نیست، هر چند برای رشوه گیرنده، حرام است.

۷۵/۷/۱۳

### حقّ التألیف

﴿س ۴۲۹﴾ آیا برای مؤلفین، مترجمین و صاحبان آثار هنری که برای تهیه اثر، متحمل زحمت، صرف هزینه و وقت می شوند، گرفتن مبلغی تحت عنوان حقّ الزحمه یا حقّ التألیف صحیح است؟

ج - گرفتن حقّ الزحمه یا حقّ التألیف برای در اختیار قرار دادن کتاب و نسخه اصل و یا اثر هنری مانعی ندارد،

چون عمل انسان، محترم و تصرف در مال او بدون اجازه، حرام است.

﴿س ۴۳۰﴾ در مورد کتب و یا آثاری مانند نقاشی، طراحی، خوشنویسی، برنامه‌های رایانه‌ای و... که زائیده ذهن و ذوق هنرمندان است، آیا هنرمند و صاحب اثر می‌تواند برای همیشه نسبت به چاپ یا ممانعت از چاپ، صاحب حق باشد؟ اگر منع نکند چطور؟

ج - برای همیشه می‌تواند از چاپ و رایت برنامه‌های خود منع نماید، چون انسان بر مال خودش مسلط است و تصرف دیگران در مال او (که چاپ و رایت، مستلزم چنین تصرفی است)، بدون رضایت، حرام است و عمل انسان، محترم و با ارزش است و چه بسا افراد حقیقی یا حقوقی که برای ارزش اثر یا کتابی مایل اند آن اثر یا کتاب، منحصر به فرد باشد؛ و اگر منع نکرده، ولی بنا بر عدم چاپ و تکثیر است نیز جایز نیست و خود بنا، ایجاد حق می‌نماید.

۶۸/۱۲/۶

#### ریش تراشیدن

﴿س ۴۳۱﴾ آیا تراشیدن ریش و اجرت گرفتن برای آن جایز است

یا خیر؟

ج - حرمتش به نظر این جانب معلوم نیست و آثار حرمت بر آن بار نمی‌شود، هر چند احتیاط در ترک، مطلوب است، حلال بودن گرفتن اجرت تابع حلال بودن اصل عمل می‌باشد.

۷۷/۳/۳

### غیبت و تجسس

﴿س ۴۳۲﴾ فردی که متجری در غیبت مؤمن است و در هنگام نهی از منکر، در جواب می‌گوید: «غیبت کردن، نقل و نبات مجلس است»، آیا عدم تقیّد به ارزشهای اسلامی که موجب خروج از عدالت است، در باره این فرد، صادق است؟

ج - عدم اعتنا به غیبت افراد، حرام است و انجام دادن آن به طور شایع و رواج و پاسخ دادن به اینکه غیبت، نقل و نبات مجلس است، اگر از روی عمد و توجه باشد، نه شوخی و مزاح و مانند آن، از موارد عدم تقیّد به ارزشهاست. ۷۴/۷/۲۳

﴿س ۴۳۳﴾ آیا گناه شنونده غیبت به اندازه گوینده آن است؟

ج - شنونده هم گناهکار است و معصیت کرده. ۷۴/۲/۶

﴿س ۴۳۴﴾ آیا غیبت فاسق، در همه موارد یا فقط در مورد فسق او

جایز است؟

ج - غیبت متجاهر به فسق، آن هم منحصرأ در فسقی که متجاهر به آن دارد، حرام نیست؛ وگرنه در بقیه موارد، فرقی بین فاسق و غیر آن در حرمت غیبت نیست. ۷۴/۶/۱۲

﴿س ۴۳۵﴾ شناسایی منکرات و مفسد اخلاقی که توسط بعضی افراد، در

خانه‌های خود انجام می‌گیرد، تا چه حد از نظر شرعی جایز است که تجسس کنیم؟

ج - تجسس حرام و غیرجایز است. ۷۶/۳/۱۳

﴿س ۴۳۶﴾ اگر به ما تلفنی اطلاع دهند که در فلان خانه، فساد و اسباب

فساد موجود است، آیا برای اثبات آن می‌توان آن خانه را به وسیله مأمور



### تحت کنترل درآورد؟

ج - حرام است و به طور کلی، گناهان تا به صورت مشهود و مرئی و منظر نباشد، مورد مجازات و تحقیق و بررسی نیست. ۷۶/۳/۱۳

### هتک حرمت

﴿س ۴۳۷﴾ آیا مدیری که اخلاق اسلامی را مراعات نمی‌نماید و خلاف قانون عمل می‌کند و عفت کلام ندارد و با اخلاق قبیح خود، اخلاق اسلامی را زیر سؤال ببرد و در حضور جمع، هتک حرمت نماید و دانش آموزان را مورد ضرب و شتم قرار دهد، می‌تواند الگو باشد؟ و آیا از نظر شرعی کسی می‌تواند به دیگری توهین کند و در جواب تذکر و اعتراض توهین شونده، او را مورد ضرب و شتم قرار دهد؟

ج - توهین و اذیت کردن به افراد - چه کوچک و چه بزرگ، و چه در مراکز فرهنگی و غیر آن - حرام و غیرجایز است و در حرمت توهین، فرق نمی‌کند که طرف، کوچک باشد یا بزرگ، همچنان که تنبیه بدنی، علاوه بر آنکه حرام است، اگر موجب تغییر حالت در بدن گردد، باعث «دیه» هم می‌شود و برای جلوگیری از این امور، باید به مسئولان مربوط مراجعه نماید. ۷۴/۱۱/۹

### تشبه به کفار

﴿س ۴۳۸﴾ اخیراً در میان برخی از جوانان، استفاده از مدل مو و لباسهایی رایج شده است که از کشورهای اروپایی و بلاد بیگانه گرفته شده است.

نظر به اینکه پوشیدن این لباسها و خود اینگونه آرایش کردن، عرفاً از مصادیق تشبیه به کفار است، آیا شرعاً حرام است یا حلال؟  
ج - اگر ترویج فرهنگ معاندان و محاربان و دشمنان اسلام باشد، حرام و غیرجایز است.  
۷۴/۶/۱۶

### مسائل متفرقه

﴿س ۴۳۹﴾ با توجه به اینکه استفاده طلا برای مرد حرام است، آیا کسب حاصل از فروش و ساخت زیورآلات مردانه نیز همین حکم را دارد یا خیر؟

ج - فروش زیورآلات (طلا) مردانه که به حساب معمول و متعارف، مردان از آن استفاده حرام می نمایند، حرام و باطل است. آری، اگر در جامعه ای متعارف باشد که خریدن این چنین زیورآلات، تنها به عنوان یادگاری به مرد داده می شود و او هم به همین جهت می گیرد، و یا آنکه خریدار خاصی است که انسان می داند که برای این جهت ابتیاع می کند، بیعش جایز است.  
۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۴۴۰﴾ استعمال مواد مخدر از قبیل بنگ، حشیش، تریاک، هروئین، مرفین، ماری جوانا و... به صورتهای گوناگون چه حکمی دارد؟  
ج - استعمال آنها به هر قسم، حرام است، لیکن آنچه سکرآور است، مانند بنگ، به عنوان مسکر حرام و غیر آن به عنوان چیزی که نزد عرف و عقلاً ضرر زننده و مضر محسوب می شود، حرام است.

## احکام خرید و فروش

### معاملات باطل

﴿مسئله ۴۴۱﴾ در چند مورد، معامله باطل است:

۱. خرید و فروش شراب بنا بر اقوی و غائط بنا بر احتیاط واجب حرام و باطل است، مگر آن که قابل استفاده حلال باشد که خرید و فروش آنها جائز است؛

۲. خرید و فروش مال غضبی، مگر آنکه صاحبش معامله را اجازه کند؛

۳. خرید و فروش چیزهایی که مال نیست (مالیت ندارد)؛

۴. معامله چیزی که منافع معمولی آن حرام باشد؛

۵. معامله‌ای که در آن ربا باشد، و غش در معامله هم حرام است؛ یعنی فروختن جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید؛ مثل فروختن روغنی که آن را با پیه مخلوط کرده‌اند و این عمل را غش می‌گویند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

منقول است که فرمود: «از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان، غش کند یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید، و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند، برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند».

﴿مسئله ۴۴۲﴾ خرید و فروش مسکرات، حرام و معامله آنها باطل است.  
 ﴿مسئله ۴۴۳﴾ خرید چیزی که از قمار یا دزدی یا از معامله باطل تهیّه شده، باطل و تصرف در آن مال، حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلی اش برگرداند.

﴿مسئله ۴۴۴﴾ اگر چیزی را که می‌توانند استفاده حلال از آن ببرند، به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند؛ مثلاً کسی انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیّه نماید، معامله آن حرام و باطل است.

﴿مسئله ۴۴۵﴾ اگر مقدار جنسی را که ارزش و قیمت بیشتری دارد، به جنسی که ارزش و قیمت کمتری دارد بفروشد، به صورتی که این گونه معامله، باعث رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر کسی که اضافه پرداخت کند باشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان، هفتاد مرتبه با محرم خود، زنا کند.

﴿س ۴۴۶﴾ بیع کالی به کالی چه نوع بیعی است و حکم آن در شرع و حقوق موضوعه چیست؟

ج- در تفسیر آن گرچه اختلاف وجود دارد، ولی بعضی از فقها آن را تفسیر کرده‌اند به بیع دین ثابت به دین ثابت و بعضی هم تفسیر نموده‌اند به بیعی که ثمن و مثن هر دو نسیه باشد و به هر

حال بیع دین به دین باطل است؛ و اما بیع کالی به کالی به تفسیر دوّم حسب عمومات و قواعد صحیح است و دلیلی بر بطلانش دیده نمی شود و «نهی النبّی عن بیع الدین بالدین» ظاهر است در دین فعلی حسب ظهور عناوین در فعلیت یعنی چیزی که قبل از بیع و شراء دین بوده و در بیع کالی به کالی چنین دینی وجود ندارد، گرچه بعد از بیع، بیع الدین بالدین می شود. ۸۳/۶/۶

﴿س ۴۴۷﴾ آیا معاوضه طلای شمش با طلای ساخته شده، با اضافه کردن

چیزی به عنوان اجرت ساخت، صحیح است یا نه؟

ج - اگر مقدار جنسی را که ارزش و قیمت بیشتری دارد، به جنسی که ارزش و قیمت کمتری دارد، بفروشد، به صورتی که این گونه معامله، باعث رکود اقتصادی و ورشکستگی مالی و عرفاً منکر و باطل و ظلم بر کسی که اضافه پرداخت کند، باشد، ربا و حرام است؛ و گناه یک درهم ربا بزرگتر از آن است که انسان، هفتاد مرتبه با محرم خود، زنا کند و در معامله ربوی فرقی نمی کند که از دو جنس باشند، مثل طلا و نقره و یا از یک جنس باشند، مثل طلا.

۷۵/۱۰/۴

### شرایط فروشنده و خریدار

﴿مسئله ۴۴۸﴾ برای فروشنده و خریدار هفت چیز شرط است:

۱. بالغ باشند؛

۲. عاقل باشند؛

۳. حاکم شرع،<sup>۱</sup> آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد؛
  ۴. قصد خرید و فروش داشته باشند؛ پس اگر مثلاً کسی به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است؛
  ۵. کسی آنان را مجبور نکرده باشد؛
  ۶. جنس و عوضی را که می دهند، مالک باشند یا مثل پدر و مادر و جدّ صغیر، اختیار مال در دست آنان باشد؛
  ۷. رشید باشند و تا حدّی به وضع معاملات، آشنا باشند.
- ﴿س ۴۴۹﴾ آیا معاملات روزمرّه و جاری با فروشندگان اهل کتاب، صحیح است یا خیر؟
- ج - معامله با آنهایی که حکومت اسلامی اموالشان را محترم می شمارد، مانعی ندارد. ۷۵/۱۰/۳

### شرایط جنس و عوض آن

﴿مسئله ۴۵۰﴾ جنسی که می فروشند و چیزی که عوض آن می گیرند، پنج شرط دارد:

۱. مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد؛
۲. بتوان آن را تحویل داد یا مشتری خود بتواند در اختیار بگیرد تا معامله عقلایی گردد، بنابراین، فروختن اسبی که فرار کرده در صورتی که حتّی مشتری نتواند آن را بگیرد، صحیح نیست؛ ولی اگر مشتری احتمال می دهد که بتواند مال را پیدا کند و به قیمت کمتری بخرد تا معامله عقلایی گردد، صحیح است؛

---

۱. کسی که از قبل حکومت شرعی منصوب شده است.

۳. خصوصیاتِی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نماید؟
۴. کسی در جنس، یا در عوض آن، حقی نداشته باشد. پس مالی را که انسان نزد کسی گرو گذاشته، بدون اجازه او نمی‌تواند بفروشد.
۵. بنا بر احتیاط، خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را؛ اگر چه جایز بودن، خالی از قوت نیست. پس اگر مثلاً کسی منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح است، و چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد.

### صیغه خرید و فروش

﴿ مسئله ۴۵۱ ﴾ در خرید و فروش، لازم نیست که صیغه عربی بخوانند؛ مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید که: «این مال را در عوض این پول فروختم» و مشتری بگوید: «قبول کردم»، معامله صحیح است؛ ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند، یعنی از گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد.

﴿ مسئله ۴۵۲ ﴾ اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد، معامله صحیح است و هر دو مالک می‌شوند.

﴿ س ۴۵۳ ﴾ اعتبار قولنامه، شرعاً چگونه است و آیا کفایت از انجام معامله می‌نماید؟

ج - اگر در قولنامه معامله انجام شود و ثمن و ثمن، معلوم شود و

سایر شرایط معامله را نیز دارا باشد و غرر و جهالت در بین نباشد، چون بیع و شراء انجام گرفته، عمل به قولنامه لازم است. ۷۳/۲/۲۳

### نقد و نسیه و سلف

﴿مسئله ۴۵۴﴾ اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده، بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده، تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها، به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند، و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند.

﴿مسئله ۴۵۵﴾ در معامله نسیه، مدت باید کاملاً معلوم باشد. پس اگر کسی جنسی را بفروشد که سرخرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است.

﴿مسئله ۴۵۶﴾ «معامله سلف» (پیش فروش) آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی، جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید: «این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم» و فروشنده بگوید: «قبول کردم»، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم، معامله صحیح است.<sup>۱</sup>

﴿مسئله ۴۵۷﴾ اگر کسی جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد، معامله صحیح است.

﴿س ۴۵۸﴾ این جانب کار قطعه فروشی انجام می‌دهم و اجناسی را که به

۱. شرایط آن، مفصلاً در «رسالة توضیح المسائل»، احکام معامله سلف، بیان گردیده است.



قسط می‌فروشم، با درصدی اضافه محاسبه می‌نمایم، حکمش چیست؟  
ج - فروش جنس اقساطی به قیمت بالاتر از نقد، هرچند سود هم فعلاً محاسبه گردد، سبب بطلان معامله نمی‌شود و معامله صحیح است.

﴿س ۴۵۹﴾ آیا برنج را مثلاً می‌توان در تاریخی فروخت و بعد از گذشت چهار الی پنج ماه از تاریخ فروش به قید مفاد قرارداد، قیمت آن را دریافت کرد (با توجه به اینکه در خلال این پنج ماه نوسان قیمت برنج هم قابل ملاحظه است)؟

ج - قیمت جنس، هنگام فروش باید معین باشد و نمی‌توان چیزی را در یک زمان فروخت که بعد قیمتش معلوم می‌شود. این‌گونه معامله، غرری و باطل است. ۷۶/۱/۸  
﴿س ۴۶۰﴾ اگر کسی کالایی را از دیگری به مبلغ پنجاه هزار تومان بخرد و همان کالا را به خود او به مبلغ شصت هزار تومان بفروشد که چهار ماه دیگر پول آن را بگیرد، چه صورتی دارد؟

ج - خریدن کالا به طور نقد و فروش دوباره به همان فروشنده قبلی، به صورت نسیه، اگر در ضمن معامله اول، شرط خرید و فروش به فروشنده اول نشده باشد، مانعی ندارد. در این صورت، خریدار بدون الزام و بدون شرط جنس را به طور نسیه با اختیار، ولو با زیاده می‌فروشد. ۷۳/۱۰/۳

**مواردی که انسان می‌تواند معامله را به هم بزند**

﴿مسئله ۴۶۱﴾ حقّ به هم زدن معامله را «خیار» می‌گویند و خریدار و فروشنده، در ده صورت می‌توانند معامله را به هم بزنند:

۱. از مجلس معامله متفرّق نشده باشند و این خیار را «خیار مجلس» می‌گویند؛
۲. مغبون شده باشند «خیار غَبْن»؛
۳. در معامله، شرط کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را به هم بزنند «خیار شرط»؛
۴. فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود «خیار تدلیس»؛
۵. فروشنده یا خریدار، شرط کند که کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد، طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار تخلف شرط»؛
۶. در جنس یا عوض آن، عیبی باشد «خیار عیب»؛
۷. معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته‌اند، مال دیگری است، که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد، و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد «خیار شرکت»؛
۸. فروشنده، خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته، نبوده است که در این صورت، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، و نیز اگر مشتری، خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند «خیار رؤیت»؛

۹. حیوانی را خریده باشد، که خریدار تا سه روز می تواند معامله را به هم بزند «خيار حيوان»؛

۱۰. فروشنده نتواند جنسی را که فروخته، تحویل دهد؛ مثلاً اسبی را که فروخته، فرار نماید که در این صورت، مشتری می تواند معامله را به هم بزند «خيار تعذر تسليم».

﴿مسئله ۴۶۲﴾ اگر مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل ندهد که اگر مشتری شرط نکرده باشد که پرداخت پول را به تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، معامله باطل می شود؛ ولی اگر جنسی را که خریده، مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند، از بین می رود، چنانچه تا شب پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که پرداخت پول را به تأخیر بیندازد و شرط تأخیر جنس هم نشده باشد، معامله باطل می شود.

### مالکیت

﴿س ۴۶۳﴾ بعد از عقد قرارداد و امضاء طرفین (فروش) یا (اجاره)، چنانچه قرارداد مذکور با اختیار طرفین بهم بخورد، در این حالت، آیا حق کمیسیون واسطه باید به طرفین بازگردانده شود یا حق کمیسیون واسطه به قوت خود باقی و حلال است؟

ج - اگر در عرف معاملات و بنگاههای معاملاتی، حق کمیسیون و اجرت مثلاً دایر مدار تمام شدن معامله و نوشته شدن قرارداد باشد، بعد از تمام شدن آن، اجرة المسمى بحکم اجارة معاطاتی ثابت است، ولو طرفین هم معامله را بهم بزنند؛

و اما اگر چنین نبود و یا عرف معامله روشن نباشد، نسبت به کاری که انجام گرفته از باب حرمت عمل مسلم، بنگاه مستحق اجرة المثل می باشد، مگر بنا بر عدم استحقاق اجرة المثل باشد. ۷۶/۱۲/۲۱

﴿س ۴۶۴﴾ چنانچه در زمینهای مزروعی دیم که سالیان دراز کشت گردیده است و کشاورزان دارای سند آن زمینها هستند، معدنی کشف گردد، آیا کشف این معدن، زمینها را از ملکیت کشاورزان خارج می کند و متعلق به دیگری می گرداند یا در ملکیت کشاورز باقی می ماند؟

ج - زمین از ملکیت مالک خارج نمی شود، و لیکن معادن بزرگ، تابع ملک نیستند و در فرض سؤال، باید ملک مزبور را اجاره کند. ۷۵/۱۱/۱۲

### مسائل متفرقة خرید و فروش

﴿مسئله ۴۶۵﴾ اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال، کم یا زیاد می شود، بگوید، اگرچه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد؛ مثلاً باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

﴿س ۴۶۶﴾ بیماری که مدتها گرفتار بیماری صعب العلاج سرطان بوده است و به دلایل متقن، از جمله گواهی پزشک معالج و گواهی عده ای از محترمین، حدود چهل روز قبل از فوت در حال اغما بوده باشد، آیا چنین شخصی می تواند معاملاتی انجام دهد؟ و در صورتی که ادعا شود چنین

بیماری ساعاتی قبل از فوتش معاملاتی انجام داده، از نظر شرعی درست است یا خیر؟

ج - در بیماری و مرضی که متصل به مرگ است، اگر شخص بیمار معاملاتی انجام دهد، در صورتی که با اختیار و سلامتی عقل انجام داده باشد، نافذ است. ۷۵/۵/۴

﴿س ۴۶۷﴾ دو نفر معامله‌ای انجام داده‌اند و در ضمن معامله، خیار فسخ گذاشته‌اند؛ اما برای خیار فسخ، مدت تعیین نشده است و طرفین با همدیگر توافق نموده‌اند که هیچ‌کدام حقّ عدول از معامله را ندارند و چنانچه خریدار پس از امضای این قرارداد، از انجام معامله انصراف حاصل نماید، حقّ مطالبه مبلغ یک میلیون تومان بیعانه خود را ندارد و چنانچه فروشنده پس از امضای قرارداد، از انجام معامله انصراف حاصل نماید، علاوه بر استرداد مبلغ یک میلیون تومان بیعانه، مبلغ سیصد هزار تومان به عنوان ضرر و زیان به خریدار پردازد. استدعا دارد مرقوم فرمایید در صورتی که در خیار فسخ، مدت تعیین نشده باشد، به صورتی که به عرض رسید، این معامله صحیح است یا خیر؟

ج - شرط خیار بدون مدت در بیع، چون موجب جهل و غرر در عوضین است، سبب بطلان معامله است و برگشت جهل، در شرط به جهل مطلق است؛ اما اگر در قرارداد و قولنامه‌ها به نحوی مدت شرط خیار فسخ معلوم گردد که از جهل مطلق خارج شود، شرط و عقد هر دو صحیح است؛ مثلاً اگر تنظیم زمان سند رسمی که آخرین مدت آن معین شده باشد، به نظر می‌رسد که شرط حق فسخ و ضرر و زیان مدت‌دار و معلوم است، چون روشن است که حقّ فسخ، بعد از تنظیم سند رسمی

قرار داده نمی‌شود و ناظر به قبل از زمان تنظیم سند  
است. ۷۱/۸/۲۸

﴿س ۴۶۸﴾ در قراردادهایی که امروزه مرسوم شده است، مبلغی را به  
عنوان پشیمانی یا وجه التزام در ضمن عقد شرط می‌کنند. آیا اخذ این  
وجه از نظر شرعی حلال است یا خیر؟ به چه صورت باید عمل شود؟  
ج - این‌گونه شرطها در حقیقت همان جبران خسارت است و یا  
برای محکم‌تر نمودن عقد است و دارای غرض عقلائی  
است، چون خلاف شرع و خلاف مقتضای عقد نیست، در  
نتیجه صحیح و لازم الوفاست. ۷۴/۱۰/۲۱

## احکام شرکت

﴿مسئله ۴۶۹﴾ اگر دو نفر بخواهند با هم در امری مشارکت کنند، چنانچه قبل از خواندن عقد شرکت یا بعد از آن، هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

﴿مسئله ۴۷۰﴾ اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند، با یکدیگر شرکت کنند، مثل برخی دلا کها که قرار می گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح است.

﴿مسئله ۴۷۱﴾ اگر چند شریک با هم قرار بگذارند که همه استفاده را یک نفر ببرد، صحیح است؛ و همچنین اگر قرار بگذارند که تمام ضرر یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت و قرارداد، هر دو صحیح است.

﴿مسئله ۴۷۲﴾ هرگاه یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را تقسیم کنند، باید دیگران قبول نمایند؛ مگر آنکه تقسیم اموال مستلزم ضرر بر شریک دیگر باشد یا شرکت مدت داشته باشد، که در این صورت، نمی‌توانند او را وادار به قبول قسمت کردن نمایند.

﴿س ۴۷۳﴾ شخصی با سرمایه پانصد هزار تومان با شخص دیگری با سرمایه پنجاه هزار تومان، برای مدت یک سال عقد شرکت می‌بندند، به گونه‌ای که نفر اول از هرگونه کاری معاف است و کار، فقط به عهده نفر دوم است و سود حاصل، بین آن دو به طور مساوی تقسیم شود. حکم شرعی مسئله چیست؟ اگر فرد دوم از طرف سه نفر که پول روی هم گذاشته‌اند با نفر اول عقد شرکت ببندد، چطور؟

ج - شرکت در هر دو صورت صحیح است، به دلیل آنکه هر چند اطلاق شرکت اقتضا می‌کند که سود حاصل به نسبت مال تقسیم گردد، لیکن شرط سود بیشتر بردن عامل به هر مقدار، بلا اشکال و صحّت آن جای خلاف نیست. خلاف در جایی است که سهم غیرعامل، بیشتر از سهم مالش باشد، هر چند این گونه شرط هم به نظر می‌رسد که صحیح باشد، چون شرط، نه خلاف شرع و نه خلاف مقتضای ذات عقد، بلکه خلاف اطلاق است. ۷۰/۴/۳

﴿س ۴۷۴﴾ افرادی از شرکتهای متفرقه طبق قرارداد همان شرکت (که زیر نظر قانون تجارت عمل می‌کند)، سهام خریداری می‌کنند ولی شرکا و اصل عمل شرکت و نوع آن برای آنان نامعلوم است. آیا عرفاً کافی است که غرری نباشد، ولو شرکای خود را نمی‌شناسد و نوع تجارت را نمی‌داند؟



ج - کفایت می‌کند و رضایت در شرکت به عمل معلوم، ولو با قانون تجارت، کفایت می‌کند. این نوع غررها به شرکت ضرر نمی‌زند و ضرر زدن آن، مخصوص به بعضی از عقود و معاملات، مانند بیع است.

## احکام مضاربه

﴿س ۴۷۵﴾ همان طور که بانکها با مردم رفتار می‌کنند و به سپرده‌های ثابت سود می‌دهند، اگر ما نیز چنین معاملاتی بکنیم و مثلاً پول را به دست یک کاسب بدهیم و قید کنیم که ماهیانه مبلغی به عنوان سود یا کارکرد به ما بدهد، آیا جایز است؟ اگر نه، به چه شکلی می‌توانیم پول را به دست کاسب بدهیم؟

ج - باید به صورت قرض استنتاجی یا مضاربه باشد و با شرایط آن که عبارت است از:

۱. معلوم بودن مدت؛ ۲. قرار تقسیم درآمد به صورت کسر مشاع؛ ۳. عامل و گیرنده پول، با آن تجارت کند (خرید و فروش).

راهی که پیشنهاد می‌شود، این است که در ضمن عقد مضاربه شرط کنند که اگر ضرری متوجه شد، عامل و گیرنده پول ضرر صاحب پول را از مال خودش جبران کند و در ضمن، ماهیانه

مبلغی علی الحساب بدهد، تا آخر مدت که حساب کنند.  
۶۹/۵/۱۴

﴿س ۴۷۶﴾ شخصی که مبلغی پس انداز دارد، برای استفاده از پولش آن را به شخص کاسب یا تولیدکننده داده و کاسب، ماهیانه مبلغی به عنوان سود به صاحب سرمایه می دهد (که البته سود از روی قرائن برای سرمایه گذار مشخص می شود)، آیا این روش سودبری جایز است یا نه؟ اگر راه راحت تر دیگری در شرع مقدّس وجود دارد، بیان فرماید.

ج - به صورت قرض استنتاجی یا مضاربه با رعایت شرایط آن و یا به نحو شرکت که به نسبت سرمایه اش سود می برد، مانعی ندارد.<sup>۱</sup>  
۷۴/۸/۲۸

﴿س ۴۷۷﴾ ولیّ قهری، تمام وجوه نقدی صغیر را به عنوان مال المضاربه به شخصی داده و چون مضارب به تعهدات خود عمل ننموده، عقد مزبور را فسخ نموده است؛ اینک:

۱. مضارب بیش از یک سال است که از باز پرداخت سرمایه متعلق به صغیر خودداری نموده و در این مدت، ارزش حقیقی وجوه مذکور به نصف تنزل یافته است. آیا ولیّ قهری می تواند ضرر مذکور را که به دلیل تعلل عمدی مضارب در تأدیه بوده است، از او بخواهد؟ و آیا این امر، مجوّز شرعی دارد؟

۲. ارجاع امر ترافعی فوق به حاکم، مطابق روال تشکیلات دادگستری، دو درصد از کلّ خواسته را به عنوان هزینه دادرسی طلب می نماید. آیا

---

۱. برای آگاهی از راه حل آسان تر می توانید به (مسئله ۵۱۲)، بحث قرض ربوی مراجعه فرمایید.

پس از محکومیت و وصول مبالغ مذکور، می‌توان هزینه دادرسی را از محکوم علیه دریافت نمود؟ و آیا قواعد لاضرر و تسبیب مستمسک این عمل خواهد بود؟

ج ۱ - چون با فسخ مزبور، اعیان موجوده حق صغیر است نه ثمن آنها، پس اگر عین آنها باقی است و یا به فروش رفته و معاملات دیگر روی آنها انجام گرفته، همه آن معامله‌ها چون با اجازه قیم نافذ می‌گردد، از این رو، سودهای حاصل، متعلق به صغیر است. و اگر شرط خسارت تأخیر بشود یا اینکه قدرت بر پرداخت داشته باشد و ادا را به تأخیر بیندازد، می‌توان خسارت از او گرفت.

ج ۲ - می‌توان دریافت نمود و مستند، قواعد مرقومه می‌باشد. ۷۴/۲/۱۰

## احکام صلح

«صلح» آن است که انسان با دیگری توافق کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب یا حقّ خود بگذرد، خواه در برابر عوض باشد یا بدون عوض.

﴿مسئله ۴۷۸﴾ دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنان را مجبور نکرده باشد، قصد صلح داشته باشند و محکمه هم آنان را از تصرف در اموالشان منع نکرده باشد.

﴿س ۴۷۹﴾ خواهشمند است حکم شرعی تصرف در ملکی را که طیّ سند عادی صلح قطعی توسط صلح‌کننده و مصالح له انجام گرفته، بیان فرمایید. آیا پس از تعیین کردن مال المصالحه و پرداخت بخشی از آن، صلح‌کننده می‌تواند از تصرف مصالح له منع کند؟

ج - صلح اگر قطعی باشد، یعنی همهٔ خیارها را طرفین ساقط کرده باشند، لازم است و قابل برگشت نیست. برای مصالح له تصرف در مورد مصالحه شرعاً جایز است، چون تصرف در

ملك خودش است؛ كما اينكه ثمن و مال المصالحه هم ملك  
 مصالحه كننده است، و اگر طرف در ادای همه یا مقداری از  
 آن تأخیر کند، برای او الزام طرف به ادا، و حَقّ مطالبه، ثابت و  
 تأخیر در ادا، غیر جایز و معصیت و گناه است. ۷۵/۳/۳

﴿س ۴۸۰﴾ اگر پدری در حال حیات، زمینهای خود را به تعدادی از  
 فرزندان خود مصالحه کند که بعد از مرگ به آنان واگذار شود و مقداری  
 از آن را برای مخارج خود باقی گذاشته است. آیا این مصالحه جایز است  
 یا خیر؟

ج - اگر مصالحه شرعیّه انجام شده، ولیکن حَقّ انتفاع در زمان  
 حیات را برای خود قرار داده، مصالحه صحیح است و بعد از  
 مرگ، کسی به مال مورد مصالحه حَقّی ندارد.

## احکام اجاره

﴿مسئله ۴۸۱﴾ اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند، باید مکلف و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند، همچنین باید در مال خود حق تصرف داشته باشند. پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، اگر چیزی را بدون اجازه ولیّ اجاره کند یا اجاره دهد، صحیح نیست.

﴿مسئله ۴۸۲﴾ اگر ولیّ یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیّه مدت اجاره را به هم بزند.

﴿س ۴۸۳﴾ اگر مستأجر پس از سرآمدن مهلت اجاره، بدون رضایت مالک در مغازه یا ساختمان مسکونی تصرف نماید (با توجه به اینکه در قانون مدنی نظام اسلامی اگر موجر نیاز شخصی نداشته باشد، حق را به مستأجر می‌دهند، گرچه مالک رضایت نداشته باشد)، چه حکمی دارد؟

ج - مدت اجاره که تمام شد، اجاره او هم تمام می شود و تصرف مستأجر با عدم رضایت مالک، عدوانی است؛ لیکن مقررات خاص، اگر مطابق با موازین شرع باشد، متبّع است. ۷۵/۱/۲۱

﴿س ۴۸۴﴾ کارفرمایی شخصی را به کار گرفته و از بی اطلاعی او استفاده کرده و حقوقی نصف حقوق کارگران هم ردیف او، به وی پرداخته است. آیا کارفرما حقوق تعیین شده او را مدیون است یا نه؟

ج - چون خیار غبن در همه معاوضات، مانند بیع و اجاره و غیر آنها جریان دارد، بنابراین، اجیر مغبون که با جهل به اجرت به کمتر از آن اجیر شده، حق فسخ معامله را دارد و بعد از فسخ، مستحقّ اجرت المثل عمل در آن زمان خواهد بود؛ و ناگفته نماند که باقی مانده اجرت المثل، تابع حکم ضمان آن اجرت است. ۷۵/۱۰/۱



## شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

﴿مسئله ۴۸۵﴾ چیزی را اجاره می دهند، شش شرط دارد:

۱. معین باشد. پس اگر کسی بگوید یکی از خانه‌های خود را اجاره دادم، درست نیست؛ ولی چنانچه آن خانه‌ها مانند هم باشند و اختلاف مؤثر در رابطه با اجاره نداشته باشند اجاره صحیح است.
۲. مستأجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می‌دهد، طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.
۳. تحویل دادن آن برای موجر و یا در اختیار گرفتن برای مستأجر، ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده و در اختیار گرفتنش ولو به وسیله مستأجر ممکن نباشد، باطل است.
۴. مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود. پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنیهای دیگر صحیح نیست.
۵. استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره داده‌اند، ممکن باشد. پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را

نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.  
۶. چیزی را که اجاره می‌دهد، مال خود او باشد، و اگر مال شخص دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

### شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

﴿مسئله ۴۸۶﴾ استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند، چهار شرط دارد:

۱. حلال باشد. بنابراین برای مثال، اجاره دادن مغازه برای شراب‌فروشی یا نگهداری شراب و کرایه‌دادن حیوان برای حمل و نقل شراب، باطل است؛
۲. پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم، بیهوده نباشد؛
۳. اگر چیزی را که اجاره می‌دهند، چند استفاده دارد. استفاده‌ای را که مستأجر باید از آن برد، معین نمایند؛ مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد، اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مورد نظر است یا همه استفاده‌های آن؛
۴. مدت استفاده را معین نمایند، و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند؛ مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به‌طور مخصوصی بدوزد، کافی است.

### مسائل متفرقة اجاره

﴿مسئله ۴۸۷﴾ کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، همچنین اگر برای انجام عملی اجیر

شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد.

﴿س ۴۸۸﴾ در بین مردم مرسوم است که مقداری پول به عنوان رهن به صاحبخانه می دهند، و صاحبخانه از پول استفاده نموده و اجاره بها اصلاً نمی گیرد، و یا اجاره بهای کمتری از مستأجر می گیرد، حکم شرعی این عمل را بیان فرمایید.

ج - رهنهای متعارف در امروز که به نفع طرفین است، و گرفتن و دادن پول به خاطر بیچارگی و نابسامانی صاحبخانه نمی باشد، به نظر اخیر این جانب مانعی ندارد و جایز است. ۷۹/۴/۷

### سرقفلی

﴿مسئله ۴۸۹﴾ کسانی که خانه یا مغازه یا غیر آنها را از صاحبانش اجاره می کنند، مدت اجاره که به پایان رسید، حرام است بدون اجازه صاحب محل در آنجا اقامت کنند و در صورت عدم رضایت صاحبش باید محل را فوراً تخلیه کنند و اگر نکنند، غاصب و ضامن محل، و ضامن مثل مال الاجاره آن هستند و برای آنان به هیچ وجه حقی شرعاً نیست؛ چه مدت اجاره آنان کوتاه باشد یا طولانی، و چه بودن آنان در مدت اجاره، موجب زیاد شدن ارزش محل شده باشد یا نه، و چه بیرون رفتن از آنجا، موجب نقص در تجارتشان باشد یا نه، مگر آنکه شرط ضمن عقد در کار باشد.

﴿مسئله ۴۹۰﴾ اگر مستأجر بر موجد در ضمن عقد اجاره شرط کند که مال الاجاره را تا مدتی، زیاد نکند و حق اخراج او را از محل نداشته باشد، و حق داشته باشد به مقداری که اجاره نموده در سالهای بعد از او اجاره

نماید و بر موجد لازم باشد که به او اجاره بدهد، می تواند مبلغی از او یا از غیر از او، برای اسقاط حقّ خود یا برای تخلیه محل بگیرد، و این گونه سرقفلی، حلال است.

﴿س ۴۹۱﴾ این جانب در تاریخ ۶۱/۲/۲۱ مغازه‌ای را از مالک اصلی، به نرخ روز و به مبلغ یکصد و هفتاد هزار تومان سرقفلی و مبلغ زیادی نیز به منظور تأمین هزینه‌های آن از قبیل برق، گاز، موزائیک پیاده‌رو و مغازه، جواز کسب و غیره صرف کرده‌ام؛ اما اینک بعد از گذشت بیش از ده سال، ورثه مالک مزبور درصددند تا ملک مذکور را پس بگیرند. آیا مغازه، شرعاً حقّ این جانب است یا ورثه؟ اگر حقّ ورثه باشد، آیا مبلغ سرقفلی را باید به نرخ روز به بنده پرداخت کنند یا خیر؟

ج - چون خرید سرقفلی از مالک اصلی، ظاهراً به معنای خرید حقّ السلطنه نسبت به مغازه و عین است، برای مالک و ورثه او حقی نسبت به واگذاری مغازه به دیگری یا گرفتن آن برای خود، وجود ندارد و نمی توانند مستأجر را بدون جلب رضایتش از مغازه بیرون کنند. آری، نسبت به مال الاجاره باید برطبق متعارف و مقرّر عمل شود. ناگفته نماند آنچه که ذکر شد، بیان حکم الله است و داوری و حکم درباره آن، امری است که به سیر قانونی و مراجعه به دستگاه قضایی کشور، نیازمند است.

## جُعَاله، مزارعه و مساقات

### احکام جعاله

«جعاله» آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند، مال معینی بدهد؛ مثلاً بگوید: «هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم». به کسی که این قرار را می‌گذارد «جاعل» و به کسی که کار را انجام می‌دهد «عامل» می‌گویند. فرق بین «جعاله» و «اجاره» این است که در اجاره، بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده، اجرت را به او بدهکار می‌شود؛ ولی در جعاله، عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

### احکام مزارعه

«مزارعه» آن است که مالک با زارع به این قسم قرار بگذارد که زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به

مالک بدهد.

﴿مسئله ۴۹۲﴾ مزارعه چند شرط دارد:

۱. صاحب زمین به زارع بگوید: «زمین را به تو واگذار کردم» و زارع هم بگوید: «قبول کردم»، یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک، زمین را برای مزارعه واگذار کند و زارع هم تحویل بگیرد؛
۲. صاحب زمین و زارع، هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند؛
۳. همه حاصل زمین به یکی اختصاص داده نشود؛
۴. سهم هر کدام به طور مشاع باشد، مثل نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها، و باید تعیین شده باشد. پس اگر شرط کنند که حاصل یک قطعه، مال یکی و قطعه دیگر، مال دیگری باشد، در صورتی که قصد مزارعه کرده باشند، صحیح نیست؛ ولی اگر به عنوان مزارعه نباشد بلکه به عنوان عقد مستقل دیگری باشد، صحیح است، و نیز اگر مالک بگوید که در این زمین، زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده، صحیح نیست؛
۵. مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در طی آن، به دست آمدن حاصل، ممکن باشد؛
۶. زمین، قابل زراعت باشد، و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتواند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است؛
۷. اگر در محلی هستند که مثلاً یک نوع زراعت می کنند، چنانچه اسم هم نبرند، همان زراعت معین می شود، و اگر چند نوع زراعت می کنند، باید زراعتی را که می خواهند انجام دهند معین نمایند، مگر آنکه شکل معمولی داشته باشد که به همان نحو باید عمل شود؛

۸. مالک، زمین را معین کند. پس کسی که چند قطعه زمین دارد که با هم در کار کشاورزی تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکنند، مزارعه باطل است؛

۹. مخارجی را که هر یک از آنان باید بکنند، معین نمایند؛ ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند، معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

### احکام مساقات

اگر انسان با کسی به این قسم قرار بگذارد که درختهای میوه‌ای را که درختها یا منافع آن، مال خود اوست و یا اختیار آن با اوست تا مدت معینی به آن شخص واگذار کند که رسیدگی نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذارند، از میوه آن بردارد، این قرارداد را «مساقات» می‌گویند.

﴿مسئله ۴۹۳﴾ قرارداد مساقات در درختهایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهد، صحیح نیست؛ ولی در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند یا درختی که از گُل آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۴۹۴﴾ مدت مساقات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال به دست می‌آید، صحیح است.

﴿مسئله ۴۹۵﴾ در مساقات باید سهم هر کدام از طرفین، نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد، و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من

از میوه‌ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله به عنوان مساقات باطل است، ولی اگر به عنوان مساقات نباشد بلکه به عنوان عقد مستقل دیگر باشد صحیح است.

### کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

﴿مسئله ۴۹۶﴾ بچه‌ای که بالغ نشده و یا بالغ شده، اما رشد ندارد، شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند.

﴿مسئله ۴۹۷﴾ دیوانه و سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.



## احکام وکالت

«وکالت» آن است که انسان، کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد؛ مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید. پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند برای فروش مال خودش کسی را وکیل نماید.

﴿مسئله ۴۹۸﴾ اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است، وکیل نماید و برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است.

﴿مسئله ۴۹۹﴾ کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد، نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود. مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسئله ۵۰۰﴾ وکیل نمی‌تواند از وکالت کناره گیرد مگر به رضایت موکل.

﴿مسئله ۵۰۱﴾ وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید؛ ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هرطوری که به او دستور داده، می تواند عمل نماید. پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

﴿مسئله ۵۰۲﴾ اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول، بمیرد یا موکل او را عزل کند، وکالت دومی باطل نمی شود.

﴿مسئله ۵۰۳﴾ اگر موکل بمیرد یا دیوانه شود وکالت وکیل باطل نمی شود، خصوصاً اگر موکل او را برای پس از مرگ هم وکیل کرده باشد و در امور مالی وکیل بعد از مرگ موکل می تواند بدون اجازه ورثه در ثلث مال، برابر وکالت تصرف نماید و در مازاد بر ثلث تصرفش مشروط به عدم ضرر به ورثه می باشد.

## احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هرکس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد می شود و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

﴿مسئله ۵۰۴﴾ اگر در قرض شرط کنند که در وقت معین آن را پردازند، پیش از رسیدن آن وقت، لازم نیست طلبکار قبول کند؛ ولی اگر تعیین وقت فقط برای همراهی با بدهکار باشد، چنانچه پیش از آن وقت هم قرض را بدهند، باید قبول نماید.

﴿مسئله ۵۰۵﴾ اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن ساکن است و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید به شرط اینکه بدهکار

خانه و اثاثیه مورد نیازش را از اموال طلبکاران تهیه نکرده باشد و یا اینکه اموال آنها تأثیر قابل توجهی در تهیه آنها نداشته و فقر او هم ناشی از افراط و تفریط در معامله و تجارت نباشد؛ بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را پرداخت کند.

﴿مسئله ۵۰۶﴾ شخصی چند طلبکار دارد و اندک وجهی هم دارد، و طلبکارها، طلبشان را مطالبه کرده‌اند، این وجه را به هر کدام از طلبکارها که بدهد، مانعی ندارد، اما اگر بین آنان تقسیم نماید، بهتر است؛ همچنین مفسس تا زمانی که حاکم شرع او را حجر نکرده، آن وجهی که دارد به هر کدام از طلبکارهای خود که بدهد، مانعی ندارد. لیکن در هر دو صورت، نباید به قصد ضرر زدن به بقیه طلبکارها باشد، وگرنه سلطنتش محکوم قاعده لا ضرر است.

﴿مسئله ۵۰۷﴾ هرگاه شخصی از فردی که ورشکست شده، طلبی داشته باشد و عین مال شخص موجود باشد شرعاً می‌تواند عین مال خود را از مدیون پس بگیرد یا آنکه به نسبت طلب خود با سایر طلبکاران سهم ببرد، و چنانچه به حيله مال خود را از تصرف مدیون بیرون آورد، مدیون سایر طلبکاران نخواهد بود.

﴿س ۵۰۸﴾ اگر شخصی به دلیل دادن سود پول مضاربه ورشکست شود و افراد طلبکار او همان افرادی باشند که سود پول از او دریافت نموده‌اند و بیشتر آنان برابر یا بیشتر از پولی که به عنوان مضاربه به شخص مزبور داده‌اند، سود دریافت کرده‌اند (بدون اینکه شخص عامل با پول کاسبی کرده باشد) دین شخص ورشکسته به آنان چگونه خواهد بود؟

ج - دین شخص به قوت خود باقی است و پولهای داده شده، جبران دین نمی‌کند. به دلیل اینکه آنچه پرداخته با رضایت

بوده و تسلیط مجّانی ضمان ندارد. ۷۴/۴/۱

«س ۵۰۹» اگر کسی پولی را قرض بگیرد و هنگام بازپرداخت به دلیل تورّم، ارزش اصل پول کاهش یافته باشد، به گونه‌ای که طلبکار زیان می‌بیند، آیا طلبکار حق دارد مقداری را که از ارزش پول کم شده از بدهکار بخواهد؟ اگر چنین باشد، آیا می‌تواند ملاک تشخیص ارزش آن را قیمت طلا در روز قرض قرار بدهد؟ و در صورتی که بدهکار در پرداخت بدهی خود کوتاهی نموده و در مدت مقرّر، بدهی خود را نپرداخته، چه حکمی دارد؟ آیا ضامن مالیت پول هم هست یا خیر؟

ج- در زمان قرض دادن، در قرضهای استنتاجی می‌تواند مالیت آن را با طلا و یا چیز دیگر معلوم کند و مالیتش را قرض بدهد؛ مانند اینکه بگوید: «مالیت این مبلغ که نیم مثقال طلاست، به شما قرض می‌دهم که در موقع پرداخت، و همین مقدار مالیت را در ضمن پول و نقد رایج به من برگردانید»؛ و اگر در ادای آن تأخیر داشته، می‌تواند با شرط، ضرر و زیان را بگیرد، مثل اینکه به او بگوید: «اگر در موقع معین نپرداختی، ضامن خسارت هستی»، و اگر بدون شرط بدهکار در ادای بدهی با قدرت بر ادا ملاحظه می‌نماید، گرفتن ضرر و زیان، بعید به نظر نمی‌رسد. ۷۴/۸/۷

### قرض ربّوی

«مسئله ۵۱۰» ربا دادن حرام است و یک درهم از ربا، همان طور که در احادیث صحیح و معتبر آمده، از هفتاد مرتبه زنای با محارمی مانند مادر

در کنار خانه خدا، بدتر است و قرآن، رسماً رباخوار را در حال جنگ با خدا و رسولش اعلام کرده است.

﴿مسئله ۵۱۱﴾ اگر کسی بخواهد پولی قرض کند و ربای حرام بدهد یا قرض بدهد و ربای حرام بگیرد، نمی‌تواند با عمل به یکی از راههایی که در بعضی از رساله‌های عملیه ذکر شده از ربا فرار کند و حیلۀ باب ربای حرام، به هیچ وجه مجوز نیست و همان طور که امام راحل علیه السلام فرموده‌اند، جایز بودن حیل، در ربای عرفی حرام، با حرمت آن نمی‌سازد و موجب تقویت حرمت رباست و هیچ عاقلی یک قانون با آن شدت را با حیل تجویز نمی‌کند، چه رسد به حکیم تعالی.

﴿س ۵۱۲﴾ در بعضی از کشورهای اسلامی قرض را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: استهلاکی و استنتاجی، یا به تعبیر دیگر، مصرفی و تولیدی. به این معنا که شخص برای گذران زندگی و تهیه نان شب خود و یا ورشکستگی و بیچارگی قرض نمی‌کند؛ بلکه برای اینکه آن را استنتاج کند و با آن، کسب کند و یا خانه بسازد و امثال آنها (که برای استنتاج است)، یا برای اینکه سرمایه خود را زیادتر نماید، قرض می‌کند. آیا می‌توان گفت که ادله شرعی در باب ربا، تماماً متوجه قرضهای استهلاکی (مصرفی) است و قرضهای استنتاجی را در بر نمی‌گیرد؟ نظر حضرت عالی در این مورد چیست؟

ج - عدم حرمت قرض ربوی استنتاجی (که نه تنها باعث جلوگیری از معروف و تجارت و کسب و کار نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای رونق بازار و اقتصاد سالم است)، خالی از قوت نیست، هر چند احتیاط در به کار بردن حیل در این قسم ربا و زیادۀ مطلوب است و ادله حرمت ربا شامل این گونه زیادۀهای

استنتاجی، همانند انواع دیگر از زیاده نیست و ربا لغةً و عرفاً و روایةً به معنای مطلق زیاده است که قطعاً آن معنا مقصود و مراد از ادلة حرمت نیست، بلکه مراد، زیاده خاصّی است که آن هم با کمک قرائن و شواهد و علل و حکم تحریم ربا که در روایات و آیات آمده و به آن اشاره شده، مختصّ به همان ربای استهلاکی است که گاهی سبب می‌شده که بدهکاران مجبور شوند برای ادای بدهی خود، نعوذ بالله، مادران و خواهران و دختران خود را به اعمال ناروا برای تأمین بدهی و ادار نمایند که حدیث معروف صحیح «درهم ربا أشد من سبعین زنية کلّها بذات محرم»،<sup>۱</sup> ظاهراً به همین مناسبت تاریخی است. خلاصه آنکه زیاده در قرض با شرط که حرام و رباست، آن ربایی حرام است که مانع فعالیت اقتصادی گردد که در روایات، حرمت ربا به آن تعلیل شده، «والعلة تخصّص كما أنّها تعمّم»، و قرض به شرط زیاده که از جهت اقتصادی برای وام گیرنده چرخاننده کار و فعالیت اقتصادی او و اقتصاد جامعه است، خارج از آن علّت است، بر خلاف قرض ربوی برای نیاز و رفع احتیاج زندگی که راه جمع ثروت است، برای رباخوار و بیچاره تر شدن ربا دهنده که انفاق و صدقه باید به ربا دهنده داده شود تا گرفتار ربا نشود که این ربا و قرض به شرط زیاده، حرام و در حکم جنگ با خدا و رسول اوست.

﴿س ۵۱۳﴾ افرادی به قصد گرفتن وام مسکن در مؤسسه‌ها مبلغی را به

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۱۷ (باب ۱، ابواب الربا، حدیث ۱).

صورت قرض الحسنه می گذارند. آیا عموم «كُلُّ قَرْضٍ يَجْرُ الْمُنْفَعَهُ فَهُوَ رِبَا»، موجب حرمت می شود با اینکه مبنای طرفین بر این است؟

ج - حرام نیست و عموم مرقوم، نبوی عامی است و حرمت زیاده در قرض، مخصوص قرضهای استهلاکی است، و عمومی که بر حرمت همه افراد دلالت کند، وجود ندارد.  
۷۶/۲/۲۸

﴿س ۵۱۴﴾ آیا قرض به شرط قرض، جایز است؟

ج - قرض به شرط قرض، جایز است، و مشمول ادله حرمت قرض به شرط زیاده نیست.  
۷۵/۱۲/۲۴

﴿س ۵۱۵﴾ آیا دریافت ربابین خویشاوندان و نزدیکان جایز است؟ بین

پدر و فرزند چطور؟

ج - ربای استهلاکی حرام است و فرقی بین پدر و فرزند و اقوام و غیر آنها نمی باشد.  
۸۰/۵/۲

### معاملات بانکی

﴿مسئله ۵۱۶﴾ آنچه شخص از بانکها به عنوان معامله قرض یا غیر قرض می گیرد، در صورتی که معامله به وجه شرعی انجام بگیرد، حلال است و مانع ندارد، اگرچه بداند که در بانکها پولهای حرامی است و احتمال بدهد پولی را که گرفته از حرام است؛ ولی اگر بداند پولی را که گرفته عیناً حرام است، یا مقداری از آن حرام است، تصرف در آن جایز نیست و اگر مالک آن را نتواند پیدا کند باید با اجازه فقیه، با آن معامله مجهول المالك بکند، و در این مسئله، فرقی میان بانکهای خارجی و داخلی و دولتی و غیر دولتی نیست.



﴿مسئله ۵۱۷﴾ سپرده‌های در بانک، اگر به عنوان قرض باشد و نفعی در آن قرار داده شود، چون قرض گیرنده بانک است، اشکالی ندارد و برای بانکها جایز است که در آن تصرف کنند و گرفتن سود حلال است؛ زیرا اولاً بعضی از بانکها با انجام معامله شرعی، بنا است سود بپردازند و ثانیاً بانک که سود می‌دهد، سود دادن یک شخص بیچاره و ورشکسته نیست تا مشمول ادله حرمت ربا باشد، بلکه خود بانک سرمایه‌دار بزرگ و فعال است.

﴿مسئله ۵۱۸﴾ جایزه‌هایی که بانکها یا غیر آنها برای تشویق قرض دهنده می‌دهند، یا مؤسسات دیگر برای تشویق خریدار و مشتری با قرعه کشی می‌دهند، حلال است و چیزهایی که فروشنده‌ها برای جلب مشتری و زیاد شدن خریدار در داخل بسته‌بندی جنس خود می‌گذارند، مثل گذاشتن سکه طلا در قوطی روغن، حلال است و اشکال ندارد.

﴿مسئله ۵۱۹﴾ اگر بانک یا مؤسسه‌ای پولی به شخص بدهد و حواله کند که شخص آن پول را در محل دیگر به شعبه بانک یا طرف خود بپردازد، پس اگر مقداری به عنوان حق زحمت بگیرد، اشکال ندارد، همینطور اگر به عنوان فروش اسکناس به زیادتر باشد، مانع ندارد.

﴿س ۵۲۰﴾ صندوقهای قرض الحسنه، تعاونیها و یا بانکهایی که در نقاط مختلف کشور هستند، آیا حق دارند کارمزد و دیرکرد وام بگیرند؟

ج - اگر کارمزد نسبت به همه قرضها، چه مبلغ کم و چه زیاد، یکنواخت باشد و یا به نسبت زیادی و کمی کار (مانند زیاد شدن سفته‌ها و مدارک و مانند آنها)، کم و زیاد شود، مانعی ندارد؛ ولی اگر کارمزد با اختلاف در مقدار قرض، اختلاف پیدا کند؛ مانند اینکه کارمزد ده هزار تومان کمتر از کارمزد مبلغ

یکصد هزار تومان باشد، حرام و اکلی مال به باطل است، که نه کارمزد است و نه اجرت؛ وگرنه اجرت روشن است که با اختلاف در مبلغ قرض، تفاوت پیدا نمی‌کند؛ و اما دیرکرد و خسارت تأخیر تأدیه، اگر در متن عقد شرط بشود، به حکم شرط، مانعی ندارد. ۷۵/۴/۱۴

﴿س ۵۲۱﴾ اگر به قصد گرفتن سود، پول خود را در حسابهای کوتاه مدت و یا درازمدت بانکها بگذاریم، چه حکمی دارد؟

ج- چون بانکها با وکالتی که از صاحب پول دارند، مضاربه و یا معامله شرعی دیگری با پول انجام می‌دهند، سودی که از بانک به دست می‌آید، مثل سایر درآمدهای انسان است و مانعی ندارد. ۷۱/۷/۲۶

﴿س ۵۲۲﴾ آیا دریافت بهره از بانکهای خارجی برای ایرانیانی که خارج از کشور زندگی می‌کنند، حرام است؟

ج- با توجه به این که بانک در بهره دهی ضرر نمی‌کند و بهره دهی او سبب فقر و بیچارگی بهره دهنده نمی‌شود و برای طرفین، اینگونه بهره‌ها سود دارد و معامله عقلایی محسوب می‌شود و اقتصاد دانان و عرف بازار، این بهره گرفتن را نزول خواری سرمایه دار و استثمارگر نمی‌بینند و بهره‌ای را که بهره گیرنده می‌گیرد و بانگی که بهره‌ای می‌دهد، مورد ترحم اقتصادی و انفاق به او نیست و در آیات شریفه قرآن، حرمت ربا برای رباگیرنده در کنار آیات انفاق آمده، یعنی در حقیقت، قرآن به ربا خوار و بهره گیر می‌گوید: «چگونه بهره می‌گیری از کسی که باید به او کمک کنی و انفاق نمائی؟» و این، بدترین

رذیله اخلاقی است که شخصی از کسی بهره بگیرد که مستحق کمک بوده و باید به او کمک می نمود تا بیچاره و فقیر فقرش از بین برود، اما شخص ربا خوار و بهره گیر در عوض این کار، فقر او را اضافه مینماید، بنابر این، گرفتن بهره از بانکهای خارجی که لَباً همان مشارکت و قرار دادهای مضاربه‌ای است و معامله عقلایی اقتصادی برای طرفین است، حرام و مشمول آیات حرمت ربا نیست؛ بعلاوه که مسئله رباگرفتن مسلمان از غیر مسلمان هم در بعضی از موارد آن مطرح است. ۷۹/۱/۳

﴿س ۵۲۳﴾ خرید و فروش اسکناس چه حکمی دارد؟ چک و سفته چطور؟

ج - اگر از روی ناچاری و ضروری باشد، ربا و حرام است و هیچ حيله‌ای هم مجوز آن نیست؛ ولی اگر برای کسب و فعالیت و تجارت و کشاورزی و غیر آنها باشد که باعث چرخش اقتصاد گردد و هم قرض گیرنده نفع می برد و هم قرض دهنده، در این گونه موارد، استفاده از حيله برای فرار از این گونه رباها به صورت خرید و فروش اسکناس یا چک و سفته، مطابق با احتیاط است، گرچه اصل حرمت چنین قرضهایی با زیاده، محل تأمل، بلکه منع است. ۷۵/۱۱/۶

﴿س ۵۲۴﴾ شخصی برای مدتی مبلغی را در بانک پس انداز می کند و بعد، امتیاز مبلغی وام به او داده می شود. آیا می تواند این امتیاز را به بیشتر از مقدار وام به دیگری بفروشد؟

ج - مانعی ندارد. مانند حق التَّحجیر و غیره است که قابل معامله است.

### سفته

«سفته» نوعی برات و حواله است و پول نیست و معامله بر آن واقع نمی شود و بر دو نوع است:

۱. «سفته حقیقی» سفته ای است که شخص بدهکار در مقابل بدهی

خود، می دهد؛

۲. «سفته دوستانه» سفته ای است که شخص به دیگری می دهد، بدون

آنکه در مقابلش بدهکاری داشته باشد.

﴿مسئله ۵۲۵﴾ سفته حقیقی را اگر کسی از بدهکار بگیرد که با دیگری به

مبلغی کمتر معامله کند، حرام و باطل است، چون عین سفته، ارزش ندارد.

﴿مسئله ۵۲۶﴾ «سفته» پول نیست و معامله به خود آن واقع نمی شود؛ بلکه

پول، اسکناس است و معامله به آن واقع می شود، و سفته برات و قبض

است و چکهای تضمینی که در ایران متداول است، مثل اسکناس، پول

است و خرید و فروش نقدی و بدون مدت آن به زیاد و کم، مانع ندارد.

### احکام حواله دادن

﴿مسئله ۵۲۷﴾ اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از

دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله انجام شد، کسی که

به او حواله شده، بدهکار می شود و طلبکار، دیگر نمی تواند طلبی را که

دارد، از بدهکار اولی مطالبه نماید.

﴿مسئله ۵۲۸﴾ تعیین مال و جنس مورد حواله در صحت حواله شرط

نیست، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و

به او بگویید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر، حواله درست است.

﴿مسئله ۵۲۹﴾ اگر انسان سرکسی حواله بدهد که بدهکار است، احتیاط واجب آن است که حواله با رضایت و قبول او باشد؛ و بنابر اقوی حواله دادن سرکسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند، و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

﴿مسئله ۵۳۰﴾ طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

## احکام رهن

«رهن» آن است که بدهکار، مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را نپرداخت، طلبش را از آن مال به دست آورد.

﴿مسئله ۵۳۱﴾ انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید که به گرو گذاشتن آن، راضی هستم.

﴿مسئله ۵۳۲﴾ چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد. پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست.

﴿مسئله ۵۳۳﴾ استفاده چیزی را که گرو می گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است.

﴿س ۵۳۴﴾ آیا در اخذ عین مرهونه (چیز رهن گذاشته شده) همین مقدار که اکنون مرسوم است، یعنی سند را از طریق اداره ثبت اسناد توقیف می کنند، کافی است؟

ج - توقیف سند، دلیل رهن بودن بر عین مرهونه است و صحیح

است.

۷۵/۸/۲۴

﴿س ۵۳۵﴾ آیا رهن گرفتن پول و اسکناس صحیح است؟

۷۵/۱۰/۴

ج - مانعی ندارد.

﴿س ۵۳۶﴾ اگر بدهکار، ملک خود را نزد طلبکار در ضمن قراردادی جهت تضمین در پرداخت قرض ربوی به گرو و رهن بگذارد و بدهکار، در موعد مقرر از عهده پرداخت بدهی خود برنیاید، آیا طلبکار مجاز به تصرف در تمام ملک به صورت تملک و یا بیع است یا ملک در تملک بدهکار است و فقط باید بدهی خود را بپردازد؟

ج - طلبکار می تواند به اندازه طلب خود، از عین مرهونه

۶۹/۱۱/۹

بردارد.

## احکام ضامن شدن

﴿مسئله ۵۳۷﴾ اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی، اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید که من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند؛ ولی راضی بودن بدهکار اگر ضامن برایش ضرر نداشته باشد شرط نیست.

﴿مسئله ۵۳۸﴾ هرگاه کسی برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نپردازد، من پرداخت می‌کنم، ضمانت صحیح است.

﴿مسئله ۵۳۹﴾ کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود، لازم نیست بدهکار باشد. پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می‌تواند ضامن او شود.

﴿مسئله ۵۴۰﴾ اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد،



نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

﴿مسئله ۵۴۱﴾ ضامن و طلبکار می توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند،

ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

## احکام کفالت

«کفالت» آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار، بدهکار را بخواهد، او را تحویل دهد؛ همچنین است اگر کسی بر دیگری حقی داشته باشد یا ادعای حقی کند که دعوی او قابل قبول باشد. و انسان ضامن شود که هر وقت صاحب حق یا مدعی، طرف را بخواهد او را تحویل دهد، این عمل را «کفالت» و به کسی که این طور ضامن می شود «کفیل» می گویند. ﴿مسئله ۵۴۲﴾ کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت، مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید.

﴿مسئله ۵۴۳﴾ هفت چیز، کفالت را به هم می زند:

۱. کفیل بدهکار را تحویل طلبکار بدهد؛
۲. طلب طلبکار داده شود؛
۳. طلبکار از طلب خود گذشت نماید؛
۴. بدهکار بمیرد؛
۵. طلبکار، کفیل را از کفالت آزاد کند؛

۶. کفیل بمیرد؛

۷. کسی که صاحب حق است، به وسیله حواله یا طور دیگری، حق خود را به دیگری واگذار نماید.

﴿مسئله ۵۴۴﴾ اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، باید او را به طلبکار تحویل دهد.

﴿س ۵۴۵﴾ آیا در عقد کفالت می توان شرط نمود که در صورت ناتوانی کفیل از احضار، کفالت کننده هیچ مسئولیتی نداشته باشد و در نتیجه، موظف نباشد که دین مکفول را پرداخت نماید؟

ج - شرط خلاف مقتضای عقد است و صحیح نیست. ۷۵/۶/۱۷

## احکام ودیعه (امانت)

﴿مسئله ۵۴۶﴾ اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون اینکه حرفی بزنند، صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن، بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانتداری که بعداً گفته می‌شود، عمل نماید.

﴿مسئله ۵۴۷﴾ اگر امانتدار از بچه یا دیوانه چیزی را به طور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد، و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه باشد، باید آن را به ولیّ او برساند و چنانچه مال از بین برود، باید عوض آن را بدهد؛ ولی اگر برای اینکه مال از بین نرود، آن را از بچه یا دیوانه گرفته و در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

﴿مسئله ۵۴۸﴾ کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، نباید قبول کند؛ ولی اگر امانتگذار در نگهداری آن عاجز تر باشد و کسی هم نباشد که بهتر حفظ کند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۵۴۹﴾ امانتدار اگر در نگهداری امانت کوتاهی نکند و تعدی

(زیاده‌روی) هم ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست؛ ولی اگر به اختیار خودش آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه از بین برود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد، مگر آنکه جایی محفوظ‌تر از آن نداشته باشد و نتواند امانت را به صاحبش یا به کسی برساند که بهتر حفظ کند در این صورت، ضامن نیست.

﴿مسئله ۵۵۰﴾ اگر امانت‌دار بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به امانتگذار اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

﴿س ۵۵۱﴾ اگر ولی یا قیم محجور، مال متعلق به او را نزد کسی امانت بگذارد و پس از مدتی، آن ولی یا قیم که اینک مقروض شده‌اند، از امین تقاضای مال محجور را بنمایند تا با آن قرض خود را اداکنند و یا حتی مراجعه آنان به قصد خیانت در امانت باشد و این امر از نظر امین احراز گردد، آیا امین می‌تواند از استرداد مال محجور به نماینده شرعی او خودداری کند و یا آن را به حاکم شرع تحویل دهد؟

ج - نمی‌تواند به آنان تحویل دهد، چون قیم و یا ولی با قصد خیانت محرز و یا تصرف بدون مصلحت، مانند ادای قرضهای خود، از ولایت و قیمومت مطلقه خارج می‌شود، و باید مورد امانت را در اختیار مجتهد جامع‌الشرائط قرار دهد تا تعیین تکلیف نماید.

﴿س ۵۵۲﴾ شخصی طلایی به ارزش بیست هزار تومان را به زن خود می‌بخشد. همسر او بعد از دو ماه تصرف، طلا را به عنوان امانت نزد مادرش می‌گذارد که عنداللزوم آن را دریافت نماید. بعد از دو ماه دیگر صاحب طلا (زن) می‌میرد و مادرش آن طلا را به فرزند ذکورش می‌دهد و او هم جهت حل مشکلات زندگی خود می‌فروشد و خرج می‌کند. حال

آن فرزند بعد از گذشت پانزده سال می خواهد قیمت آن طلا را به صاحبانش پرداخت نماید، آیا قیمت روز تصرف را باید بپردازد یا قیمت روز ادا را؟

ج- قیمت فعلی (روز بازگرداندن) را باید بپردازد. ۷۵/۷/۱۹

## احکام عاریه

«عاریه» آن است که انسان، مال خود را به دیگری بدهد تا از آن استفاده کند و در مقابل، چیزی هم از او نگیرد.

﴿مسئله ۵۵۳﴾ چیزی را که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد؛ ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند، نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

﴿مسئله ۵۵۴﴾ اگر عاریه گیرنده در نگهداری چیزی که عاریه کرده، کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز از بین برود، ضامن نیست؛ ولی چنانچه شرط کنند که اگر از بین برود، عاریه گیرنده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

﴿مسئله ۵۵۵﴾ اگر چیز نجس را برای خوردن و آشامیدن عاریه دهد،

باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند، بگوید.  
﴿مسئله ۵۵۶﴾ چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن  
نمی‌تواند به دیگری اجاره یا عاریه دهد.



## احکام نکاح (زناشویی)

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود. و آن بر دو قسم است: دایم و غیر دایم.

«عقد دایم» آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد می‌کنند، «دایمه» گویند؛

«عقد غیر دایم» نیز آن است که مدت زناشویی در آن معین شود؛ مثلاً زنی را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند، «مُتعه و صیغه» می‌نامند.

### احکام عقد

﴿مسئله ۵۵۷﴾ در زناشویی، چه دایم و چه غیر دایم، باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد، کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند، یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

﴿مسئله ۵۵۸﴾ وکیل لازم نیست که مرد باشد و زن هم می‌تواند برای

خواندن صیغه عقد، از طرف دیگری وکیل شود.

﴿مسئله ۵۵۹﴾ یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دایم یا غیردایم از طرف دو نفر (مرد و زن) وکیل شود؛ همچنین مرد می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیردایم عقد کند؛ ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

﴿س ۵۶۰﴾ نظر حضرت عالی راجع به عقد معاطاتی در نکاح چیست؟ منظور این است که آیا معیار حلیت در نکاح، صرفاً گفتن لفظ «أَنْكَحْتُ» است یا فقط نیت و قصد انشا و رضایت قلبی طرفین کفایت می کند؟ در صورتی که معیار، شق اول باشد، آیا به نظر حضرت عالی، صرف اینکه کلمه «أَنْكَحْتُ» را بر زبان بیاوریم، سبب حلیت می شود؟ و اگر ملاک، روح توافق و قصد انشای طرفین است، در این فرض چه لزومی به ادای لفظ مخصوص است؛ به علاوه اینکه به جای آن الفاظ مخصوص، می توان به وسیله حرکات نیز از قصد و رضایت طرفین مطلع شد.

ج - در ازدواج، رضایت طرفین و اجرای صیغه عقد، شرط است و معاطات صحیح نیست و عدم صحّتش اجماعی است؛ بلکه ارتکاز و ابنیّه عقلائیّه نیز بر عدم صحّت است و آنچه امام علیه السلام در بحثهای فقهی فرموده اند، مربوط به امکان و مقام ثبوت است نه اثبات و وقوع.

۷۵/۳/۱۶

### شرایط عقد

﴿مسئله ۵۶۱﴾ عقد ازدواج چند شرط دارد:

۱. به احتیاط واجب، به عربی صحیح خوانده شود؛ و اگر خود مرد

و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، به هر لفظی که صیغه را بخوانند، صحیح است؛ اما باید لفظی بگویند که معنی «زَوْجَتُ وَ قَبِلْتُ» را بفهماند؛

۲. مرد و زن یا وکیل آنان که صیغه را می خوانند، قصد انشا داشته باشند؛ یعنی اگر خود مرد و زن، صیغه را می خوانند، زن به گفتن «زَوْجَتُكَ نَفْسِي»، قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْتُ التَّرْوِیْحَ»، زن بودن او را برای خود قبول نماید؛ و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند، به گفتن «زَوْجَتُ وَ قَبِلْتُ» قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند؛

۳. کسی که صیغه را می خواند، بالغ و عاقل باشد، اگرچه صحّت صیغه ای را که ممیز غیربالغ می خواند، خالی از وجه نیست، چه برای خودش با اجازه از ولیش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد؛

۴. اگر وکیل زن و شوهر یا ولیّ آنان صیغه را می خوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند؛ مثلاً اسم آنان را ببرند یا به آنها اشاره نمایند. پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: «زَوْجَتُكَ أَحَدِي بَنَاتِي؛ زن تو نمودم یکی از دخترانم را»، و او بگوید: «قَبِلْتُ؛ قبول کردم»، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است؛

۵. زن و مرد به ازدواج راضی باشند؛ ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اجازه دهد و معلوم باشد که قلباً راضی است، عقد صحیح است.

﴿س ۵۶۲﴾ دختری را در سنّ چهارده سالگی بنا به اصرار والدین به عقد مردی در آورده اند و به مرور زمان که دختر از نظر عقلی و شناخت اجتماعی و فردی رشد کرده، به این نتیجه رسیده است که شوهرش، دارای صفات اخلاقی و روحی مناسب جهت زندگی با او

نیست و هیچ گونه تفاهمی بین آنان برای زندگی وجود ندارد و دختر، شدیداً نسبت به تمکین خاص (مراسم عروسی) کراهت دارد و به صراحت اعلام داشته که اگر این عروسی و تمکین صورت پذیرد، خود را خواهد کشت، لیکن دادگاه مدنی خاص، حکم به تمکین داده است. با توجه به اینکه تهدیدات دختر قطعی است، نظر شرع مقدّس را بیان فرمایید.

ج - قبل از پاسخ به سؤال باید دانست که زن، حقّ مطالبه همۀ مهر را از شوهر اگر مدت دار نباشد، قبل از دخول و عروسی دارد و عدم تمکین با مطالبه، سبب نشوز نمی‌گردد و عدم تمکین در صورتی سبب نشوز است که عن حقّ نباشد. اما راجع به سؤال، در هر موردی که زندگی کردن زن با شوهر، دارای عُسر و حَرَج و مشقّت غیر قابل تحمّل باشد و سبب حَرَج نیز خود زن نبوده، بر حاکم است که مرد را الزام به طلاق نماید؛ و اگر طلاق نداد، حاکم، ولایة علی الممتنع، طلاق می‌دهد و این راه، مطابق با احتیاط است، هر چند راههای دیگری نیز برای رفع عُسر و حَرَج وجود دارد که ممکن است کسی بر آن فتوا دهد و سهل تر از این راه باشد.

﴿س ۵۶۳﴾ نظر شما در مورد نکاح موقت اهل کتاب چیست؟ اهل کتاب

را چه کسانی می‌دانید؟

ج - ازدواج موقت با زنان اهل کتاب، جایز است و اهل کتاب عبارت‌اند از: یهود و نصاری، و مجوسی‌ها هم ملحق به آنان هستند.

۷۵/۶/۳۰

﴿س ۵۶۴﴾ همان‌طور که در عقد دائم، در صورت عُسر و حَرَج، زن

می تواند به حاکم مراجعه کند و حاکم، شوهر را مجبور به طلاق نماید، آیا در عقد منقطع نیز همین حکم جاری است؟

ج - در مناط و دلیل حکم، که عُسْر و حَرْج است، فرقی بین دایم و منقطع نیست و اطلاق ادلّه حَرْج بر همه ادلّه احکام که از جمله آنها بودن بذل مدت در منقطع به ید زوج است، حاکم می باشد و اختیارش تا جایی است که باعث عُسْر و حَرْج نشود. بنابراین، در مورد حَرْج نسبت به عقد منقطع، بر حاکم است که زوج را به هبه مدت، مجبور کند؛ کما اینکه بر او بوده زوج را با فرض حَرْج به طلاق مجبور نماید و با فرض امتناع از بخشش مدت، حاکم ولایه علی الممتنع، مدت را هبه می کند و آثار بخشش بر آن، همانند ترتب آثار بر طلاق ولایی، بار می شود.

۷۵/۱۲/۲۶

﴿س ۵۶۵﴾ دختری که به حد بلوغ رسیده است، آیا واجب است که برای ازدواج دایم یا موقت، از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد؟

ج - اجازه پدر و ولی در عقد موقت و صیغه، معتبر است و بدون اجازه او خواندن و نخواندن صیغه، همانند است و در عقد دایم نیز، مانند سایر مقررات، ثبت ازدواج در محضرها به عنوان قانون نظام، لازم و واجب است و باید برای ثبت و اجرای صیغه عقد به محضر مراجعه شود و عدم مراجعه، معصیت و موجب ندامت است و عواقب خطرناکی را در پی دارد.

۷۶/۳/۱۰

﴿س ۵۶۶﴾ اگر پدر در زمان عقد دخترش حضور نداشته باشد، ولی از قرائن مشخص شود که به عقد دخترش راضی است، آیا عقد صحیح

است یا خیر؟ در صورتی که پدر بیمار و غیر قابل جا به جا کردن باشد، چطور؟

ج - چنانچه از قرائن، اطمینان به رضایت پدر باشد، اجرای عقد مانعی ندارد؛ لیکن باید در حضور سردفتر و یا ثبت در دفتر ازدواج باشد، و در لزوم اخذ رضایت پدر، فرقی بین بیمار بودن و سالم بودن او نیست. ۷۳/۲/۱۳

﴿س ۵۶۷﴾ آیا با بودن پدر، جد هم ولایت دارد یا خیر؟

ج - بلی، ولایت جد، مشروط به موت پدر نیست و هر دو به نحو استقلال، ولایت دارند.

﴿س ۵۶۸﴾ دختر باکره‌ای که بر اثر زنا بکارت خود را از دست داده است، آیا برای صیغه شدن نیاز به اجازه ولی و پدر خود دارد یا نه؟

ج - چون بکارت با ازدواج از بین نرفته، در حکم باکره است و شرطیت اجازه پدر و ولی، به حال خود باقی است. ۷۵/۲/۱۸  
﴿س ۵۶۹﴾ مادری که قیم دختر نابالغ خود است، آیا می‌تواند او را به عقد موقت کسی درآورد؟ و اگر نمی‌تواند، آیا صیغه جاری شده باطل است یا خیر؟

ج - عقد موقت دختر نابالغ، با اجازه پدر و یا مادر و یا جد پدری و یا حاکم شرع، آن هم با فرض مصلحت، صحیح است؛ بلکه در حاکم، علاوه بر مصلحت، وجود مفسده در ترک نیز لازم است. ۷۶/۳/۱۳

﴿س ۵۷۰﴾ در عقدنامه‌ها شروطی ذکر شده است و طبق آن شروط به زوجه حق وکالت یا توکیل داده می‌شود که خود را طلاق دهد یا تقاضای

طلاق نماید. آیا این شروط، شرعی و جایز است یا خیر؟

ج - همه شروط مرقوم در دفترچه‌های ازدواج اسلامی (که در حقیقت به دو شرط برمی‌گردد: ۱. شرط زن بر مرد نسبت به دادن مقداری از اموال، ۲. وکیل کردن مرد، زن را و اذن در توکیل غیر با نداشتن حق عزل نسبت به طلاق) صحیح است؛ زیرا این شرایط، نه خلاف شرع هستند و نه خلاف مقتضای عقد.

۷۲/۱۲/۱۷

### عیبهایی که به واسطه آنها می‌توان عقد را به هم زد

﴿مسئله ۵۷۱﴾ اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را

دارد، می‌تواند عقد را به هم بزند:

۱. دیوانگی؛ ۲. بیماری خوره؛ ۳. بیماری برص (پسی)؛ ۴. کوری؛ ۵. شل بودن به طوری که عرفاً عیب حساب شود؛ ۶. آنکه افضا شده باشد، یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد؛ ولی اگر راه حیض و غائط او یکی شده باشد به هم زدن عقد اشکال دارد و باید احتیاط شود؛ ۷. آنکه گوشت یا استخوان یا غده‌ای در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

﴿مسئله ۵۷۲﴾ اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت

مردانگی ندارد یا عین است و نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا بیضه‌های او را کشیده‌اند، می‌تواند عقد را به هم بزند؛ همچنین اگر شوهر دارای امراضی مانند: برص، جذام و بیماریهای واگیردار صعب‌العلاج باشد که زندگی زن با او باعث حرج و مشقت گردد موجب

فسخ عقد است.<sup>۱</sup>

﴿ مسئله ۵۷۳ ﴾ اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیبهایی که در دو مسئله قبل گفته شد، عقد را به هم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند.  
 ﴿ س ۵۷۴ ﴾ اگر مرد یا زن در امر ازدواج یکدیگر را فریب دهند و یا آنچه را که باید درباره خودشان با طرف مقابل در میان بگذارند به او نگویند، آیا این کار هم حق فسخ به دنبال دارد؟

ج - این کار در اصطلاح «تدلیس» است. اگر زن و شوهر، هر کدام سر دیگری کلاه بگذارد، طرف مقابل، حق فسخ دارد؛ مثلاً مردی آمده و خودش را دارای فلان موقعیت اجتماعی یا اقتصادی یا خانوادگی و تحصیلی معرفی کرده است و بعد معلوم شده که این شرایط را ندارد و یا عیبهایی دارد که آنها را پنهان کرده است. در همه این موارد، طرف مقابل، طبق قاعده غرور و تدلیس (که همه فقها آن را قبول دارند) حق فسخ دارد؛ چه در ضمن عقد شرط بشود و چه نشود؛ و چه این غرور و فریب در تن درستی و نداشتن عیب باشد و چه مربوط به داشتن یک صفت کمال باشد. این فسخ، هیچ نیازی هم به حضور عدلین ندارد؛ «طهر غیر موقعه» هم نمی خواهد و در هر حال، فرد می تواند نکاح را فسخ کند؛ زیرا فسخ نکاح، غیر از باب طلاق است و حق و اختیار زن و مرد هم در این مورد، با هم یکسان است.  
 ۷۵/۶/۶

﴿ س ۵۷۵ ﴾ آیا می توان دختر مسلمانی را به عقد شخصی که به بیماری

۱. برای تفصیل بیشتر این مسئله و مسئله قبل به کتاب «تحریر الوسیله» با حواشی این جانب، مراجعه کنید.



ایدز مبتلاست در آورد؟ اگر بعداً این موضوع برای زن او معلوم گردد، آیا حق فسخ نکاح را دارد؟

ج - با توجه به اینکه این گونه امراض مُسری خانمانسوز، باعث ضرر و حَرَج برای زوجه است، اگر قبل از عقد وجود داشته و مخفی نگه داشته و به دختر تذکر داده نشده، ظاهراً سبب فسخ است و زوجه، حق فسخ دارد و مشقّت و حَرَج این گونه بیماریها از عِنْن و خصی به مراتب بالاتر است. ۷۲/۳/۱

### عده‌ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است

﴿مسئله ۵۷۶﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر و مادرِ مادر آن زن و مادر پدر او، هرچه بالا روند، به آن مرد مَحْرَم می شوند.

﴿مسئله ۵۷۷﴾ اگر کسی با زنی ولو عمه و خاله خود زنا کند، هرچند مقتضای احتیاط آن است که با دختر او ازدواج نکند، اما جوازش خالی از قوّت نیست؛ و نیز اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، بعد با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمی شود؛ همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند، با مادر او زنا نماید.

﴿مسئله ۵۷۸﴾ اگر کسی با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است، زنا کند، بعداً می تواند او را عقد نماید، اگرچه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند؛ همچنین اگر با زن شوهردار یا زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند، عدم حرمت ابدی، خصوصاً با جهل به معتدّه بودن زن، خالی از وجه و قوّت نیست.

﴿ مسئله ۵۷۹ ﴾ اگر کسی با زن بدون شوهری که در عده نیست، زنا کند، اگر توبه نماید، بعداً می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا آن زن، حیض ببیند، بعد او را عقد نماید؛ همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

﴿ مسئله ۵۸۰ ﴾ اگر کسی زنی را که در عده دیگری است، برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده، حرام است، آن زن به شرط دخول، بر او حرام می‌شود، اگرچه بدون دخول هم، احتیاط مستحب در حرمت است.

﴿ مسئله ۵۸۱ ﴾ اگر انسان زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ‌کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است یا نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده، حرام است، آن زن بر او حرام نمی‌شود، هر چند با او نزدیکی کرده باشد، لیکن عقد به هر صورت، باطل است.

﴿ مسئله ۵۸۲ ﴾ اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود و بعداً هم نمی‌تواند او را برای خود عقد کند.

﴿ مسئله ۵۸۳ ﴾ مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده، بر لواط‌کننده حرام است، در صورتی که لواط‌کننده مرد باشد و لواط دهنده، خردسال و غیربالغ؛ بلکه اگر لواط‌کننده بالغ باشد، احتیاط در حرمت است؛ ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه و یا شک در بقیه امور ذکر شده باشد، بر او حرام نمی‌شوند؛ کما اینکه اگر لواط‌کننده جاهل به سببیت عمل برای حرمت ابدی باشد، عدم حرمت خالی از قوت نیست.

﴿ مسئله ۵۸۴ ﴾ پدر و جد پدر نمی‌توانند برای محرم شدن، یک یا دو

ساعت زنی را بعقد پسر نابالغ خود در آورند همچنین نمی توانند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی در آورند گرچه مدتی را که دختر در آن مدت بحد استمتاع برسد داخل در عقد نمایند.

﴿س ۵۸۵﴾ شخصی پسر بچه‌ای را از طریق سازمان بهزیستی به فرزندی قبول کرده است و در آغاز، کاری که باعث محرم شدن آن بچه با مادر خوانده شود، انجام نداده است و اکنون بچه، شش یا هفت ساله است. آیا راهی برای محرم شدن آنها وجود دارد؟

ج - اگر دختری نداشته باشند، برای محرمیت این گونه پسر خوانده‌ها که سن آنها از ایام رضاع و دو سالگی گذشته و شرایط رضاع از بین رفته، راهی به نظر نمی‌رسد؛ لیکن چون این گونه اعمال که جزء اعمال برّ و احسان و نیکی به دیگران، مخصوصاً گودکان بی پناه یتیم و سرگردان می‌باشد، مستحب و مطلوب و موجب اجر اخروی و سعادت در دو دنیا است، و از نظر حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن بعد از تمیز و بلوغ به حکم ضرورت و مشکل نداشتن فرزند و مشکل گفتن به کودک که تو پدر و مادر نداری و فرزند ما نیستی، مرتفع می‌گردد و جایز می‌باشد، و حَرَج و مشقّت رافع حرمت است و اسلام دین سهولت و آسانی می‌باشد.

۸۰/۱۰/۸

### احکام عقد دائم

﴿مسئله ۵۸۶﴾ زنی که عقد دائمی شده، نباید بدون اجازه شوهر در مواردی که مانع استمتاع و یا خلاف شئون مرد و یا خلاف سکن و آرامش

باشد، از خانه بیرون رود، و باید خود را برای هر لذتی که شوهرش می‌خواهد، تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند؛ و اگر در این موارد از شوهر اطاعت کند، تهیّه غذا و لباس و منزل او و لوازم دیگری که در کتب ذکر شده، بر شوهر واجب است و اگر تهیّه نکند - چه توانایی داشته باشد، چه نداشته باشد - مدیون زن است.

﴿مسئله ۵۸۷﴾ اگر زن در کارهایی که در مسئله قبل گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حقّ غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمی‌رود.

﴿مسئله ۵۸۸﴾ مرد نمی‌تواند زن دایمی خود را به طوری ترک کند که نه مثل زن شوهردار باشد نه مثل زن بدون شوهر؛ لیکن واجب نیست که هر چهار شب یک شب، نزد او بماند؛ گرچه احتیاط مستحب آن است که هر چهار شب، یک شب نزد او بماند.

﴿مسئله ۵۸۹﴾ شوهر نمی‌تواند در مسائل آمیزشی به نحوی عمل کند که منکر و خلاف معروف باشد و معروف در کتاب الله «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» اطلاق دارد و همه معاشرتها را شامل است و حجّت بر تقیید به چهار ماه، تمام نیست و اطلاق کتاب به قوّت خودش باقی است؛ به علاوه که لسان آیه آبی از تقیید است و نمی‌توان گفت اسلام به مرد دستور می‌دهد که با همسرش معاشرت به معروف و نیک داشته باشد، جز در بعضی از موارد که آنجا معاشرت به منکر و غیر معروف، جایز باشد.

#### مُتَعَه یا صِیغَه

﴿مسئله ۵۹۰﴾ عقد موقت اگرچه بدون قصد لذت بردن هم باشد، صحیح است.

﴿مسئله ۵۹۱﴾ زنی که صیغه شده، حَقِّ همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۵۹۲﴾ مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد.

﴿س ۵۹۳﴾ زنی مدعی عقد دائم ازدواج است و دلایلی نیز در این خصوص دارد و تنها اقرار به ازدواج موقت و انقضای مدت دارد. زن، ازدواج موقت بدوی را قبول داشته، اظهار می‌دارد که ازدواج دائم نیز انجام پذیرفته است. نظر به اینکه بعد از ازدواج موقت، طرفین تصمیم به عقد دائم گرفته‌اند، ولی اکنون زوج مدعی است بر فرض که ازدواج دائم صورت پذیرفته باشد، چون قبل از انقضای عقد موقت بوده، پس عقد دائم باطل است، لذا نظر به مراتب فوق، چون طرفین قبل از انعقاد ازدواج دائم، عقد موقت داشته‌اند، با توجه به مقاصد صریح آنها بر عقد دائم و تصمیم و اراده بر این موضوع با تعیین مهر و خواندن صیغه و... بر فرض که ثابت شود عقد دائم، قبل از انقضای عقد موقت انجام گرفته باشد، آیا با توجه به انصراف عملی از عقد موقت در زمان انعقاد عقد دائم، می‌توان عقد دائم را باطل دانست؟

ج - به نظر اخیر این جانب، عقد نکاح دائم زوجین در مدت باقی مانده از زمان عقد موقت، حسب عمومات و اطلاقات عامه عقود و خاصه نکاح، صحیح و نافذ است و آنچه که در بعضی روایات و فتاوی‌ای اصحاب در مورد حکم به بطلان عقد دوم آمده، مربوط به زیاد نمودن مهر و مدت یا اعم از آن و عقد موقت دیگر در همان مدت باقی مانده برای مدت بعد از تمام شدن مدت اول است و شامل مورد سؤال نمی‌شود، کما

يظهر من المراجعة الى الجواهر؛ و استدلال به مسئله حصول حاصل، قطع نظر از عدم تماميتش حتى نسبت به مورد روايات و فتاواکه بيان شد، نسبت به مورد سؤال نیز تمام نیست، چون هر يك از عقد نکاح دایم و منقطع، دارای آثار خاصه‌اند. از همه اینها گذشته، خود انصراف عملی از عقد موقت، اگر به منزله هبه و بخشش مدت از طرف زوج نباشد، موجب انصراف ادله بطلان بر فرض تمامیت آنها از مورد سؤال است و به هر حال عقد دایم در مفروض سؤال، صحیح و نافذ است.

۸۰/۴/۲۵

﴿س ۵۹۴﴾ گفته می‌شود ازدواج موقت، برای پیشگیری از فساد است. آیا دختران نیز می‌توانند به این منظور، به میل خود همسری برگزینند؟ و آیا هیچ پدری چنین اجازه‌ای خواهد داد؟

ج - اساساً عقد موقت در اسلام، برای رفع ضرورت است، نه عیاشی مشروع و یا عدل ازدواج دایم قرار گرفتن. بنابراین، برای کسانی که همسرشان در اختیار آنهاست و می‌توانند گزینه جنسی را به وسیله همسر اطفای نمایند، عقد موقت، ولو نسبت به زن مسلمان، به نظر این جانب، محل اشکال، بلکه محکوم به منع و عدم جواز است، و وسیله خراب شدن و از بین رفتن کانون زندگی و محیط سکن و آرامش و صدها ضرر دیگر است و برای رفع مشکل جوانان، باید به دنبال راههای دیگر بود که مشکل ازدواج دایم جوانان را مرتفع سازد و در ازدواج موقت باکرة رشیده، مطلقاً، ولو با شرط عدم آمیزش، اجازه پدر لازم و شرط صحت است.

۸۰/۴/۱۴

### احکام نگاه کردن، حجاب و پوشش

﴿مسئله ۵۹۵﴾ نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دستها و پاها تا میچ، اگر به قصد لذت باشد، حرام است؛ ولی اگر بدون قصد لذت باشد، مانعی ندارد؛ همچنین نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام است. نگاه کردن به صورت و بدن و موی دختر نابالغ، اگر به قصد لذت نباشد و به با نگاه کردن انسان می داند که به حرام نمی افتد، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط، باید جاهایی مثل ران و شکم را که معمولاً می پوشانند، نگاه نکند.

﴿مسئله ۵۹۶﴾ زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می فهمد و به حدی رسیده که دارای نظر شهوانی است، بپوشاند.

﴿مسئله ۵۹۷﴾ عکس گرفتن مرد از زن نامحرم، حرام نیست؛ ولی اگر برای عکس گرفتن مجبور شود که حرام دیگری انجام دهد، مثلاً به بدن او دست بزند نباید عکس او را بگیرد، و اگر زن نامحرمی را بشناسد، در صورتی که آن زن متهتک نباشد، نباید به عکس او نگاه کند.

﴿س ۵۹۸﴾ حکم نگاه کردن به زنان خارجی غیرمسلمان یا عکس و فیلم آنان چیست؟

ج - نگاه به زنان نامحرم خارجی غیرمسلمان، اگر از روی شهوت و ریه نباشد، و نگاه هم به مقداری از مو و بدنش باشد که برهنه بودنش متعارف است، نمی توان گفت حرام است.

﴿س ۵۹۹﴾ آیا پسر به قصد ازدواج می تواند به تمام بدن دختر مورد نظرش نگاه کند؟ از روی پیراهن نازک بدن نما چطور؟ البته همان طور که ذکر شد، فقط برای ازدواج نه قصد لذت؛ یعنی طوری است که ازدواج متوقف بر آن است.

ج - کسی که قصد ازدواج دارد، بدون ریه می تواند به غیر از عورتین، به بدن دختر مورد نظر نگاه کند؛ به شرط اینکه نگاه کردن برای دست یافتن به اطمینان باشد و قصد جدی برای ازدواج باشد، و باز به شرط اینکه احتمال توافق در کار باشد با شرایط مذکور؛ نیز احتیاط این است که به وجه و کفین و مو و محاسن اکتفا نماید. ۷۵/۱۲/۱

﴿س ۶۰۰﴾ آیا تاکنون هیچ عالمی از علمای اسلام نسبت به لزوم حجاب و وجوب تستر بر زنان - با قطع نظر از حدود و ثغور و کیفیت و کمیت آن - خدشه نموده است؟

ج - نه تنها هیچ عالمی بلکه هیچ کسی که مختصر آشنایی ای نسبت به اسلام و آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام هر چند به طور اندک داشته باشد، بدون احتیاج به تقلید، اصل وجوب تستر و لزوم حجاب را همان طور که در سؤال آمده می داند و به آن مطمئن است و به عنوان یک حکم مسلم اسلامی هم به آن می نگرد، و چگونه می شود مسلمانی آن را نداند با اینکه فقیه بزرگواری همانند صاحب «جواهر»، حرمت نظر به آنها را که در رابطه با تستر هم می باشد، جزو ضروریات مذهب، بلکه دین دانسته است. ۷۸/۹/۸

﴿س ۶۰۱﴾ آیا معاینه پزشک نامحرم و نگاه کردن او به عورت به منظور



درمان نازایی اشکال دارد یا خیر؟ در صورت جواز، آیا معاینه و درمان نازایی ضرورت محسوب می‌شود؟

ج - مراجعه به پزشک نامحرم برای معالجه نازایی، با فرض انحصار معالجه یا احتمال معالجه توسط او، مانعی ندارد؛ چون نازایی جزو موارد حَرَج و ضرورت در زندگی است و مراجعه به حکم حَرَج، جایز است. ۷۰/۲/۳

﴿س ۶۰۲﴾ مراجعه آقایان به دندان‌پزشک زن چه حکمی دارد؟ با توجه به اینکه دندان‌پزشک مرد وجود دارد؛ ولی این مراجعه به علت صرفه اقتصادی است.

ج - با وجود دندان‌پزشک مرد، مراجعه به دندان‌پزشک زن، غیر جایز است؛ مگر آنکه پزشک زن، ماهرتر و بهتر باشد و یا مراجعه به او دارای صرفه اقتصادی و زمانی و... باشد. ۷۳/۹/۲۵

### مسائل متفرقه زناشویی

﴿مسئله ۶۰۳﴾ کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

﴿مسئله ۶۰۴﴾ اگر مرد در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می‌تواند عقد را به هم بزند.

﴿مسئله ۶۰۵﴾ اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان به دنیا آید، حلال‌زاده است و شرعاً فرزند هر دو است؛ ولی اگر زن می‌داند که در عده است، بچه، شرعاً فرزند پدر است و در هر دو صورت، عقد آنان باطل است.

﴿س ۶۰۶﴾ اگر آمیزش برای زن ضرر داشته باشد، آیا می تواند از قبول آن خودداری کند؟

ج - بیماری زن که مانع نزدیکی باشد، سبب نشوز نمی گردد، چون منع زن به جهت عذر است. ۷۵/۳/۳۱

﴿س ۶۰۷﴾ در صورتی که مرد با رفتن همسرش به دانشگاه، اداره و یا هر محیط دیگری مخالف باشد، زن شرعاً چه وظیفه ای دارد؟

ج - وظیفه زن، تبعیت از زوج است، مگر در ضمن عقد، خلاف آن را شرط نموده باشند یا عقد مبنیاً بر آن شرط، منعقد شده باشد. آری، اگر جلوگیریهای شوهر به حدی است که باعث حرج و مشقت غیرقابل تحمل باشد، به مقدار رفع حرج و ضرورت، جایز است؛ چرا که «الضرورات تبيح المحظورات».

﴿س ۶۰۸﴾ فقهای شیعه در کتب مفصله خود در باب نکاح آورده اند که اگر زن به دلیل حبس و بیماری، راضی به تمکین نشود و شرعاً معذور باشد، پرداخت مهر بر زوج، قبل از رفع عذر زوجه و آمادگی وی بر تمکین، واجب نیست؛ مگر آنکه مرد با آگاهی به وجود عذر، اقدام به نکاح نماید؛ زیرا اقدام وی را نشان دهنده اسقاط حق مطالبه خود بر تمکین تا زمان رفع عذر دانسته اند. حال اگر چنین فرضی در مورد مهر برای مرد پیش آمد و زوج، قادر به پرداخت مهر در همان زمان نباشد و از این نظر در سختی و معذور باشد و زوجه هم با آگاهی به آن با او ازدواج نماید، آیا اقدام وی کاشف از اسقاط حق خود در مورد مطالبه مهر قبل از حصول استطاعت و رفع عذر است؟ و در نتیجه، آیا تمکین بر چنین زوجه ای واجب است و حق امتناع از آن را تا هنگام پرداخت مهر ندارد؟

ج- به نظر می‌رسد که تمکین بر زن، در مفروض سؤال، واجب است؛ چون انشای عقد نکاح و ایجاب آن به مهر حال و نقد، با علم زوجه به اینکه زوج قدرت پرداخت آن را در زمان عقد و عروسی ندارد، بوده است. پس حقّ مطالبه هم شرعاً ساقط و ملازم بارضایت است و بنا بر نکاح و ترتیب آثار آن (دخول، استمتاع و غیره) در زمان عدم قدرت است. آری، اگر انشای نکاح فقط به قصد حصول علقه زوجیت انجام بگیرد، حقّ مطالبه زوجه از جهت تقابض در نکاح، که مثل معاوضات است، ثابت می‌شود؛ لیکن این معنی تنها یک فرض است و خارج از متعارف‌ها و اولاً گذشته از این، اصل در عقود بر وجوب تسلّم و عدم اناطه تسلیم أحدهما به تسلیم دیگری است، «و محض العقد موجب للإستحقاق إلا ما خرج بالدلیل علی الإناطة». لیکن اطلاق کلمات فقها که تصریح نموده‌اند به عدم فرق بین زوج موسر و معسر، در جواز امتناع زوجه قبل از اینکه زوج مهر را تسلیم کند. ففی الشرائع: «فلها ان تمنع من تسلیم نفسها حتّی تقبض مهرها سواء كان الزوج موسراً او معسراً» شمول اطلاق آن، در مورد سؤال، مشکل، بلکه ممنوع است، به جهت استدلالی که فرموده‌اند: ففی الجواهر: «ضرورة ان اعساره وان أسقط حقّ المطالبة عنه بالأدلة الشرعیة، لکنه لا یرفع حقّها المستفاد من المعاوضة». ظاهر استدلال، عدم سقوط حقّ معاوضه است به وسیله اعسار و لازمه‌اش از بین رفتن این حق و اسقاط آن است به وسیله علم، چون اقدام بر امر موجب حق، با فرض اینکه مورد، قابل اعمال نیست، ظهور در اسقاط دارد. ۷۲/۶/۲۷

﴿س ۶۰۹﴾ اگر مهریه زوجه حال باشد، گفته می شود که زوجه می تواند از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد، خودداری نماید تا مهر به وی تسلیم شود. سؤال این است که: آیا در صورتی که زوجه به خانه شوهر رفته و خود را تسلیم او نموده؛ ولی مرد نتوانسته با او نزدیکی نماید، باز زوجه می تواند مهریه را به شرحی که گفته شد، خواستار گردد و پیش از دریافت مهریه از ایفای وظایف همسری خودداری نماید، یا اینکه حق او بعد از تسلیم به تمکین از بین رفته و فقط حق مطالبه مهریه را دارد؟

ج - بعید نیست که تسلیم زوجه و تمکین خود، هر چند زوج مقاربت نکند، مخصوصاً با عدم قدرت، اسقاط حق باشد، و اصل حق زوجه به عدم تسلیم، قبل از اخذ مهر حال به جهت تقابضی است که مقتضای معاوضه است و دخول، بما هو دخول، ظاهراً خصوصیتی ندارد. برای توضیح بیشتر، عبارت «جواهر» نقل می شود:

«وفیها ای فی المسالك ایضاً: أنه فرق مع عدم الدخول بین کونها قد مکنت منه فلم يقع و عدمه، فلها العود الی الامتناع بعد التمکین الی أن تقبض المهر، و يعود الحكم الی ما قبله، لما تقرّر ان القبض لا يتحقق فی النکاح بدون الوطی، قلت: قد یقال: ان ذلك منها اسقاط لحقها، و لیس فی الأدلة تعلیق الحكم علی الوطی»<sup>۱</sup>.

﴿س ۶۱۰﴾ معیار در پرداخت مهریه چیست؟ آیا قیمت روز اداء می باشد یا همان مبلغ تعیین شده در وقت عقد ازدواج.

۱. جواهر الکلام، ج ۳۱، ص ۴۳ (کتاب النکاح، باب المهر).

ج - بعید نیست اگر نگوییم که ظاهر در مثل باب مَهْر و ثَمَن مبیع و موارد کَلِّی اشتغال ذمّه به نقد رایج، مافی الذمّه نقد است با مالیتش که همان قدرت خرید در آن زمان است؛ چون همان قدرت، عامل رغبت است و موجب مالیت، و آن هم به تبع عین، مضمون است. وگرنه یک قطعه کاغذ منقوش، نه قیمتی دارد و نه مورد رغبت است؛ و واضح است که برپایه قدرت خرید هم مالیت اسکناس ده تومانی از پنجاه تومانی جدا و ممتاز می‌گردد. بنابراین، در مفروض سؤال و باب مَهْر، آنچه را که زوجه طلبکار است و ذمّه زوج به آن مشغول است، همان مقدار از نقد رایج است که در عقد آمده با قدرت خرید در آن زمان و امروز هم باید از نقد رایج از باب مَهْر به قدری پرداخت گردد که همان قدرت خرید را تأمین نماید تا از عهده ضمانت به مثل عرفی که اصل در ضمان و براءت ذمّه است، بیرون آمده باشد. به علاوه که پرداخت مثل اصطلاحی و مابه‌التفاوت هم محقق گشته و به نظر معروف که ضمان در مثلی به مثل و در قیمی به قیمت هم عمل شده؛ و ناگفته نماند که اگر مسئله تناسب با افزایش شاخص قیمتها و تغییر قدرت خرید عرفاً برگردد، به همان مقدار بدهکاری و مقدار مضمون و مورد ذمّه، مطلب تمام است، وگرنه کارشناسان و نمایندگان معظم باید راهی دیگر را پیدا نموده و تصویب نمایند؛ و آنچه به نظر این جانب به طور ساده می‌رسد، این است که معیار و شاخص را مثل طلاق قرار دهند

که مردم هم معتقدند اختلاف قیمتها را با آن می توان معلوم نمود؛ یعنی اگر با صد تومان در ده سال قبل ده مثقال طلا می توان خرید و مهریه صد تومان بوده، امروز زوجه طلبکار، مقدار پول و نقد رایجی است که بتوان آن مقدار طلا را خریداری نمود.

۷۵/۷/۳۰

## باروری، تلقیح

﴿مسئله ۶۱۱﴾ باردار نمودن مصنوعی زن با نطفه شوهرش جایز است. البته باید از مقدمات حرام پرهیز شود؛ مثل آنکه تلقیح کننده نامحرم باشد...؛ و هر چند این گونه اعمال، موجب حرام شدن نطفه و فرزند نیست، چون مربوط به مقدمات است و خود مقدمات، حرام است و فرزندی، متعلق به زن و مرد صاحب نطفه است و همه احکام فرزند را داراست.

﴿مسئله ۶۱۲﴾ اگر نطفه منعقد شده زن و شوهری را از رجم زن خارج کرده، به رجم زن دیگری منتقل کنند (رجم عاریه‌ای یا اجاره‌ای) و بچه در رجم این زن بزرگ شده، از او متولد شود، آن بچه به زن اولی (که صاحب تخمک و منشأ تحقق نطفه امشاج است) تعلق دارد و زن دوم، در صورتی که با تحقق شرایط رضاع او را شیر دهد، مادر رضاعی فرزند خواهد بود، هر چند شیر صاحب و فحل ندارد؛ یعنی شیر مربوط به شوهر زن صاحب رجم عاریه‌ای نیست و آنچه در رضاع، مانع است «در

اللبن من غیر ولادة» است که در این مورد، ریزش شیر از راه ولادت و مشمول اطلاقات و عمومات رضاع خواهد بود، و در صورتی که نطفه را خارج کرده، در رَجَم مصنوعی و محیط آزمایشگاهی بزرگ کنند، در این صورت نیز بچه به زن اول که صاحب تخمک است، تعلق دارد.

﴿مسئله ۶۱۳﴾ اگر منی مردی را در رَجَم زن اجنبی قرار دادند و معلوم شد بچه از آن منی است، پس اگر عمل به طور شبهه بوده، مثل آنکه مردگمان می کرده که زن خودش بوده و زن نیز گمان می کرده که منی شوهرش است و بعد از صورت گرفتن عمل، معلوم شده که از شوهرش نیست، اشکالی نیست و بچه، شرعاً از این مرد و زن است و تمام احکام فرزندی را دارد.

﴿مسئله ۶۱۴﴾ هرگاه تخمدان زن، قدرت آزاد کردن و وارد کردن تخمک به داخل رَجَم را نداشته باشد، در این صورت، جایز است که با عمل جراحی، تخمک را از شکم او بیرون آورند و در خارج آن را با اسپرم شوهر مخلوط نموده، سپس به رَجَم زن وارد نمایند.

﴿مسئله ۶۱۵﴾ گرفتن نطفه مرد و قرار دادن آن در رَجَم مصنوعی با تخمک مصنوعی به منظور تولید مثل، جایز است و اگر از این راه، بچه‌ای متولد شود (بچه آزمایشگاهی)، آن بچه به صاحب نطفه تعلق دارد، ولی مادر نخواهد داشت و به طور کلی، صاحب نطفه، پدر محسوب می شود، مگر در مورد نطفه نامشروع، مثل زنا.

﴿مسئله ۶۱۶﴾ تقویت اسپرم شوهر با استفاده از اسپرم مرد دیگر (شناخته شده باشد یا نباشد) و تلقیح این اسپرم تقویت شده به رَجَم زن، که مانند داروی تقویتی، فقط جنبه تقویت داشته باشد و در اسپرم شوهر، مستهلک شود، به نحوی که منشأ پیدایش فرزند را همان اسپرم شوهر بدانند، مانعی ندارد.



﴿مسئله ۶۱۷﴾ امتزاج اسپرم زوج با تخمک زن دیگری در خارج و تلقیح آن به زوجه یا زن مذکور یا زن ثالث، ظاهراً مانعی ندارد، چون نه زناست و نه وارد نمودن منی در رَحِم زن اجنبیه، و اگر با این روش بچه‌ای متولد شود، به مرد ملحق می‌شود و مادر بودن زنی که تخمک به او تعلق دارد، در صورتی که اختلاط نطفه و تخمک، با خواست آن زن بوده و از تخمک اعراض ننموده (مانند قرار دادن در بانک اسپرم تا هر کس خواست، از آن استفاده کند)، ظاهراً ثابت است.

﴿س ۶۱۸﴾ زنی به علت وجود اشکال در تخمدانها، قادر به تخمک‌سازی و یا آزاد نمودن تخمک جهت لقاح نیست و در نتیجه نازاست، در حالی که رَحِم او اشکالی ندارد و جنین می‌تواند در آن رشد نماید. اگر شوهر او زنی را صیغه کند، آیا می‌توانند تخمک را از آن زن صیغه‌ای بگیرند و با اسپرم شوهرش ممزوج کنند و جنین حاصل، به رَحِم زن دایمی او منتقل گردد و پس از زایمان، بچه توسط زن و شوهر دایمی نگهداری شود؟

ج - جایز است و صاحب تخمک، مادر اوست و زن صاحب رَحِم هم به جهت زن پدر بودن، محرم است.

﴿س ۶۱۹﴾ پزشک متخصص تشخیص داده است که تخمک زنی ضعیف است و باید با تخمک زن دیگری تقویت شود تا بچه‌دار شود. آیا تلقیح تخمک زن اجنبیه به زن دیگری برای تقویت، جایز است یا خیر؟ و اگر بعد از تلقیح، زن بچه‌دار شود، بچه متولد شده، به کدام یک از این دو زن تعلق دارد؟

ج - این عمل را فی حدّ نفسه، نمی‌توان گفت حرام است و بچه، متعلق به زنی است که صاحب رَحِم و تخمک ضعیف بوده و

نمی‌توان او را متعلق به صاحب تخمک تقویت کننده دانست، چون تخمک او عرفاً در حکم داروی تقویتی است.

﴿س ۶۲۰﴾ وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی که در «بانک اسپرم» نگهداری می‌شود، چه زن و شوهر او را بشناسند و چه نشناسند، از طریق تلقیح مصنوعی در رحم زن مسلمانی که شوهرش عقیم است، با رضایت شوهرش، چه حکمی دارد؟

ج - وارد نمودن اسپرم مرد اجنبی به رحم زن فی حدّ نفسه حرام است و برای رفع مشکل نداشتن فرزند می‌توان اسپرم مرد اجنبی و تخمک همسر را در خارج (شرائط آزمایشگاه) مخلوط کرد و سپس جنین حاصل را به رحم زن انتقال داد که در این صورت، همسر که صاحب تخمک منشأ است مادر محسوب می‌شود و صاحب اسپرم نیز در صورتی که از نطفه خود اعراض نکرده باشد پدر محسوب می‌شود. آری، در صورتی که مرد اجنبی از نطفه خود اعراض کرده باشد (مثلاً نطفه را در بانک اسپرم قرار داده تا هر کس خواست از آن استفاده کند) پدر محسوب نمی‌شود؛ اما در صورتی که صاحب اسپرم شناخته شود نسبت به امر ازدواج احتیاط امری لازم است بلکه خالی از وجه نیست. بهر حال شوهر پدر محسوب نمی‌شود چون صاحب اسپرم نیست اما همه آثار فرزند بودن آن بچه برای شوهر و اقوام، ولو صاحب نطفه نباشد بخاطر حرج و مشقتی که در نداشتن فرزند و ترتیب آثار اجنبی بر فرزند خوانده در شرائط فعلی وجود دارد مترتب است بجز آثار ارث که در این جهت حکم اجنبی را دارد که با

هبه و تصرفات منجزه و یا وصیت به ثلث می‌توان او را در حکم وارث قرارداد و علاوه بر حکم ذکر شده بچه بحکم ربیبه بودنش نیز به آن شوهر محرم است به شرط حصول آمیزش شوهر با همسر خودش، که در محرمیت مرد یا ربیبه فقط صدق ربیبه و دختر زن بودن مناط است. بنابر این تنها صورت تلقیح اسپرم مرد در خارج رحم و بعد وارد رحم نمودن راه درستی است؛ لیکن ناگفته نماند، اگر پیمودن این راه و راههای دیگر دارای حرج و مشقت باشد وارد کردن نطفه اجنبی به رحم زن از طریق تلقیح مصنوعی بحکم لاجرح مانعی ندارد و همانگونه که حرج نافی و رافع بعضی از حرامها است رافع این گونه حرامها نیز خواهد بود. ۸۰/۴/۲۴

﴿س ۶۲۱﴾ وارد نمودن نطفه لقاح یافته پدر و مادر مجهول‌الهویه در

رحم زن مسلمان، با رضایت شوهرش، چه حکمی دارد؟

ج - با فرض صاحب فرزند نشدن و مشکل و حرج و مشقت نداشتن فرزند، نمی‌توان گفت که حرام است؛ اما شوهرش پدر نیست، چون صاحب اسپرم نیست، کما اینکه مادر شدن زن هم محل کلام و تأمل، بلکه منع است و در حقیقت، فرزند، نامشروع و زنازاده نیست و آثار زنازاده بودن بر او مترتب نمی‌گردد و آثار فرزند برای او از قبیل ارث بردن و قرابت و غیره هم بار نمی‌گردد؛ لیکن اگر زن بعد از وضع حمل او را شیر دهد، فرزند به دنیا آمده، فرزند رضاعی مادر محسوب می‌گردد. ناگفته نماند که حکم محرمیت فرزند در (مسئله قبل) بیان شده است. ۸۰/۴/۲۴

## جلوگیری از بارداری

﴿ مسئله ۶۲۲ ﴾ پیشگیری از حاملگی و استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، به طور کلی جایز است.

﴿ مسئله ۶۲۳ ﴾ با وجود داشتن چند فرزند، بستن لوله‌های رَجَم و عقیم کردن برای جلوگیری از بارداری، در صورتی که ضرر جانی نداشته باشد، جایز است، چون فرد، عقیم مطلق محسوب نمی‌شود؛ و حکم بستن لوله‌ها و عقیم کردن در زن و مرد، یکی است.

﴿ س ۶۲۴ ﴾ مرسوم است که زنان، برای جلوگیری از بارداری ناخواسته و سقط جنین‌هایی که خطر مرگ دارد، با رضایت شوهر، از مواد و وسایلی مانند قرص، آی.یو.دی، کلاهک دیافراگم، کِرِم، ژله و آمپول - که عمل آنان، نهایتاً ممانعت از برخورد و انعقاد نطفه است - استفاده می‌کنند و مردان، با رضایت همسران، از کاندوم (پوشش پلاستیک) و روش عزل بهره می‌گیرند. مستدعی است حکم شرعی موارد مذکور را مرقوم فرمایید.

ج - موارد مذکور که با رضایت طرفین است، چون پیشگیری است، جایز و مانند عزل است، نه سقط جنین و از بین بردن نطفه مستقر در رَجَم که منشأ پیدایش انسان است.

﴿ س ۶۲۵ ﴾ آیا انجام عمل «وازکتومی» که برای عقیم کردن مردان و با رضایت خود آنان صورت می‌گیرد و تقریباً غیرقابل برگشت است، اشکال دارد؟ و آیا رضایت همسر، شرط است؟

ج - با داشتن چند فرزند و یا موقت بودن اثر آن، فی حدّ نفسه، مانعی ندارد و رضایت همسر، شرعاً لازم نیست؛ اما از حیث

زندگی مشترک، رعایتش مطلوب است.

### سقط جنین

﴿مسئله ۶۲۶﴾ اگر وجود جنین، موجب مرگ مادر شود، مانند اینکه بیماری ای دارد که به مادر سرایت می کند و باعث قتل مادر می گردد، برای جلوگیری از هلاکت مادر و به شرط انحصار طریق، مادر می تواند جنین را حتی بعد از دمیده شدن روح، سقط نماید. البته باید توجه داشت که سقط عمدی و مستقیم جنین، همیشه باید به عنوان آخرین راه حل، مورد نظر قرار گیرد و تا ممکن است، مرگ و سقط جنین به وسیله خوردن دارو توسط مادر و همراه با معالجه او صورت گیرد.

﴿مسئله ۶۲۷﴾ در صورتی که بقای جنین در رحم برای مادر، مشقت و خرج غیرقابل تحمل دارد، اسقاط جنین، قبل از دمیده شدن روح (قبل از چهارماهگی)، جایز است و بعد از دمیده شدن روح، جایز نیست.

﴿مسئله ۶۲۸﴾ اگر زندگی مادر، متوقف بر خارج کردن جنین و مرگ او باشد، خارج نمودن جنین، قبل از چهارماهگی، جایز است و بعد از آن جایز نیست. آری، اگر مادر بیماری ای دارد که در صورت معالجه نمودن، باعث مرگ وی می شود، می تواند خود را معالجه نماید، ولو منجر به مرگ جنین گردد، چه قبل از دمیده شدن روح در جنین باشد و چه بعد از آن.

﴿مسئله ۶۲۹﴾ اگر باقی گذاردن جنین در رحم، موجب مرگ مادر و جنین، هر دو می شود، سقط جنین که باعث زنده ماندن مادر می گردد، ولو به خارج کردن جنین و مرگ او بینجامد، جایز است و در این صورت،

فرقی بین قبل از دمیده شدن روح (چهارماهگی) و بعد از آن نیست. ﴿مسئله ۶۳۰﴾ اگر تشخیص داده شود که جنین، در صورت رشد و تولد، ناقص العضو یا ناقص الخلقه خواهد بود و این امر برای پدر و مادر باعث زحمت و حَرَج و ناراحتی شدید روحی و فکری گردد و قبل از «ولوج روح» در جنین باشد (که قدر مسلمش قبل از چهار ماهگی است) نمی توان گفت جنین سقطی حرام است. آری، بر سقط کننده است که دیه را بپردازد؛ ولی بعد از «ولوج روح» که به مسئله دم و قتل نفس می رسد، به هیچ وجه سقط جنین جایز نیست.

﴿س ۶۳۱﴾ در صورتی که در جنین روح دمیده نشده باشد، آیا سقط آن جایز است؟

ج - سقط جنین، مطلقاً حرام است؛ بلکه حتی در صورت شک هم جایز نیست؛ یعنی با احتمال انعقاد نطفه و یا بسته شدن حیض هم نمی توان با خوردن دارو و یا غیر آن، چنین کاری کرد. این حکم، هر چند برخلاف قواعد است؛ لیکن منصوص است و «صحیحۀ رفاعه»<sup>۱</sup> بر آن دلالت دارد. اما برای رفع خطر از مادر، با توجه به نظر کارشناسی و حَرَج غیر قابل تحمّل، در فرض عدم ولوج روح (قبل از چهارماهگی)، نمی توان گفت حرام است و قاعده «نفی حَرَج»، رافع حرمت است. ۷۸/۲/۳۰

﴿س ۶۳۲﴾ اگر جنین به جهاتی مانند نقص، معلولیت و... سبب ایجاد مشکل تنفسی برای مادر گردد و موجب احتمال خطر مرگ برای او شود و پزشکان هم معالجه مادر و رفع خطر مرگ مادر را منوط به سقط جنین

۱. وسائل الشیعة، ج ۲، باب ۳۳ من أبواب الحیض، حدیث ۱.

بدانند، با فرض اینکه سقط جنین، سبب مرگ او نخواهد شد، بلکه چون شش ماهه است، در دستگاه نگهداری می‌شود و ممکن است زنده بماند، آیا چنین معالجه‌ای جایز است؟

ج- در مفروض سؤال، با توجه به آنکه فرزند و جنین را بناست که زنده به دنیا بیاورند و بیرون آوردنش بر حسب موازین علمی، موجب مرگ قطعی او نیست و حفظ جان مادر و جلوگیری از احتمال خطر مرگ مادر بر بیرون آوردن طفل از رَحِم است، ظاهراً چنین معالجه‌ای که پزشکان نظر داده‌اند، جایز است و مانعی ندارد، و بر مادر لازم نیست که خود را فدای ماندن او در رَحِم نماید؛ بلکه در خارج از رَحِم نگهداری می‌شود و محکوم به مرگ نشده است.

﴿س ۶۳۳﴾ در تعیین موارد اضطرار، در صورتی که پزشکان متخصص زنان و زایمان در مورد حاملگی به خانمی نسبت به خطرهای جانی و جسمی و مشکلات احتمالی برای جنین اعلام خطر کنند، آیا کفایت می‌کند؟

ج- اعلام خطر آنان، چون حداقل موجب احتمال پیدایش چنین خطرهایی است، کفایت می‌کند، چه برسد به اطمینان.

### تغییر جنسیت

﴿س ۶۳۴﴾ برای زنان و مردان و اشخاص خنثی که تغییر جنسیت در عمل برای آنان ممکن است تا آنان را به احدالجنسین ملحق کنند و همچنین زنان و مردانی که آثار مرد یا زن بودن به روشنی در آنها دیده می‌شود،

لیکن تمایل به تغییر جنسیت و به عبارت روشن تر، تنقیص جنسیت دارند. (برای اینکه در خود، بعضی از آثار جنس مخالف، از جمله حرکات و رفتار و سکناات جنس مخالف را مشاهده می‌کنند)، آیا تغییر جنسیت جایز است یا نه؟ و آیا تنقیص جنسیت جایز است یا نه؟

ج - تغییر جنسیت، فی حدّ نفسه، با قطع نظر از مفساد مترتب بر آن را، نمی‌توان گفت که حرام است و یک تکامل علمی، مانند بقیّه تکاملهای علمی است و بعد از تحقّق و حصول تغییر، همه احکام و آثار و تکالیف و حقوق، تابع حالت بعدی است؛ یعنی اگر قبل از تغییر، مرد بوده و بعداً واقعاً زن شده، آثار زن بودن بر او بار می‌شود؛ لیکن قبل از عمل و اجرای آن به سایر جهات مسئله (مسائل اخلاقی و شخصیت انسانی و حقوقی، چه حقوق خود شخص و چه حقوق دیگران و امور دیگر) باید توجه داشت، و معمولاً، اگر نگوئیم دائماً، تغییر جنسیت به جهت مسائل حقوقی و مفساد خارجی، حرام و موجب مشکلات و نابسامانیهای از جهات مختلف است. به هر حال، حکم قضیه از حیث خود مسئله و از حیث جهات دیگر آن، باید مورد توجه قرار گیرد که به حسب جهات و دلایل اولیه، هر چند جایز و تصرّف در مخلوق است نه در خلقت؛ لیکن به دلیل تبعات و مفساد عظیم آن نمی‌توان گفت جایز است؛ و اما تغییر اثباتی، به این معنا که شخصی ویژگیهای مرد را دارد، ولی طبق تشخیص پزشکان، واقعاً زن است و یا بالعکس، مانعی ندارد و جایز است؛ بلکه برای حفظ حقوق و احکام و آثار، تغییر، لازم و واجب است که این کار را



در حقیقت نمی‌توان دگرگونی نامید که اثبات یک واقعیت و یک امر حقیقی است. ناگفته نماند که این‌گونه تغییر جنسیت‌ها که به مشخص شدن جنس واقعی برای خنثی منجر می‌شود، چون ظاهراً مفسده‌ خارجی ندارد، نمی‌توان گفت حرام است.  
۷۳/۵/۴

### شبیه سازی

﴿س ۶۳۵﴾ شبیه سازی (کلوناسیون) تحت چه شرایطی جایز است؟ به عنوان نمونه، اگر از طریق موادّی از پوست خود زن، باعث ایجاد جنینی در او شویم که از هر جهت شبیه به خود او باشد (مانند کاری که بر روی حیوانات برای اولین مرتبه در انگلستان انجام شده)، آیا این عمل جایز است؟

ج - رسمی و عادی شدن و فراهم نمودن استفاده همگانی از آن، که در ردیف فرزنددار شدن از راه ازدواج قرار گیرد، به نظر این جانب قطعاً با مذاق شرع و فقه اسلامی نمی‌سازد و حرام و معصیت کبیره است و دارای مفسد حقوقی، اجتماعی، اخلاقی، تکوینی و غیر آنها از مفسد، لازمه الاجتناب می‌باشد؛ و به خاطر حرمت و مفسده‌های مترتبه، دفع و جلوگیری و منع و تعزیر نمودن عاملین و ساعین در آن بر همه انسانها مخصوصاً قدرتمندان قانونی و اجرایی و تبلیغی واجب و فرض عقلی و شرعی می‌باشد. آری، جنبه علمی آن فی حدّ نفسه و استفاده از آن در موارد نادره

همچون ضرورت‌های شدید که برای جوامع بشری نافع باشد و  
یا در شبیه‌سازی اعضای بدن برای معالجه و اغراض عقلایی و  
یا در رابطه با حیوانات، موضوع جداگانه‌ای است که حکم و  
جوازش در کتاب استفتائات پزشکی این جانب بیان شده  
است.  
۸۱/۱۰/۱۰

## احکام شیردادن

﴿مسئله ۶۳۶﴾ اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در (مسئله ۶۳۸) گفته

خواهد شد، شیر دهد، آن بچه به این عده، محرم می‌شود:

۱. خود زن که او را «مادر رضاعی» می‌گویند؛
۲. شوهر زن که شیر، مال اوست و او را «پدر رضاعی» می‌گویند؛
۳. پدر و مادر آن زن، هرچه بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند؛
۴. بچه‌هایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند یا به دنیا می‌آیند؛
۵. بچه‌های اولاد آن زن، هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده باشند یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند؛
۶. خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛ یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن، خواهر و برادر شده باشند؛
۷. عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛
۸. دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند؛

۹. اولاد شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگرچه اولاد رضاعی او باشند؛

۱۰. پدر و مادر شوهر آن زن که شیر، مال آن شوهر است، هر چه بالا روند؛

۱۱. خواهر و برادر شوهری که شیر، مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند؛

۱۲. عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر، مال اوست، هر چه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند.

همچنین عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می شود، به واسطه شیردادن محرم می شوند.

﴿ مسئله ۶۳۷ ﴾ اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود؛ همچنین خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده، محرم نمی شوند.

﴿ مسئله ۶۳۸ ﴾ اگر زنی بچه مردی را شیر دهد، آن مرد نمی تواند با دختران دیگر آن زن یا دختران شوهر آن زن که صاحب شیر است، ازدواج کند و این حرمت، از باب قاعده «الرضاع لحمه کلحمه النسب» نیست، چون خواهر بچه انسان، عنوان خاصی از محارم را ندارد تا به سبب آن عنوان خاص، حرام باشد، بلکه حرمت ازدواج با او یا از آن جهت است که دختر خود انسان است و یا ربیبه است؛ و تنزیل در ادله رضاع، مخصوص عناوین خاص است، مگر بر قول کسانی که قائل به عموم تنزیل شده اند؛ لیکن معروف نزد محققان از فقها، عدم عموم است؛ بلکه حرمت از باب دلیل خاص است که قائم شده «لا ینکح أبوالمترضع فی أولاد المرضعة ولا فی أولاد صاحب اللبن». لیکن اگر مادری، بچه داماد خود را شیر دهد،

نکاح دخترش با دامادش باطل نمی‌گردد و ازدواج آنها به نظر این جانب به هم نمی‌خورد؛ چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد؛ چون آنان که قائل به بطلان ازدواج و حرمت دختر بر داماد شده‌اند، با اعتماد به اجماع و روایاتی است که می‌گویند: رضاع، کما اینکه مؤثر در عدم صحّت نکاح قبل از تحقّق است، در بطلان آن هم مؤثر است؛ یعنی رضاع قبل از ازدواج، مانع از صحّت آن است و بعد از ازدواج، موجب بطلان آن است. لیکن اجماع و روایات، همه و همه، مربوط به قاعده «الرضاع لحمه کلحمه النسب» است که گذشت و شامل امثال مورد، یعنی نکاح «أبوالمرتع فی أولاد المرععة» نمی‌شود؛ بلکه آن دلیل خاصی دارد؛ یعنی روایتی که براین معنی بخصوص دلالت دارد و آن دلیل و روایت که با مراجعه معلوم است، مخصوص قبل از ازدواج است و شامل بعد از ازدواج نمی‌شود. پس داماد، گرچه «أبوالمرتع» است و نکاحش در اولاد مرععه است؛ اما چون نکاح قبل از آن بوده، به صحّت خود باقی است و به نظر این جانب، مسئله، خالی از اشکال است، همچنین اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش (که مادر آن طفل شیرخوار است)، بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

﴿مسئله ۶۳۹﴾ اگر زن پدر دختری، بچه شوهر آن دختر را از شیر آن پدر شیر دهد، عدم بطلان نکاح آن دختر با شوهر خود، خالی از قوت نیست، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

﴿س ۶۴۰﴾ خانمی ضمن اینکه بچه خود را شیر می‌داده، برادر شوهر خود را به مدت چهار ماه شیر داده است و برادر شوهر او فرزندی رضاعی اش محسوب می‌گردد. حکم رابطه زن و شوهر چیست؟  
ج - زن به جهت شیردادن به برادر شوهر خود، ازدواجش به

هم نمی خورد و سبب حرمت زن به شوهر نمی گردد. ناگفته نماند که شیر دادن زن از پستان، به طور کلی (در مفروض سؤال و غیر آن) مکروه است و ترکش سزاوار است. ۷۵/۷/۴

﴿س ۶۴۱﴾ پسر جوانی از یک خانواده هستم که قصد دارم با دختری از خانواده‌ای دیگر ازدواج نمایم، در حالی که دایی دختر، شیر مادر مرا خورده است. آیا ازدواج ما دو نفر جایز است؟ با توجه به اینکه مادرم اصرار دارد شیری که موجب محرم شدن گردد، به او نداده‌ام.

ج- با شک در رضاع و شرایط آن، که در مفروض مسئله است، رضاع، شرعاً محقق نشده است و ازدواج بین آن پسر و دختر، بلا مانع است؛ به علاوه که اگر رضاع و شرایط آن هم در مفروض سؤال محقق شده باشد؛ چون ازدواج، ازدواج با دختر خواهر برادر رضاعی است، حتی بنا بر عموم منزلت هم محرمیت حاصل نمی شود، چه رسد که خود عموم منزلت هم ناتمام است. ۷۵/۶/۲۷

﴿س ۶۴۲﴾ زنی هستم که از داشتن اولاد محروم هستم و بچه دار نمی شوم. می خواهم کودکی را بزرگ کنم و مشکل محرمیت دارم. اکنون زنان قرصهایی را می خورند که مثل زنان زایمان کرده، دارای شیر می شوند. اگر با این شیر، کودکی را بزرگ کنم، آیا آن کودک با من محرم می شود؟ ضمناً خانم برادرم حدود شش ماه است که فرزند خود را از شیر گرفته است. اینک اگر بخواهد از این قرصها بخورد تا مجدداً شیردار شود و این بچه از آن شیر بنوشد، آیا آن کودک به من که مادر خوانده او می شوم، محرم می گردد؟

ج- شیر حاصل از غیر ولادت و دَرْلَبَن بدون ولادت، به اجماع

شیعه، موجب رضاع و حرمت نمی‌گردد و مسئله، از متفردات امامیه است.  
۷۳/۴/۱۲

﴿س ۶۴۳﴾ در صورتی که بخواهیم بچه‌ای را به فرزند خواندگی بگیریم، از نظر شرعی مسائل محرمیت و ازدواج چگونه است؟ و در صورتی که یک پسر و یک دختر به خانه بیاوریم، محرم شدن آنها به هم و مسئله ازدواج آن دو در آینده چه می‌شود؟

ج- اگر به هر دوی آن پسر و دختر، یک زن شیر بدهد، با تحقق شرایط رضاع، به همدیگر محرم می‌شوند؛ چون برادر و خواهر رضاعی می‌گردند. اما بچه پسر را باید خواهر یا زن برادر مادر خوانده یا فرزندان آنها شیر دهند تا خاله رضاعی و یا عمه رضاعی محسوب شده، محرم شوند و پدر خوانده، دختر بچه را به خواهرش یا زن برادرش یا فرزندان آنها می‌دهد تا شیر دهند تا عمو یا دایی رضاعی محسوب شده، محرم گردند، و اگر هیچ کدام از راهها ممکن نیست و نداشتن فرزند برای شما حرجی باشد حرمت آن به تفضیلی که در (مسئله ۵۷۵) گفته شد، مرتفع می‌گردد.  
۶۹/۸/۱۶

#### شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

﴿مسئله ۶۴۴﴾ شیر دادنی که موجب محرم شدن است، هفت شرط دارد:

۱. بچه، شیر زن زنده را بخورد. پس اگر از پستان زنی که مرده شیر

بخورد، فایده ندارد؛

۲. شیر آن زن از حرام نباشد. پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا

آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود؛  
 ۳. بچه، شیر را از پستان بمکد. پس اگر شیر را در گلوی او بریزند یا  
 با شیشه یا با وسیله ای دیگر به او بخوراند، موجب رضاع و  
 حرمت نمی شود؛

۴. شیر، خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد؛

۵. بچه به واسطه بیماری، شیر را قی نکند و اگر قی کند، بنا بر احتیاط  
 واجب، کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می شوند، باید با  
 او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او ننمایند؛

۶. پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز، به طوری که در مسئله بعد گفته  
 می شود، شیر سیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن  
 شیر، استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش رویده است؛ بلکه اگر  
 ده مرتبه هم به او شیر دهند، احتیاط مستحب آن است کسانی که به واسطه  
 شیر خوردن او، به او محرم می شوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه  
 هم به او ننمایند؛

۷. دو سال بچه تمام نشده باشد و یا قبل از دو سال او را از شیر نگرفته  
 باشند، و اگر بعد از تمام شدن دو سال و یا بعد از آنکه او را از شیر گرفتند  
 ولو قبل از دو سالگی، او را شیر دهند، به کسی محرم نمی شود؛ بلکه اگر  
 مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر  
 بخورد، به کسی محرم نمی شود؛ ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده  
 بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد، آن  
 بچه به کسانی که گفته شد، محرم می شود. ناگفته نماند که شیر دادن به بچه  
 دیگری، چون مشکلات رضاع و حرمت در بر دارد، مکروه است و اگر  
 خواستند بچه دیگری را شیر بدهند، از سینه و پستان، شیر را دوشیده، و به



وسیلهٔ پستانک یا غیر آن به او بخوراند و این نحو شیر خوردن، گرچه زیاد هم باشد، محرمیت نمی‌آورد، چون همان‌طور که بیان شد، شرط سوم از شرایط رضاع را ندارد.

﴿مسئله ۶۴۵﴾ بچه در بین یک شبانه روز، باید غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد؛ ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین آن غذا خورده، اشکال ندارد؛ و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه غذای دیگر یا شیر زن دیگری را نخورد و در هر دفعه، بدون فاصله شیر بخورد؛ ولی اگر در بین شیر خوردن، نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از ابتدای وقتی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

### مسائل متفرقهٔ شیر دادن

﴿مسئله ۶۴۶﴾ شیر دادنی که موجب محرم شدن است، به دو چیز ثابت می‌شود:

۱. خبر دادن عده‌ای که انسان از گفتهٔ آنان یقین پیدا کند؛
۲. شهادت دو مرد عادل یا دو زن که عادل باشند؛ ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند؛ مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه، یک شبانه روز از پستان فلان زن، شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده است. همچنین سایر شرطها را که در (مسئلهٔ ۶۳۸) گفته شده، شرح دهند؛ ولی اگر معلوم باشد که شرایط را می‌دانند و در عقیده با هم مخالف نیستند و با مرد و زن هم در عقیده مخالفت ندارند، لازم نیست که شرایط را شرح دهند.

## حضانة

﴿ مسئله ۶۴۷ ﴾ اگر زنی که آزاد و مسلمان و عاقل است، فرزندی داشته باشد، تا هفت سا او تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.  
 ﴿ س ۶۴۸ ﴾ آیا زنی که منحرف است و به علت داشتن رابطه نامشروع به خوردن شلاق محکوم شده، در صورت جدایی از شوهر، دختر سه ساله اش را می توان به او سپرد تا حضانت کند؟

ج - مادری که صلاحیت حضانت کودک را ندارد، چه از جهت جسمی و چه از جهت فکری و اخلاقی، نمی تواند متکفل حضانت و سرپرستی باشد.  
 ۷۵/۱۰/۱۴

﴿ س ۶۴۹ ﴾ زنی هستم که از شوهرم جدا شده ام و از او پسری دارم که نه سال دارد. زمانی که بچه دو ماهه در رحمم بوده، از شوهرم جدا شده و به خانه پدرم رفته ام و بچه ام آنجا متولد و بزرگ شده است. قبلاً شوهرم بارها اقرار کرده است که بچه را نمی خواهد و بچه هم هیچ گونه علاقه ای به پدرش ندارد. با توجه به این مسائل و اینکه شوهر سابقم مردی بی بند و بار است، آیا حق دارم بچه ام را با خودم به خارج از کشور ببرم؟ و آیا حق حضانت دایمی او به من می رسد یا پدرش که ولی قانونی و شرعی اوست؟

ج - به نظر این جانب، حضانت فرزند، چه پسر و چه دختر تا هفت سالگی با مادر است؛ لیکن ولی قهری، شرعاً پدر یا جد پدری است و یا مادر، با نبود پدر، به حکم آیه شریفه «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ»<sup>۱</sup>، مادر بر

۱. انفال، آیه ۷۵.

پدر بزرگ، اولویت دارد و با نبود مادر، ولی او پدر بزرگ است؛ و ولایت او ثابت است، مگر آنکه حاکم شرع تشخیص دهد که رعایت مصلحت و غبطه طفل را نمی‌نماید و باعث فساد فکری و مالی و یا جانی طفل می‌گردد که در این صورت، او را از ولایت عزل می‌نماید. ناگفته نماند، آنچه گفته و نوشته شد، جنبه فتوایی دارد و بیان حکم الله است نه جنبه قانونی. ۷۱/۸/۴

﴿س ۶۵۰﴾ همسر مفقودی بعد از طلاق حاکم، ازدواج کرده. نامبرده به علت مخالفت شوهرش از حضانت اطفال شوهر سابقش خودداری می‌کند. آیا حاکم می‌تواند او را ملزم به انجام این امر کند و یا اینکه دیگر اقربای مفقود باید متکفل این مهم شوند؟

ج - نمی‌توان او را وادار نمود؛ چون وجوب حضانت را نمی‌توان به عنوان یک تکلیف و حکم ثابت نمود؛ مخصوصاً بعد از ازدواج و ممانعت شوهر، و لزوم اطاعت زن از شوهر، و آنچه مسلم است، حق داشتن و یا اصل حق است که آن هم با خودداری مادر از بین رفتنی است. ظاهراً در چنین مواردی، حضانت بر وصی پدر که مفقود شده است و با نبود وصی هم، بر ارحام طفل به مراتب ارث، یعنی اولی به ارث طفل باید از او حضانت کند؛ و ظاهراً با امتناعشان می‌توان آنان را مجبور نمود؛ چون آنان هستند که با پدر طفل ارتباط دارند و مسئول امور مالی و غیر امور مالی اش بوده، و ذی نفع در مال طفل هستند. ۷۱/۱۱/۲۱

﴿س ۶۵۱﴾ آیا پدر شرعاً مجاز است که همسر سابق و مطلقه‌اش را از دیدار فرزندش که تحت حضانت پدر است، محروم نماید؟

ج - جلوگیری از صلۀ رَحِم، گناه و معصیت است و پدر چنین حَقّی ندارد.

## احکام طلاق

﴿مسئله ۶۵۲﴾ مردی که زن خود را طلاق می‌دهد، باید عاقل و بنا بر احتیاط واجب، بالغ باشد. لیکن طلاق بچۀ ممیزی که ده سال او تمام شده، صحّتش خالی از قوت نیست. و به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است؛ مگر آنکه جبر از طرف قاضی محکمه صالحه شرعیه باشد که در آن صورت، طلاق صحیح و درست است و مواردش در کتاب الطلاق «توضیح المسائل» و «مجمع المسائل» بیان شده است؛ همچنین باید قصد طلاق داشته باشد. پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست؛ و باید نزد دو مرد عادل باشد.

﴿مسئله ۶۵۳﴾ زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی یا در حال نفاس یا حیض که پیش از این پاکی بوده، با او نزدیکی نکرده باشد. تفصیل این دو شرط، در مسائل آینده گفته می‌شود.

﴿ مسئله ۶۵۴ ﴾ طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت

صحیح است:

۱. شوهرش بعد از ازدواج با او از قبل نزدیکی نکرده باشد؛
۲. آبستن باشد، و اگر معلوم نباشد که آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد و بعد بفهمد که آبستن بوده، اشکال ندارد؛
۳. مرد به واسطه غایب بودن نتواند یا برایش مشکل باشد که پاک بودن زن را بفهمد.

﴿ مسئله ۶۵۵ ﴾ طلاق باید به صیغه عربی صحیح خوانده شود و دو مرد

عادل آن را بشنوند و ظاهراً عدالت ظاهری در اینجا، مثل عدالت در امام جماعت، کفایت می نماید و عدالت واقعی، یعنی عدالت به این معنا که بعد هم کشف خلاف نشود، معتبر نیست و فقیه بزرگوار، مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله هم تبعاً للشهید الثانی نظر مبارکش چنین بوده است؛ و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: «زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ، زن من فاطمه رهاست» و اگر دیگری را وکیل کند، آن وکیل باید بگوید: «زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ».

### عده طلاق

﴿ مسئله ۶۵۶ ﴾ زنی که بالغه نشده و نیز زن یائسه، عده ندارد؛ یعنی اگرچه

شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

﴿ مسئله ۶۵۷ ﴾ زنی که بالغه شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او

نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگه دارد؛ یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دو بار حیض ببیند و پاک

شود، و همین که حیض سوم را دید، عده او تمام می شود و می تواند شوهر کند؛ ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد، عده ندارد؛ یعنی می تواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند.

﴿مسئله ۶۵۸﴾ زنی که حیض نمی بیند، اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بیند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی کردن او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگه دارد.

﴿س ۶۵۹﴾ زنی که با عمل جزّاحی رَحْمش برداشته شده و لوله هایش را بسته اند و از نظر پزشکی، یقیناً و قطعاً آبستن نمی شود، اگر طلاق بگیرد، آیا واجب است که عده نگه دارد یا حکم زن یائسه و زیر نه سال را دارد؟  
ج- زنی که رَحْمش را در آورده اند، ولی در سن کسی است که حیض می بیند، باید بعد از طلاق، عده نگه دارد، ولو یقین دارد حامله نمی شود. ۷۰/۱۱/۲۶

﴿س ۶۶۰﴾ دختری را برای پسری عقد کرده اند و در زمان عقد، پسر از دُبر با او نزدیکی می کند و بعد او را طلاق می دهد و پیش از آنکه عده او تمام شود، او را شوهر می دهند. حکمش چیست؟

ج- به نظر این جانب، دخول در دُبر، موجب عده نمی شود؛ اگرچه احتیاط مستحب این است که عده نگه دارد؛ به علاوه که بر فرض وجوب عده و حرمت تزویج، اعلام هم غیر لازم، بلکه در بعضی از موارد، حرام است. ۷۴/۷/۱۵

﴿س ۶۶۱﴾ مردی که دوبار زنش را طلاق داده و می داند که اگر دفعه سوم طلاق بدهد، دیگر مجاز به ازدواج با او نیست، مگر با شرایطی که در رساله های عملیه ذکر شده است. حالا اگر بعد از طلاق دوم چندین بار او را عقد موقت کند و دوباره مدت را به او ببخشد، مجاز است؟

ج - آنچه در رساله‌های عملیه ذکر شده، مربوط به زنی است که سه بار طلاق داده شده است و تمام شدن زمان عقد موقت یا بخشیدن آن، طلاق محسوب نمی‌شود. ۷۰/۱۱/۲۶

﴿س ۶۶۲﴾ رفتار زن مطلقه به طلاق رجعی در برابر همسری که وی را طلاق داده؛ چگونه باید باشد؟ آیا زن و مرد می‌توانند با هم مصاحبت داشته، برابر هم بدون حجاب باشند یا با هم بخوابند؟ و اصولاً چه چیزی موجب باطل شدن طلاق می‌گردد؟

ج - در زمان عده، اگر زن کارهایی که موجب جلب شوهر است، انجام دهد، نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه مطلوب و مرغوب است تا ان شاء الله رجوع محقق گردد و کانون گرم خانواده استمرار یابد؛ و هر لفظی که دلالت بر رجوع نماید و یا هر عملی، مانند بوسیدن و لمس کردن بدن محقق شود، در رجوع کافی است و مطلقه در زمان عده رجعیه، به حکم زوجه است و نگاه به او مانند زوجه، جایز است. ۷۱/۸/۳۰

#### عده زنی که شوهرش مرده است

﴿مسئله ۶۶۳﴾ زنی که شوهرش مرده، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد؛ یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا صیغه باشد، یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد؛ و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگه دارد؛ ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش یعنی «أبعد الاجلین» صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند، و مخارج زن در



عدهٔ وفات از ماترک شوهر پرداخت می‌شود.

﴿مسئله ۶۶۴﴾ برای زنی که در عدهٔ وفات است، زینت نمودن و آرایش کردن، ولو با پوشیدن لباس رنگارنگ و سرمه کشیدن و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود، حرام است؛ اما مسافرت‌های عادی که به جهت نیازهای اجتماعی یا شرعی و یا غیر آنها انجام می‌دهد، حرام نیست.

### طلاق بائن و طلاق رجعی

﴿مسئله ۶۶۵﴾ «طلاق بائن» آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند؛ یعنی نمی‌تواند بدون عقد، او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:

۱. طلاق زنی که بالغه نشده باشد؛
۲. طلاق زنی که یائسه باشد؛ یعنی بعد از گذشت پنجاه سال قمری چه سیده و چه غیر سیده باشد خون حیض نبیند و عادت ماهانه‌اش کلاً قطع شود یا خونی که می‌بیند شک داشته باشد که حیض است یا غیر حیض؛
۳. طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد؛
۴. طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده‌اند؛
۵. طلاق خلع و مبارات.

### احکام رجوع کردن

﴿مسئله ۶۶۶﴾ در طلاق رجعی، مرد به دو قسم می‌تواند به زن خود رجوع کند:

۱. حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است؛
۲. به قصد رجوع کاری کند که از آن بفهمند که رجوع کرده است، بلکه اگر قصد عدم رجوع هم داشته باشد و با او نزدیکی کند، رجوع محقق می شود.

### طلاق خُلَع

﴿مسئله ۶۶۷﴾ طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، «طلاق خُلَع» گویند.

### طلاق مُبَارَات

﴿مسئله ۶۶۸﴾ اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن، مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را «مُبارات» گویند.

### مسائل متفرقة طلاق

﴿مسئله ۶۶۹﴾ اگر کسی با زن نامحرمی به گمان اینکه همسر خود اوست نزدیکی کند؛ چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش است، باید عده نگه دارد.

﴿مسئله ۶۷۰﴾ اگر مردی، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند، این فریب دادن و صحبت کردن، گرچه حرام و معصیت است؛ اما اگر نعوذ بالله، زن طلاق گرفت و عده را نگاه داشت، ازدواج با

آن مرد، محکوم به بطلان نیست و از این جهت، مثل بقیه ازدواجهاست و طلاق و عقد آن زن با شرایطش صحیح است؛ ولی هر دو معصیت بزرگی کرده‌اند.

﴿مسئله ۶۷۱﴾ زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد با دیگری ازدواج کند، باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

﴿س ۶۷۲﴾ من به اصرار بیش از حدّ والدین و اقوام، برخلاف میل باطنی خود، مجبور به وصلت با مردی شدم. اکنون گذشته از بی میلی باطنی خود و خوی زشت و غیرقابل تحمل او، یقین دارم که زندگی مشترک با او برایم عُسر و حَرَج می‌آورد. به همین جهت برای درخواست طلاق به دادگاه مراجعه کردم؛ اما دادگاه می‌گوید که عُسر و حَرَج برای ما ثابت نیست؛ یعنی باید با شوهرت عروسی کنی و بعد از آن، معلوم می‌شود که عُسر و حَرَج هست یا خیر. حال تکلیف من چیست؟

ج - مسئله عُسر و حَرَج که باعث طلاق می‌شود و محکمه شرعیّه به عنوان ولایت بر ممتنع، می‌تواند طلاق دهد و یا زوج را به حکم ولایت، مجبور به طلاق نماید، باید بر آن محکمه محرز گردد؛ و در تحقق عُسر و حَرَج و احراز آن، فرقی بین زمان قبل از عروسی و بعد از آن نیست؛ چون وضعیت یک خانواده قبل از عروسی و به خانه شوهر رفتن، ممکن است آشکار باشد؛ و با توجه به اینکه مطلقه بودن دختر از نظر اجتماعی عیب محسوب می‌گردد، با این حال، اگر دختری حاضر به بخشیدن مهر به زوج باشد و به قول معروف بگوید: «مهرم حلال، جانم آزاد»، در این گونه موارد، به نظر می‌رسد که عُسر، محقق و ثبوتش هم برای قاضی امری متعارف است و

علمش چون از راه متعارف است، حجّت است، هر چند مطلق  
علم قاضی، حجّت نیست.

۶۸/۸/۱

﴿س ۶۷۳﴾ شوهر زنی تقریباً یازده سال است که او را ترک کرده؛ ولی طلاق شرعی نداده (البته طلاق دولتی توسط دولت غیرمسلمان هندوستان داده شده) و بعد از این یازده سال، زن با مردی دیگر ازدواج می‌کند. مدتی که می‌گذرد، به شوهر دوم می‌گوید که طلاق شرعی نگرفته است، در حالی که از شوهر دوم یک پسر دارد. آیا این زن باید از شوهر اول طلاق بگیرد و دوباره با این مرد عقد بخواند یا خیر؟ و پسر به چه کسی تعلق دارد؟

ج - به نظر می‌رسد که چون مرد، او را طلاق داده و خود را طلاق دهنده و زوجه را مطلقه می‌داند، هر چند این اعتقاد به خاطر عمل و التزام به قوانین غیرمذهب شیعه باشد و طلاق را با مقررات آنها انجام داده، ازدواج زوجه با شوهر دوم مانعی ندارد و او به تدین خود عمل کرده (ولو در مسئله طلاق باشد) و نباید زوجه بدون زوج بماند که: «لَا تُتْرَكُ الْمَرْءَةُ بِغَيْرِ زَوْجٍ وَلَا تَجْعَلُ مَعْلُوقَةً»<sup>۱</sup>. بنابراین، تمام آثار ازدواج صحیح بر ازدواج دوم مترتب است و پسر، از آن شوهر دوم و حلال‌زاده است.

۷۳/۱۰/۷

﴿س ۶۷۴﴾ کسی که زن خود را سه طلاقه کرده است، اگر بخواهد مجدداً رجوع نماید و نخواهد با زن سابقش شخص دیگری ازدواج نماید (محلّل)، آیا می‌تواند آن زن را صیغه موقت کند یا به تعبیر دیگر، ازدواج

۱. زن نباید بدون همسر رها شود و نباید در امر شوهرش، معلق و بلا تکلیف باشد.

موقت نماید تا دیگر احتیاجی به محلل نباشد؟

ج - بعد از سه طلاق، احتیاج به محلل است و هیچ راه دیگری وجود ندارد؛ و فرقی بین مُتعه نمودن زوج اول و عقد دائم نیست و عقد دائم و متعه، قبل از محلل، باطل و فعل حرام است. ۷۵/۶/۶

﴿س ۶۷۵﴾ مردی بیش از چهار سال است که ناپدید گردیده و همسرش به لحاظ جهل به «لزوم الرفع الی الحاکم»، شخصاً اقدام به تفحص وی نموده است و حداقل پس از چهار سال یا زمانی که از پیدا شدن وی ناامید شده، از دادگاه درخواست طلاق نموده است. در این مدت، هیچ کس، و جوباً یا تبرّعاً، متکفل مخارج و نفقه زن نگردیده و زن، ادعای عُسر و حَرَج کرده و دادگاه هم از پیدا شدن شوهر ناامید گردیده و در عُسر و حَرَج بودن زن هم برایش ثابت گردیده است. با توجه به این مسائل، آیا می توان حکم به طلاق این زن داد یا نه؟

ج - دادگاه جمهوری اسلامی فقط با استناد به عُسر و حَرَج مُحرز شده در مورد سؤال یا سایر موارد، می تواند طلاق بدهد و گذشت چهار سال بعد از مراجعه به دادگاه و حاکم، در صورت ناپدید شدن شوهر، لازم نیست و ادلّه حَرَج بر همه ادلّه احکام، مقدم و آبی از هر گونه تقیید و تخصیص است؛ و ناگفته نماند که شاید بتوان با راهی غیر از طلاق که آسان تر از طلاق است، قضیه را حل کرد، تا زن از شوهر جدا شود و بتواند ازدواج نماید؛ لیکن طلاق، متیقّن و احوط است. ۷۵/۷/۲۸

## احکام غصب

«غصب» آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این، یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذابی سخت، گرفتار می‌شود. از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است که فرمودند: «هر کس یک وجب زمین از دیگری غصب کند، در قیامت، آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می‌اندازند».

﴿مسئله ۶۷۶﴾ اگر انسان چیزی را غصب کند، باید به صاحبش برگرداند، و اگر آن چیز از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد.

﴿مسئله ۶۷۷﴾ اگر کسی در زمینی که غصب کرده، زراعت کند یا درخت بکارد، زراعت و درخت و میوه آن، مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، غاصب باید فوراً زراعت یا درخت خود را (اگرچه ضرر نماید) از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به صاحب زمین بپردازد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده، درست کند؛ مثلاً جای

درختها را پُر نماید؛ و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بپردازد و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، صاحب زمین نیز نمی تواند غاصب را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

﴿مسئله ۶۷۸﴾ هرگاه، شخصی از روی جهل یا سهو یا نسیان در مال غیر تصرّف کند و از بین برود، ضامن است.

﴿مسئله ۶۷۹﴾ کسی که قسم دروغ می خورد ذمّه او بری نمی شود، و چنانچه حاکم شرع او را قسم داده باشد، مدعی نمی تواند طلب خود را تقاص کند، و مطالبه حقّ او به قیامت می افتد.

﴿س ۶۸۰﴾ اگر طفل ممیّز مال غیر را از بین ببرد، چه حکمی دارد؟

ج - ضامن است و باید بعد از تکلیف، از عهده آن برآید.

## احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند

﴿مسئله ۶۸۱﴾ مالی را که انسان پیدا کرده، اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، باید از طرف صاحبش صدقه بدهد.

﴿مسئله ۶۸۲﴾ اگر کسی مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، و متعارفاً با ارزش نباشد، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند که راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه او بردارد، و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می تواند به قصد اینکه ملک خودش شود، بردارد و در این صورت، اگر از بین برود، نباید عوض آن را بدهد؛ بلکه اگر قصد ملک شدن هم نکرده و بدون تقصیر او از بین برود، دادن عوض بر او واجب نیست.

﴿مسئله ۶۸۳﴾ هرگاه چیزی که انسان پیدا کرده؛ نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگرچه صاحب آن کافری باشد که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد و متعارفاً با ارزش باشد، باید اعلان کند، و



چنانچه از روزی که آن را پیدا کرده تا یک هفته هر روز و بعد تا یک سال، هفته‌ای یک مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند، کافی است.

﴿مسئله ۶۸۴﴾ اگر کسی تا یک سال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد، به او بدهد؛ و می‌تواند از طرف صاحبش صدقه بدهد.

﴿مسئله ۶۸۵﴾ اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به  $\frac{۱۲}{۶}$  نخود نقره سکه‌دار برسد و متعارفاً با ارزش باشد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است، بگذارد و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده، ضامن است.

﴿مسئله ۶۸۶﴾ مالی را که بچه نابالغ پیدا می‌کند باید ولی او اعلان کند.

## ولایت بر اولاد و تصرف در اموال آنان

﴿س ۶۸۷﴾ آیا صغیر بعد از رشد می تواند حسابرسی اموال خود را از ولی قهری بخواهد، یا اعمال وی حمل بر صحّت می گردد؟

ج - صغیر پس از رشد، حقّ حسابرسی مال خود را از ولی دارد؛ لیکن به حکم «اصالة الصحة» و جهات دیگر، بر صغیر است که تخلف ولی را با قَسَم و حَلْف اثبات نماید، چون منکر است. پس موازین قَسَم و قضا، دعوا را فیصله می دهد. ۷۱/۱۱/۲۴

﴿س ۶۸۸﴾ آیا حاکم می تواند ولی قهری طفل صغیر را پس از ثبوت اضرار به اموال او عزل کند؟

ج - اگر با ضمّ امین نتواند جلوی اضرار را بگیرد، می تواند از باب حسبه و ولایت، او را عزل نماید. ۷۱/۶/۲۹

﴿س ۶۸۹﴾ رفت و آمد به منزل صغار و خوردن غذای آنان چه حکمی دارد؟

ج - رفت و آمد به منزل صغار و استفاده از غذاهای آنان به

عنوان دوستی و میهمانی (که جزو لوازم زندگی اسلامی و انسانی و عاطفی است)، مانعی ندارد؛ چون مصلحت عاطفی و عظمت اجتماعی صغار در آن است؛ لیکن اجازه قیّم و ولیّ، معتبر است و طبیعی است که از جهات مادی هم جبران می شود، چون رفت و آمد و میهمانی طرفینی است. آری، اگر رفت و آمد به قصد خیانت و سوء استفاده باشد، حرام است. ۷۰/۱۱/۹

﴿س ۶۹۰﴾ آیا عدم قبول هبه و صلح بلاعوض به نفع طفل، از جانب ولیّ، عدم رعایت صلاح و صرفه طفل محسوب می شود؟

ج - آری، مگر آنکه جنبه های دیگری باشد که ضرر مالی ناشی از عدم قبول هبه و صلح را جبران نماید. ۷۱/۶/۲۹

﴿س ۶۹۱﴾ تشخیص غبطه صغیر به عهده ولیّ است. حال اگر ولیّ با سوء نیت، مال صغیر را به خود یا نزدیکان خود منتقل کند و علی رغم غبن مؤلّی علیه، اصرار به غبطه او در این میان دارد، آیا حاکم حقّ دخالت دارد؟

ج - نه تنها حقّ دخالت دارد؛ بلکه دخالت، بر حاکم لازم و واجب است و باید برای اعمال آینده ولیّ، ضمّ امین نماید و از آن به بعد، عمل ولیّ، بدون نظر و موافقت امین، غیر جایز و باطل است، حتی اگر رعایت غبطه نیز بنماید. ۷۴/۱/۱۱

﴿س ۶۹۲﴾ برای تصرف در اموال صغیر که از پدر به ارث رسیده است، از چه کسی باید اجازه گرفت و چه کسی ولایت بر اموال صغیر را دارد؟

ج - تصرف در اموال صغیر که از پدرشان مانده است، باید با اجازه و رعایت مصلحت از طرف قیّم قهری باشد (یعنی مادر

که حسب ادلّه امر به برّ و احسان و معروف که عمده دلیل بر ولایت است، ولایت بر آنان دارد، و عدم سؤال و جواب آن در روایات، به اعتبار و شرایط خاصّه آن ازمینه بوده که زنان، معمولاً در امور اقتصادی دخالتی نداشته‌اند که بتوانند کارساز در آنها باشند، و با فرض شمول و اطلاق ادلّه ولایت و تحقق قدرت اقتصادی در امروز و شرایط خاصّ زمان، نمی‌توان از آن صرف نظر نمود و صرف نظر کردن، رفع ید از «حجّت» است به «لا حجّت» و «هو کما تری»، و تفصیل زیادتر بحث را در جای خود باید جستجو نمود، و به حکم آیه شریفه: «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض» و با تعارض ولایت مادر با ولایت پدر بزرگ مادر مقدم و اولویت دارد و با نبود مادر، پدر بزرگ؛ و بر قیّم قهری است که تا حدّ امکان و مقرّرات قانونی در حفظ اموال صغار، کوشا باشد.

## احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

﴿مسئله ۶۹۳﴾ اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می شود، سر ببرند - چه وحشی باشد، چه اهلی - بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن، پاک است؛ ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده - اگر به دستوری که در شرع معین نموده اند، آن را استبرا نکرده باشند - بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست.

﴿مسئله ۶۹۴﴾ حیوان حلال گوشت وحشی، مانند آهو و کبک و بز کوهی، و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده، مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعداً گفته می شود، آنها را شکار کنند، پاک و حلال است؛ ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن، پاک می شود ولی حلال نمی شود.

﴿مسئله ۶۹۵﴾ حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار کردن حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید. بنابراین، بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن حلال نمی‌شود و اگر کسی آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

### دستور سر بریدن حیوانات

﴿مسئله ۶۹۶﴾ دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین برآمدگی زیر گلو به طور کامل بترند، و اگر آنها را بشکافند، کافی نیست.

### شرایط سر بریدن حیوان

﴿مسئله ۶۹۷﴾ سر بریدن حیوان، پنج شرط دارد:

۱. کسی که سر حیوان را می‌برد - چه مرد باشد، چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر ﷺ اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد؛ و بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند سر حیوان را ببرد؛
۲. سر حیوان را با چیزی بترند که از آهن باشد؛ ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را بترند، می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند (مانند شیشه و سنگ تیز)، می‌توان سر آن را برید، بلکه اگر آهن در اختیار او نباشد، هر چند سر بریدن حیوان به حد اضطراب نرسد، سر بریدن با آنها و یا با استیل، مانعی ندارد؛

۳. در موقع سر بُریدن، جلوی بدن حیوان رو به قبله باشد و مسلمانی که می‌داند باید رو به قبله سر بُرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود؛ ولی اگر فراموش کند، یا مسئله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد؛

۴. وقتی می‌خواهد سر حیوان را بُرد یا کارد به گلویش بگذارد باید به قصد سر بریدن، نام خدا را بُرد و اگر بدون چنین قصدی نام خدا را بُرد، مثل آنکه نام خدا را به جهت دیگری برده، آن حیوان حلال نمی‌شود و خوردنش حرام است؛ ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را بُرد، اشکال ندارد؛

۵. حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند؛ اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند که معلوم شود زنده بوده است.

﴿س ۶۹۸﴾ اگر با فشار یک کلید بتوان در یک لحظه ده‌ها گوسفند و گاو و

مرغ را ذبح کرد، آیا گفتن فقط یک «بسم‌الله» کافی است یا نه؟

ج - در صورتی که اتصال در کشتن آنها باشد و طول نکشد،

اشکالی ندارد و گرنه باید به طور مرتب «بسم‌الله» بگوید تا همه

با ذکر «بسم‌الله» ذبح شوند. ۷۵/۶/۶

﴿س ۶۹۹﴾ ذبح حیواناتی مانند مرغ به وسیله دستگاه، شرعاً چگونه

است؛ با توجه به اینکه دستگاه، حیوان را گاهی پشت به قبله کرده و گاهی

در یک لحظه، سر چند حیوان بریده می‌شود، و گاهی سر، بالاتر یا پایین‌تر

از محل تعیین شده بریده می‌شود؟

ج - شرایط تذکيه هر کجا مراعات شود، موجب حلیت و تذکيه

است و در این حکم، بین دستگاه و غیر آن، فرقی نیست و

سربردن چندین حیوان با یک دستگاه در یک زمان، باعث حرمت نمی‌شود؛ چون در تذکیه شرط نیست که حیوانها تنها تذکیه شوند؛ و نسبت به بریده شدن بالاتر یا پایین‌تر، اگر اطمینان و یقین حاصل شد که چهار رگ بریده شده، حلال است، وگرنه حرام. ناگفته نماند که بازار مسلمین و سوق آنها همچون یدشان حجّت بر حلیّت و تذکیه است و نباید به آنچه در آنجا به فروش می‌رسد و موجود است، با نگاه تردید نگریست.

۷۴/۶/۱۴

﴿س ۷۰۰﴾ ذبح حیوان با کارد استیل چه حکمی دارد؟

ج - ذبح با استیل، با نبودن آهن و در اختیار نداشتن آن، ظاهراً کافی است، گرچه استیل آهن نباشد؛ و اما با وجود آهن، کفایت ذبح، منوط به صدق آهن است، عرفاً، و ظاهراً اگر آهن‌زبا آن را بگیرد، مردم آن را آهن می‌دانند. ۷۵/۱۰/۵

﴿س ۷۰۱﴾ اگر به جای بریدن سر حیوانات کوچک و پرندگان، سر آن را

با دست بکنند، چه حکمی دارد؟

ج - در صورتی که سر حیوان یا حتی پرنده کوچکی مثل گنجشک را بکنند، حرام است.

﴿س ۷۰۲﴾ آیا خوردن ذبیحه اهل کتاب، جایز است؟

ج - ذبیحه آنان محکوم به حرمت است و خوردنش جایز نیست، مگر آنکه احراز شود که ذبیحه آنها با بسم الله و تسمیه بوده، و در این جهت فرقی بین اهل کتاب و غیر آنها از غیرمسلمانان و کفار نمی‌باشد، و ظاهراً همان‌طور که از کتاب و روایات اهل بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود، معیار در حلیّت ذبایح



آنها، ذبیح و تسمیه است، هرچند رعایت احتیاط نسبت به ذبیحه همه آنها مطلوب است.

### دستور کشتن شتر

﴿مسئله ۷۰۳﴾ اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن، حلال باشد، باید علاوه بر رعایت پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و بُرنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

﴿مسئله ۷۰۴﴾ اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کنند، سر آن را بزنند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آنها حرام است؛ ولی اگر چهار رگ شتر را بزنند و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال است، و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را بزنند، حلال است.

### احکام شکار کردن با اسلحه

﴿مسئله ۷۰۵﴾ اگر حیوان حلال گوشت و حشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال است:

۱. اسلحه شکار، مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، خوردن آن حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله در بدن حیوان فرود

و آن را پاره کند، حلال است؛

۲. کسی که حیوانی را شکار می‌کند - چه مرد باشد، چه زن - باید کافر معاند نباشد و یا با اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام، اظهار دشمنی نکند، یعنی ناصبی نباشد، بچه هم اگر ممیز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، می‌تواند حیوان را شکار کند و آن حیوان حلال است؛

۳. اسلحه را برای شکار کردن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک است و لکن خوردن آن حرام است؛

۴. در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد، شکار حلال نمی‌شود؛ ولی اگر فراموش کند، اشکال ندارد؛

۵. وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است، به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

### صید ماهی

﴿مسئله ۷۰۶﴾ اگر ماهی فلس دار را زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب زنده صید شده و در تور یا شبکه مرده، خوردنش حلال می‌باشد و اگر به غیر از صید بمیرد، بدنش پاک، ولی خوردن آن حرام است و ماهی بی فلس را اگرچه زنده از آب بگیرند و بیرون از آب جان دهد، حرام است.

﴿مسئله ۷۰۷﴾ اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه بدانند که آن ماهی زنده

از آب بیرون افتاده، خوردن آن حلال است.

﴿مسئله ۷۰۸﴾ خوردن ماهی زنده، اشکال ندارد.

﴿س ۷۰۹﴾ عده‌ای از صیادان نقل می‌کنند که ماهی را از دریا به وسیله

تورهای ثابت صید می‌کنند و ماهی صید شده در آب می‌میرد. سؤال این است که آیا این ماهی حلال است یا حرام؟ و حکم این عمل چیست؟

ج - اگر ماهی زنده صید شود و در تور و شبکه بیفتد، حلال است، هر چند بعد از آن در آب بمیرد، چون صید ماهی به طور زنده، ظاهراً تذکیه آن است. ۷۴/۴/۱۵

﴿س ۷۱۰﴾ اگر مسلمان ببیند که ماهی را کافر از آب بیرون آورد، یا ببیند

موج دریا ماهی را در خشکی رها کرد، آیا حلال است یا خیر؟

ج - اگر بداند که کافر ماهی را از آب، زنده بیرون آورده، محکوم به تذکیه است و دیدن مسلمان، یکی از طُرُق علم به زنده بیرون آوردن است و موضوعیت ندارد؛ کما اینکه در تذکیه ماهی، نه تسمیه شرط است و نه اسلام، بلکه «أَخَذَهُ مِنَ الْمَاءِ حَيًّا» کفایت می‌کند؛ و اما نسبت به موج دریا، چنانچه بداند که آن ماهی زنده از آب بیرون افتاد، خوردنش حلال است. ۷۶/۲/۲۸

## احکام خوردنیها و آشامیدنیها

﴿مسئله ۷۱۱﴾ خوردن گوشت مرغی که مثل شاهین چنگال دارد، حرام است و خوردن گوشت پرستو و هُدْهُد، مکروه است.

﴿مسئله ۷۱۲﴾ چهارده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است:  
۱. خون؛ ۲. فضله؛ ۳. نری؛ ۴. فَرْج؛ ۵. بچه‌دان؛ ۶. غدد (دُشُول)؛  
۷. تخم (دنبلان)؛ ۸. چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود است؛  
۹. مغز حرام (نخاع) که در میان تیره پشت است؛ ۱۰. پی (که در دو طرف تیره پشت است)؛ ۱۱. زهره‌دان؛ ۱۲. سپرز (طحال)؛ ۱۳. مئانه؛  
۱۴. مردمک (عدسی و سیاهی) چشم.

﴿مسئله ۷۱۳﴾ خوردن چیزی که برای انسان ضرر مهمی در نزد عقلاء دارد، حرام است.

﴿مسئله ۷۱۴﴾ خوردن مقدار کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفا و برای تبرک در عصر عاشورا و عید غدیر و عید فطر، و خوردن گِل داغستان و گِل ارمنی برای معالجه، اگر درمان، منحصر به خوردن اینها

باشد، اشکال ندارد.

﴿مسئله ۷۱۵﴾ سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط واجب نباید بنشیند و چیز خوردن از آن سفره، حرام است.

﴿س ۷۱۶﴾ با توجه به اینکه حیوانات دریایی از تنوع زیادی برخوردارند، کدام نوع حلال گوشت و کدام حرام‌اند؟

ج - ماهیهای بدون فلس و حیوانات دریایی که شبیه و یا همانم آنها در خشکی حرام است، حرام‌اند و بقیه، مخصوصاً آنها که دارای پوستی شبیه به فلس باشند و یا همانند آنها در خشکی حلال است، نمی‌توان حکم به حرمت نمود و حسب قاعده و اصل حلیت حلال‌اند و مسئله هم مصبّ اجتهاد است و به شهرات مدّعات، همانند نفی خلافها اعتماد نمودن، مشکل، بلکه ممنوع است. ۷۸/۷/۱۷

﴿س ۷۱۷﴾ گوشت خرگوش چه حکمی دارد؟ آیا محکوم به حرمت است یا حلیت؟ در صورت حرام بودن، اگر خاصیت درمانی داشته باشد، آیا می‌توان به اندازه ضرورت و طبق عقیده عامّه برای رفع پادرد، خصوصاً در افراد پیر، از آن استفاده کرد؟

ج - خوردن گوشت خرگوش، حرام است و نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ لیکن اگر پزشک تشخیص دهد که درمان درد منحصر به آن است، به اندازه ضرورت، مانعی ندارد. ۷۴/۱۲/۴

﴿س ۷۱۸﴾ آیا گوشت‌های وارداتی که توسط دولت جمهوری اسلامی ایران وارد کشور می‌شود و به فروش می‌رسد، نیاز به تحقیق در مورد ذبح شرعی دارد یا همین که صدق واردات از طریق دولت شود، کافی و

خوردن آن حلال است؟

ج - تحقیق لازم نیست و خوردن آن حلال است؛ کما اینکه ماهیهای فلس دار که در بازار مسلمین به فروش می رسد نیز محکوم به تذکیه و حلّیت است و با شکّ در اینکه آیا ماهی از قسم ماهیهای فلس دار است تا حلال باشد، یا از قسم بی فلس، تا حرام باشد و نتواند تشخیص دهد که جزو کدام ماهیهاست، به حکم اصل حلّ و براءت، حلال است. آری، شکّ در تذکیه در مطلق لحوم، سبب حل نمی گردد و به مقتضای قاعده محکوم به حرمت است.

## احکام نذر

- «نذر» آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری را که انجام ندادن آن بهتر است، برای خدا ترک نماید.
- ﴿مسئله ۷۱۹﴾ در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند. پس اگر کسی مثلاً بگوید: «چنانچه بهبود یابم، برای خداست بر من که ده تومان به فقیر بدهم»، نذر او صحیح است.
- ﴿مسئله ۷۲۰﴾ نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند. بنابراین، نذر کردن کسی که او را مجبور کرده‌اند، یا به واسطه عصبانی شدن، بی اختیار نذر کرده، صحیح نیست.
- ﴿مسئله ۷۲۱﴾ نذر زن بدون اجازه شوهرش اگر مانع از حقوق واجبه شوهر، مانند حق استمتاع به طور متعارف باشد، باطل است.
- ﴿مسئله ۷۲۲﴾ هرگاه زن نذر کند و نذرش صحیح باشد، شوهرش حق ندارد نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد.
- ﴿مسئله ۷۲۳﴾ انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن

باشد، بنابراین، کسی که نمی تواند پیاده به کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

﴿مسئله ۷۲۴﴾ اگر انسان نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.

﴿مسئله ۷۲۵﴾ اگر کسی برای حرم یکی از امامان علیهم السلام یا امامزادگان چیزی نذر کند، باید آن را به مصارف حرم از قبیل فرش و پرده و روشنایی برساند، و اگر برای امام علیه السلام یا امامزاده نذر کند، می تواند به خدایمی که مشغول خدمت هستند بدهد، چنانچه می تواند به مصارف حرم یا سایر کارهای خیر به قصد بازگشت ثواب آن به مندورله برساند.

﴿س ۷۲۶﴾ زنی دخترش بیمار شد. نذر کرد اگر دخترم بهبود یابد، نصف مهر او برای حضرت ابوالفضل علیه السلام باشد و نذر را با صیغه شرعی انجام داده، آیا نذر او درست است؟

ج - چون نذر در حق غیر است، لازم الوفا نیست. آری، خود دختر اگر خواست انجام دهد، مانعی ندارد، لیکن لازم نیست. ۷۵/۲/۱۳

﴿س ۷۲۷﴾ کسانی که در نذر می گویند: «خدایا! اگر بیمار من بهبود یابد، فلان عمل را انجام می دهم» یا می گویند: «یا ابوالفضل! اگر حاجت مرا دادی، فلان چیز نذر تو باشد»، آیا این گونه نذرها لازم الوفاست یا خیر؟  
ج - در حدّ توان باید عمل کرد و نباید تخلف نمود؛ هر چند نذر شرعی موجب کفاره، باید به همان نحو باشد که در رساله های عملیه آمده است. ۷۵/۲/۲۰

﴿س ۷۲۸﴾ شخصی نذر کرده که مال معینی را در روز معینی صرف کار خیری کند و در آن روز معین نتوانسته است. آیا هر زمانی که ممکن شد،



باید انجام دهد؟

ج - لازم نیست بعداً انجام دهد؛ اما اگر انجام دهد، احوط است.  
﴿س ۷۲۹﴾ اگر نذرکننده، به وجوب کفاره برای ترک نذر، علم نداشته باشد و نیز احتمال آن را هم ندهد و کلاً جاهل به مسئله باشد، چه حکمی دارد؟ آیا قاصر و مقصر بودن، تأثیر در حکم دارد؟

ج - جهل در احکام وضعیه، عذر نیست و کفاره لازم است.  
۷۰/۹/۲۱

﴿س ۷۳۰﴾ آیا در عقد موقت، نذر زن منوط به اجازه شوهر است یا خیر؟  
ج - خیر؛ در نذر زن غیردایمی، اجازه شوهر شرط نیست؛ کما اینکه اگر مانع از حقوق واجبه شوهر نباشد، در زن دایمی نیز اجازه شوهر، لازم نیست.

﴿مسئله ۷۳۱﴾ اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد یا دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، یعنی باید سی و یک روز آن پشت سرهم باشد.

## احکام قسم خوردن

﴿مسئله ۷۳۲﴾ اگر کسی قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند و مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را سیر کند، یا آنان را ببوشاند، و اگر اینها را نتواند انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، پی‌درپی باشد.

﴿مسئله ۷۳۳﴾ قسم چند شرط دارد:

۱. کسی که قسم می‌خورد، باید بالغ و عاقل باشد و اگر می‌خواهد نسبت به مال خودش قسم بخورد، باید در حال بالغ شدن، سفیه نباشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد. پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست؛ همچنین است اگر در حال عصبانی بودن، بدون قصد، قسم بخورد؛

۲. کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد، باید حرام و مکروه نباشد، و کاری را که قسم می‌خورد ترک کند، باید واجب و مستحب نباشد، و اگر

قسم بخورد که کار مباحی را به جا آورد، باید ترک آن در نظر مردم، بهتر از انجام دادنش نباشد، و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترک کند، باید انجام دادن آن در نظر مردم، بهتر از ترکش نباشد؛

۳. به یکی از اسامی خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود؛ مانند «خدا» و «الله». همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند، ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد، صحیح است؛ بلکه اگر به لفظی قسم بخورد که بدون قرینه، خدا به نظر نمی آید، ولی او قصد خدا را کند، مقتضای احتیاط عمل به آن قسم است، بلکه لزوم عمل خالی از قوت نمی باشد؛

۴. قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست؛ ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است؛

۵. عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعد تا آخر وقتی که برای قسم معین کرده، ناتوان شود یا برایش مشقت داشته باشد، قسم او از وقتی که ناتوان شده به هم می خورد. ناگفته نماند که قسمهای متعارف که برای اثبات حقایق گفتارها و رفتارها انجام می گیرد، اگر دروغ باشد، حرام و معصیت است و در روایت آمده که ذات باری، به کسی که به او قسم دروغ می خورد، می فرماید: «از من ضعیف تر پیدا نکردی که به او قسم بخوری؟!»؛ و اگر راست باشد، مکروه و ناپسند است. آری، قسم دروغ برای احقاق حق و یا رفع ظلم، اگر راه منحصر به آن باشد، تجویز شده و به هر حال، ترک قسم، مطلقاً مطلوب است.

## احکام هبه

﴿س ۷۳۴﴾ اگر پدری تمام اموال خود را به دو پسر خود هبه کند و یکی از پسرها غایب بوده و پسر حاضر و مادر پسر غایب، به نیابت از پسر غایب، اموال هبه شده را فضولاً قبض کرده و قبل از اجازه پسر غایب، پدر از دنیا رفته و بعد از او قبض را اجازه کرده، آیا این هبه صحیح است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، هبه نسبت به غایب، باطل است؛ چون قبض او در زمان پدر تحقق پیدا نکرده است. ۷۴/۶/۱۲  
﴿س ۷۳۵﴾ اگر شخصی ملکی را پشت قباله عروس خود به عنوان مهریه انداخته و بعد از سالهای متمادی می‌گوید از آن کار پشیمان است، آیا پشیمانی او سودی دارد یا خیر؟

ج - اگر مال را به عنوان مهریه عروس خود قرار داده حق برگشت ندارد؛ ولی اگر به عروس خود بخشیده، اگر از رجم نباشد، تا وقتی که عین باقی است، حق برگشت دارد. ۷۴/۱۱/۲۴

﴿س ۷۳۶﴾ همسر شخصی پس از گذشت مدتی از عقد ازدواج او را طلاق می‌دهد. در زمان عقد، هدایایی به همسرش داده است، آیا می‌تواند آن هدایا را مطالبه کند یا نه؟ و اگر چنین مطالبه‌ای کرد، آیا پدر دختر می‌تواند نصف مهریه را مطالبه کند یا نه؟

ج - چون هدایای پرداخت شده به همسر در زمان عقد، ظاهراً هبه به زوجه است، و هبه زوجه به زوجه و بالعکس، در حکم هبه به زوجه است، حق برگشت ندارد؛ چه قبل از طلاق مطالبه کند و چه بعد از طلاق.

## احکام وقف

«وقف» آن است که انسان ملکی را ثابت نگه دارد و منافع آن را برای شخص یا اشخاص یا برای کار و یا مصرفی تعیین نماید؛ مانند اینکه زمینی را برای مسجد یا حسینیه یا مدرسه و یا فقرا مخصوص سازد. به این کار در اصطلاح «وقف» و به مالی که وقف می شود «موقوفه» و به وقف کننده «واقف» و به کسی که برای او یا مصرفی که برای آن وقف شده «موقوف علیه» گفته می شود.

وقف بر دو نوع است: «وقف خاص»، مانند آنکه چیزی را برای اولاد خود وقف نماید؛ «وقف عام» که اختصاص به افراد خاصی ندارد، مانند آنکه چیزی را برای مسجد یا حسینیه و یا فقرا وقف کند.

﴿مسئله ۷۳۷﴾ اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد؛ ولی در بعضی از موارد که در «رساله توضیح المسائل»، احکام خرید و فروش گفته شده، فروختن آن اشکال ندارد.

﴿ مسئله ۷۳۸ ﴾ لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند؛ بلکه اگر کسی مثلاً بگوید: «خانه خود را وقف کردم» وقف، صحیح است و محتاج به قبول هم نیست، حتی در وقف خاص.

﴿ مسئله ۷۳۹ ﴾ کسی که مالی را وقف می‌کند، می‌تواند برای همیشه وقف کند. و می‌تواند نیز برای مدت معلومی وقف کند، پس اگر مثلاً بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد نباشد»، و یا بگوید: «این مال تا ده سال وقف باشد و بعد تا پنج سال وقف نباشد، و بعد دوباره وقف باشد»، صحیح است.

﴿ مسئله ۷۴۰ ﴾ لازم نیست وقف از موقع خواندن صیغه باشد، بنابراین، اگر کسی بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، وقف صحیح است، لیکن چون قبض محقق نشده ورثه می‌توانند وقف را به هم بزنند.

﴿ مسئله ۷۴۱ ﴾ اگر مسجدی را وقف کنند، بعد از آنکه واقف به قصد واگذار کردن اجازه دهد که در آن مسجد نماز بخوانند، همین که یک نفر در آن مسجد نماز خواند، وقف محقق می‌شود.

﴿ مسئله ۷۴۲ ﴾ اگر ملک وقف خراب شود، چند صورت دارد که در بعضی از صورت‌های آن از وقف بودن خارج نمی‌شود، و برای اطلاع از آن صور و احکام آنها به کتاب تحریرالوسیله با تعلیقه اینجانب مراجعه شود.

﴿ مسئله ۷۴۳ ﴾ فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌توان برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد، نزدیک حسینیه باشد.

﴿ س ۷۴۴ ﴾ فرد خیری قطعه زمینی را در راوندکاشان، برای حسینیه وقف می‌نماید. اکنون با توجه به اینکه آن منطقه، علی‌رغم جمعیت زیاد، فاقد در مانگاه است، هیئت امنای این حسینیه قصد دارند این زمین را در سه

طبقه بناکنند و طبقه همکف را حسینیه و طبقه زیرزمین را درمانگاه و طبقه فوقانی را کتابخانه نمایند. حکم شرعی آن چیست؟

ج - ساختن طبقات متعدد، برای استفاده‌های گوناگون، در زمینی که وقف حسینیه شده است، اگر به صورتی ساخته شود که مزاحم عزاداری و جلسات روضه‌خوانی و بقیه امور عزاداری نباشد، جایز است؛ لیکن باید در اسناد، مدارک، زبانها، تابلو و... عنوان حسینیه بر همه طبقات اضافه شود؛ به این نحو که مثلاً به طبقه درمانگاه گفته شود: درمانگاه حسینیه.

۷۶/۳/۱۶

﴿س ۷۴۵﴾ اعضای یک هیئت مذهبی با مشارکت یکدیگر خانه‌ای را به مساحت هشتاد متر خریداری نمودند تا در مراسم ماه مبارک رمضان و ایام عاشورا و شبهای جمعه از آن استفاده کنند. بعد از مدتی به دلیل تنگی جا، حسینیه را خراب کرده، چند طبقه بنا کردند. حال با زیاد شدن اعضای هیئت، از نظر جا در مضیقه هستند، با توجه به اینکه ۹۵ درصد اعضا موافق این کار هستند و چند نفری هم از اعضای قبلی که مشارکت داشته‌اند، فوت کرده‌اند، آیا می‌توانند این ساختمان را بفروشند و ساختمان بزرگتری را به عنوان حسینیه خریداری کنند؟

ج - اگر برای حسینیه وقف نموده‌اند، فروش آن جایز نیست؛ لیکن اگر وقف نموده‌اند و ملک شخصی اعضای هیئت است، در صورتی که کل اعضایی که مالک هستند، راضی به فروش باشند، مانعی ندارد.

﴿س ۷۴۶﴾ الف) چنانچه بخاری وقف مسجد باشد و پس از گذشت زمان، بنا به عللی با آن نتوان مسجد را گرم کرد، آیا می‌توان آن را فروخت



و با افزودن مبلغی به آن، بخاری مناسب دیگری برای مسجد تهیه کرد؟ و چنانچه می شود، به چه صورت باید باشد؟

ب) چنانچه فردی فرشی را وقف مسجد نموده و در حال حاضر، با توجه به موقعیت مسجد، مورد استفاده نباشد، آیا می توان آن را تبدیل به احسن نمود یا باید به مسجد دیگر واگذار کرد؟

ج - در فرض سؤال الف و ب، تبدیل نمودن به احسن، با نظر

امام جماعت، مانعی ندارد. ۷۶/۲/۱۷

﴿س ۷۴۷﴾ ملک موقوفه ای با قدمت شصت سال در حال تخریب است و برای اینکه این ملک از بین نرود، بنا شده که خود ملک، به صورت سرقفلی فروخته شود و به جای آن ملک دیگری خریداری شود تا باز زیر نظر اداره اوقاف، درآمد آن صرف امور خیریه گردد. با توجه به اینکه طبق وصیت نامه میت می باید از درآمد حاصل صرف امور خیریه کنند و به صورت پشت در پشت باید آن را اداره نمایند، متمنی است بفرماید آیا می توانیم سرقفلی این ملک مخروبه را تبدیل به مکان دیگری کنیم تا علاوه بر اینکه باعث جلوگیری از ضایع شدن موقوفه است، بتوانیم طبق وصیت نامه میت عمل کنیم تا درآمد حاصل صرف امور خیریه گردد؟

ج - مانعی ندارد، چون سبب از بین رفتن عین موقوفه و خروج

از وقف بودن آن نیست و با گرفتن سرقفلی، اجاره داده

می شود؛ اما مصرف سرقفلی در خرید جای دیگر، ظاهراً

مانعی ندارد، چون ظاهراً سرقفلی از درآمدی که واقف برای

آن نظر داده نیست. ناگفته نماند که مدارک وقف باید محکم

باشد و این گونه دخل و تصرفها باید زیر نظر متولی باشد و اگر

متولی ندارد، با اجازه از مجتهد عادل انجام گیرد. ۷۲/۱۲/۱۸

﴿س ۷۴۸﴾ به استحضار می‌رساند که در برخی از وقف‌نامه‌های بقاع متبرّکه، اصلاح کلیّ مرمت و یا عمارت بقعه آمده است. در شرایط فعلی با توسعه محدودۀ اماکن مذهبی، ساختمانها بزرگتر شده است و روشنایی شمع به برق و بوریا به فرش تبدیل شده است. با تغییرات انجام شده، آیا لفظ عمارت بقعه، شامل کلیۀ مخارج آن آستان مقدس در شرایط فعلی می‌شود یا شامل آن ساختمان کوچک هنگام تنظیم وقف‌نامه می‌شود که در بیشتر جاها از آن ساختمان هم خبری نیست و ترکیب فیزیکی آن عوض شده است؟ خواهشمند است این اداره را ارشاد فرمایید.

ج - اگر نگوییم که عمارت و تعمیر نمودن که به طور مطلق باشد، اعمّ از تعمیر بنای ساختمان است و شامل هر عملی که سبب کثرت زائران و جلب آنان می‌شود (که آباد کردن معنوی است) و یا آنکه غرض واقف، هر دو را شامل می‌شود و اغراض بر ظواهر الفاظ مقدّم است، لااقل از این جهت که صرف وقف در مورد وقف، امکان ندارد و یا لزومی ندارد، حسب قاعده، صرف در موارد مذکور به خاطر اقریبیت به غرض واقف، مانعی ندارد و جایز است.

## احکام وصیت

«وصیت» آن است که انسان، به شخصی سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهد، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او، ملک کسی باشد، یا برای فرزندان خود و کسانی که اختیار آنان با اوست، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که وصیت می‌کند «موصی» و کسی را که به او وصیت می‌کنند، وصی می‌گویند.

﴿مسئله ۷۴۹﴾ کسی که می‌خواهد وصیت کند با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند می‌تواند وصیت کند، اگر چه لال نباشد.

﴿مسئله ۷۵۰﴾ اگر نوشته‌ای به امضا یا مهر میت پیدا شود، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته است، باید طبق آن عمل کنند.

﴿مسئله ۷۵۱﴾ کسی که از روی عمد، مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر بعد از این کار وصیت کند که مقداری از دارایی او را به مصرفی برسانند،

صحیح نیست.

﴿ مسئله ۷۵۲ ﴾ اگر انسان وصیت کند که چیزی به شخصی بدهند، در صورتی آن شخص آن چیز را مالک می شود که آن را قبول کند، اگرچه در حال زنده بودن وصیت کننده باشد.

﴿ مسئله ۷۵۳ ﴾ «وصی» باید عاقل و بالغ و مورد اطمینان باشد بلکه اگر بچه ممیز رشید نیز باشد کافی است.

﴿ مسئله ۷۵۴ ﴾ اگر کسی وصیت کند که یک سوم، دارایی او را بفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید طبق گفته او عمل نمایند.

﴿ مسئله ۷۵۵ ﴾ اگر کسی در بیماری ای که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از یک سوم دارایی او بپردازد و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش بپردازد.

﴿ س ۷۵۶ ﴾ اگر شخصی وصیت نماید که پس از مرگش او را در محل خاصی، مثلاً در محل تولدش دفن نمایند، چنانچه عمل به وصیت برای وصی سختی ای نداشته باشد، تخلف وصی از وصیت چه حکمی دارد؟

ج - در فرض مزبور، تخلف از وصیت حرام است و وصی با اجازه مقامات قانونی، حق نبش دارد. ۷۵/۵/۲۸

﴿ س ۷۵۷ ﴾ اگر کسی وصیت نماید که بعد از مرگ، چشم یا ریه یا قلب یا یکی از اعضای او را در آورند و برای افراد نیازمند مصرف نمایند، آیا چنین وصیتی درست و نافذ است؟

ج - آری، می تواند وصیت کند، چون وصیت به امری است که جایز است؛ لیکن احتیاطاً ورثه هم اجازه دهند. ۷۵/۹/۱

﴿ س ۷۵۸ ﴾ کسی در وصیت نامه خود، قید نموده که در حیاتش کلیه

حقوق دختر ارشدش را در موقع ازدواج وی داده و دیگر حقی بر وراثت او ندارد. در این صورت تکلیف وراثت برای اجرای وصیت به چه نحو است؟ آیا چنین وصیتی شرعاً نافذ بوده یا خیر؟ همچنین سهم فرد مذکور، مانند سایر وراثت از کل ماترک تحویل و پرداخت می‌گردد یا سهم وی از ثلث ماترک پرداخت می‌شود؟

ج - وصیت در یک سوم دارایی وصیت کننده نافذ است؛ ولی شخص نمی‌تواند وارث خود را از سهم الارثش محروم نماید. وصی و وراثت باید وصیت موصی را نسبت به ثلث آن عمل نمایند، و دختر ارشد از ثلث دارایی موصی سهمی ندارد، ولی از بقیه اموال، سهم می‌برد. ۷۱/۲/۱۳

﴿س ۷۵۹﴾ مادر یا پدری وصیت می‌کند که بعد از مرگش به اولاد اناث (دختر) برابر اولاد ذکور (پسر) ارثیه بدهند! آیا این وصیت درست است؟

ج - اگر اضافی سهم الارث آنان از یک سوم دارایی زیادتیر نباشد، باید به وصیت عمل نمایند. همچنین اگر در زمان حیات، ورثه کبیر باشند و وصیت نامه را امضا نمایند، نافذ است، چون وصیت به امر جایز است. آری، اگر وصیت به ارث باشد، یعنی شخصی وصیت کند که ارث دختر برخلاف نص کتاب الله، برابر با ارث پسر باشد، این گونه وصیتها چون خلاف شرع و خلاف کتاب الله است، نافذ نیست. ۷۵/۹/۱

﴿س ۷۶۰﴾ اگر انجام وصیت توسط وصی، محتاج به عملی است که عرفاً اجرت دارد و وصی نیز قصد مجانیّت نکرده باشد، در این صورت، آیا وصی می‌تواند اجرت المثل عمل را مطالبه نماید؟

- ج - آری، می تواند مطالبه نماید، چون عمل مسلم که تبرع نباشد، دارای اجرت است. ۷۰/۴/۳
- ﴿س ۷۶۱﴾ آیا ولی قهری صغار می تواند اجازه تنفیذ وصیت زاید بر ثلث موصی را از طرف صغار صادر نماید یا خیر؟
- ج - ولی قهری صغار نمی تواند از طرف صغار، وصیت زاید بر ثلث را امضا نماید. ۷۱/۲/۱۳

## احکام ارث

﴿مسئله ۷۶۲﴾ کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند، سه دسته‌اند: دسته اول، پدر و مادر و اولاد میّت‌اند و با نبودن اولاد، اولادِ اولاد، هر چه پایین روند، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمی‌برند؛ دسته دوم، جد، یعنی پدر بزرگ و پدر او، هر چه بالا رود، و جدّه، یعنی مادر بزرگ و مادر او، هر چه بالا رود؛ پدری باشند یا مادری، و خواهر و برادر، و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام از آنان که به میّت نزدیک‌تر است، ارث می‌برد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند؛ دسته سوم، عمو و عمه و دایی و خاله، هر چه بالا روند و اولاد آنان، هر چه پایین روند، و تا یک نفر از عموها و عمه‌ها و داییها و خاله‌های میّت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند؛ ولی اگر میّت، عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد و غیر از اینها وارثی نداشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

﴿س ۷۶۳﴾ چنانچه بنا باشد از طریق اسپرم شوهر، با لقاح خارج از رحم، فرزندی به دنیا بیاید و این لقاح صورت پذیرد، ولی قبل از انعقاد نطفه، شوهر بمیرد و یا در موردی که شوهر بلافاصله پس از آمیزش، مرده و نطفه منعقد شده است، آیا از نظر عدالت، صحیح است که طبق مبانی فقهی این فرزند بعد از به دنیا آمدن ارث نبرد، ولی پسر عمومی او که در طبقه بعدی ارث قرار دارد، ارث ببرد؟

ج - اگر لقاح در خارج از رحم با اجازه و اراده خود شوهر بوده و می‌خواسته صاحب فرزند شود، فرزند به دنیا آمده، فرزند او محسوب می‌شود و جمیع احکام پدر و فرزندی از ارث و غیره بر او مترتب می‌گردد. حکم فرض دوم هم از جواب معلوم شد.

﴿س ۷۶۴﴾ شخصی ملکی را فروخته و سپس فوت کرده است. اکنون ورثه متوقفاً قصد فسخ آن را دارند، آیا این حق به ارث می‌رسد؟

ج - اگر حق الخیاری برای متوقفاً ثابت بوده است؛ مانند مال، به ارث می‌رسد؛ «فان ما ترکه المیت من حق او مال فلو ارثه»؛ و گرنه عقد لازم را خود متوقفاً نیز نمی‌توانسته به هم بزند، چه رسد به وارث، و در مواردی که برای او خیار بوده، فرقی بین خیار فعلی و بالقوه نیست؛ یعنی اگر غبن و یا عیب بوده (هر چند متوقفاً متوجه نشده باشد) ورثه می‌توانند معامله را به سبب همان عیب یا غبن، فسخ نمایند.

۷۴/۴/۲۲

### ارث زن و شوهر

﴿مسئله ۷۶۵﴾ اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال او را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر،



اولاد داشته باشد، یک چهارم همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

﴿مسئله ۷۶۶﴾ اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، یک چهارم مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر به ارث می‌برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن، از همه اموال منقول ارث می‌برد، ولی از زمین و غیر منقولهای دیگر، از عین آنها ارث نمی‌برد و از قیمت هوایی، مانند ساختمان و درخت، ارث می‌برد؛ و اما ارث بردن زن از قیمت زمین، مطلقاً مانند هوایی بعید نیست، بلکه خالی از وجه و قوت نیست، هر چند احتیاط به مصالحه در خصوص زمین، مخصوصاً زمین خانه و بالأخص نسبت به زنی که صاحب فرزند از زوج مورث نباشد، مطلوب و نوعی عمل به فتوای معروف بین فقهای شیعه است.

﴿مسئله ۷۶۷﴾ اگر زن را - به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد - طلاق رجعی دهد و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد؛ همچنین اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد؛ ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق باین یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

﴿مسئله ۷۶۸﴾ لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته، اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است، مگر آنکه به او بخشیده باشد.

﴿س ۷۶۹﴾ اگر مردی از دنیا برود و تنها وارثش همسرش باشد، چه مقدار از ماترک او به همسرش می‌رسد؟

ج - در صورتی که زوج، وارث دیگری غیر از زوجه نداشته

باشد، کَلِّ ماتَرَ کش به زوجه اش می رسد و این عمل، مطابق با احتیاط، بلکه خالی از قوّت هم نیست. ۷۶/۲/۶

﴿س ۷۷۰﴾ شخصی در حال بیماری منجر به فوت، همسری اختیار می کند، ولی دخول نکرده و از دنیا رفته است. آیا این زن ارث می برد یا خیر؟

ج - به نظر این جانب دخول بماهو، شرطیت ندارد، و آنچه در نکاح مریض شرط است عدم قصد اضرار به ورثه است که شرطیت آن اختصاص به عقد نکاح، چه رسد نکاح مریض ندارد، چون هر عقدی که به قصد ضرر زدن به غیر باشد به حکم لاضرر محکوم به بطلان است، و ذکر دخول در روایات هم به عنوان بیان اماره بر قصد ازدواج و عدم قصد اضرار است، پس اگر بر قصد ازدواج اماره دیگری قائم شود حکم به صحّت ازدواج و ارث بردن زن می شود، هر چند دخول حاصل نشود، کما اینکه اگر معلوم شود که دخول کاشفیت نداشته و به عنوان حيله بوده بی اثر است و عقد به خاطر قصد اضرار باطل می باشد، و ناگفته نماند که آنچه در روایات و بلکه فتاوی فقها آمده، امری برخلاف قواعد نبوده و نیست. ۷۹/۴/۱۳

#### مسائل متفرّقه ارث

﴿مسئله ۷۷۱﴾ قرآن و انگشتر و شمشیر میّت و لباسی را که پوشیده یا برای پوشیدن دوخته یا خریده است، اگرچه پوشیده باشد که «حبوة»

نامیده می‌شود، جزو مختصات پسر بزرگتر است که بابت سهم الارث حساب می‌شود، و اگر میت از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، چنانچه مورد استعمال است یا برای استعمال مهیا شده نیز از مختصات پسر بزرگتر است که از سهم الارث محسوب می‌شود.

﴿س ۷۷۲﴾ زنی از اوایل ازدواج با شوهرش کار کرده و اموالی را به دست آورده‌اند. حال شوهر او بدون وصیت فوت کرده است. آیا زن فقط سهم الارث خود را می‌برد یا با توجه به اینکه در تهیه آنها از راه خیاطی و قالیبافی به شوهر خود کمک کرده است از اموال شوهر به او تعلق می‌گیرد؟

ج- اگر محرز شود که زن، کمکهای خود را به زوج هبه نموده و اعمالش را تبرعاً انجام داده، چیزی از اموال ماترک شوهر، غیر از سهم الارث نمی‌برد؛ وگرنه مستحق اجرت‌المثل اعمال و کارهایش، و طلبکار چیزی است که به شوهر قرض داده و کمک نموده است؛ و ناگفته نماند که بعید نیست تعارف زندگی بر غفلت از مجانیّت و کمک بلاعوض به شوهر و تبرع و از اخذ عوض است و غفلت، مسقط اجرت نیست، چون به هر حال، اصل، حرمت عمل زوجه و لزوم برائت ذمه زوجه متوقفاً از ادای عوض نسبت به اموال و کمکها متبع است تا خلافش ثابت شود؛ مانند همه اعمالی که افراد برای یکدیگر انجام می‌دهند، چون اصل بر حرمت عمل است.

﴿س ۷۷۳﴾ اگر شخص مسلمانی از دنیا برود و بعضی از ورثه او کافر باشند، آیا کسانی که کافر هستند، از فرد مسلمان، ارث می‌برند؟

ج- کافر، یعنی منکر و جاحد اصول اعتقادات، با فرض علم به آنها از مسلم، ارث نمی‌برد؛ اگر نگوییم که از غیر مسلمان بدون انکار هم ارث نمی‌برد؛ چون همان‌طور که شیخ صدوق رحمته در کتاب «من لایحضره الفقیه» فرموده، ارث نبردن کافر، عقوبتی است برای کفرش و در این جهت، فرقی بین مورث بودن مسلم و یا غیر مسلم که جاحد نباشد، نیست. به هر حال، در ارث نبردن کافر (که انکارش و عنادش با آگاهی به اصول عقاید است) از مسلم، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای نبوده و نیست و روایات متضافره مستفیضه بر آن دلالت دارد و قدر متیقن از اجماع در مسئله است و بالجمله، الکفر من موانع الأثر کالقتل کما علیه الاصحاب؛ و اما غیر مسلم، یعنی توده غیر مسلمان قاصر و غافل، به خاطر غفلتشان نمی‌توان بر آنها تکلیف کرد و مؤاخذه‌شان نمود؛ چون تکلیف غافل، نه تنها تکلیف به محال است بلکه خود، تکلیف محال است، و یا آنکه گرچه تکلیف قانونی نسبت به آنها محال نیست و محال بودن، اختصاص به تکلیف شخصی و جزئی دارد؛ اما قطعاً معذور هستند. (کما علیه سیدنا الاستاذ الامام الخمینی رحمته) و مانعیّت عدم اسلامشان از ارث نسبت به مسلم، خلاف اطلاعات و عموماً ارث است و در بین حدود سی روایت که شیخ در تهذیب (که اجمع فقهی از کتب روایی اربعه است) شاید دو روایت را بتوان به نحوی شامل این‌گونه غیر مسلمانان دانست؛ وگرنه بقیّه اخبار، یا مربوط به کفار به معنایی که گذشت می‌باشد و یا در مقام بیان احکام فرعی مانعیّت کفر و

عدم اسلام است، نه در مقام بیان اصل مانعیت، و شَمّ الحدیث، مانع از استدلال به آن دو و یا سه روایت در مقابل آن همه روایات و در مقابل علّتی که محدّث متعبّد، شیخ صدوق رحمته در کتاب من لایحضره الفقیه ذکر فرموده می باشد و اگر گفته نشود که آنها هم ناظر و مختصّ به غیر مسلم کافر و غیر مسلمی است که مستحقّ عقوبت اخروی است، لا اقل از اینکه اعتماد به آنها برای چنین فتوایی مشکل، بلکه ممنوع است، به هر حال بر فرض دلالت آنها و بلکه دلالت بقیّه روایات هم بر مانعیت مطلق عدم اسلام، نمی تواند حجّت و قابل اعتماد باشد؛ چون به نظر این جانب به جهت تبعیض و ظالمانه بودن چنین قانونی، یعنی ارث نبردن غیر مسلمان از مسلمان دون العکس که ارث بردن مسلمان از غیر مسلمان باشد این گونه روایات، به حکم مخالف با قرآن بودن باید ضرب بر جدار شود و زُخرف است. چگونه خلاف قرآن نباشد و حال آنکه در آیات فراوانی از قرآن، نهی از ظلم شده و چگونه چنین نباشد با توجه به اینکه در قرآن می فرماید: «و تَمَّتْ کَلِمَةُ رَبِّکَ صِدْقًا وَعَدْلًا...» و در آیه دیگر فرموده: «و مَارَبِّکَ بظَلَامٍ لِلْعَبِید...» و در سوره یونس، آیه ۴۴ فرموده: «اِنَّ اللّٰهَ لَا یظلم النّاس شیئًا و لکنّ النّاس انفسهم یظلمون» و مسئله، گرچه محتاج به بحث زیادتر است؛ اما به همین مقدار اکتفا می شود و اقوی آن است که کفر عن جحود، مانع است نه عدم اسلام.

## احکام قضا و شهادت

### شرایط قاضی

﴿س ۱۷۷۴﴾ تقریباً همه فقهای فریقین، اجتهاد را در قاضی شرط می‌دانند و در قانون استخدام قضات نیز در غیر شرایط ضروری، اجتهاد برای قضات لازم شمرده شده است. با توجه به اینکه طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی که عدم مغایرتش با شرع مقدس به تأیید رهبر فقید انقلاب رسیده است (البته بعد از نظر خبرگان قانون اساسی و معظم علمای امامیه)، قاضی موظف است ابتدائاً حکم هر دعوی را در قوانین مصوب بیابد و از صدور رأی بر اساس نظر خود در صورت تعارض با قانون، اجتناب ورزد و همان گونه که رویه کلیه محاکم کشور باید چنین باشد، قضات در دعاوی مطرح شده، ابتدائاً به قوانین مصوب و معتبر موجود مراجعه نموده، حکم را از آنها استخراج می‌کنند. لذا مجتهد بودن قاضی در پرونده تأثیری ندارد و چه بسا قضاتی که با فقه بر اساس تقلید، آشنا هستند و تحصیلات دانشگاهی در حقوق هم دارند و از قضاتی که فقط مجتهد هستند، بهتر

می توانند دعاوی را با قوانین موجود تطبیق داده، حکم آن را بیان کنند، لذا به نظر حضرت عالی آیا در شرایط امروز، هنوز هم اجتهاد در قاضی به عنوان حکم اولی از شرایط قاضی است و یا اینکه قاضی مقلد که قادر به استنباط حکم دعوی از قوانین است، به عنوان اولی می تواند حکم کند؟

ج - عدم شرطیت فقاہت و اجتهاد در قاضی و کفایت دانستن و علم به مسائل و موازین قضا، ولو از روی تقلید به حیث که بتواند خصوصیات موارد و موازین شرعی را تشخیص دهد، خالی از اقوائت نمی باشد و همان طور که فقها و مجتهدین از طرف شرع و معصومین علیهم السلام، مجاز در قضا هستند. مقلدین همانند آنها مجاز و مأذون هستند و شرطیت اجتهاد و عدم کفایت تقلید در قاضی، گرچه مشهور است، لیکن محققى همانند میرزای قمی رحمته الله در کتاب القضا از کتاب «جامع الشتات» کتاب گران وزن فقهی که در حدّ خودش مانند آن را نمی توان پیدا کرد، قائل به عدم شرطیت شده و حتی از عبارت منقوله در تنقیح از مبسوط شیخ رحمته الله به علاوه که نه تنها برای اجماعی نبودن شرطیت اجتهاد از آن استفاده نموده است؛ بلکه بالاتر، برای اثبات عدم مهجوریت کفایت تقلید و عدم شرطیت اجتهاد نیز بهره کامل برده، اشعار آن را به اینکه قول اول (یعنی جواز قضای مقلد را که از علما استفتا می نماید) در نظر شیخ الطائفه مهم بوده به خاطر آنکه او را قول اول قرار داده و این اول قرار دادن، اشعار به اهمیت دارد و بلکه بالاتر از این، بهره برده و فرموده: «لو لم نقل (قول اول) أرجح الأقوال عنده بل لم يظهر من التنقیح انکاره أيضاً سیمما مع تمسّكه باصالة البرائة فى دفع القول

الثانی»، و برای عدم شرطیت، هر چند به وجوهی در «جواهر» و «جامع الشتات» استدلال شده و مورد نقض و ابرام از طرفین قرار گرفته و من أراد الاطلاع علیها فعليه الرجوع بمظانها من کتابین و غیر هما، لیکن عمده وجه به نظر این جانب، دو وجه است:

۱. «صحیحة ابی خدیجه سالم بن مکرم الجمال قال: قال أبو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام «ایاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی أهل الجور ولكن انظروا الی رجل منکم یتعلم شیئاً من قضایانا فاجعلوه بینکم فانی قد جعلته قاضياً فتحاکموا الیه»<sup>۱</sup> و مؤید اوست - اگر نگوییم مثل خود او دلیل است - صحیحة حلبی: «قال: قلت لأبی عبد الله علیه السلام: ربما کان بین الرجلین من أصحابنا المنازعة فی الشیء، فیتراضیان برجل منا، فقال لیس هو ذاك انما هو الذی یجبر الناس علی حکمه بالسیف والسوط». کیفیت استدلال، آن است که آنچه در صحیحه مورد و موضوع نصب برای قضا از طرف امام صادق علیه السلام قرار گرفته، علم به قضایاست و علم در اصطلاح کتاب و سنت و لسان قانون، به عنوان مصداق روشن حجّت اخذ شده، نه به عنوان خودش بماهو هو تا علم و یقین فلسفی موضوعیت داشته باشد و این معنا در جای خودش تحقیق شده، وگرنه اصولاً از ضروریات دین که بگذریم، علم فلسفی و یقینی وجود ندارد و نتیجتاً این همه آیات و روایات مربوط به علم و علما و عالم، بی مورد و بی محل می ماند؛ کما هو واضح، و حمل آن بر اعتقاد راجح یا اعمّ از یقینی و ظنّ

۱. وسائل الشیعة، باب ۱، أبواب صفات القاضی، حدیث ۵.

۲. همان، باب ۱، أبواب صفات القاضی، حدیث ۸.



حجّت، برخلاف ظاهر است و وجهی ندارد؛ به علاوه که اخذ حجّیت در اعتقاد ظنی، خود شاهی است بر همان که ما اختیار کردیم. به هر حال، علم در لسان قانون و مکالمات و محاکمات، به عنوان مصداقی از مصادیق حجّت مأخوذ است نه به عنوان موضوعیت. کما لا یخفی علی من راجع العرف والعقلاء فی لسانهم و من المعلوم حجّیه فتوی المجتهد للمقلّد فکما انّ له الحجّه بموازين القضاء فکذلک المقلّد کما هو ظاهر و الا فلیس المجتهد ایضاً عالماً بالعلم الخاصّ و کون المراد علمه بالمعنی الأعمّ مع عدم تمامیته فی نفسه لانه مخالف للظاهر کما مرّ لیس بتمام فی المجتهد ایضاً کالمقلّد لعدم حصول الظنّ الشّخصی له فی غیر واحد من المسائل الظنیّه کما هو واضح أولاً و لعدم الاعتبار به علی حصوله ثانیاً فانّ الاعتبار بالنوعی منه لا الشّخصی منه کما لا یخفی فتأمل و لعدمه من رأس فی موارد الأصول ثالثاً فالصّحیحة شاملة لهما ولا ینبغی الاشکال فی ذلك أصلاً، و گفته نشود که اطلاق صحیحه به وسیله مقبوله ابن حنظله که اختصاص به مجتهد دارد، تقیید می شود؛ چون جواب داده می شود که بر فرض تسلیم اختصاص نصب به مجتهد، در مقبوله که بعید هم به نظر نمی رسد، نمی توان تقیید نمود؛ چون مثبتین می باشند و نمی توان اطلاق را قید زد و گرنه تأخیر بیان از وقت حاجت نسبت به صحیحه لازم می آید چون بحث در صحیحه، بحث نصب است و روشن نمودن حال مردم از حیث مراجعه به قاضی و نصب، قضیه شخصیّه است؛ ولو موردش عام باشد و نمی توان تقیید نمود؛ چون قضیه خارجیّه جزئیّه، قابل تقیید

نیست و از همه گذشته، در وجه دوم، عدم تمامیت این اشکال، واضح تر می شود.

۲. وجه دوم تنقیح مناط و الغای خصوصیت از اجتهاد و کفایت تقلید است؛ یعنی بر فرض که ما بگوییم از مقبوله و صحیحه، نصب مجتهدین استفاده می شود، نه اعم از مجتهد و مقلد و یا به خاطر تقیید اطلاق که در وجه قبل در اشکال ذکر شد و یا به جهت وجوه دیگری که در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است، به هر حال، بیش از قصور ادله نسبت به مقلد، چیز دیگری نیست؛ و اما دلالت آنها بر عدم جواز قضای مقلد، واضح البطلان است. و لم یقل به أحد بل لایقول به صغیر من اصاغر أهل العلم فضلاً عن کبرائهم و علمائهم مگر از باب قیدیت، لیکن می گوییم ذکر روایات حدیث و مجتهدین در مورد نصب، از باب غلبه است؛<sup>۱</sup> یعنی آنچه عرف می فهمد که مناط است، در قضاوت شرعی و قضاوت حسب مذهب اهل بیت علیهم السلام همان علم به موازین و احکام است، لیکن چون در آن زمان، علم به مسائل و احکام اسلامی، لاسیما نسبت به مسائل قضا که مورد ابتلای عامه نبوده، راه غالبش، بلکه تقریباً تمام راهش منحصر به نقل روایات و روایات احادیث و تدبیر آنها و اجتهاد مجتهدین بوده است، بدین جهت، آنها مورد نصب قرار گرفته اند و گرنه معلوم است که در قضای قاضی علم به مسائل بشر و منزوحات آن و مسائل فروع اجمالی خلل که فقیه یزدی

۱. یعنی قید وارد مورد غالب است.

در خلل «عروة» متعرض آن شده یا کفارات احرام و محرّمات آن و امثال آنها، هیچ تأثیری در باب قضا ندارد؛ کما اینکه در دانستن قوانین قضایی و موازین آن که در قضا تأثیر تام و بسزایی دارد نیز فرقی بین دانستن عن اجتهاد و یا عن تقلید نمی باشد و خلاصه آنکه به نظر بنده، تنقیح مناط عرفی و الغای خصوصیت عرفیه در مورد مسلم است و حجت شرعیّه تامّه برای عدم شرطیت اجتهاد می باشد، فعلیّیّ هذا همه دانایان به مسائل قضا و قوانین آن با وجود بقیّه شرایط مجاز در قضا از طرف معصومین علیهم السلام و شارع مقدس بوده و هستند و در این جهت، فرقی بین مجتهد و مقلّد و فقیه جامع الشرائط و غیر آن نیست؛ و چه نیکوست که فضلا و محققین در مسائل اسلامی از حوزه علمیّه و دانشگاهها و همه مراکز تحقیقات علمی قضایی و حقوقی به صفحه پانزدهم تا نوزدهم از کتاب القضا جواهر مراجعه و بحث تحقیقی و تبّعی آن فقیه والا که جواهرش افتخار فقه شیعه است را مورد دقت قرار داده تا ان شاء الله بتوان به وصیت امام امت علیه السلام که حوزه ها را به اضافه نمودن تحقیق بر تحقیقات با حفظ سنت فقه جواهری توصیه می کرد، عمل نموده باشیم.

۷۸/۱۲/۱۵

﴿س ۷۷۵﴾ مستدعی است نظر خود را در مورد قضاوت زنان و ورود زنان به دستگاه قضا (برای رسیدگی به دعاوی حقوقی، کیفری و امور حسبیّه از بدو تشکیل پرونده، مرحله تحقیقات و ختم رسیدگی و صدور و اجرای حکم) مرقوم فرماید.

ج - شرطیت ذکوریت در قضاوت، همان گونه که در مرجعیت

و ولایت شرط نیست، در قضاوت هم شرط نیست و معیار در جواز قضا، علم و معرفت به موازین اسلامی قضا و قوانین است و مرد بودن، خصوصیت ندارد و اگر کلمه «رجل» در روایتی آمده، حَسَبِ متعارف در مکالمات است و آن روایت، همانند بقیه روایات و مکالمات که تعبیر به رجل شده و می شود، قطعاً خصوصیت ندارد، و کما اینکه مردان از قِبَلِ ائمه معصومین علیهم السلام مجاز در تصدی قضا هستند، زنان هم از قِبَلِ آنان مجازند.

﴿س ۷۷۶﴾ ممنوعیت محاکمه غیابی متهم در جرایم حق اللّهی آیا فقط در حدود الهی نظیر زناست یا تعزیراتی را که جنبه حقّ النَّاس نیز ندارد، شامل می گردد؟ و آیا موقعی که دسترس به متهم نباشد و دلایل کافی نیز در پرونده وجود ندارد، می توان حکم براءت وی را صادر نمود یا خیر؟

ج - چون مناط ممنوعیت حکم غیابی، در حدّ به شبهه است، فرقی بین این گونه حدّها و تعزیرها نیست.

﴿س ۷۷۷﴾ آیا علمی که برای قاضی از طریق مشاهده و حس (علم خارج از محتویات پرونده) حاصل می شود، حجّیت دارد یا نه؟ آیا علمی که برای قاضی از ادله و اماراتی حاصل می شود که آن ادله و امارات را شرع و قانون برای اثبات جرم خاص، کافی ندانسته، حجّت است یا نه؟ برای نمونه، اثبات زنا با چهار بار اقرار یا شهادت چهار شاهد امکان پذیر است. اگر در موردی مثلاً دو بار اقرار، یک شهادت و سایر قرائن و امارات که هیچ کدام به تنهایی برای اثبات کافی نیست، وجود داشته باشد و منجر به علم قاضی شود، آیا این علم قابل استناد است یا خیر؟ و بر فرض حجّیت علم قاضی، آیا فقط علم قاضی واجد شرایط شرعی، مثل اجتهاد، حجّت

است یا علم هر قاضی حجّیت دارد؟

ج - علم قاضی در حقوق مدنی و اجتماعی که از حقوق الناس است، اگر مستند به امارات و قرائنی باشد که معمولاً موجب علم است و می توان آن قرائن را ارائه داد تا مورد از مظانّ تهمت نباشد و قاضی متّهم نگردد، حجّت است و به عمل معصومین علیهم السلام معتضد و مؤیّد است و هر چه قاضی در فنّ قضا قوی تر باشد، تحصیل علم برایش زیادتر و راحت است؛ اما در باب حدود که جنبه عرضی دارد، مانند زنا و لواط، راه اثباتش منحصر به چهار مرتبه اقرار خود متّهم، آن هم از روی اختیار و بدون هیچ شائبه توطئه و نقشه و یا چهار شاهد عادل است، آن هم به نحوه خاصی که در روایات آمده، نه هرگونه شهادت حدسی و حسّی او، و قرائن و شواهد؛ گرچه موجب یقین صد در صد هم باشد، چه رسد به اطمینان، موضوع حکم حاکم به اجرای حدود نیست. ناگفته نماند که علم حاکم، جنبه موضوعیّت دارد نه طریقیّت و مقتضای اصل هم، عدم جواز حکم است و در تعزیرات هم که جنبه عرضی دارد، تنها شهادت عدلین و اقرار متّهم، ولو یک مرتبه حجّت است؛ و اما غیر آن حجّیت علم قاضی، همانند حقوق اجتماعی که گذشت و سیره عملی امیرالمؤمنین علیه السلام بر آن بوده و به جهت جلوگیری از تخلفها و معصیتها کفایت می کند. ناگفته نماند که در مسائل حدود و تعزیرات که جنبه حقّ الله دارد و مسائل عرضی مطرح است، تحصیل علم برای قاضی، غیر واجب، بلکه مذموم (اگر نگوییم ممنوع) است، چون امر به درّ حدود با شبهه شده

«ادْرَأُوا الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ» و جمله معروف «الحدود تدرء بالشبهات» از همین امر و حدیث و روایات عملیه استفاده شده است.  
 ۷۸/۴/۲۴

﴿س ۷۷۸﴾ نظر فقهی خود را درباره علم قاضی از نظر الحاق به اقرار یا بیته بیان فرماید. و اگر علم قاضی طریق سومی است، حکم عفو چگونه است.

ج - اولاً عفو در غیر اقرار، جایز نیست؛ چون عفو برخلاف قاعده است. لذا به مورد نص اقتضای می شود. و ثانیاً، همه طرق اثبات موجبات حدّ مثل زنا بر فرض حجّیت، از این جهت در حکم بیته است. لیکن گذشت که علم قاضی در مثل زنا که برای اثبات آن در شرع طرق خاصّی معین گشته، حجّیت ندارد و باید به یکی از دو امر، یعنی چهار مرتبه اقرار و یا وجود چهار شاهد، ثابت شود.  
 ۷۸/۴/۲۴

#### حدود

﴿س ۷۷۹﴾ زنا با تجاوز به عُنْف به مرتد، آیا مستوجب عقاب الهی و مشمول کلیه حدود زنا و تجاوز می شود؟ تجاوز به عُنْف و زنا با کفّار غیر اهل کتاب، و اهل کتاب و اهل کتاب حربی و کفّار حربی چگونه؟  
 ج - زنای با عُنْف حکمش قتل است، مطلقاً، و فرقی بین مُسَلِّمه (زن مسلمان) و کافره نیست.  
 ۷۵/۶/۳۱

﴿س ۷۸۰﴾ اگر زن دارای همسر دایمی باشد، ولی شوهر او قدرت جماع نداشته باشد، چنانچه وی مرتکب عمل منافی عفت (زنا) شود، آیا مورد

رجم است یا نه؟

ج - مورد رجم نیست، چون یکی از شرایط احصان زوجه، تمکن زوج از جماع و بودن زن، علی نحو تَسْتَعْنِي به المرءة مِنْ غیره است و مسئله روشن است و خلافی هم نیست؛ بلکه از ظاهر غُنیه نقل اجماع بر تساوی زن و مرد در شرایط احصان شده است. لیکن معصیت کبیره و زنا و عمل منافی با عفت و خیانت به شوهر و موجب حدّ زنا بودن کار ناشایست زن، مسلم است، چون زن زانیه است. ۷۵/۹/۱۰

﴿س ۷۸۱﴾ پس از اجرای حدّ سرقت، عضو قطع شده ملک کیست؟ ملک حکومتی که مجری حدّ است یا شخصی که حد بر او جاری شده است؟ در صورت دوم، آیا می توان آن را جراحی یا پیوند زد؟

ج - ظاهراً نمی توان دست قطع شده به سبب سرقت را در اختیار سارق قرار داد تا به دست خود پیوند بزند و حکم به جواز مطلق، سبب از بین رفتن حکمت حکم است و عدم اطّراد و انعکاس حکمت احکام، گرچه مانعی ندارد؛ اما نباید به طور کلی و دایم از حکم جداگردد و انگشتان قطع شده، عضو مباین و جدا شده از زنده است که حکم میته را دارد و باید دفن شود، لیکن اگر حاکم بخواهد آن را مورد استفاده قرار دهد، اختیار دارد. ۷۵/۱۰/۱۵

﴿س ۷۸۲﴾ اگر شخصی به یکی از کشورهای کمونیستی مسافرت کند (که خداوند را قبول ندارند) و قادر است بدون هیچ گونه ضرر جانی و مالی اشخاصی را بکشد و مال آنان را تصاحب کند، آیا جایز است این کار را بکند یا خیر؟

ج - مطلقاً جایز نیست، چون جان و مال همه ملل و انسانها در تمام ممالک، محترم است؛ چون اسلام، فی حد نفسه، همه را محترم می‌داند و در این جهت، فرقی بین ملل آسمانی و غیر آن نیست و خطاب آیه قرآن که می‌فرماید در قصاص، حیات جامعه است که از آیات کم نظیر قرآن است «و لکم فی القصاص حیاة» به همه انسانها و صاحبان عقل و لبّ است «یا اولی الألباب» کما اینکه مناط حرمت تصرف در اموال دیگران هم باطل بودن راه است «و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل» و تصرف به باطل و ناحق در اموال همه انسانها باطل است و در صدق باطل، فرقی بین مالکین نیست، به علاوه که خطاب هم در قرآن، ظاهراً عامّ است و اموال کافر حربی را فقط در حال جنگ می‌توان از آنان گرفت و در غیر این صورت، جایز نیست.

۷۵/۲/۱۸

### تعزیرات

﴿س ۷۸۳﴾ آیا تعزیر در گناهان صغیره را جایز می‌دانید یا اینکه منحصر به گناهان کبیره است؟ و آیا تعزیر مالی جایز است؟

ج - در گناهان صغیره، تعزیر نیست و با ترک کبائر، خداوند از آنها می‌گذرد و اختیار تعزیر، کمّاً و کیفاً، در اختیار حاکم است، و می‌تواند با مال هم تعزیر نماید.

۷۵/۱۱/۸



## احکام قصاص

### موجبات قصاص

﴿س ۷۸۴﴾ شخصی به دختری تجاوز می‌کند و زناکار به وسیله برادر دختر به قتل می‌رسد، حکم شرعی آن را بیان فرمایید؟

ج - حد شرعی در مورد قاتل، قصاص است، چون قتل عمدی صورت گرفته است، و ناگفته نماند که قصاص از حقوق الناس است، و اولیاء دم حق دارند قاتل را ببخشند و قصاص نمایند.  
۶۸/۲/۲۴

﴿س ۷۸۵﴾ چنانچه شخصی در غیاب صاحبخانه و بدون اجازه او به قصد خلوت کردن با دختر صاحبخانه وارد خانه‌ای بشود و مورد ضرب و جرح فرزند صاحبخانه که برادر دختر است، قرار بگیرد و به قتل برسد، لطفاً مرقوم فرمایید حکم شرعی در مورد قاتل چیست؟

ج - گرچه هر قتلی که عمد بودن آن ثابت شود، موجب قصاص است و اولیای مقتول ظلاماً، سلطنت در اخذ حق برایشان ثابت

است، لیکن کسی که قصد خیانت به ناموس و حریم دیگران، مانند مادر و خواهر و دختر و... داشته باشد، اگر به وسیله دفاع صاحب ناموس کشته شود، خونش هدر است و قاتل، حتی بدهکار دیه هم نیست، چون خون هجمه کنندگان به ناموس دیگران، هدر است؛ البته به شرط آنکه راهی برای دفاع، غیر از مقاتله برای قاتل نباشد. اما اگر خیانت کننده به ناموس دیگران، مهاجم نباشد، بلکه با رضایت ناموس بوده و مثلاً برادر یا پدر یا شوهر که متوجه قصد طرف به زنا شده و برای جلوگیری و دفع منکر در مقابل شخص، می‌خواهد مانع این عمل بشود، لیکن طرف ایستادگی می‌نماید، گرچه چنین شخصی وظیفه جلوگیری تا سرحد قتل نداشته و قتل در نهی از منکر، نیاز به اجازه قانونی دارد، لیکن به خیال خودش و به خاطر احساسات مذهبی و غیرت انسانی مقاومت نموده و در نتیجه، طرف به قتل رسیده ظاهراً قصاص به جهاتی ثابت نیست:

۱. انصراف ادله قصاص و قود از این گونه قتلها که قتل برای اغراض شخصی و دشمنی دنیایی نبوده و انصرافش به قتلهای متعارف که باعث از بین رفتن جان انسانها به جهت اغراض شخصی و باعث هرج و مرج می‌شود که قصاص هم در آنجا باعث حیات است، نه در مواردی که با تخلف و قصد خیانت ناموس انجام می‌گیرد که اگر هدر بودن خون مقتول، باعث حیات مقصوده در جامعه نباشد، لااقل از اینکه قصاص قاتلش موجب آن حیات نیست.

۲. مظلوم نبودن مقتول در امثال موارد و نتیجه آیه شریفه «و من

قتل مظلوماً» که عمده دلیل بر ولایت اولیای دم است، شامل آن نیست.

۳. حرمت قتل برای چنین قاتل جاهلی، که فکر می‌کرده قتل برایش جایز است، به حکم حدیث رفع و سعه در ما لایعلمون، از بین رفته و نتیجهٔ قصاص هم از باب جهل به خودش و هم از باب جهل به موضوعش که قتل محرم است، مرفوع است و گفته نشود که خلاف امتنان برای مقتول است، برای آنکه با فرض متخلف بودن و قصد تخلف ناموسی و زنا داشتن، عدم قصاص قاتلش خلاف امتنان در محیط عقلایی و شرعی نیست. به علاوه آنکه با دیه جبران می‌شود و چگونه حدیث رفع در امثال مورد جاری نباشد با اینکه در مورد قتل مسلم در دارالحرب (سرزمین کفر) به گمان حربی بودن، قصاص ندارد اتفاقاً و حتی عدهٔ کثیری فرموده‌اند دیه هم ندارد، للأصل.

۴. مذاق فقه که مستفاد از حکم شارع به هدر بودن دم لُص و مهاجم به عرض و ناموس و خانه و ضمان مُضر به طریق مسلمانان نسبت به قتل و قطع واقع شده در طریق، به خاطر تقصیر و بی‌مبالاتی‌اش، هر چند نسبت قتل و قطع به او محرز نشود.

به هر حال، بعید است که اسلام حکم به قصاص کسی بدهد که نیت خیر و جلوگیری از گناه داشته و تحت تأثیر احساسات مذهبی و غیرت انسانی قرار گرفته؛ و اگر جهات ذکر شده بر عدم قصاص که مطابق با اصل است، نباشد، لا اقل موجب شک و شبهه و احتیاط در دماء است.

﴿س ۷۸۶﴾ اگر تمام شرایط اثبات قتل عمد، مجتمع نگردد و قتل عمد مشخص نشود، آیا حکم به قصاص، محل اشکال است یا خیر؟  
 ج - با توجه به احتیاط در دماء، تا عمدی بودن ثابت نشود، حکم به قصاص نمی توان داد و باید به دیه اکتفا نمود. ۷۳/۸/۲۸  
 ﴿س ۷۸۷﴾ اگر مسلمانی عمداً یا به طور شبه عمد یا خطای محض، مرتکب قتل کافر شده باشد، آیا محکوم به قصاص است یا پرداخت دیه؟

ج - کافر و هر غیر مسلمانی که در بلاد اسلامی به حکم قوانین و مقررات آن، محترم شمرده شده و یا در غیر بلاد اسلامی، حسب قراردادهای بین المللی مورد قبول حکومت اسلامی از احترام متقابل برخوردار هستند، جانشان و بدنشان همانند مالشان به حکم میثاق، محترم است و دیه و قصاص آنان، مساوی با مسلمانان است و احکام مذکور، مستند به بعضی از روایات و اطلاق ادله است، هر چند که فتوا و روایت برخلاف هم وجود دارد و معروف هم هستند. بناءً علی هذا، اگر مسلمانی غیر مسلمانی را که محترم است عمداً بکشد، محکوم به قصاص و مشمول ادله آن است و اولیای دم می توانند قاتل را بکشند و یا عفو کنند و دیه بگیرند؛ مثل جایی که مسلمانی، مسلمان دیگری را عمداً بکشد؛ و در کل، ملاک در قصاص، حرمت دم است نه ملیت و عقیده، و هر روانی که قساوت پیدا کرد و دست به ریختن خون بیگانه‌ی زد، باید مقابله به مثل شود و یا اولیانش او را مشمول عفو قرار دهند و «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا»،

اطلاق دارد و هر جان و نفس محترمی را شامل  
می‌شود. ۷۸/۴/۲۶

### قتل

﴿س ۷۸۸﴾ اگر زیدی بخواهد عمرو را به قتل برساند، در حالی که عمرو نه جایز القتل است و نه مهدورالدم، ولی به واسطه تاریکی، زید اشتباهاً شخص دیگری را به تصور اینکه عمرو است، به قتل برساند، این چه نوع قتلی است؟

ج - ظاهراً در حکم قتل عمد باشد و اولیای مقتول که مظلوم است، حق قصاص دارند و برای آنها سلطنت بر قصاص، ثابت است. ۷۶/۲/۳۱

﴿س ۷۸۹﴾ راننده‌ای مقصر با عابر پیاده تصادف می‌کند و به بهانه انتقال به بیمارستان، بیمار را سوار اتومبیل خود می‌کند؛ اما برای فرار از مجازات، او را در بیابان و دور از دسترس مردم رها می‌سازد و مصدوم، به علت خونریزی و عدم کمک و مراقبت، در همان محل فوت می‌نماید. این قتل عمد است یا شبه عمد؟

ج - قتل، قتل عمد است، چون مصدوم را در جایی قرار داده که توان نجات خود را نداشته است و در حقیقت، از مردن و کشته شدن او باک نداشته است. اگر نگوییم مورد از نظر «صدق قتل عمد» روشن تر است از «القاء فی النار» (که محرز نشود، که فرد خود نخواسته از آتش بیرون آید تا اینکه بسوزد که معروف بین فقها، بلکه فی الجملة اش اجماعی است)، لا اقل، مساوی با

او در صدق است. ۷۴/۲/۱۳

﴿س ۷۹۰﴾ فقهای عظام در مورد قصاص پدر در مقابل قتل فرزند، فرموده‌اند که پدر کشته نمی‌شود. حکم قصاص در مورد مادر چیست؟

ج- با توجه به الغای خصوصیت از والد و تنقیح مناط به نظر عرف و اینکه معیار ولادت و دخالت در پیدایش و سببیت در به دنیا آمدن فرزند است و اینکه هر چند حیات معلول قصاص است «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»، اما عفو و قصاص نمودن هم خیر است و اینکه در دماء باید احتیاط نمود و به اینکه با فرض اتفاق علمای عامه از آنانی که قائل به عدم قصاص والد به ولد هستند، به عدم قصاص مادر و ردع (منع) نمودن ائمه علیهم‌السلام و سؤال نمودن محدثان هم از مسئله، با فرض اینکه از قصاص فرزند به قتل مادر سؤال شده، همه و همه، اگر اقوائیت عدم قصاص در مادر را ثابت ننماید، حداقل از اینکه منشأ شبهه است و عدم قصاص، خالی از وجه نیست و عمومات و اطلاقات قصاص با وجوه مذکور و تراکم ظنون که حجیتش نزد عقلا بعید نیست، تخصیص و تقيید می‌خورد. ۷۷/۱۲/۲

﴿س ۷۹۱﴾ ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی است مقرر می‌دارد: «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» این ماده باعث قتل‌های زیاد و استناد پدر و جد پدری به این ماده شده است، مستدعی است نظر فقهی خود را با تکیه بر مفتوح بودن باب اجتهاد که راز ماندگاری فقه شیعه است بیان فرمائید.

ج - استثناء از اصل کلی قصاص در قتل ولد توسط والد که در روایات صحیحه و معتبره آمده به نظر این جانب اختصاص به جایی دارد که قتل از روی عواطف و تخلف فرزند از نصایح خیرخواهانه پدر باشد نه سایر موارد که قتل با انگیزه‌های دیگر - که در بقیه قتل‌ها وجود دارد - باشد، که در آن صورت اصل کلی قصاص ثابت است و به عبارت دیگر عدم قصاص والد اختصاص دارد به جایی که جان پدر با همه عواطف و نصایح و خیر خواهی برای فرزندش و تخلف فرزند، به لبش رسیده و تقریباً اگر نگوییم تحقیقاً، پدر کانه به خاطر همان نصایح و تخلف‌ها بدون اختیار دست به چنین عملی زده، نه در جاهایی که پدر با انگیزه‌هایی که در سایر قتل‌ها موجود است قتل را انجام دهد یعنی قتل به خاطر اغراض شخصی و دشمنی و طمع در مال و پست و ریاست و یا فاش نشدن خیانت‌ها و امثال آن‌ها بوده. چون در این گونه قتل‌ها والدیت و ولدیت که در لسان ادله آمده، هیچ گونه دخالت و سهمی نداشته و ادله استثناء به خاطر همین دلالت، یا ظهور در قسم اول دارد و یا از قسم دوم منصرف است و به هر حال شمول دلیل استثناء به خاطر اطلاق دلیل می‌باشد و آن اطلاق یا به خاطر همان اشعار ذکر شده و مناسبت حکم و موضوع منصرف از قتل‌هایی با انگیزه ضد بشری و ضد انسانی (یعنی قسم دوم) می‌باشد و تنها شامل قسم اول است یعنی انصراف به سوی او دارد و یا اصولاً همان جهت دخالت عنوان

والدیت و ولد در قتل و فهم عقلائی که قانونگذار نمی‌خواهد جنایت فرزند را بدون قصاص بگذارد و مناسبت حکم و موضوع سبب ظهور لفظی آن دلیل به واسطه قرینه ذکر شده در اختصاص به قسم اول است. بعلاوه که اگر بر فرض، قبول کنیم که دلیل اطلاق دارد و شامل همه قتل‌های فرزند توسط پدر می‌شود نیز باید قائل به اختصاص بشویم، چون اطلاقش خلاف قرآن «ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب» می‌باشد، به خاطر آن که با چنین استثنائی و نداشتن ترس از قصاص حیات فرزندان و جامعه تأمین نخواهد شد. و ناگفته نماند آیه «ولکم فی القصاص» لسانش آبی از تخصیص است، پس اطلاق آن ادله مخالف با آن می‌باشد و باید ضرب علی الجدار شود. اما استثناء از قصاص در مورد قتل عاطفی ولد توسط والد که بیان شد به حیات جامعه ضربه‌ای نمی‌زند، چون قتل پدر برای چنان قتل‌هایی مانع و رادع قتل پدران در آن حال خاص نمی‌باشد و از همه گذشته شاید بتوان گفت که اصولاً ادله قصاص نفس مختص به دعوای افراد از همان راه‌های دشمنی و حیوانی و ضد انسانی می‌باشد و از اول شامل قتل عاطفی و خیرخواهانه‌ای که جان پدر از باب خیرخواهی به لبش رسیده، نبوده و نمی‌شود و نیز باید توجه داشت که از همه گذشته احتمال اختصاص در ادله استثناء مانع تمسک به اطلاق است و باید اقتصار بر قدر متیقن شود که همان قتل‌های عاطفی پدر می‌باشد.



## شرکت در قتل

﴿س ۷۹۲﴾ دو نفر به اتهام شرکت در قتل یک نفر محکوم به قصاص شدند و برای اجرای حکم، هر کدام از محکوم علیه باید نصف دیه را پرداخت نمایند؛ اما اولیای دم چند سال است که از قبول پرداخت دیه امتناع می‌ورزند و محکومان در زندان به سر می‌برند. تکلیف شرعی آن چیست؟

ج- در هر مورد که اولیای دم، حق قصاص دارند، اگر در اعمال حق و استفاده از آن به نحوی از انحا (به اعدام یا عفو مجانی و غیر آن) ممانعت (تأخیر) نمایند و مدتی طول بکشد، حق قصاص به سبب حرج و مشقت برای جانی که بلا تکلیف و متحیر مانده، آن هم نسبت به زنده بودن، در هر آن و هر روز، ساقط و دیه ثابت است، چون ادله حرج بر ادله قصاص، مانند بقیه موارد، حاکم است و فرقی در این حکم، در موارد حق قصاص نیست؛ یعنی چه قاتل عمدی، واحد باشد و چه متعدد. خلاصه آنکه اولیای دم، اگر در استفاده از حق قانونی و شرعی ممانعت نمایند و در اجرای حکم دست نگه دارند، خود سبب سقوط حق قصاص شده، تنها طلبکار دیه هستند و باید حاکم و قاضی، وقتی ممانعت برایش احراز شد، مسئله را به آنها اعلام نموده، مدت کوتاهی را برای تعیین تکلیف قرار دهد و بعد از آن، اگر تکلیف قاتل و یا قاتلان را معلوم نکردند، حکم به دیه بدهند و به آنها اعلام کنند. در نتیجه، قصاص برای ابد ساقط است و معنای حکم به دیه، همان بیان حکم شرعی

است، نه انشای حکم، چون انشای حکم محتاج به مطالبه است.  
۷۳/۹/۱۶

﴿س ۷۹۳﴾ جوانی است که در مسائل مرتبط با اعمال منافی عفت، اقدام به کشتن دو خواهر که هر دو مجرد و دارای پدر و مادر هستند، نموده و در این زمینه، اولیای مقتولان مصرّانه تقاضای قصاص نموده و اعلام داشته‌اند که حاضر به پرداخت نصف دیه به وراثت جانی نیستند، حال با توجه به اینکه موضوع سؤال دو دختر بوده، آیا پرداخت نصف دیه مقتول دوم که نسبت به وی قصاص موضوعیت ندارد و در نتیجه ساقط است، لازم است یا نه؟ و همین فرض مسئله در صورت تعدّد اولیای دم در مورد دو مقتول، حکمش چیست؟

ج- در این مسئله فرقی بین چند زن مسلمان و چند مرد مسلمان نمی‌باشد، چون مرد با کشتن زن مثل کشتن مرد، بدون ردّ نصف دیه، بحکم «النفس بالنفس» قصاص می‌شود، و روایات دالّه بر ردّ نصف دیه در قصاص مرد با زن که مخالف قرآن است از جهاتی نیز مخدوش و غیر معتبر است و حجت نمی‌باشند، و تفصیل بحث را در کتاب القصاص از فقه الثقلین بیان نموده‌ام مراجعه شود.  
۸۲/۱۰/۲۲

### قصاص اعضا

﴿س ۷۹۴﴾ پس از اجرای قصاص، عضو قطع شده، ملک کیست؟ ملک حکومت است یا مجنیّ علیه (کسی که جنایت بر او واقع شده) یا شخص قصاص شده؟ در صورت سوم آیا شخص قصاص شده می‌تواند عضو را

بعد از جدا شدن، پیوند بزنند؟

ج - عضو قطع شده، به جهت قصاص را نمی توان پیوند زد؛ یعنی اگر جانی بخواهد پیوند بزند، کار حرامی را مرتکب شده و باید جلوگیری نمود؛ بلکه اگر پیوند هم بزنند، باید دو مرتبه از باب قصاص، قطع گردد. همان طور که در موثقه عمّار آمده است، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «انّما یکون القصاص من اجل الشین»<sup>۱</sup> و برای جلوگیری از پیوند زدن او، بعد از قطع کردن، چون در حکم میته است، هر چند در اختیار جانی است، دفن شود.

۷۵/۱۰/۱۵

### لوث و قسامه

﴿س ۷۹۵﴾ آیا قصاص اطراف در جراحات عمدی، همانند قصاص نفس، با قسامه ثابت می گردد یا اینکه چون قسامه خلاف اصل و قاعده است (کما یقال) فقط در اثبات دیه کفایت می کند، نه قصاص؟

ج - فرقی در اثبات با قسامه بین قصاص نفس و قصاص اطراف و جراحات عمدی نیست و مسئله اجماعی و منصوص است؛ لیکن در مقدار قسامه در اطراف، نظریه ها متفاوت است، هر چند اشبه، اگر نگوییم اقوی، شش قسم است که اگر مورد، دیه اش دیه نفس است؛ مثل بینی با شش قسم، و اگر کمتر است به نسبت شش قسم و کمی دیه محاسبه می شود. ۷۴/۳/۱۵

﴿س ۷۹۶﴾ شخصی مردی را در خانه اش با اسلحه کمبری متعلق به

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۹، ص ۱۸۵، باب ۲۳، أبواب قصاص الطرف، حدیث ۱.

خود کشته است. جسد هم در خانه‌اش بوده است. در تحقیقات، قاتل اظهار داشته که مقتول، خودکشی کرده است و چون در خانه فقط کسان قاتل حضور داشته‌اند، مسلماً به نفع او شهادت می‌دهند؛ اما کَلِيَّة قرائن و کیفیت موضوع، خودکشی را مردود می‌کند. این جانب ولی دم هم به استناد تضادّ منافع بین این دو نفر و تهدیدات قبلی و اینکه خودکشی، انگیزه لازم دارد و بر طبق دلایل دیگر، اطمینان قاطع دارم که آن شخص، پسر را کشته است. مرجع قضایی، موضوع را از موارد لوث دانسته است. حال سؤال این است که با توجه به نظر حضرت امام علیه السلام در «تحریر الوسیله» (مسئله هفتم) و فتاوی فقهای عظام بر طبق احکام شرع مقدس اسلام، قسامه و اتیان سوگند با ولی دم است یا با مدعی علیه (متهم)؟

ج - قسامه به حسب اصل و قاعده در مورد لوث است؛ یعنی موردی که از امارات و قرائن، قاضی گمان و ظن غالب متأخم به علم به اتهام قتل در باره متهم پیدا کند به نحوی که اگر باب، باب دم و قود و کشتن قاتل نبود، قاضی به خود جرئت می‌داد که با همان قرائن و شواهد، حکم صادر نماید و ظن غالب نزدیک به علم، قدر متیقن از ادله لوث است و نسبت به مطلق الظن دلیل نداریم و چون قسامه برخلاف قواعد است، «یقتصر علی القدر المتیقن»؛ و در این حکم، فرقی بین محله و خانه و قریه‌ای که محصور است، نیست. صرف ادعای متهم مبنی بر اینکه من در ساعت و حین اتفاق قتل در آن محل نبوده‌ام، مسموع نیست و اگر به چنین احتمالی اعتنا شود، ظاهراً موردی برای قسامه نیست. آری، در مورد تعارض امارتین،

نظیر اینکه در کنار مقتولی شخصی با آلت قتل، خون آلوده حاضر است و نیز در کنار او گرگ درنده‌ای وجود دارد، و یا در موردی که با حجّت شرعی ثابت شود که متّهم در زمان قتل در محل وقوع قتل نبوده، به نحوی که تحقیقش از او محال عادی باشد، در این گونه موارد، به دلیل نبودن گمان و حجّت برخلاف، قسامه نیست، و مسئله هفتم «تحریر الوسیله» امام علیه السلام ناظر به چنین مورد و به همین جهتی است که ذکر شد؛ ولی اگر نبودن متّهم در خانه به معنای بودنش در اتاق دیگر به صرف ادعای او باشد، لیکن گمان و ظنّ قاضی و شواهد و نشانه‌ها بر قاتل بودن متّهم، ثابت و محقق باشد، مورد از موارد قسامه است و به این گونه احتمالها اعتنایی نمی‌شود. علامه علیه السلام موارد سقوط قسامه را احصا فرموده و تا شش مورد رسانده که این مورد از آنها نیست، و بر قاضی است که توجه داشته باشد جعل قسامه در شرع، برای جلوگیری از آدم‌کشی و نیرنگ در قتل است، بدین معنا که افراد دیگر فکر نکنند که اگر کسی را کشتند، با نبودن بیّن شرعی و عدم تمکّن قاضی از علم، قصاص نخواهند شد، چون به سبب قانون قسامه، از قتل معمولاً فاصله گرفته و می‌ترسد با همه نیرنگش مورد از موارد قسامه قرار گیرد و قتلش ثابت و محکوم به قصاص شود. ۷۳/۱۱/۱

### مسائل متفرقه قصاص

﴿س ۷۹۷﴾ آیا مجنی علیه (کسی که جنایت بر او واقع شده است)، می‌تواند قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید؟

ج - آری، می تواند و غیر واحدی از فقها هم فتوا داده اند و مقتضای اطلاق و عموم ادله عفو و سلطه انسان بر حقوق خود هم هست و فرقی بین نفس و عضو نیست؛ لیکن نسبت به عفو از دیه، چون دیه بعد از فوت ثابت می گردد و عفو مقتول نسبت به مازاد از ثلث دیه، عدم نفوذش خالی از وجه، بلکه خالی از قوت نیست، و در این حکم، فرقی بین جنایت عمدی و غیر عمدی نیست و مسئله اخذ برائت متطیب که در نص آمده با دیه بعد از جنایت تفاوت دارد و نمی توان آن را با این مسئله قیاس نمود.

۷۳/۲/۱۸

﴿س ۷۹۸﴾ آیا شخصی که مجنی علیه می شود (کسی که جنایتی در آینده بر او واقع می شود)، قبل از وقوع جنایت می تواند جانی را از قصاص نفس عفو نماید؟ در فرض قصاص عضو و در فرض دیه چطور؟

ج - چون عفو از قصاص قبل از جنایت، ترغیب به قتل نفس است، حرام است و لازمه عقلایی حرمت، بطلان و عدم ترتب اثر است؛ یعنی عفو بی فایده و وجود و عدم آن از جهت حکم وضعی، همانند، است.

۷۳/۲/۱۸

## احکام دیات

### دیه قتل

﴿س ۷۹۹﴾ دیه کامل یک انسان چه مقدار است؟

ج - دیه کامل، یکی از این شش چیز است: ۱. هزار گوسفند؛  
۲. یکصد شتر با سنین معینه؛ ۳. هزار مثقال شرعی طلا که هر  
مثقال آن ۱۸ نخود است، (۷۵ مثقال صیرفی) که قابل ضرب  
باشد، و اساساً ضرب در زمانهای سابق بلکه امروز هم در  
سکه‌های بهار آزادی و یا رایج در زمانهای قبل از طرف  
حکومتها برای اطمینان بیشتر به مقدار عیار آنها بوده و هست؛  
۴. ده هزار درهم که پنج هزار و دویست و پنجاه مثقال صیرفی  
نقره مسکوک است؛ ۵. دویست گاو؛ ۶. دویست حله یمانی که  
ظاهراً پارچه دویست دست کت و شلوار از پارچه‌های خوب  
را می توان گفت کافی است.

۷۱/۳/۴

﴿س ۸۰۰﴾ آیا دیه قتل عمد و شبه عمد را می توان با پول محاسبه کرد؟

ج - اعیان دیه، ظاهراً خصوصیت ندارد و جانی، می تواند  
 قیمت هر یک را با پول بپردازد. ۷۵/۱۱/۶

﴿س ۸۰۱﴾ آیا دیه زن در تمام اقسام قتل (عمد، شبه عمد و خطا) نصف

دیه مرد است؟

ج - به نظر این جانب، دیه زن و مرد، مساوی است، «قضاءً  
 لاطلاق ادلة الدیة» و عدم دلیل بر تقیید، و جریان قصاص مقابله  
 به مثل، در قتل زن توسط مرد بدون نیاز به رد تفاوت همانند  
 عکسش و بدون تبعیض و ظلم، و نسبت به اعضا هم حسب  
 تعارض السنه چهارگانه روایات و رجوع به عمومات، مثل  
 «العین بالعمین» و «الجروح قصاص» و اطلاقات ادله دیه اعضا که  
 اقتضای مماثلت و تساوی دارد، دیه مرد و زن مساوی است و  
 در مورد قصاص هم، مانند قصاص اعضا در مماثل و همجنس  
 است که کسی که جنایت بر او واقع شده، حق قصاص در عضو  
 را دارد، بدون آنکه چیزی از دیه بدهکار باشد و صحیحه ابان  
 بن تغلب که اظهر احادیث باب از نظر متن است، به خاطر  
 جهاتی که مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته، قابل احتجاج  
 و اعتماد نیست و نسبت به موارد آرش که قابل قصاص نیست،  
 نیز دلیل بر فرق بین زن و مرد نداریم و قاعده ضمان که مقتضی  
 جبران خسارت است، بالنسبه به هر دو بالسویه است، و حسب  
 همان قاعده ضمان، خسارت باید به نظر کارشناس جبران شود  
 و جبران خسارت به این معنا در همه موارد حکومت و آرش،  
 ثابت است و آرش به «تقدیر الحرّ عبداً و الأخذ بنسبة الثمن فی  
 الدیه»، قطع نظر از آنکه امروز راهی به آن وجود ندارد، ناتمام



است و مقایسه دیه به آرش عیب، مع الفارق است و در محل خود مفصلاً در باره آن بحث نموده‌ایم؛ و چگونه مقایسه تمام باشد با اینکه نسبت دیه کلّ نفس به اعضا، بالسویه نیست، بلکه بعضی از اعضا، دیه‌شان نصف دیه کامل و بعضی کلّ دیه کامل و بعضی کمتر و کمتر است، در حالی که در باب بیع نسبه، نسبت ثمن به اجزا، بدون تفاوت است و هر جزئی ارزش خود را دارد.

۷۸/۴/۵

### دیه اعضا

﴿س ۸۰۲﴾ دیه زن تا ثلث دیه با مرد برابری می‌کند و هرگاه از ثلث بالاتر رود، به نصف برمی‌گردد. حال در مورد آرش زن نیز همین قاعده وجود دارد یا خیر؟ یعنی آیا در جراحات و شکستگیهایی که دیه معین ندارد و آرش باید پرداخت شود، این قاعده وجود دارد؟

ج- آرش، همان جبران خسارت است که با نظر اهل خبره و کارشناس، معلوم می‌شود و بدیهی است که آرش در جایی است که دیه اش معین نشده باشد که در این صورت، تفاوتی بین زن و مرد نیست، چون ملاک، نظر کارشناس خبره است؛ کما اینکه به نظر این جانب، در دیه نیز تفاوتی بین زن و مرد نیست، چه از ثلث تجاوز کند یا نکند.

۷۸/۴/۲۹

﴿س ۸۰۳﴾ دست و پای انسان هر کدام از دو استخوان به نامهای درشت‌نی و نازک‌نی، زند اعلی و زند سفلی تشکیل شده است. هرگاه در یک محل، هر دو استخوان مذکور بشکند، آیا این شکستگی یکی محسوب می‌شود

یا خیر؟

ج - دو تا محسوب می شود و روایت ظریف هم بنا بر نقل  
غیرکافی به همین نحو است و مطابق با اصول و ضوابط هم  
هست. ۷۴/۳/۲۴

### دیة جنین

﴿س ۸۰۴﴾ اگر نطفه بسته بشود وزن و شوهر با توافق یکدیگر از پزشک  
بخواهند که آمپولی تجویز کند و در همان دو هفته اول، جنین سقط شود،  
آیا زن و شوهر گناهکارند؟ با توجه به اینکه پزشک و آمپول زن نیز علم بر  
این موضوع (آمپول برای سقط) دارند، آیا کفاره دارد؟

ج - سقط جنین و نطفه ای که در رَحِم مستقر شده و منشأ  
پیدایش فرزند باشد، حرام است، هر چند روزهای اول انعقاد  
هم باشد، و کسی که جنین را ساقط می کند و پدر و مادر، همه و  
همه گناهکار و معصیت کارند، چون سقط نمودن، حرام و  
کمک به سقط هم حرام است؛ و اما این کار کفاره ندارد، لیکن  
دیه دارد و آن هم به عهده ساقط کننده است و به کسی داده  
می شود که وارث سقط شده باشد، مگر آنکه آنان صرف نظر  
نمایند. ۷۴/۸/۸

﴿س ۸۰۵﴾ اگر شوهر بدون رضایت همسرش، عزل کند، ده دینار دیه  
(کفاره) به وی بدهکار می شود. حال شوهر پس از شش ماه، پی در پی  
عزل می نماید. در این صورت، آیا برای هر بار واقعه، ده دینار باید بدهد  
یا برای کلّ واقعه شش ماهه ده دینار بدهد، کافی است؟

ج - دیه واجب نمی‌شود و دیه عزل، مربوط به جایی است که شخص، دیگری را بترساند و در اثر ترس، عزل نماید و منی به بیرون از رَجَم ریخته شود. ۷۵/۹/۲۷

### مسائل متفرقه دیات

﴿س ۸۰۶﴾ در صورت ثبوت دیه در قطع اعضای میّت، پرداخت آن به عهده چه کسی است: پزشک یا بیمار؟

ج - به عهده پزشک است که مباشر در عمل است، لیکن اگر دیگری دین او را ادا نماید و دیه را از جانب او تبرّعاً پردازد، برائت ذمه حاصل می‌شود؛ کما اینکه اگر خود میّت وصیّت به عفو از دیه نموده باشد، دیه ساقط می‌شود. ۷۵/۲/۲۲

﴿س ۸۰۷﴾ آیا دیه همان خسارت است و یا جانی باید علاوه بر دیه، خسارات وارد آمده بر مجنیّ علیه (کسی که جنایت بر او واقع شده است) و کلیه هزینه‌های درمان را پردازد؟ جایی که مقدار دیه از خسارت بیشتر، مساوی یا کمتر باشد، چه حکمی دارد؟

ج - دیه و خسارتهای مالی که بر مال مجنیّ علیه وارد کرده باید پردازد و ظاهراً نسبت به زمان بیکاری نیز، جانی ضامن اجرة المثل آن است. اما هزینه‌های پزشکی در شرایط فعلی اگر مجنیّ علیه بیمه درمانی باشد، جانی ضامن مقداری است که مراکز درمانی از صاحب بیمه (بیمار) دریافت می‌کنند نه کل مخارج را، چون بیمار و مضروب اگر خودش نیز چنین نقصی را پیدا می‌کرد، پیش از این مقدار خسارت به او وارد نمی‌شد،

پس جانی و ضامن هم همین مقدار خسارت را ضامن است نه کل هزینه‌هایی که خودش هم نمی‌پرداخته است، و قاعده ضامن عقلایی بیش از این را اقتضا نمی‌کند چون مابه‌التفاوتی را که سازمان بیمه می‌دهد همانند خوب شدن عضو، بدون هزینه است که نمی‌توان تضمین نمود؛ و اگر بیمه نباشد نیز بیش از مابه‌التفاوتی را که اگر مجنی علیه بیمه بود از او می‌گرفتند، ضامن نمی‌باشد، چون ضرر بقیه مخارج را فرد به خودش زده است و خود اقدام به بیمه نکرده است، پس اقدام به آن مقدار ضرر کرده است و «خود کرده را تدبیر نیست» و اگر خودش می‌افتاد و این مخارج را متحمل می‌شد، عقلا او را مذمت می‌نمودند. ۸۳/۵/۱۱

﴿س ۸۰۸﴾ طبق نظر بعضی حقوق‌دانان، ماهیت دیه، بیشتر جنبه خسارت دارد تا جنبه مجازات. نظر حضرت عالی چیست؟ آیا دیه مجازات است یا خسارت؟

ج - دیه حتی در باب قتل عمدی که قصاص ندارد؛ مانند پدری که فرزند خود را بکشد، در حیطة مجازات نیست و قاتل، تعزیر می‌شود و باید کفاره بدهد، همانند شبه عمد و یا خطایی که دیه خسارت محسوب می‌شود. ۷۳/۸/۱۲

﴿س ۸۰۹﴾ مستدعی است مواردی که دیه بر عهده عاقله می‌باشد (اعم از قتل، خطا و جراحات) را بیان فرمایید؟

ج - به نظر این جانب، قدر متیقن از دیه بر عاقله در مثل جایی است که عاقله در مسئولیت حفظ قاتل از قتل و جرح و... مسامحه و بی‌مبالاتی نموده، مثل صغیری که ممیز نبوده و از

نظر عقلا عاقله اش مسئول پیشگیری او از قتل و ضرب و جرح او می باشد و یا مثل دیوانه زنجیری که در این گونه موارد، ضمان جنایتهای آنها از باب اقوائت سبب و دلالت روایات به عهده عاقله است؛ و اما حکم به دیه در مطلق قتل خطائی، قطع نظر از آنکه از جهت ادله و لسان اخبار ثابت نیست و اطلاقی که در مقام بیان این جهت باشد تا اطلاقش از این حیث محکم گردد یا مشکل است یا ممنوع، و عموم آن ادله بر فرض ثبوت اطلاق چون بر خلاف آیه شریفه «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى»، و بر خلاف عقل که حاکم به مضمون آیه است، می باشد، به خاطر مخالفت با قرآن و عقل و اصول مسلمة شرعیه و عقلائی که همه و همه همان مضمون کتاب و الله است، حجت نبوده و قابل استدلال و احتجاج نیست و چون لسان آیه هم آبی از تخصیص است، رفع مخالفت با آن با مسئله تخصیص هم ناتمام و نادرست است.

## ملحقات منتخب الاحكام

### بيمه

﴿مسئله ۸۱۰﴾ «بيمه» قرارداد و عقدي است بين بيمه گر (شرکت بيمه) و بيمه گذار (مؤسسه، شرکت يا شخص) که بيمه را می پذيرد و اين عقد، مثل ساير عقدها محتاج به ايجاب و قبول است و شرايطی که در موجب و قابل و عقد در ساير عقود، معتبر است، در اين عقد نیز معتبر است و می توان اين عقد را با هر لغت و زبانی اجرا کرد. ناگفته نماند که شبيه بيمه در متون اسلامی وجود داشته و آن، عقد «ضمان جريره» است.

﴿مسئله ۸۱۱﴾ در بيمه علاوه بر شرايطی که در ساير عقود است، از قبيل بلوغ، عقل، اختيار و مانند آن، چند شرط معتبر است:

۱. تعيين مورد بيمه که فلان شخص است يا فلان مغازه، کشتی، اتومبيل، هواپيما، يا هر چيز ديگر؛

۲. تعيين دو طرف عقد که اشخاص هستند يا مؤسسات يا شرکتهای و يا

دولت؛

۳. تعیین مبلغی که باید پردازند؛

۴. تعیین زمان بیمه که از اول فلان ماه یا سال تا چند ماه یا چند سال است؛

۵. تعیین خطرهایی که موجب خسارت می شود؛ مثل آتش سوزی، غرق شدن، سرقت، وفات یا بیماری، و می توان کلیه آفاتی را که موجب خسارت می شود، قرار دهند.

﴿مسئله ۸۱۲﴾ لازم نیست در قرارداد بیمه، میزان خسارت تعیین شود. پس اگر قرار بگذارند که هر مقدار خسارت وارد شد، جبران کنند، صحیح است. ناگفته نماند که به نظر می رسد که همه انواع بیمه هایی که امروزه در ایران، بلکه در دنیا رایج است و یک عقد عقلایی است، مشمول عموماً و اطلاقات عقود و شروط است و غرر به نحوی که معامله غیر عقلایی و اکل مال با آن اکل مال به باطل باشد، وجود ندارد و غرر به معنای مطلق جهالت، تنها در بیع و بلکه اجاره مضرّ به صحّت است نه مطلق عقود. چگونه بیمه را عقدی باطل بدانیم با آنکه شبه ضمان جریره است که صحّتش در اسلام و فقه سابقه دار و مسلم است.

### تشریح و پیوند

﴿مسئله ۸۱۳﴾ جنایت بر مرده انسان به تکه تکه کردن و قطعه قطعه نمودن بدن او حرام است؛ چون حرمتی که در حال حیات، برای هر انسانی هست، بعد از مرگ هم از بین نمی رود و جنایت به قطعه قطعه نمودن، بی احترامی به میت است که حرام است؛ و اما تشریح و کالبد شکافی ای که جنبه بی احترامی نداشته باشد و برای غرض عقلایی، مانند پیشرفت علم

پزشکی، پیوند زدن، اثبات حق و امثال آنها باشد، فی حدّ نفسه، گرچه جایز است و دلیلی بر حرمت ندارد، اما رضایت اولیای میّت و رعایت وصیّت میّت، واجب و تخلّف از آن حرام است. پس اگر تشریح همراه با وصیّت میّت باشد و یا ورثه به عنوان کار خیر به آن راضی باشند، مانعی ندارد.

﴿مسئله ۸۱۴﴾ قطع کردن عضوی از اعضای جسد انسان محترم برای پیوند زدن که احسان و معروف و برّ و خیر است، جایز است، مگر در صورتی که خود میّت، وصیّت به انجام ندادن آن نموده باشد و یا اولیای میّت، راضی نباشند.

﴿مسئله ۸۱۵﴾ اگر حفظ جان انسانی که جانش محترم است، بر پیوند عضوی از اعضای میّتی موقوف باشد، قطع آن عضو و پیوند آن، جایز است لیکن اگر پیوند کرد، اشکال واقع می شود در نجاست آن نسبت به کفّاری که نجس هستند و میته بودن آن برای نماز، اگر میته انسانی در نماز اشکال داشته باشد. بنابراین، اشکال در میته مسلمان و اشکال نجاست در میّت مسلمان، اگر قبل از غسل قطع نمایند، نیز هست؛ لیکن می توان گفت که اگر عضو میّت، پس از پیوند، حیات پیدا کند، از عضویت میّت می افتد و به عضویت زنده در می آید و نجس و میته نیست؛ بلکه اگر عضو حیوان نجس العین نیز به انسان پیوند زده شود، از عضویت حیوان خارج می شود و به عضویت انسان در می آید؛ و بعید نیست که دیه داشته باشد و دیه بر عهده بیماری است که ذی نفع است و «مَنْ لَهُ الْغَنَمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ»؛ لیکن اگر میّت، به هنگام حیات اجازه داده، ظاهراً دیه ندارد. همچنین اولیای میّت بعد از مرگش می توانند اجازه بدهند و دیه از قطع کننده، بنا بر احوط، بلکه اقوی، ساقط نمی شود.



### عزاداری ائمه علیهم السلام

﴿س ۸۱۶﴾ سینه زدن با تیغ و یا زنجیر زدن با زنجیری که دارای تیغ است و منجر به زخمی شدن بدن و جاری شدن خون می شود، اگرچه خطر جانی هم نداشته باشد، چه حکمی دارد؟

ج - برپایی مجالس و اقامه عزاداری خامس آل عبا علیهم السلام از قبیل روضه خوانی و وعظ و سینه زنی و عزاداری سنتی از افضل اعمال است و موجب اجر و مزد اخروی فراوان است، لیکن باید توجه داشت که دشمن، همه اعمال ما را مستقیماً با مقارن قرار دادن با اعمال دیگران، مورد حمله قرار می دهد و غرضش حمله به مذهب یا اسلام است و با عقبگرد ما از مواضع عملی اسلامی، ما را رها نکرده، بلکه حمله را زیادترو زیادتر نموده تا آنکه ما را از همه اعمال و فرایض و شعائر و تبلیغاتمان باز دارد. به حول و قوه الهی و با بیداری امثال شما مسلمانان و بهانه به دست دشمن ندادن و حفظ عزت و عظمت اسلامی هر روز بر شکست آنان اضافه خواهد شد و تبلیغات آنها به جایی نخواهد رسید، که: «الاسلام یعلو و لایعلی علیه شیء».

۷۴/۱۲/۱۲

### مقررات دولت جمهوری اسلامی

﴿س ۸۱۷﴾ استفاده از دفترچه بیمه دیگران، برای شخص استفاده کننده و صاحب دفترچه که آن را در اختیار دیگری گذاشته، چه حکمی دارد؟

ج - هر دو مرتکب حرام شده اند و ضامن نیز هستند. ۷۴/۹/۱۳

﴿س ۸۱۸﴾ آیا می توان مفاد آیین نامه یا بخشنامه های دولتی را انجام نداد، به این دلیل که مخالف مباحث فقهی اسلام یا شرع است؟ اگر جایز نیست، تکلیف چیست؟

ج - هیچ آیین نامه یا بخشنامه ای نمی تواند مجوز امر خلاف شرع باشد که «لأطاعة لمخلوق في معصية الخالق». ۷۴/۱۲/۱۴  
﴿س ۸۱۹﴾ قانونهای بین المللی که دولتهای مختلف آن را امضا کرده اند، آیا عمل به آنها واجب و تکلیف آور است یا نه؟

ج - آری، واجب است و وجوب عمل به تعهدات، قطع نظر از مسئله وجوب حفظ نظام و انتظامات، خود فی حدّ نفسه به عنوان یک حقّ انسانی، واجب است. ۷۹/۲/۲۸

## واژه‌نامه

آب جاری: آب جوشیده از زمین و در حال جریان - مثل آب چشمه و قنات.  
آب قلیل: آب کمتر از آب کُر که از زمین نجوشد.  
آب کُر: مقدار معینی از آب مطلق که از جهت مساحت، اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن، هر یک، سه و جب و نیم باشد (که جمعاً ۴۲ و جب و هفت هشتم و جب است) بریزند، آن ظرف را پر کنند؛ اما از جهت وزن، از ۱۲۸ مَن تیریز، بیست مثقال کم است و به حسب کیلوی متعارف، بنا بر اقرب، «۳۷۷/۴۱۹» کیلوگرم می‌شود.  
آب مضاف: آبی است که از چیزی گرفته شده باشد مانند آب انگور و گلاب، و یا با چیزی مخلوط شده باشد، مثل شربت و آب گل‌آلود و غیر اینها آب مطلق است.  
آبی: مانع شونده، ردکننده، سر باز زدن، نافرمانی کردن.  
آلیت: آلت بودن، واسطه بودن.  
اباحه: مباح بودن، جایز بودن (اباحهٔ آب یعنی غصبی نبودن آن).

ابتیاع: خریداری.

ابعدالأجلین: دورتر بودن یکی از دو زمان معین شده، مثل دو عده که بر یک زن واجب شود و یکی از دیگری زمانش طولانی تر باشد به آنکه طولانی تر است «ابعد الاجلین» گفته می شود.

ابن السبیل: مسافری که در سفر در مانده شده است.

ابنیة عقلائیة: ضوابط و امور پذیرفته شده نزد عقلا که بر آن اتفاق دارند. ابوالمرتضع: پدر بیچۀ شیرخوار.

اجتهاد: کوشش کردن، استنباط احکام شرعی اسلام از روی ادله شرعی به شرایطی که در کتب فقهی ثبت شده است.

اجرت المثل: مزدی که برای انجام کاری که اجرت برای او معین نشده است عرف و جامعه در مقابل مثل چنین کاری پرداخت می کنند.

اجزاء: کفایت.

اجماع: اتفاق فقها.

اجنبی: مرد بیگانه، نامحرم.

اجیر: کسی که طبق قرارداد مشخص در مقابل کاری که انجام می دهد، مزد و اجرت دریافت می کند.

احتیاطاً: به خاطر احتیاط.

احتیاط: پیش بینی و مآل اندیشی و انتخاب روشی که موجب اطمینان انسان در رسیدن به واقع است.

احتیاط لازم: احتیاطی که مجتهد وجوب رعایت آن را از طریق ادله عقلی یافته است و مقلد در این گونه مسائل می تواند به همان احتیاط عمل نماید و یا به مجتهد دیگری که از بقیه مجتهدین اعلم باشد مراجعه کند.

احتیاط مستحب: احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و عمل به آن مطلوب می‌باشد ولی لازم نیست.

احتیاط واجب: احتیاطی است که مجتهد، و جوب رعایت آن را از آیات و روایات استفاده نماید، و مقلد در عمل، مثل احتیاط لازم که توضیح داده شد می‌تواند عمل نماید.

احوط استجبایی: احتیاط مستحب، احتیاطی که غیر فتوای فقیه است و رعایت آن واجب نیست.

احوط: مطابق با احتیاط است، و مراد این است که عمل کردن به آن، اطمینان به براءت ذمه حاصل می‌کند.

اخذه من الماء حیاً: گرفتن ماهی از آب، در حالی که زنده است. اخفات: آهسته.

اخلاط: مواد لزج و سفید رنگی که اغلب در وقت سرفه کردن از حلق و سینه کنده می‌شود.

اذن فحوی: اذن به اولویت، مثلاً اگر کسی به چیزی اذن داد، به فروع و لوازم آن چیز به طریق اولی اذن داده است.

ارباح مکاسب: سود و نفعهای کسبها.

ارش: تفاوت بین صحیح و معیب که مشتری برای جبران زیان خود در صورتی که مبیع را نگهدارد، می‌تواند از بایع دریافت دارد و در باب دیات جبران خسارت است بنظر کارشناس.

اسائه ظن: گمان بد، گمان بد کردن نسبت به دیگری.

اسپری: ماده دارویی است که بیماران تنفسی و ریوی برای باز شدن راه تنفس از آن استفاده می‌نمایند.

استبرای حیوان نجاستخوار: بازداشتن حیوان از خوردن نجاست انسان، تا

وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت نماید.

استحاله: دگرگون شدن، پذیرش حالت جدید به طوری که چیز دیگری غیر از حالت اول شود مانند چوب که بسوزد و خاکستر شود، یا سگی که در نمکزار فرو رود و به نمک تبدیل شود.

استصحاب: عمل کردن بر طبق یقین سابق و یکی از اصول عملیه است.

استماع: گوش دادن.

استمتاع: بهره بردن، کام گرفتن، لذت بردن.

استمنا: انسان با خود، کاری کند که منی از او خارج شود.

اصالة الصحة: ترتیب اثر نسبت به عملی که از دیگری واقع شده، در صورتی که شكّ در صحت و فساد عمل او داشته باشد.

اصل حلّ و برائت: دو اصل از اصولی که فقها در موارد حلال بودن و برائت از عملی در موقع شكّ، به آنها تمسک می‌کنند.

اصل در عقود بر وجوب تسلّم و عدم اناطة تسلیم احدهما به تسلیم دیگری است: اصل در قراردادهای دو طرفه این است که، قبض واجب می‌باشد و تسلیم یکی از دو طرف قرارداد، مشروط به تسلیم طرف مقابل نیست.

اصل عدم تذکیه: اگر حیوانی که ذبح شده در تذکیه یا عدم آن شكّ داشته باشیم، حکم به عدم تذکیه (حلال نبودن) آن می‌شود که اصطلاحاً آن را «اصل عدم تذکیه» گویند.

اصل مثبت: اثبات لوازم عقلی موضوع که به وسیله اصول عملیه ثابت شده باشد، که اکثر فقها آن را حجّت نمی‌دانند.

اضطرار: ناچاری، درماندگی.

اظهر: ظاهرتر، روشن‌تر؛ آشکارتر از نظر تطبیق با ادلّه فتوا.

اعاده: دوباره آوردن، دوباره گفتن، باز گردانیدن چیزی را به جای خود.  
اعانت: کمک کردن.

اعتکاف: ماندن در مسجد به قصد عبادت و قربۀ الی الله.  
اعراض: روی گردانیدن، و اعراض از وطن یعنی تصمیم انسان بر اینکه برای همیشه وطنش را ترک کند.

اعلم: عالم‌تر، داناتر در مسائل فقهی و استنباط احکام شرعیّه از ادلّه و آن هم منوط به کثرت تحصیل و تدریس خارج فقه و اصول در حوزه‌های علمیّه و کَرّ و فرّ در مسائل فقهی است.

إفضا: باز شدن، یکی شدن مجرای بول و حیض یا مجرای حیض و غائط یا هر سه.

افطار: شکستن روزه، موقع شکستن روزه.

اقوی این است: نظر قوی بر این است و باید عمل شود، فتوا این است.  
أکل و شُرب: خوردن و آشامیدن.

الرضاع لحمه کلحمه النسب: خویشاوندی و قرابت حاصل از شیر خوردن همانند قرابت و خویشاوندی نسب است.

الضّرورات تبیح المحظورات: نیاز و حاجت اگر به حدّ ناچاری و اضطرار رسید آنچه در شرع از ارتکابش منع شده، ممنوعیتش به مقدار نیاز از او برداشته می‌شود.

الغسل یجزی عن الوضوء و ایّ وضوء اطهر من الغسل: غسل به جای وضو کفایت می‌نماید، و چه وضویی می‌تواند اطهر از غسل باشد.

القاء فی النار: انداختن در آتش.

الکفر من موانع الأثر کالقتل کما علیه الاصحاح: کفر مانند قتل همان‌گونه که علمای شیعه گفته‌اند از موانع اثر است.

إمالة: تنقيه کردن، داخل کردن مایعات و چیزهای دیگر در روده‌ها و احشاء از پایین (مقعد).

امساک: از خوردن غذا و چیزهایی که موجب بطلان روزه می‌شود، باز ایستادن و خود را باز داشتن از...

امور حسبیه: کارهایی از جمله رسیدگی به اموال یتیمان و... که به تصدّی مجتهد عادل و یا نماینده او صورت می‌گیرد.  
انخفاض: پایین آمدن.

انما یکون القصاص من اجل الشّین: قصاص، به خاطر وارد کردن عیب و نقصی بر جانی است.

اورع: متقی‌تر، پرهیزگارتر.

اولاد اناث: فرزند دختر.

اولی: سزاوارتر، بهتر، شایسته‌تر.

اهل کتاب: غیر مسلمانی که خود را پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب می‌دانند، مانند یهودی و مسیحی.

ایذای دیگران: اذیت کردن، آزار دیگران.

ایقاع: هر نوع قراردادی که با تصمیم یک طرف انجام گیرد و نیاز به قبول دیگری نداشته باشد مانند طلاق که احتیاجی به قبول زوجه ندارد.

أفراغ ماء الرّجل فی الرّحم الأجنبيّة: ریختن آب مرد در رَحِم زنی غیر از همسر خودش.

بالغ، بالغه: فردی که به سنّ بلوغ رسیده باشد.

بدعت: وارد نمودن چیزی که جزء دین نیست در دین به عنوان حکم شرعی.

بدوی: ابتدایی، آغازی.



بری الذمه: رفع تکلیف.  
بلاد کبیره: شهرهای فوق العاده بزرگ.  
بلاکلام است: اختلافی در آن نیست.  
بلوغ: ظاهر شدن یکی از علایم سه گانه در انسان که موجب بالغ شدن است، رسیدن به سن تکلیف.  
بیع: خرید و فروش.  
بیع کالی به کالی: معامله‌ای که ثمن و مثنی در آن نسیه و مدت دار باشد.  
تأدیه: پرداختن.  
تبرعاً: کاری نیک کردن که در مقابل آن، توقع پاداش نباشد و فقط برای رضای خداوند انجام شود.  
تبعیت: پیروی کردن، اطاعت کردن، پاک شدن چیز نجس به تبع پاک شدن چیز نجس دیگر، مانند پاک شدن ظرفی.  
تجاهر: تظاهر کردن، علنی نمودن.  
تداخل اغسال: جایی که چند غسل با هم تداخل کنند، که جمعاً یک غسل کفایت از همه آنها می‌نماید.  
تدلیس: کتمان و مخفی کردن عیب، خدعه کردن، فریبکاری کردن.  
تذکیه: حیوانی که با رعایت موازین شرع کشته شده باشد.  
تروک حائض: آنچه شخص حائض نباید در ایام حیض انجام دهد، مانند مس خط قرآن و داخل شدن در مسجد و...  
تسیحات اربعه: تسیحهای چهارگانه «سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر». تستر: پوشیده گشتن، در پرده شدن.  
تشبه به کفار: شبیه شدن به کافران.  
تعزیر: نکوهش کردن، ملامت کردن، ادب نمودن، و در اصطلاح فقهی

ادب نمودن در امری که حدّ شرعی ندارد.

تفاس: تاوان گرفتن، قصاص کردن، مال بدهکار را بابت طلب خود حساب کردن.

تقلید: عمل به فتوای مجتهد و پیروی کردن.

تقیّه: خودداری، پرهیزگاری، خودداری از اظهار عقیده و مذهب خویش و عمل به عقیده مخالف اگر لازم باشد، در مواردی که ضرر مالی یا جانی یا عرفی متوجه شخص باشد.

تکبیرة الاحرام: الله اکبری که به قصد ورود به نماز گفته می شود.

تلقیح: نطفه مرد را با وسیله ای نظیر سرنج به رحم زن وارد کردن (بارور نمودن).

تلّقی: فراگیری، درک، پذیرش.

تیمّم: در موارد عدم دسترسی به آب، در هفت مورد به جای وضو و غسل، باید به نحوی خاص که در مسئله ۱۴۱ آمده است، تیمّم کرد.

ثقه: شخص مورد اطمینان در گفتار، شخص مورد اعتماد و اطمینان.

ثلثان: دو سوم از شیئی، تبخیر شدن دو سوم آب انگور.

ثمن: بهای کالا.

ثمن: یک هشتم از چیزی.

جاعل: کسی که قرار جعاله را می گذارد و قرارداد را منعقد می کند.

جاهل قاصر: جاهلی که در جهلش مقصر نیست، یعنی در شرایطی است که امکان دسترس به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی داند.

جاهل مقصر: جاهلی که در جهلش مقصر است، یعنی امکان آموختن مسائل را داشته ولی کوتاهی نموده است.

**جَبیره:** چیزی که با آن زخم و شکستگی را می‌بندند یا دارویی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند «جیره» نامیده می‌شود.  
**جعاله:** قراردادی که طی آن انسان اعلام کند، هر کس برای او کار مشخصی را انجام دهد، اجرت معینی به او بپردازد.  
**جلد:** شلاق زدن.

**جماع:** نزدیکی کردن مرد با زن، آمیزش جنسی.  
**جنابت:** حالتی که بر اثر محتلم شدن یا آمیزش جنسی بر انسان عارض می‌شود که در این صورت باید غسل جنابت انجام دهد.  
**جُنُب:** کسی که با دیگری همبستر شده (جماع و دخول کرده) و یا منی از او خارج شده است.

**جهر:** آشکار شدن، با صدای بلند چیزی را خواندن.  
**جهل قصوری:** جهلی که فرد مکلف در رفع آن کوتاهی نکرده است؛ یعنی در شرایطی است که اصلاً دسترس به حکم خدا برای او وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی‌داند.

**حجر:** منع کردن، باز داشتن شخص از تصرف در اموال توسط قاضی، به خاطر مفلس شدن یا عوامل دیگر.  
**حدّ ترخّص:** حدّی از مسافت که در آن صدای اذان شنیده نشود و دیوار محل اقامت، دیده نشود.

**حدّث اصغر:** هر امری که موجب وضو شود مانند بول کردن و یا خوابیدن.  
**حدّث اکبر:** هر امری که موجب غسل شود مانند احتلام و نزدیکی با همسر....

**حدیث رفع:** روایتی است که از پیامبر ﷺ نقل شده است که تکلیف را از چند نفر برداشته است، مانند جاهل، مجنون، صبی و.... (رُفِعَ عَنِ امَّتِي

تسعة...).

حدیث رفع و سعة در ما لا یعلمون: حدیثی است که از پیامبر ﷺ نقل شده و فقها به آن تمسک می نمایند و بر مبنای آن، حکم از جاهلین به احکام مانند دیوانگان، مجبورشدگان و... برداشته شده است.

حَرَج: زحمت، مشقّت، سختی.

حشم: خویشتان و کسان و چاکران مرد، گوسفندان.

حضانة: پرورش دادن، در دامن خود پرورداندن، دایگی، پرستاری.

حَقَّ الخیار: اختیار داشتن، قدرت شرعی و قانونی که یکی از طرفین عقد پیدا می کنند که به موجب آن می تواند عقد را به هم بزند.

حلف: قسم خوردن، سوگند خوردن.

حلیّة: حلال بودن، روا بودن.

حنوط: مالیدن کافور به پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای مرده.

حی: زنده.

حیض: قاعدگی، عادت ماهیانه زنان که نشانه های مخصوصی دارد.

خالی از قوّة نیست: فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنا باشد).

خالی از وجه نیست: فتوا این است (مگر اینکه در ضمن کلام قرینه ای بر غیر این معنا باشد).

خَصّی: مردی که بیضه او را کشیده اند و از عمل جنسی ناتوان است، اخته. خمس: یک پنجم، بیست درصد در آمد سالیانه و... که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.

ختنا: کسی که نه مرد باشد و نه زن، آنکه دارای آلت مردی و زنی، هر دو

باشد.

خون جهنده: وقتی رگ حیوانی را بئرنند، و خون از آن جستن کند، اصطلاحاً می‌گویند که این حیوان «خون جهنده» دارد.

خون قروح و جروح: خون ریزی‌ای که به سبب دُم‌لها یا زخمهای چرکین به وجود می‌آید.

خيار: اختيار داشتن، قدرت شرعی و قانونی که یکی از طرفین عقد پیدا می‌کند که به موجب آن می‌تواند عقد را منحل کند.

خيار غبن: حق شرعی و قانونی که به خاطر متضرر شدن یکی از طرفین معامله برای او نسبت به بر هم زدن معامله پیدا می‌شود.

دُبُر: پشت، عقب، نشیمنگاه.

دحوالأرض: بسط و گسترش زمین.

دَر لَبَن من غیر ولادت: جریان شیر در پستان مادر به غیر از سبب ولادت و بچه آوردن.

درء به شبهه: دفع کردن و دور کردن حدّ به خاطر شبهه.

دَم لُصّ: خون دزد و راهزن.

دیه: خون بها، پولی که قاتل یا اقوام او برای جبران قتل یا قطع عضوی که واقع شده، پردازند.

ذبح: سربریدن.

ذبیحه: حیوان حلال گوشتی که با رعایت دستورات شرعی، کشته شده باشد.

ذهاب حمرة مشرقیه: برطرف شدن سرخی طرف مشرق آسمان در هنگام غروب آفتاب.

ریبه: دختر، دختر اندر.

رَحِم: خویشاوندی نسبی، قرابت.

ردع: منع.

رضاع: شیر خوردن، شیر دادن زن به بچه.

رضاعی: خویشاوندی و نسبتی که در اثر شیر دادن با شرایط خاص به وجود می آید.

رعايت الأعلّم فالأعلّم: رجوع به مجتهد جامع الشرائطی که بعد از مجتهد اعلم قرار دارد.

رفع ید: دست برداشتن.

رکن: پایه، اساسی ترین جزء هر عبارت و یا کار، و در نماز اساسی ترین جزء نماز که اگر عمداً یا سهواً ترک شود یا بدان اضافه شود، باعث بطلان نماز می شود.

رهن: گرو گذاشتن مقداری از دارایی خود نزد طلبکار، به این منظور که اگر طلب خود را در موعد مقرر وصول نکرد، بتواند از مال مزبور آن را جبران و تدارک نماید.

ریبه: تردید، تهمت بدگمانی، نظر با قصد ریبه، یعنی نگاهی که در آن، شبهه لذت و شهوات انگیز بودن باشد.

زکات: رشد، پاکی از چرک و کثافت، مقدار معینی از اموال خاص انسان (موارد نه گانه) که به شرط رسیدن به حد نصاب باید در موارد مشخص خود مصرف شود.

زکات فطره: حدود سه کیلوگندم، جو، ذرت و غیره یا مبلغ معادل آن که در شب عید فطر واجب است به فقرا بدهند و یا در مصارف دیگر زکات صرف کنند.

زناشویی: همسر گرفتن، ازدواج.

زنای محصنه: زنای کسی که دارای همسر باشد و دارای شرایط دیگری است که تفصیل آن در رساله عملیه آمده است.  
ساتر: پوشاننده.

سجده: جمع (سجود)؛ بر زمین گذاردن پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاها برای ستایش خداوند، یکی از ارکان نماز.

سجده‌های واجب قرآن: آیه ۱۵ سوره «سجده»؛ آیه ۳۷ سوره «فصلت»؛ آیه ۶۲ سوره «نجم» و آیه ۱۹ سوره «علق» از آیاتی هستند که اگر انسان بخواند یا به آن گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

سجده سهو: سجده‌ای که نمازگزار به خاطر اشتباهاتی که سهواً در نمازش رخ داده است، پس از خواندن نماز، باید به جا آورد.  
سجده شکر: پیشانی بر زمین نهادن به منظور سپاسگزاری از نعمتهای خداوند.

سِزَارِین: زایمان غیر طبیعی، عمل جراحی روی زنان حامله هنگام وضع حمل، برای بیرون آوردن طفل از شکم.

سفیه: ابله، کم عقل، نادان، کسی که قدرت نگهداری اموال خودش را ندارد و اموالش را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند.

سَلَف: گذشته، نوعی از خرید و فروش که بها و قیمت را بپردازد و پس از مدتی جنس را تحویل بگیرد.

سیره: روش، مسلک.

شهادت عدلین: گواهی و شهادت دو شاهد عادل.

شهادتین: دو صیغه «اشهدا ان لا اله الا الله واشهد ان محمداً رسول الله» که با گفتن این دو صیغه شخص در زمره مسلمانان درمی آید و از حقوق اسلام بهره مند می گردد.

شهرات مدعات: شهرتهای ادعا شده از فقها مثل لأخلاف.

شیاع: شیوع یافتن، رایج شدن.

صاع: پیمانهای است که در حدود سه کیلوگرم گنجایش داشته باشد.

صحت بیع: یعنی بار کردن آثاری که شرعاً بر معامله مترتب است.

صعب العلاج: چیزی که معالجه و مداوا کردنش دشوار باشد.

صغار: صغیران، بچه های کمتر از سن بلوغ که پدر خود را از دست داده اند.

صلح بلاعوض: صلحی که در مقابل آن چیزی دریافت نشود.

صلح: سازش و توافق طرفین، اینکه انسان مال یا حق خود را برای توافق به

دیگری واگذار کند.

صیغه: کلمه یا کلماتی که وقت معامله و ازدواج و یا طلاق و غیر اینها برای

ایجاد عقد می گویند.

ضرورة ان اعساره وان اسقط حق المطالبة عنه بالأدلة الشرعية لکنه لا یرفع حقها

المستفاد من المعاوضة: گرچه در تنگنا بودن مرد حق مطالبه زن را

ساقط می نماید به جهت ادله شرعی، اما حق زن نیز از بین نمی رود.

ضمّ امین: همراه کردن و اضافه نمودن امین.

ضمان جریره: قراردادی است که به موجب آن یک طرف قرارداد

خسارتهای وارده از جانب طرف دیگر را در مقابل کاری، ضمانت

نماید.

ضیق وقت: تنگی زمان، گنجایش نداشتن وقت و زمان برای انجام عمل با

تمام اجزا و شرایطش.



طلاق بائن: طلاقى را گویند که مرد پس از طلاق حَقَّ رجوع به همسرش را بدون عقد جدید ندارد.

طلاق خلع: طلاق گرفتن زن ناراضی از شوهرش با بخشیدن مهر خود یا با دادن مال دیگر علاوه بر مهر.

طلاق رجعی: طلاقى که مرد در عده طلاق می‌تواند به همسر مطلقه‌اش رجوع کند و بعد از رجوع زن او می‌شود و نیاز به عقد جدید ندارد. طلاق: گسستن پیمان زناشویی.

طلاق مبارات: طلاقى که از طرف مرد واقع می‌شود در نتیجه تنفر زن و مرد از یکدیگر با دادن مقداری مال (کمتر از مهر) از طرف زن به شوهر.

طواف خانه خدا: هفت دور گرد خانه خدا گشتن.

طهر غیر موافقه: یعنی زن پس از ایام عادت پاک شود و با او نزدیکی نشده باشد.

طهورین: دو پاک‌کننده که مراد «آب و خاک» است که وضو و تیمم با آنها صحیح است و با شرایطی پاک‌کننده نجاسات هم هستند.

عائله: خانواده، زن و فرزند فرد.

عادت وقتیه و عددیه: زنهایی که عادت ماهیانه آنها دارای وقت مشخص و زمان معین باشد، عادتشان وقتیه و عددیه است.

عادل: شخصی که دارای ملکه عدالت است و از گناهان پرهیز می‌نماید.

عاریه: آنچه از کسی برای رفع حاجت بگیرند و چون حاجت و نیاز آنها بر طرف شد به صاحبش برگردانند. (دادن مال خود به دیگری برای استفاده موقت و بلاعوض از آن).

عامل: کارکن و کسی که متصدی کارهای دیگری (امور مالی و غیره) شود

مانند کسی که مأمور جمع آوری و حسابرسی و سایر امور مربوط به زکات و مالیات است، و یا متصدی تجارت در مضاربه شود.  
عتق: آزادی، آزاد گردیدن، آزاد کردن بنده.  
عده: مدتی که زن پس از طلاق یا فوت شوهر نباید شوهر کند.  
عده وفات: زنی که شوهرش مرده است، اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگه دارد و ازدواج نکند که این مدت را اصطلاحاً «عده وفات» می‌گویند.  
عزل: از کار برکنار کردن.  
عزل منی: بیرون ریختن منی هنگام مقاربت.  
عُسر و حَرَج: زحمت و مشقت زیاد.  
عصیر: هر شیره و آبی که از فشار دادن چیزی بدست آید.  
عطیه: بخشش.  
عفت: پاکدامنی، پارسایی، احتراز از محرّمات خصوصاً از شهوات حرام.  
عقد دایم: عقد ازدواجی که به منظور زندگی همیشگی بسته شده است.  
عقد غیر دایم: عقد ازدواجی که دایمی و همیشگی نباشد و مقید به مدت و مهر معین باشد.  
عقیم: کسی که نطفه‌اش برای بچه‌دار شدن، بارور نمی‌گردد.  
عُلُقَة زوجیت: پیوند زناشویی.  
علی الأحوط: بنا بر احتیاط، مطابق احتیاط؛ و اگر جلوتر یا بعد از این کلمه، مجتهد فتوا داشته باشد احتیاط مستحبی است و اگر فتوا نداشته باشد، احتیاط واجب است.  
علی الأقرب: فتوا این است (مگر در ضمن فتوا قرینه‌ای برخلاف باشد).  
عمرة مفردة: زیارت خانه خدا، اعمال مخصوص خانه کعبه که تا حدودی

شبیهِ حج تمتع است، و پس از حجِ قران و افراد یا بدون حج، انجام می‌گیرد.

عِنَن: عتین بودن؛ مردی که از انجام عمل زناشویی ناتوان است.  
عورت: عضوی که شخص به خاطر شرم آن را می‌پوشاند، شرمگاه، (کنایه از عضو و آلت تناسلی و جنسی زن و مرد).

عوضین: ثمن و مئمن، آنچه خریدار و مشتری در معامله رد و بدل می‌کنند.  
عهد: پیمان؛ تعهد انسان در برابر خداوند با صیغه مخصوص برای انجام دادن کار پسندیده یا ترک کار ناپسند.

عیلوت: عیال بودن، نانخور بودن.

عین مرهونه: مال یا پولی که شخص راهن به رهن می‌گذارد.  
عین مضمون: عینی (مقدار یا مبلغی) که بر ضمانت شخص است و شخص، ضامن آن است.

غائط: مدفوع انسان.

غبطه: آرزو بردن به نیکویی حال کسی بی آنکه زوال را از او بخواهد و غبطه صغیر - یعنی مصحلت حال او را به نیکویی حال دیگران رعایت نمودن است.

غرر: غرری، فریب خوردن، قرارداد و عقدی که در آن فریب و ضرر از ناحیه یکی از دو طرف عقد به دیگری متوجه شود، عقدی که در آن ضرر و فریب باشد «عقد غرری» است.

غُساله: آبی که معمولاً پس از شستشوی چیزی، خود به خود یا با فشار از آن می‌ریزد.

غسل ارتماسی: به نیت غسل، یک مرتبه در آب فرو رفتن به طوری که آب به تمام اعضای بدن برسد.

غسل تربیتی: به نیت غسل، اول سر و گردن و بعد بقیه بدن را شستن.  
غسل رجایی: غسلی که انسان به نیت نزدیک شدن به خداوند و به امید ثواب انجام دهد.

غسل مس میت: غسلی که به واسطه دست زدن به بدن مرده سرد شده بر انسان واجب می‌گردد.

غش: خیانت کردن، گول زدن، مخلوط کردن چیز کم ارزش با چیز گران بها و فروش آن به قیمت جنس گران بها.

غصب: گرفتن چیزی را به ستم، تصرف در مال یا حق دیگری از روی دشمنی و ظلم و جور.

غنا: آواز خوانی، آواز خوش همراه با طرب.

غیر مدخوله: زنی که عمل مقاربت جنسی با او انجام نشده باشد.  
فاقد طهورین: کسی که آبی که وضو و غسل با آن صحیح باشد و یا چیزی که بتوان بر آن تیمم نمود در دسترسش نباشد و یا اگر هست نتواند وضو یا تیمم بگیرد.

فان التراب احد الطهورین و یکفیک عشر سنین: این جمله حدیثی است که از معصوم علیه السلام نقل شده است؛ یعنی خاک، یکی از دو پاک کننده است و در صورت تیمم، اگر عذر باقی باشد و مبطلی تا ده سال واقع نشود، آن تیمم کافی است.

فان ما ترک المیت من حق او مال فلوارثه: آنچه حقوق و مال که از میت باقی می‌ماند از آن وارث اوست.

فتوا: رأی فقیه و مجتهد در حکم شرعی فرعی.

فرائض: فریضه‌ها، واجبات.

فرج: عورت، دستگاه تناسلی زن.

فَقَّاع: شرابی که از جو می‌گیرند و به آن «آب جو» می‌گویند، البته غیر از «ماء الشعیر» است.

فلها ان تمنع من تسلیم نفسها حتی تقبض مهرها سواء كان الزوج موسراً او معسراً: زن می‌تواند تا مهر خود را نگرفته است خود را تسلیم مرد نکند، چه زوج در تنگنا و فقر و ناداری باشد و یا نباشد.

فی حدّ نفسه: به تنهایی، بدون توجه به مسائل دیگر، بدون در نظر گرفتن امور دیگر.

فی سبیل الله: در راه خدا، هر کار خیری که نفع آن به عموم مسلمین برسد مانند: ساختن مسجد، مدرسه، جاده و...

قابله: ماما، زنی که بچه می‌زایاند.

قاعده لاضرر: قاعده‌ای فقهی که به موجب روایتی ضرر و اضرار را در مورد افراد و احکام، نفی و منع می‌کند.

قاعده فراغ: قاعده‌ای است فقهی که فقها با تمسک به آن حکم به عدم اتیان دوباره عملی، بعد از فراغت از آن عمل می‌نمایند.

قتل نفس محترمه: کشتن انسانی که خونس از نظر شرعی محترم است و نباید او را کشت.

قرض ربوی استتاجی: قرض ربوی‌ای که در جهت تولید و رونق بازار و اقتصاد به کار گرفته شود.

قرض ربوی استهلاکی: قرض ربوی‌ای که در جهت مصرف و یا ادای بدهی بدهکار به کار گرفته شود.

قرض ربوی: قرضی که در آن شرط شده باشد، گیرنده اصل پول را با مبلغ اضافی بازگرداند.

قسامه: قسّم خوردن افراد پنجاه قسم یا کمتر به حسب مورد جنایت برای

اثبات قتل قطع اعضا اگر لوث محقق شود که در کتب فقهی شرایطش مفصل آمده است.

قسم: سوگند؛ سوگند به یکی از اسامی خداوند برای انجام دادن کار پسندیده یا ترک ناپسند که در این صورت آن کار بر انسان واجب می شود.

قصاص اطراف: قصاص اعضای بدن.

قصد اقامه: تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در محل واحد.

قصد انشا: تصمیم به ایجاد یک امر اعتباری مانند بیع و شرا و غیره همراه با ادای کلمات مربوط.

قصد توطن: به نیت وطن در جایی اقامت گزیدن.

قصد قربت: تصمیم برای نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهی.

قصر: کوتاه بودن، نماز قصر، نماز کوتاه و شکسته که در سفر می خوانند یعنی دو رکعت از نمازهای چهار رکعتی را کم می کنند و دو رکعتی می خوانند.

قضا کردن: به جا آوردن عملی که در وقت معین خود، انجام نشده است.

قی: استفراغ کردن، بیرون ریختن محتویات معده از راه دهان.

قیام: ایستادن.

قیام متصل به رکوع: ایستادن پیش از رکوع.

قیم: سرپرست، متولی وقف، کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع، عهده دار سرپرستی کودک یتیم یا وقف و غیر آنها می باشد.

قیمومت مطلقه: قیم و سرپرستی، بدون قید و شرط.

کافر ذمی: اهل کتاب و کسانی که غیر مسلمان هستند و جان و مال آنها در پناه اسلام از امنیت برخوردار است با شرایط مخصوص اهل ذمه.

کافر: کسی که پیرو دین حق نباشد، کسی که منکر وجود خداست یا شریک برای او قرار دهد و یا نبوت پیامبر ﷺ را قبول ندارد و کسی که منکر ضروری دین بشود، به طوری که انکارش به انکار خدا و رسول برگردد.

کافر معاند دینی: کافری که کفرش از روی انکار (عن حجود) باشد، در حالی که حقایق اسلام را می‌داند.

کاندوم: پوششی از پلاستیک و غیره، که برای احتراز از مبتلا شدن به امراض مقاربتی یا جلوگیری از بچه‌دار شدن در هنگام آمیزش، به کار می‌برند.

کثیرالسفر: کسی است که زیاد مسافرت می‌کند، به گونه‌ای که حداقل قبل از ده روز، یک مسافرت شرعی داشته باشد.

کفّاره: کاری که انسان برای جبران گنااهش انجام می‌دهد.

کفالت: ضامن کسی شدن، عهده دار اجرای امری به عوض کسی شدن.

کفیل: ضامن، کسی که عهده‌دار و ضامن امری از طرف دیگری شده، مثل اینکه ضامن شده بدهکار را در وقت معین به طلبکار تحویل دهد.

کفین: کف دو دست انسان.

کل قرض یجز المنفعة فهو ربا: هر قرضی که سود آور باشد، ریاست.

لا تترك المرئاة بغیر زوج ولا تجعل معلقه: زوجه نباید بدون زوج و نیز بلا تکلیف بماند.

لا صدقة ولا عتق الا ما ارید به وجه الله عزوجل: صدقه و آزاد کردن برده زمانی مقبول است که به خاطر خداوند باشد.

لاطی: لواط کننده.

لا ینکح ابوالمرتع فی اولاد المرضعة ولا فی اولاد صاحب اللبن: هر فرزندی که

از زنی شیر بخورد، ازدواج پدر آن بچه با اولاد آن زن و با اولاد صاحب شیر، حرام می شود.

لحوم: گوشتها.

لزوم الرفع الی الحاکم: لزوم مراجعه به حاکم شرع جهت حلّ مشکل.

لوث: قرائنی که دلالت بر امری از امور نماید که به حدّ بیّنه و دلیل قطعی نرسد.

مثنونه: مخارج، هزینه زندگی.

ماترک: آنچه از اموال و دارایی مثل پول و خانه و غیر اینها از میّت باقی مانده است.

مادون حدّ ترخص: کمتر از حدّ ترخص.

ماسح: مسح کننده.

مافی الذمه: آنچه در ذمه و عهده شخص و تکلیف اوست که باید بپردازد و یا بدان عمل نماید.

مال الإجاره: مالی که مستأجر بابت اجاره بپردازد.

مانحن فیه: مسئله مورد بحث کنونی ما.

مأموم: پیرو، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا کند.

مباح: امری است که انجام و ترک آن مساوی باشد، مقابل واجب و حرام و مکروه و مستحب.

مبرء ذمه: رفع کننده تکلیف، بردارنده تکلیف.

مبطل: باطل کننده.

مبیع: آنچه در معامله فروخته می شود.

متجاهر به فسق: کسی که به گناه تظاهر می نماید، کسی که آشکارا گناه می کند.



متجرّی: جرئت‌کننده.

متسکعاً و مع الزحمه: با مشقت و زحمت.

متنجّس: چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم یا غیر مستقیم با شیء نجس، به نجاست آلوده شده است.

مثمن: جنسی که در معامله فروخته می‌شود.

مجادله: خصومت کردن با کسی، مباحثه در مسئله‌ای (علمی، ادبی، دینی و غیره) به طوری که هر یک از طرفین بخواهد رأی خود را بر دیگری تحمیل کند.

مجامعت: مقاربت، آمیزش جنسی.

مجتهد جامع الشرائط: مجتهدی که تمام شرایط مرجع تقلید بودن را دارا باشد.

مجتهد: در لغت به معنای کوشاست و اصطلاحاً به کسی گفته می‌شود که در فهم احکام الهی دارای قدرت علمی مناسب، جهت استنباط احکام اسلام از روی ادلّه شرعی باشد.

مُجْزِی: کافی، کفایت‌کننده.

مجنّی علیه: کسی که جنایتی روی او انجام شده است.

مجهول المالک: مالی که صاحبش معلوم نیست.

محتضر: کسی که در حال جان دادن است، نزدیک به مرگ.

محتلم: خواب بیننده، کسی که در خواب، از او منی خارج گردد.

محجور: کسی که از تصرف در مالش منع شده باشد.

مُحْرَم: چیزی که حرام است.

مَحْرَم: خویشاوندان نزدیک، کسانی که به خاطر نسب (خویشاوندی) یا رضاع (شیر خوردن) یا ازدواج، ازدواج با آنها حرام ابدی می‌شود

مانند خواهر، مادر، دختر، دخترِ دختر، جد، عمو، عمه، خاله، دایی، نبیره، فرزندان زن از شوهر قبلی (ربیبه)، مادر زن و مادر او، دختر و خواهر رضاعی، زن پدر، زن پسر؛ البته زن و شوهر را هم محرم می‌گویند یعنی نگاه و لمس تمام اعضای بدنشان جایز است. مُحَرِّم: کسی که در حال احرام حج و یا عمره است. محض العقد موجبٌ للاستحقاق الا ما خرج بالدلیل علی الاناطة: استحقاق به مجرد عقد ایجاد می‌شود، مگر دلیلی بر عدم وجود داشته باشد. محکوم علیه: کسی که بر ضرر حکم شده است. محل اشکال است: صحیح نیست و در این مورد می‌توان به مجتهد دیگر مراجعه کرد.

محل تأمل است: باید احتیاط کند. مُحَلِّل: حلال گرداننده، کسی که زن سه طلاقه را که شوهرش شرعاً نمی‌تواند به او رجوع نماید عقد و با او همبستر شود و بعد طلاق دهد تا شوهر اول بتواند با او مجدداً ازدواج نماید. مُدَّ: پیمان‌های است که تقریباً ده سیر (معادل ۷۵۰ گرم) ظرفیت دارد. مدخوله: زنی که عمل زناشویی با او انجام شده باشد. مدعی علیه: خواننده، کسی که علیه او ادعا یا شکایتی شده باشد. مدّکی: تذکیه شده. مرغوبٌ فیه: مطلوب، پسندیده.

مسافت شرعی: مسافت به بیشتر از هشت فرسنگ که چهل و پنج کیلومتر می‌باشد یا چهار فرسنگ رفت و چهار فرسنگ برگشت که مجموعاً «۲۲/۵» کیلومتر رفت و «۲۲/۵» کیلومتر برگشت است. مساقات: یکدیگر را آب دادن، معامله‌ای است که بین صاحب درخت و

امثال آن با عامل و کارگری که درختان را آب دهد و تربیت نماید در مقابل مقدار معین از میوه و غیر آن واقع می‌شود.  
مستحاضه: زنی که خون استحاضه از او می‌آید.  
مستحب: پسندیده، نیکو، قول یا فعلی که گفتن و انجام آن ثواب اخروی دارد و ترکش مانعی ندارد.  
مستطیع: کسی که دارای توانایی است، کسی که امکانات و شرایط سفر حج از نظر مالی و غیر مالی برایش فراهم است.  
مُسری: سرایت‌کننده، مثل نجاستی که از چیزی به چیز دیگر منتقل شود، یا مرضی که از کسی به شخص دیگر سرایت نماید.  
مُسکر: مست‌کننده است.  
مس: لمس کردن، دست مالیدن، مسّ میّت دست زدن به بدن انسان مرده.  
مَسُوخ تيمَم: آنچه تيمَم را جایز می‌کند.  
مصالِحُ له: کسی که به او چیزی صلح شده است.  
مضارِب: شخصی که در عقد مضاربه پول می‌گیرد که با آن کار کند.  
مضارِبِه: قراردادی است که بین عامل و صاحب پول منعقد می‌شود، باید نسبت مشارکت در سود و زیان با تعیین مقدار سهم هر یک از طرفین مشخص شود.  
مطلّقه: زنی که طلاق داده شده است.  
مطهرات: پاک‌کننده‌ها.  
معاوضه ربویه: معاوضه‌ای که در آن ربا باشد.  
معتده رجعیه: زنی که در عده طلاق رجعی است.  
معتضد: یاری شده.  
معتابه: قابل اعتنا، قابل توجه.

مُعَسِر: کسی که در امور معاش خود در تنگنا و سختی است.  
معصیت کبیره: هر نافرمانی که به بزرگ بودن آن در شرع مقدس تصریح شده باشد و یا بر انجامش وعده عذاب داده شده باشد.

مُغْتَفِر: بخشیده شده.

مفطرات: آنچه روزه را باطل می‌کند.

مفلس: بی پول، تهیدست، تنگ دست، ورشکسته.

مقتضای جمع بین اخبار باب: یعنی آنچه که جمع بین اخبار باب می‌فهماند.

مکلف: به زحمت و مشقت افتاده، کودکی که به سن بلوغ رسیده و شرعاً وظیفه پیدا می‌کند که اوامر الهی را عمل و نواهی او را ترک نماید.

مُلاقى: روبرو شونده، ملاقی نجس بر خورد کننده با نجاست.

مماطله: معطل کردن، در انتظار نگه داشتن، تأخیر کردن در کاری یا در پرداخت مال و حق طلبکار.

مميّز: بچه‌ای که به سن تکلیف نرسیده باشد، اما خوب و بد را تشخیص می‌دهد.

منذورّله: کسی که چیزی برای او نذر می‌شود.

منزوحات: آب کشیدن از چاه، که قبلاً بعضی از فقها در صورت افتادن برخی نجاسات در چاه، حکم به کشیدن مقدار معینی از آب چاه

می نمودند.

منفعت محلّله: نفع حلال.

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا: هر کس کسی

را بدون حق قصاص و یا بی آنکه در روی زمین فساد و فتنه‌ای کند

بکشد مثل آن است که همه مردم را کشته باشد.

منوبٌ عنه: کسی که نایب، به نیابت از او عملی را انجام می‌دهد.

موقعه: مجامعت، نزدیکی کردن.

موالات: با کسی دوستی و پیوستگی داشتن، کار و عملی را پی در پی و پشت سر هم و بدون فاصله انجام دادن.

موجب سعة و رفع است: باعث وسعت در عمل و رفع تکلیف است.

موجر: اجاره دهنده.

مورد برائت است: تکلیف از آن برداشته شده است.

موسر: توانگر، غنی.

موسّع: وسعت دار؛ واجب موسع، عبادتی را گویند که وقت برای انجام آن بیش از زمان لازم برای عمل باشد.

موصی: وصیت کننده.

موکل: وکیل کننده.

مؤلّی علیه: کسانی که فردی بر آنان ولایت دارد.

مهدورالدم: کسی که نفس او محترم نیست و ریختن خورش جایز است.

میقات: وقت کار، محل کار، مواقیت حج: یعنی مکانهای مشخصی که باید حاجیان در مکه از آنجا احرام ببندند.

نافله: غنیمت، عطیه، نماز مستحبی که زیادتى بر نمازهای واجب است و عطیه‌ای است الهی مثل نماز شب.

نیش قبر: شکافتن قبر.

نذر: آن است که انسان با خواندن صیغۀ مخصوص بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد، یا کاری که ترک آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

نشوز: ناسازگاری کردن زن با شوهر خود، عدم اجرای وظایف زوجیت از طرف زن بدون وجود مانع شرعی و قانونی که در این صورت

استحقاق نفقه نخواهد داشت.

نفاس: خونی که پس از زایمان از رَجَم زن خارج می شود.

نفسا: زنی که در حال نفاس باشد و خون نفاس ببیند.

نکاح: ازدواج کردن.

نماز آیات: نمازی که در مواقع مخصوص، مثل هنگام وقوع زلزله، سیل،

کسوف، خسوف و... واجب می شود که دو رکعت است.

نماز احتیاط: نمازی است که سوره ندارد و برای جبران رکعات مورد

شک، به جا آورده می شود.

نماز ادا: نمازهای واجب که در وقت معین خود خوانده می شود و در

صورت انجام ندادن در آن وقت، قضا می شود.

نماز استیجاری: نمازی که شخص اجیر در مقابل دریافت وجهی، برای

میت به جا می آورد.

نماز شکسته: نماز قصر، نمازهای چهار رکعتی که در سفر باید دو رکعت

خوانده شود.

نماز طواف: دو رکعت نماز مخصوص که در مراسم حج و عمره، پس از

طواف واجب، به جا آورده می شود.

نماز غفیله: دو رکعت نماز مخصوص است که مستحب است بین نماز

مغرب و عشا خوانده شود.

نماز فردی: نمازی که انسان به صورت انفرادی بخواند.

نماز قضا: به جا آوردن نمازی که در وقت معین خود، خوانده نشده است.

نماز وتر: یک رکعت نماز مستحبی که پس از نماز «شَفْع» خوانده می شود و

آخرین نماز از نماز شب است.

نماز وُتیره: دو رکعت نماز نشسته که مستحب است بعد از نماز عشا خوانده

شود، که بدل از یک رکعت ایستاده است.

نماز وحشت: دو رکعت نمازی که در شب اول دفن میت برای او می‌خوانند که در رکعت اول «حمد» و «آیه‌الکرسی» و در رکعت دوم «حمد» و «ده مرتبه سوره مبارکه قدر» (اَنَا أَنْزَلْنَا) را می‌خوانند و ثوابش را به میت هدیه می‌کنند.

نماز یومیه: نماز روزانه (پنجگانه) که در پنج وعده صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا خوانده می‌شود که مجموعاً هفده رکعت است.

واجب تخییری: واجبی است که انسان مخیر است از بین چند واجب، یکی را انجام دهد، مانند کفاره روزه که مخیر است بین سه امر: (۱) آزاد کردن برده؛ (۲) گرفتن شصت روز روزه؛ (۳) اطعام شصت مسکین. واجب مشروط: هر عمل واجبی که تنها در شرایط خاصی واجب می‌گردد مانند به جا آوردن حج.

واجب مطلق: هر عمل واجبی که در هر شرایطی انجام دادن آن واجب است مانند نماز خواندن.

وازکتومی: بستن لوله مرد، جهت جلوگیری از باروری و بچه‌دار شدن. واقف: وقف کننده.

والعلة تخصص کما آنها تعمم: علت شیئی همان‌طور که تعمیم می‌دهد، تخصص نیز می‌دهد.

ودیعه: امانت، مالی را که به عنوان امانت نزد کسی بگذارند «ودیعه» می‌گویند.

وراثت: ورثه‌ها، آنان که از میت ارث می‌برند.

وصیت: سفارش، توصیه‌هایی که انسان برای کارهای پس از مرگش به دیگری می‌کند.

وَطَى: پای مال کردن، نزدیکی کردن با زن.

وکالت: واگذاری، سپردن کار به غیر، عقدی است که به موجب آن انسان کاری را که خودش شرعاً می‌توانست در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا به جای او انجام دهد.

وکیل: کسی که کار به وی واگذار شده تا به جای دیگری انجام دهد.

ولایت: سرپرستی، تسلط داشتن.

ولایة علی الممتنع: ولایت حاکم بر کسی که به وظیفه شرعی و قانونی خود عمل نمی‌کند.

ولوج روح: دمیده شدن روح در جنین که معمولاً بعد از چهار ماهگی است.

ولی: دوست، کسی که به دستور شارع مقدس سرپرست دیگری است تا

در امور او با شرایط خاص دخالت کند، مثل پدر و جدّ و حاکم

شرع که بر فرزندان صغیر و دیوانه... ولایت دارند.

هبه: بخشش، عقدی است که به موجب آن یک نفر مالی را مجانی ملک

دیگری کند یا به او مالی ببخشد که او هم در مقابل به او چیزی

ببخشد.

هتک حرمت: رسوا کردن، پرده‌داری، مفتضح ساختن، شکستن حرمت، بی

احترامی.

یائسه: زنی که دیگر حیض نبیند؛ زنی که اگر غیر سیّده باشد، پنجاه سال

قمری و اگر سیّده باشد، شصت سال قمری از سنّ او گذشته باشد.

یقتصر علی القدر المتیقن: بر قدر متیقن اکتفا می‌شود.

یمین: سمت راست.